Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

به پسران عزیزم ،

زردشت

و

هومن

(c) ketabton.com: The Digital Library

استفاده از مطالب کتابخانه بدون ذکر ماخذ مجاز نیست.

فہرست مطالب

(c) ketabton.com: The Digital Library

مندرجات

عنوان	صفحه
پیشگفتار	پانزده
چیستان و پیشینه‌ی تاریخی آن در کشور	۱
چیستان در ادب دری	۱۰
لغز	۱۱
معما	۱۵
چیستان در ادب شفاهی دری	۲۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
چیستان	۲۳
دین، احکام و مسایل دینی	۳۲
آسمان و اجرام سماوی	۳۸
اقلیم و عوارض اقلیمی	۴۸
آب و موجودات آبی	۵۴
انسان و اعضای بدنش	۵۹
انسان هنگام اجرای کار	۷۶
تاسیسات عامه	۷۸
وسایل کار	۸۹
لوازم ساختمانها	۱۰۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
وسایل خانه	۱۰۷
پوشاک و لوازم آن	۱۱۸
نوشت‌افزار (قرطاسیه)	۱۲۲
رستنی‌ها	۱۲۷
میوه‌ها	۱۴۸
گندم و فراورده های غذایی آن	۱۶۴
خوراک، مصالح خوراکه و نوشابه	۱۶۸
حیوانهای اهلی و چیز های سر بوطبه آنها	۱۷۲
مرغ خانگی و محصولات آن	۱۸۰
جانوران	۱۸۸

(c) kmlibrary.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
حشرات	۱۹۴
وسایل تخنیکي	۲۰۲
وسایل دفاع و شکار	۲۰۵
دخانیات و وسایل کاربرد آنها	۲۰۹
آلات موسیقی	۲۱۴
آفات طبیعی	۲۱۶
متفرقه	۲۱۸
چیستان خانگی	۲۳۳
چیستان داستانی	۲۴۱
قضیهٔ پاچای ظالم	۲۴۴
قضیهٔ قاضی عادل	۲۴۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
قضیهٔ سه‌مسافر	۲۴۷
قضیهٔ‌چوکیدار	۲۵۰
قضیهٔ‌دختر پاچا	۲۵۲
قضیهٔ‌عروس‌و داماد	۲۵۴
قضیهٔ‌تیز بین‌تیز رو و تیر انداز	۲۵۵
چیستانهای‌شماره یی	۲۵۷
گروه پاسخهای فقهی	۲۶۰
گروه پاسخهای علمی‌و فلسفی	۲۷۲
گروه پاسخهای جغرافیایی	۲۵۷
گروه پاسخهای‌عام	۲۸۱
چیستان‌سئاله یا پرسان	۲۸۵

(c) Ketabton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
پرسان‌های کودکان :	۲۹۰ و ۳۰۱
چیستان‌مسأله های فقهی	۲۹۱ و ۳۰۲
چیستان مسأله های حسابی	۲۹۲
چیستان‌مسأله های‌ذهنی	۲۹۳
پرسان‌های جوانان:	۲۹۵
چیستان‌مسأله های‌حسابی	۲۹۵ و ۳۰۴
چیستان‌مسأله های ذهنی	۲۹۹ و ۳۱۳
چیستان‌مسأله های‌خویشاوندی	۳۰۰ و ۳۱۰
پرسش های‌مسابقوی	۳۱۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان

صفحه

پیوست ها

پیوست یک

فهرست الفبایی موضوع یاجوابها ۳۲۰

پیوست دو

فهرست اسامی جاهای ثبت چیستانها ۳۳۶

پیوست سه

فهرست اسامی بازگوینده‌گان ۳۴۸

پیوست چهار

فهرست لغات محلی یااصطلاحی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشگفتار

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنان آغازین

مروری بر مطبوعات بیشتر از یکصد سالـه ی افغانستان نشان میدهد که‌در-
کشور ما-فولکلور شناسـی و ثبت آثـار فـرهنگ شفاهـی پیشینه ی هفتادو-
پنج سالـه دارد ؛ زیرا ثبت و نشر آفریـده های مردم و تذکر های کوتاه در
باره ی آنـهـا ، بـار نخست در نشرات «سـراج الاخبـار» دوسین نشر یـه‌ی

چاپی‌سوقو تـه ی افغانستان (۱۲۹۰ - ۱۲۹۸ ش سـطابـق ۱۹۱۰ - ۱۹۱۹م)
آغاز یافته و بصو رت‌نا منظم دوام پیدا کرده است ۱

گـرچه درسال ۱۳۱۵ ش مطابق ۱۹۳۶ م تلاشي آگاهانـه بـرای‌بر رسی و
مطالعات علمی فـو لکلو رآغاز یافت و و اژه ی « سر دسشناسی » بـرا ی او لین -

---

۱ ـ نخستین مطلب دربـارهٔ فـو لکلو ردر صفحهٔ ۱۳ شماره ۲۳ سال او ل
(۵سنبله ۱۲۹۱) آن جر یده تحت‌عنو ان « چیستان » باستدسهٔ کو تاه و پنج چیستان
فرانسو ی و نخستین مطلب فو لکلو ر دری درص ۶ شماره ۸ سال‌دو م (۱۲۹۱)
ز یر عنو ان«حکایت بر سبیل تمثیل»د ر بـا ر ه ی ر یشه‌ی مثل «درخت سیگه اگه دسته‌ي
تبر از خو دم‌نباشه، کسی‌سر ه ز ده نمیتانه»به‌نشر رسیده است . مطالب‌عمده ٔ دیگر
اندرین باب‌عبارت انداز :

ـ « چار بیتی » بانشر دو نمو نـه و سخنان انـدک متصل در با ر ه ی کیفیت
دو بیتی‌هادرصفحات ۱۳ و۱۴ شماره ۱۴ سال دو م (۱۹ حمل ۱۲۹۲ ش)

ـ « حکایـه، افسانـه ، رو مان و نا و ل » مطلب تحقیقی‌در ص‌ص۴ ـ۶ شماره
۵ سال۷(۱۲۹۶ ش)

ـ « اشعارملی » دربـارهٔ شعرا ی محلی و درج نمو نـه هـا ی اشعارمحلی
صـاحبداد کو هستانـی و سیدحسـین هـزا ره درصفحهٔ ۱۰ شماره ۸ سـال هفتم
(۱۹ قوس۱۲۹۶) و ص ۱۴ شماره۵ همانسال .

ـ هجده ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

بار درحوزه‌ی زبان دری بجای کلمه‌ی« فولکلور» توسط قدیر تره کی وضع گردید. ۱ و در همان آوان رساله ی « رهنمای فولکلور » توسط « سرور گویا » برشته‌ی تحریر درآمده، حلیه ی طبع پوشید ۲ و« شعبهٔ فولکلور » درچوکات انجمن ادبی کابل تاسیس یافت ۳ باز هم پژوهشگران و دانشمندان افغانستان به این رشته‌ی جدید علم کمتر توجه نشاندادند . زیرا اکثریت آنها پدیده های ادب شفاهی را در برابر گنجینه های عظیم و تاریخی ادب نوشتاری دری ناچیز و بدون ارزش انگاشتند و براه اصلی خود اداسه دادند ، ۴ اما عده ی ـ معدودی از افراد بودند که گاهگاهي از روی ذوق ،دو بیتی و ضرب المثل و افسانه هایی را ثبت نموده، بچاپ می سپردند .

با تأسیس «انجمن فولکلورو ادب » درسال ۱۳۵۱ = جنوری ۱۹۷۲ و نشر ـ

---

۱ ـ تره کی ، محمدقدیر . سردمشناسی . کابل : مجلهٔ کابل .سال ۱۳۱۵ ش۶۳ ص ص ۱ ـ ۱۰ (۲۰۱ ـ ۲۱۰)

۲ ـ گویا ، سرور .رهنمای فولکلور. کابل : انجمن ادبی (پشتو تولنه) ۱۳۱۸ .

۳ ـ ژوبل،حیدر . تاریخ ادبیات افغانستان. کابل. ۱۳۳۶ ص ۶۶ (نسخه های این اثر که بعد از چاپ و قبل از صحافت سانسور گردیده بود ، طی دو سه سال اخیر به بازار برآمد که فاقد پشتی و ورق اخیر میباشد، ناشر نیز آن معلوم نیست .)

۴ ـ شعور ، اسدالله . «برخی مسایل گردآوری ادب شفاهی دری». دفولکلور پوهنی سمپوزیم . کابل : اکادمی علوم ۱۳۶۶ ص ۸۰

مجله‌ی آن انجمن بنام « فولکلور» درسرطان ۱۳۵۲ - جولای ۱۹۷۲ باردیگر زمینه ی مساعد تری برای گردآوری وچاپ مواد فرهنگ مردم و تحقیقات فولکلور شناسی مهیا گردید؛ اماعوامل گوناگونی سبب شد تااهداف این انجمن آنطوریکه می بایست برآورده نشود که مهمترین آنها عدم موجودیت کادر های فنی و تخصصی و برهم خوردن استقرار سیاسی کشور بود ند .اماروی‌مرفته موادنسبتاًمغتنمی ازطریق‌مجله‌ی « فولکلور» که‌بعد تاآغازسال۱۳۶۶ بنامهای « فرهنگ خلق » و « فرهنگ مردم » مدت چارده سال به نشرات ادامه داد ،بدست آمد .

توجه به گردآوری ، چاپ و تحقیق آثارفرهنگ شفاهی درافغانستان مستقیماً درزیر تأثیر رشد معارف ومعارف پروری صورت گرفته ، توأم‌با جنبش های روشنفکری بمیان آمد . اندیشمندان بدینوسیله میخواستنداز یکسو مردم‌و آفریده‌های خلق راقدر کنند و ازسوی دیگر دریچه یی بسوی‌شناخت جامعه گشوده ، برای بازشناسی ریشه های فرهنگ اصیل ملی روزنه یی داشته‌باشند ، تاباشناختی که‌ازین طریق‌حاصل‌مینمودند ،راههای ترقی‌اجتماعی رابسود مردم دریابند . این روشنفکران بخوبی آگاه بودند که علم « مردم شناسی » چگونه توسط استعمارگران اروپایی انکشاف داده شده‌و چه منفعت های بدست آنها داده بود؟ واینهاخود میخواستند همین‌نفع رابسود توده هابکاربرند .

درنتیجه ، دست اندرکاران فولکلورافغانستان بیشتر ازهمه مشغول

سواد اتنوگرافیکی گردیده ، و بعضاً ایجادیات شفاهی مردم را درمحدوده‌ی گونه های‌شناخته‌شده‌و متعارف‌خود که‌بیشتر افسانه‌،سرود،ضرب‌المثل،ترانه وگاهی لطیفه را دربرمیگرفت ، ثبت و نشر میکردند و در پیرامون آنها سخن سکر رمیگفتند. .

درمیان همه‌ی‌این‌مقالات،جای چیستانهای‌شفاهی‌دری‌اکثراً خالی بود.اگرچه گاهگاهی‌در نشریه‌هاو صفحات و یژه‌ی کودکان در روزنامه هاو هفته نامه‌ها یگان‌نمونه‌ی چیستان‌را همچو سوادسرگرم کننده بچاپ میرساندند،اما هیچ یک از نویسندگان‌ذوقی فولکلورنویس‌با تعهدو آگاهي درین‌زمینه چیزی ننوشتند،و درنتیجه‌این‌گونه(ژانر)ی‌جالب آفریده های سردسی‌دست‌ناخورده و برای‌پژوهشگران‌ناشناخته‌باقیماند .

ازاین مسامحه‌درکشورماوحوزه‌ی‌فرهنگی و لسانی زبان‌دري ،درحلقه های بین‌المللی باتأسف فراوان‌یاد دهانی‌میگردید،چنانچه‌فولکلورشناس برجسته‌ی‌جهان «آرچرتایلور»درمقدمه‌ی‌مجموعه‌ی«چیستانهای‌انگلیسی» مینویسد : « از کشور هاییکه دربین هندواروپا واقع شده‌اند ؛ مثلاً : از ایران * و

---

* ـ البته منظور او از ایران حوزه‌ی فرهنگی‌و سیع آریاناست که سه کشور همزبان‌را دربرمیگیرد.

غربستان چیستانهای خیلی کمتر از آنچه لازست در دسترس ما قرار دارد .» ۱ و در کتابی دیگر باز هم تاکید میکند: «وقت آن فرا رسیده که چیستانها را بصورت مقایسوی مطالعه کنیم ... و برای این منظور اگر یک مجموعه‌ی خوب چیستانهای ترکی به یکی از زبانهای اروپای غربی به‌نشر میرسید و اگر مقداری مواد عربی گردآوری میگردید و میتوانستیم مجموعه یی از چیستانهای فارسی بدست داشته باشیم دانشمندان را در جهت مطالعات مقایسوی مدد فراوان میرساند .» ۲

در کشور ما گامهای آغازین در جهت رفع این کمبود همزمان با نشر مجموعه های تایلور برداشته شده بود، زیرا عبدالرزاق زهیرزاده (شادروان پوهاند داکتر عبدالرزاق زهیر) با نشر مقاله‌ی « چیستانهای ملی » در مجله‌ی عرفان سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) چهل نمونه‌ی چیستانهای کابل را با مقدمه‌ی خوبی و تشویق دیگران به گردآوری چیستانها و نقش تربیتی این گونه‌ی ادب شفاهی کار جدی را آغاز نمود، ۳ اما با تأسف کار شان دنبال نشد و بعد از طی بیست و یکسال باردیگر صرف دو نمونه‌ی چیستانهای شفاهی دری از ولایت ارزگان (منطقه‌ی شهرشان) و اردو مجموعه یی از فولکلور دری گردید ،

1— TAYLOR, A. Egnlish riddles from oral tradition. Berkeley and Losangeles. 1951. P. 3.

2— TAYLOR, A. and HUIL, V. A collection of Irish riddles. Univ of Philadelphia. 1954. p. 7.

۳- زهیرزاده ، عبدالرزاق «چیستانهای ملی» کابل: عرفان ۱۶۰/۲ اول سرطان ۱۳۳۱ ص ص ۱۳۸- ۱۴۲

گرچه تعدادآن نهایت قلیل بود ، اما از جهات گونا گون دارای اهمیت است، نخست اینکه به لهجه‌ی محلی ثبت گردیده ودو دیگر اینکه شرح و تفسیر و مقدمه یی همراه دارد .

این دوچیستان توسط شاه علی اکبرشهرستانی ثبت ودرج رساله ی «ادب عامیانه‌ی دری هزارگی »۱ گردید که همراه بارساله‌ی «ادب عامیانه‌ی دری تخار »۲ تدوین عبدالقیوم قویم در یک شماره ی مستقل مجله ي ادب همچو رساله يي طبع و بدسترس علاقمندان گذاشته شده است.

گرچه استادمحترم شهرستانی مقدمه و این دو نمونه را در ذیل عنوان «لغز و معما » آورده و بیشتر با معیارها ی ادبیا تشناسی سخن میراند نه همچون یک فولکلور شناس ، امادو جهت علمی ایکه درفوق برشمرده شد، از اهمیت کارشان نمی کاهـد .

گردآوری نخستین مجموعه‌ی مستقل و نسبتاً بزرگ چیستانهاو پژوهش مفصل دربارهٔ آنها توسط نگارنده صورت گرفت، زیراعمدتاً طی سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۴ درظرف پنج سال ضمن گردآوری وثبت سایرپدیده های شفاهی، بیش از دوهزار چیستان از

---

۱ ـ شهرستانی ،شاه‌علی اکبر .ادب عامیانه‌ی دری هزارگی . کابل: مجله‌ی «ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ ص ص ۱۰۶- ۱۵۰.

۲ـ قویم، عبدالقیوم. ادب عامیانه‌ی دری تخار. مجله‌ی« ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ ض ض ۱- ۱۰۵.

سر تاسر کشور گردآورده‌شدو با تحقیقات علمی در مجله‌ی «ادب» به نشر آن اقدام گردید [1] و با تأسف جز مقدمه‌ی کوتاه آن باذکر کلمه‌ی «باقیدارد» درختم مقاله ، توفیق چاپ مکمل آن حاصل نگردید، اما بعدا هم مطالب کتاب مذکور اعم از تحقیقات ونمونه ها، طی نه مقاله درشماره های مسلسل مجله‌ی «فرهنگ خلق- فرهنگ مردم» طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ به نشر رسید. [2] و فصلی نیز در مجله خراسان

۱- شعور، اسدالله. چیستان. کابل : مجله‌ی « ادب » شماره ۲ سال ۱۳۵۴ ص ص ۱۴۰ - ۱۵۵ .

۲- مقالات مذکور عبارت انداز:

- چیستانها ی عامیانه‌ی دری . فرهنگ خلق شماره «۱» سال ۱۳۵۸ ص ص ۱۵۵ -۱۱۲ .

- چیستانها ی عامیانه‌ی دری . فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹ ص ص ۸۹ - ۷۱ .

چیستانهای عامیانه‌ی دری. فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۵۹ ص ص ۱۰۶-۱۰۱ .

- چیستانها ی شفاهی دری . فرهنگ مردم شماره «۱» سال ۱۳۵۹ ص ص ۶۸ - ۶۱ .

- چیستانها ی شفاهی دری . فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹ ص ص ۱۴۸ - ۱۳۹ .

- چیستانها ی شفاهی دری . فرهنگ مردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۲۸ - ۱۱۵ . * (بقیه در پاورقی ص بعد)

طبع گردید. و فشرده‌ی پژوهشهای این ساحه در هیأت رساله‌ی بزبان روسی از طرف اکادمی علوم تاجکستان چاپ شد. ۲ محصول کردآوری چیستانهای مذکور بالاخره در نخستین مجموعه‌ی علمی «چیستانهای شفاهی دری» تدوین یافت که درباره‌ی شیوه‌ی کار و ترتیب آن بعداً گپ‌هایی خواهیم داشت.

در جریان پانزده سال اخیر دانشمندان و نویسندگان از روی ذوق باجهت تحقیقات

(بقیه پاورقی ص پیش)

* ـ چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۴» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۱۸-۱۰۸.

ـ نگاهی به چیستانهای شفاهی دری. (علاقمندان و مندرجات) فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۵ - ۱۰

ـ چیستان داستانی، چیستان خانگی، پرسان. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۹ - ۱۰.

همچنان قابل یادآوریست که در سیمینار «کارآیی فولکلور و اهمیت فولکلور شناسی» که از تاریخ ۱۴ تا ۱۵ سنبله‌ی سال ۱۳۶۶ از طرف کمیته‌ی دولتی کانتور در کابل منعقد گردیده بود، نگارنده، مقالتی تحت عنوانی «جنبه‌های آموزشی چیستانهای شفاهی دری» قرائت نمود که در مجموعه مقالات آن سیمینار چاپ خواهند شد.

۱ـ شعور، ـ اسدالله بخشبندی چیستانهای شفاهی دری، خراسان شماره ۵ سال ۱۳۶۶ ص ص ،

۲ـ چیستانهای دری زبانان افغانستان دوشنبه: اکادمی علوم تاجکستان. ۱۹۸۸ (بزبان روسی)

به‌این گو نه‌ی ادب‌شفاهی توجه‌مبذول نموده‌عده یی‌اندر ین باب مقالات‌مستقلی نو شتند و فهر ستی‌از چیستانهای‌مر و ج محلات مر بو طخو یشر ادرج آنها کر دند،و عده‌یی نیز ضمن‌معر فی نمو نه های‌فو لکلو ر مناطق‌خاص، تعدادی ازچیستانهای و لایات‌و محلات‌خو د ر اسختصر اًسعرفی‌نمو دند .

از مقالات میتو ان از نو شته‌ی دا کترحفیظ‌الله باغبان درمورد‌چیستانهای هر ات- ۱ بز بان‌انگلیسی‌و مقاله‌ی قر ضی‌های هر ات‌نوشته‌ی‌امین‌الله ازهر۲ که‌چهل‌و یك‌قر ضی (چیستان) هر ات‌را د و بار بـه نشر سپر دو فهر ستی ازچیستانها ی دری که در یکی از آخر ین‌شمار ه های‌مجله‌فر هنگ‌مر دم بدو ن‌قید‌محلات ثبت‌ونویسنده به‌نشررسید،۳ یادآو ری کر د .

مجمو عه هاییکه تعدادی ازچیستانهارا در بر دارند ، عبارت‌انداز:

«ادب‌عامیانه‌ی‌دری‌پر و ان» ۴ نگاشته‌ی‌پوهندوی‌محمدحسین یمین،«ادب عامیانه خلم»

1— BAGHBAW, H. "Riddles" jour of FOLK-LORE. Kabul. Dept. of Folklore Vol. 5. No. 5 (1356) 1977 pp. 8—12.

۲- از هر ، امین‌الله .قرضی‌ها.چیستانها درادبیات عامیانه‌ی‌هرات. «فرهنگ‌خلق» کابل: و زارت اطلاعات و کلتو رشماره «٦» سال«۲» (۱۳۵۸)ص‌ص٧٦- ۸۱و باردو م‌در فر هنگ‌مر دم‌شماره «۲»سال«۸»(۱۳٦۴)ص‌ص ٦۰- ۵۲.

۳-؟ چیستـانها .فر هنگ‌مر دم‌شماره«۴»سال هشتم ۱۳٦۵ ص‌ص۴۷-۴۲.

۴- یمین، محمدحسین.ادب‌عامیانه‌ی دری‌پروان«چیستانها»فو لکلو ر.شماره اول. سال‌سو م(۱۳۵۴)ص‌ص۵۵- ۵۰و ترجمه‌آن‌بز بان‌انگلیسی:

. — YAMIN, H. Chesastans (what is it?) Tran. by: No. Shahrai. Jour of FOLKLORE. Vol. 3. No. 1 (1354) 1975 pp. 4—7.

نوشته‌ی پوهیا لی کامله [1] و « فولکلور اندراب » تدوین پوهنوال داکتر محمد افضل بنووال. [2]

گرچه این استادان دانشمند و نویسندگان ارجمند بدون پوهاند شهرستانی و امین الله از هر خصوصیات لهجوی چیستانها را طوریکه لازمست نگهداری نکرده و مشخصات بازگوینده‌گان و محلات دقیق رواج و ثبت آنها و تاریخ نوشته گرفتن آثار را هیچ یك نشان نداده، صرف به فهرست کردن نمونه‌ها اکتفا ورزیده اند ؛ باز هم کارشان در خور تحسین و شادباش است که درین ساحه گامی و لو کوتاه گذاشته و سوادی برای مطالعات بعدی فراهم آورده اند .

دربخش پژوهشهای علمی درباره‌ی گونه‌ی ادب شفاهی چیستان، اگر از سخنان مختصر استاد شهرستانی (یك صفحه) و مقالات اندك مفصل نگارنده واستاد یمین (به ترتیب کرونولوژیك) بگذریم، در جریان همین پانزده سال دو مقاله ارزنده‌ی علمی در عالم چیستانشناسی افغانستان نوشته و ترجمه شده که پژوهشگران را سود فراوان تواند رسانید . مقاله‌ي نخستین « راه گرد آوری چیستانها » [3]

۱ـ کامله ، پوهیالی . ادب عامیانه‌ی خلم . (چیستانها) فرهنگ مردم شماره ۴ سال ۱۳۶۴ ص ص ۵۶ـ ۶۰ .

۲ـ بنووال، داکتر محمدافضل . فولکلور اندراب . کابل : شورای فرهنگی پوهنتون کابل . ۱۳۶۳ ص ص ۵۷ـ ۵۶ .

۱ ـ فرهادی ، داکتر روان . « راه گرد آوری چیستانها ». فولکلور . شماره « ۵ » سال « ۴ » (۱۳۵۶) ص ص ۴ ـ ۸ .

عنوان‌دارد که توسط دانشمند و محقق بلند پایه ی کشور استادداکتر روان فرهادی‌نگاشته شده که اهمیت فراوان علمی دارد ؛زیرا ایشان درین مقاله راه ها و میتود گردآوری چیستانهارا بادر نظر داشت شرایط مشخص افغانستان پیشنهاد میکنند ، و شیوه های علمی و عملی آنرا برای کسانیکه ذوق گردآوری چیستانهارا دارند ، نشان میدهد و باز نحوه‌ی تدوین‌مقالات و مجموعه های چیستان‌را بصورت‌علمی ، مطابق به تصنیف موضوعی‌و الفبایی و مقابله ی نسخه های متعدد، بازسی شناساند ، و بدینترتیب راه مطالعات علمی را برای‌محققین آینده‌میگشاید .

مقالت دوم که ترجمه ی‌تحقیقات عمیق علمی دانشمندان اسر یکایی دندیز ، جیو رجمزو چارلس سکات‌است و توسط پوهاند الهام‌بر گردانده شده،درساحه‌ی چیستانشناسی(Aenigmatic:) ارزش‌سیارسهم‌علمی دارد . درین ترجمه زیرعنوان «چیستان چیست؟» ، برای نخستین باردر کشور ما اهمیت‌و بین‌المللیت نوع چیستان بازشناسانده شده و در پهلوی آن شیوه ها ی جدید ،بکرو علمی چیستانشناسی را میآموزاند .

پر اهمیت ترین بخش این مقاله عبارت است‌از تحلیل جنبه های گوناگون ساختارچیستان از نگاه فولکلور شناسی و زبانشناسی و تأکید بر اهمیت وضع‌

---

۲ ـ سکات، چارلس . «چیستان‌چیست؟» . ترجمهٔ رحیم الهام. فولکلور. شماره ۵ سال ۱۳۵۴ص ص ۱۱ ـ ۴ .شماره « ۶ » هما نسال ص ص ۷ ـ ۴ و شماره اول سال ۱۳۵۵ ص ص ۱۴ ـ ۱۹ .

تعریف چیستان برمبنای ساختار ازلحاظ زبانشناسی .

قابل تذکر است که دانشمندان خارجی نیز در زمینه ی گردآوری و نشر چیستانهای شفاهی دری کارهایي انجام داده‌اند،چنانچه‌دانشمندروس میخاییل سرگیویچ اندری‌یف‌چند نمونه ازچیستانهای سردم پنجشیر راکه‌طی ماموریت سردستناسي خود به افغانستان درسال۱۳۰۳ (۱۹۲۴م) ثبت کرده بود ، در تاشکندبه‌نشر سپرد ، و ده‌سال‌بعدایوان‌الکساندرویچ سوخاریف و خواهرش اولگاالکساندروناسوخاریووه درکتاب «چیستانهای‌شهر سمرقندو اطراف‌آن»چیستانها گردآورده‌ی‌اندری‌یف راباموادیکه خود ازسمرقندجمع کرده بودند ،درمحل مقایسه قرار دادند . ۲

همچنان در تاجیکستان شوروی برای نخستین بار دادا جان عابدوف و صلاح الدین فتح الله یف طی مجموعه ی « سخنی از دهنی » ۳ شصت و پنج - چیستان شفاهی دری راکه ازافغانستان ثبت کرده بودند به نشر سپردند .

---

۱ - اندری‌یف،م.س.معلوماتمختصر دربارهی‌ماموریت‌اتنوگرافی سال ۱۹۲۴در بین‌تاجیکان‌کوهستان . جلد ۱۷ . تاشکند : ایتورگو ۱۹۲۴. (بزبان‌روسی)

۲ - سوخاریف،ی. ا .وسوخاریو ه.ا.چیستانهای‌شهر سمرقندو اطراف آن.سمرقند:سوزه‌ی‌ازبکستان.۱۹۳۴ص‌ص ۲-۹(بزبان روسی)

۳ - عابدوف ، د . وفتح الله یف ،ص . سخنی ازدهني. دوشنبه :عرفان. ۱۹۷۲ ص‌ص ۲۱۰-۱۹۹.

و چندی بعد، سنگین با ی نارستوف (نو رمحمدو ف) شصت و نه چیستا ن‌دری افغانستان را در کتاب « فو لکلو ر د ری زبـانان افغانستان »ا بچاپ رسانید و درآخرین مجمو عه سر تبهٔ داداجان عابدو ف« نمو نه ها ی فو لکلو ر تاجیکان افغانستان»بیست و دو چیستان ادبی و شفاهی نیز شامل گر دیده‌است ۲

درغرب، بو یژ ه در امر یکا نیز درمو ر د نشر و پژ و هش‌چیستانهای شفاهی دری کار هایی صو رت گر فته که بنابر عدم دستر سی به منابع غر بی نمیتو انیم فعلاًآنهار ابر شمر یم، بنأدر ینجاصر ف‌میتو ان‌از پژ و هش‌عالمانه‌ی«چار لس‌سکات» در ایـالا ت متحده‌ی امر یکا یـاد آو ر ی کر د که درمو ر دتحلیل چیستانها ی دری و عر بی انجام داده‌است ۳۰

ازجمله‌ی‌مو اد چاپ شده‌ی بالا،ازمقالات استادر و ان فرهادی و استادالهام‌ـ که‌بگذریم، درمقالا ت و مجمو عه‌های استادان محترم زهیر، شهر ستانی و محمد محمدحسین یمین پژ و هشهاو یادآو ر ی های مختصر علمی در باره‌ی این نو ع‌ـ ادب‌گفتاری به نظر میر سد و تحقیقات‌اند ک‌مفصل علمی بر ای‌بار نخست اندر ین باب در مقالات نگار نده صو رت گر فته که فهر ست آنها قبلاً تذ کار یـا فت ـ و باقی همه فهر ست ها یی ازچیستانها ی مناطق گو ناگو ن اند که در هیچ یکی ازآنهاتار یخ و محل دقیق‌ثبت ، معرفی باز گو ینده‌گـان وسایر خصوصیات‌ضر و ر ی

---

۱ ـ نا رستوف،س. فولکلورد ری زبانان افغانستان. دوشنبه: دانش۱۹۷۴ ص‌ص ۱۲۹-۱۲۰.

۲ ـ عابدو ف، داداجان . نمو نه های فو لکلو ر تاجیکان افغانستان. د و شنبه: عر فان . ۱۹۸۸.ص ص ۱۷۷ - ۱۸۲ .

3— SCOTT ch. Arbic and Persin riddles. U.S.A. 1963.

علمی به‌نظر نمیرسد . مجموعه های چاپ شده درخارج نیز چنین حالتی دارند، زیرا به استثنای مجموعه ی نارمتوف که فهرست بازگوینده گان را دربردارد ، باقی همه فاقدشناسنامه، حتی بدون هویت دقیق محلات ثبت چیستانها یند .

کارگردآوري و نشر چیستانها ی دری افغانستان تقریباً همزمان صورت گرفته و گمان نمیرود که درین زمینه کاری بدون چاپ باقی مانده باشد، به استثنای صورت کامل این مجموعه ، زیرا مواد رسالهٔ حاضر که طی سالها ی ۱۳۵۰- ۱۳۵۴ از هشتاد محل در هجده ولایت کشور گردآورده شده بود، در اول بیش ازدو هزار چستان را احتوا مینمود که رویهمرفته متشکل از هشتصدو هفتادو شش نمود (تیپ) بود ، اما بازمانده های آن درین مجموعه هشتصدو نزده چیستانی است که به پنجصد و پنجاه و پنج نمود خلاصه شده که فهرست محلات ثبت آنها قرار ذیل است:

	ولایت	علامت اختصاری	تعداد محلات ثبت	تعداد چیستان
۱ -	کابل	ک	۱۱	۲۳۷
۲ -	پروان	پ	۱۲	۱۷۹
۳ -	هرات	ه	۱۰	۱۱۲
۴ -	بدخشان	ب	۷	۴۴
۵ -	کندز	کن	۲	۴۳
۶ -	غزنی	غ	۳	۳۳
۷ -	ننگرهار	نن	۸	۳۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸ -	فاریاب	ف	۱	۲۳
۹ -	بلخ	بل	۳	۲۱
۱۰ -	سمنگان	س	۴	۱۸
۱۱ -	کاپیسا	کا	۴	۱۵
۱۲ -	لغمان	لغ	۴	۱۵
۱۳ -	غور	غو	۲	۱۵
۱۴ -	تخار	ت	۳	۱۴
۱۵ -	لوگر	لو	۲	۹
۱۶ -	ارزگان	ا	۱	۳
۱۷ -	بغلان	بغ	۱	۳
۱۸ -	نیمروز	ن	۲	۲

مجموع ۸۰ جمعاً ۸۱۹

محلات دقیق ثبت چیستانها باعلامت اختصاری و لایت مربوط بعد از شماره‌ی مسلسل نمودها و قبل از هر چیستان قید گردیده و در فهارس اخیر کتاب لست مکمل مناطق باذکر شماره‌ی تیپ‌ها ارائه گردیده است تا باعث تسهیل کارهای مقایسی آینده گردد.

چیستانهای این مجموعه بر اساس موضوع به بیست و شش بخش دسته‌بندی گردیده و متن ها در داخل هر دسته بر اساس سلسله‌ی الفبا بر بنیاد جواب چیستانها تنظیم گردیده و آنعده چیستانهاییکه در یک معنی آفریده شده‌اند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جمع خود مطابق به حروف اول نخستین کلمات متن بدنبال هم قرار داده شده اند.
چیستانهایکه قرینه یا و رینت های یکدیگر اند زیر شماره نمودمعین آورده
شده اند ، بدینترتیب که اگر در محلات گوناگون ، یک متن باعین شکل مروج
بود یابرخی از کلمه های آن به عین ترتیب با اختلافات جزئی لهجوی ثبت
گردیده بود ، متن واحد بر اساس لهجه ی نخستین محل ثبت قرینه ، اصل قرار
داده شده و پیش از متن ، همه محلات ثبت قید گردیده است ، ولی درصورت
اختلاف عمده ی لهجوی ، تغییر ، تعویض و جابجا شوی دگر گونه ی
واژه های متن ، بعداز متن اصلی قرار داده شده ، در ذیل همان شماره باذکر
مجدد محل ثبت چنین قرینه ها ، آورده شده و به دنبال ذکر جواب
چیستان باعلامت اختصاری « ج » لغات محلی ، اصطلاحی و لهجوی
همان چیستان شرح گردیده است .

پنج گونه ی فرعی چیستانهای دری طی بخش های جدا گانه معرفی گردیده
و نمونه های آنها آورده شده است ، چنانچه هفت نمونه ی چیستانهای داستانی
شست ودو نمونه ی چیستان شماره یی ، هفتادویک نمونه ی چیستان مساله وسه نمونه ی
پرسش های مسابقوی درج این مجموعه گردیده است .

درفهرست کتاب ، لست کامل پاسخ چیستان ها بر اساس الفبا داده شده تادر
هنگام پژوهش های علمی به آسانی بتوان به چیستانهای مورد نظر یامطالب
مورد ضرورت ، دست یافت و همچنان فهرست تقریباً کامل بازگو یندگان

چیستان هاتر تیب داده‌شده‌است ۱ که‌برای‌بررسی های‌علمی ارزش‌هابسزا
داشته و ازجانب دیگر راه‌یان فولکلور تشویق میگردند تادرگردآوری
آثارفرهنگ شفاهی‌بیش‌از پیش فولکلورشناسان رایاری‌رسانند.

مروری برفورمه های چاپ‌شده‌ی کتاب‌نشان‌داد که درترتیب و تنظیم
مطالب‌قسمی که‌قبلاًذکر شد، پس و پیشی هایی صورت‌گرفته ، تدوین‌مطالب
نیازمند تجدیدنظر بودند و یک‌سلسله تکرارهاازجمله آوردن نام محلات
ثبت‌درآغاز هرچیستان وذکربواب‌آن‌درآخروشرح‌واژه های‌محلی‌ولهجوی‌درذیل
هریک باید صورت‌نمیگرفت، زیرا آوردن‌فهرست پاسخ ها ، محلات‌ثبت‌و لغات
محلی کافی‌بودند، اما مجبوریتهایی‌نگارنده راواداشت تاقسمت باقیمانده‌ی
این‌مجموعه را که شکل مسوده‌ی نخستین راداشت ، باتعجیل بچاپ بسپرد ،
ازجمله‌نخست اینکه محصول تلاش های بیست ساله‌ی‌نگارنده‌به‌چندین شکل
بکام‌حوادث‌سالیان اخیر رفت ومجموعه ها، تالیفات‌و موادگردآورده شده‌ی
فراوانی از دست رفته و امید است روزی از تحویلخانه‌یی‌یا آرشیفی
سربدرآورند. اهم‌آن گنج گم شده چار جلد نشر ناشده‌ی‌ترانه‌های
کهنه‌راست که هشتهزار دوبیتی را دربر میگیرد و همچنان مجموعه‌های

۱- این‌لست ازین‌جهت کامل نیست که‌تعداد زیادی از زنان و دختران و
همچنان عده‌یی از مردان‌باچاپ نامها یشان‌موافق‌نبودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لطیفه‌ها ، افسانه ها ،روایات تاریخی و ادب شفاهی دری را میتوان در آن زمره شمرد .

به همین ترتیب ازجمله‌ی رساله های چاپ ناشده یی که دوستان برای استفاده گرفتند و بعداز پنجسال‌از وجود آنها نزد خود ،اظهار بی‌اطلاعی نمودند،میتوان از«متل های دری» که برای استفاده درفرهنگ تالقانی بجناب سیدنورالله تالقانی سپرده‌شده بود ، نام برد.همچنان کتابهای «چیستانهای‌شفاهی دری » (صورت کامل همین مجموعه) « زبانها و خطوط رمزی عامیانه » « ترانه های تاریخی درادب‌شفاهی‌دری »و « ترانه های‌مردم » که هفت سال پیش جهت ارزیابی آثار بخاطرنامزدی بورس دوره‌ی دکتورا به‌رئیس کمیته رادیو تلویزیون سپرده شده بود مجدداً بدست نیامد .

چون « مارگزیده از ریسمان ابلق میترسد » نگارنده از این ترس که مبادا یادداشت‌های باقیمانده نیز به همچو سرنوشتی دچار گردد و از سوی دیگر بنابر مجبوریت از تزاق مجموعه‌ی حاضر رادر همین شکل تقدیم خوانندگان و پژوهشگران نمود دو یقین دارم که به سبب اولین مجموعه‌ی علمی بودن- نقایص ذکر شده ناچیز خواهندبود ، باوجود آنکه خرده‌گیران وهمه‌چیزفهمان ازسوء نیت و یابرای بدست آوردن در آمد بیشتر نکات ذکرشده‌ی مارا « انلارج » خواهند کرد ، نگارنده خواهد کوشیددر « کتلاک بین‌المللی چیستانهای دری » که همین اکنون زیر کار دارد ، نقیصه‌های گفته‌شده راتلافی نماید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

این مجموعه که بخاطر سیمینار بزرگداشت هشتاد سالگی حمزه شینواری باعجله‌ی تمام به چاپخانه رفت و اکنون چاپ شد، از سکرتریت علمی سیمینار حمزهٔ شینواری و ریاست نشرات و امور فرهنگی و زارت اقوام و قبایل اظهار سپاسگزاری می نمایم که زمینه‌ی چاپ این مجموعه را فراهم گردانیدند و از دوست ارجمند معاون سرمحقق زلمی هیواد مل ابراز قدردانی میکنم که در غیاب بنده کار چاپ رساله را با توجه جدی تعقیب نمودند. همچنان زحمات کارگران شریف شعبه‌ی مانو تایپ مطبعه دولتی در امر چاپ کتاب شایستهٔ ارجگزاری و شکران است.

دکتور اسدالله شعور

کابل - سنبله ی ۱۳۶۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان
و پیشینهٔ تاریخی آن در کشور

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان جمله‌ایست کوتاه، یانظمیست که درآن‌بعضی از خواص، علایم، اوصاف‌وممیزات شیئی‌بقسم پوشیده بابعضی قراین کنایوی یا استعاری، باتشبیهات غیر صریح بیان‌میشود و شنونده‌بایداز روی‌قراین اصل‌شی‌را دریابد .

این‌جملات که‌اکثر مردم ما آنرا«چیستان»خوانند، درولایت هرات«قرضی» (بروزن‌طرزی)، درعلاقهٔ ناور ولایت غزنی«سانی»(بکسرنون‌و یای‌معروف) ودر راغ بدخشان«مسأله»نامیده میشود، ازانواع رایج‌ادب‌دریست که‌ازدیر گاهی‌درمیان مردم‌این سرزبوم موجود بوده، ردپای آنرا میتوان حتی در اساطیر و داستانهای باستانی جستجو نمود؛ بطور مثال: شاهنامهٔ فردوسی که مجموعهٔ داستانهای باستانی سرزمین ماست، در آنجایی که ازرسانیدن نامهٔ سام به‌منوچهر، توسط زال‌پدر رستم حکایت میکند، ازآزمایش هوش‌زال‌توسط موبدان نیز قصه‌یی دارد، که درجریان آن اززال شش چیستان پرسیده اند .

فردوسی آزمایش را چنین شرح می‌نماید :

« بپرسید از زال زر سوبدی — از ین تیزهش راه بین بخردی
که دیدم دو دو درخت سهی — که رستست شاداب و بافرهی
از آن بر زده هر یکی شاخ سی — نگردد کم و بیش در پارسی
دگر سوبدی گفت کای سرفراز — دو اسپ گرانمایهٔ تیز تاز
یکی زان بکردار دریای غار — یکی چون بلور سپید آبدار
یجنبند و هرد و شتابنده اند — همان یکدگر را نیابنده اند
سدیگر چنین گفت کان سی سوار — کجا برگذشتند بر شهریار
یکی کم شود راست چون بنگری — همان سی بود باز چون بشمری
چهارم چنین گفت کان مرغزار — که بینی پر از سبزه و جویبار
یکی سرد با تیز داسی بزرگ — سوی مرغزار اندر آید سترگ
همه تر و خشکش بهم بدرود — اگر لابه سازی سخن نشنود
دگر گفت کان سر کشیده دو سرو — زدریای باسوج برسان غرو
یکی سرغ دارد بر یشان کنام — نشیمنش بشام آن بود این بیام
از ین چون بپردشود برگ خشک — برآن برنشیند، دهد بوی مشک
از آن دو همیشه یکی آبدار — یکی پژمریده شده سوگوار
بپرسید دیگر که بر کوهسار — یکی شارسان یافتم استوار
خردمند مردم از آن شارسان — گزیده به‌هاسون یکی خارسان
بناها کشیده نه سر تا بماه — پرستنده گشتند و هم پیشگاه
از آن شارسان‌شان بدل نگذرد — کس از یاد کردن سخن نشمرد
یکی بوسهن خیزد از ناگهان — برو بوسشان پاک گردد نهان

بدان شارسان‌شان‌نیاز آورد هم اند یشگان د راز آورد
بپرده‌درست‌این‌سخن‌باز جوی بپیش ر د ا ن آشکارا بگوی
گراین را ز ها آشکارا کنی زخاك سیه مشك سارا کنی».

وزال‌د رپاسخ‌سو بدان‌چنین‌میگو ید :

« زسانی‌در اندیشه‌شدزال‌زر بر آورد یال و بگسترد بر
وزان پس‌زبان رابپاسخ‌گشاد همه پرسش سو بد ان کرد یاد
نخست‌از ده و دو درخت‌بلند که‌هر یك‌همی شاخ‌سی‌بر کشند
بسالی ده و دو بود ماه نو چو شا ه نو آیین ا برگا ه نو
به‌سی‌روزسه‌را سر آید شمار بدین سان بو دگردش‌رو زگار
کنون‌آنکه‌گفتی‌ز کار دو اسپ فرو زا ن بکرد ارآذ رگشسپ
سپیدو سیاهست هر د و زمان پس یکدیگر تیز هرد و د وا ن
شب‌و روز باشد که‌سی بگذرد دم چر خ برسا همی بشمرد
دوان هر دوان ازپس‌یکدگر که تا این‌بیابد سر آن را سگر
نیابند سر یکدگر را به تگ دوان همچو نخجیر از پیش سگ
سدیگر که‌گفتی‌از آن‌سی‌سوار کجا بر گذ شتند بر شهر یار
از آن‌سی‌سو ار ان‌یکی کم‌شود بگاه شمر د ن همان سی بو د
شمارسه نو بدین گونه دان چنین کرد فرمان خدای جهان
نگفتی سخن جز ز نقصان ماه که‌یك‌شب کم آید همی‌گاه‌گاه
کنون‌از نیام‌این‌سخن‌بر کشیم زدو سرو کان برغ داردنشیم
زبرج بره تا ترازو جهان همی تیر گی دا رد اندر نهان
چو زین‌باز گردد بماهی‌شود بد ان تیر گی و سیاهی شود

- ٥ -

دو سر و آن‌دو بازوی‌چرخ بلند کز و بیم شاد ان و زو باگزند

بر و سرغ پران‌توخو رشیددان جهان را ازو بیم و امید دان

دگر شار سان از برکوهسار سرای در نگست و جای شمار

همان‌خارسان‌این سرای سپنج که‌هم‌نازو گنجست‌وهم‌در دورنج

همی‌دم‌زدن‌بر تو بر بشمرد همو برفزاید ، همو بشکرد

برآید یکی باد بازلزله زگیتی برآرد خروش و غله

همه رنج ما مانده باخارسان گذر کردباید سوی شارسان

کسی دیگر از رنج‌ما برخورد نماند برو نیز وهم بگذرد

چنین رفت از آغاز یکسر سخن همین باشدو این نگردد کهن

اگر توشه مانیکنامی بود روانمان‌بدان سرگرامی بود

وگر آزو رزیم و پیچان‌شویم پدید آید آنگه که‌بیجان شویم

گر ایوان ما سر بکیوان برست از و بهرهٔ ما یکی چادرست

چو پوشند برروی ما خشت‌وخاک همه‌جای‌ترسست و تیمارو باک

بیابان و آن مرد باتیزداس تر و خشک‌را زو دل‌اندر هراس

تر و خشک‌یکسان همی بدرود وگر لابه‌سازی سخن‌نشنود

دروگر زمانست و ما چون‌گیا همانش نبیره ، همانش نیا

به پیر و جوان‌یک‌به‌یک‌ننگرد شکاری که پیش‌آیدش بشکرد

جهان را چنینست ساز و نهاد که‌جز مرگ را کس‌زمادر نزاد

ازین دردر آیدو زان بگذرد زمانه‌بدو دم همی‌بشمرد

همین‌است یکسر ، سراسر سخن کسی‌نو نخواهد سرای کهن

زمانش همینست رسم و نهاد بیک دست بستد بدیگر بداد».(۱)

این حکایت میرساند که در ازمنهٔ باستانی در کشور ما از چیستانها بعنوان آزمون قوهٔ درک که هم استفاده میشده است.

وجود کلمهٔ چیستان و کلمات معادل آن در زبانهای باستانی کشور نیز از موجودیت این نوع ادبی شهادت میدهد؛ مثلاً: کلمهٔ چیستان که به گواهی برهان قاطع در پهلوی لغز، به معنای «ماهیت» نیز آمده، قابل دقت است.(۲)

گرچه این مفهوم کلمهٔ چیستان را بعضی ها « دساتیری »و از اختراعات ملا- فیروز دانسته اند؛ اما نمیتوان از مشابهت لفظی و معنوی آن با کلمهٔ «چیستا»ی اوستا و سانسکریت چشم پوشید. زیرا در زبان اوستایی «چیستا» به دو مفهوم بکار رفته یکی بصورت اسم مجرد به معنای علم، دانش، ایزدو مؤکل دانش - سزدایی و آگاهی و دیگری بشکل «چیستی»و به معنای «ایزددانش و علم » که یشت شانزدهم بخش یشت های اوستا یژهٔ آنست و در آن از علم، دانش ، بزرگی مقام و اهمیت او گفتگو شده است.(۳)و همچنان در «گاثاها» کلمه« چیستا »و ترکیبات آن نمایانندهٔ همان معنای اول کلمه است. (۴)

به همین ترتیب در سانسکریت کلمهٔ چیتاس / tchitas /به معنای عقل، شعور،

---

۱ - فردوسی ،حکیم ابوالقاسم . شاهنامه. جلدنخست. بکوشش محمددبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی علمی و ابن سینا. ۱۳۳۵ص ص ۱۸۵ - ۱۸۸ .

۲ - برهان قاطع. تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی فریدون علمی ص ۴۰۱

۳ - رضی، هاشم. فرهنگ نامهای اوستا. جلداول. تهران: انتشارات فروهر ۱۳۴۶ ص ۴۲۷ .

۴ - ایضاً ۴۲۸

ذهن ، ادراک و نیروی تفکر و دانایی آمده و چیتا / tchita / به مفهوم بخشایندهٔ دانایی، دانش و ادراک است که با چیستای او یستایی همریشه میباشد.(۱)

گرچه آثار کلاسیک، مانند: «المعجم فی معاییر اشعار العجم» و «حدایق السحر فی دقایق الشعر» و امثال آنها کلمهٔ چیستان را مرکب از «چیست» و «آن» میدانند که در آغاز یا آخر چیستانها میآیند ، اما ارتباط این کلمه با چیستای او یستا از لحاظ شکل و معنا قابل مطالعهٔ بیشتر است؛ زیرا چیستان ازقدیمترین زمانه ها در زبانهای کشور ما و منطقه وجود بوده و باید اسمی نیز برای آن وجود داشته باشد .

در اعصار بعدی در پهلوی اینکه در زبانهای بعد از او یستا برای چیستان - کلمات وجود دارد، نمونه های چیستانهای آندوره ها نیز بدست است ؛ مثلاً : در زبان پهلوی در پهلوی اینکه کلمهٔ «فرشن» به معنای چیستان که با واژه ها پرسان دری و « Frage » آلمانی به مفهوم پرسش، دارای ریشه مشترک است و « فرشن- و یجار » به معنای حل کنندهٔ چیستان، وجود دارد(۲) توسط متون پهلوی چیستا- نهایی نیز بدست ما رسیده است، چنانچه کتاب « ماتیکان یوشت فریان »، که اصل موضوع آن مناظره و شرط بندی در بارهٔ چیستانی است میان « یوشت فریان » و « اخت جادوگر » که داستان اساطیری یونانی «اودیپ واسفنکس هیولای- چار راه» را بیاد انسان میدهد.

همچنان این کتاب یک چیستان عددی از یک تا ده، و یک چیستانی را که بی یاری ایزدان حل نمیشود؛ در بر دارد . و این چیستان که به کمک یک ایزدان « نیریوسنگ» پاسخ گفته شده چنین است:

---

۱ - همانجا ۴۳۲

۲ - فره وشی، داکتر بهرام. فرهنگ پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ۱۳۴۶ ص ۱۵۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

« آن‌چیست؟ که ۶ پا (اصولاً بایدده پاباشد) ۳ سر، ۶ چشم، ۶ گوش، ۲ دم، ۳ اندام نری، ۲ دست ، ۲ دماغ ، ۴ شاخ، ۳ پشت‌دار دو به‌تمام‌گیتی زندگی و توان‌سیدهد» .

و پاسخ آن چنین است : «یک جفت نر گاو به‌قلبه بسته‌شده ، با یک مرد دهقان، که‌زمین را شخم میزند .»(۱)

در ادب دری نیز از اولین شاعرانی که دیوان و یا شعارشان در دست است ، چیستانهایی بدست ما رسیده که‌درمورد آنها مختصری گپ هایی داریم.

---

۱ - تاواد یا، ج . زبان و ادبیات پهلوی. ترجمه‌س، نجم آبادی تهران: دانشگاه . ۲۵۳۵ (۱۳۵۵) ص ۱۴۳ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان در ادب دری

چیستانهایکه درنبشه های دری وجود دارد، عموماً توسط شاعران و گویندگان نامدار ادب دری ساخته و پرداخته شده است ، زیرا آنها برسم تفنن دست به ایجاد انواع چیستانها زده و کوشیداند، معانی و مطالب را استادانه درلفافهٔ الفاظ بپیچند، تا آنانیکه دارای فهم عالی نباشند، به کنه معنای عبارات و جملات شان پی برده نتوانند.

یکی از خصوصیات چیستانهای ادبی اینست که منظوم بوده و گویندهٔ آن ها معلوم است. از همینروست که چیستانها بحیث یکی از صنایع بدیعی شناخته شده و در تمام کتابهای فن بدیع از ین صنعت شعری ذکری بمیان آمده است .

قدیمترین چیستان در ادب دری بصورت مشخص معلوم نیست اما بادر نظر داشت سابقهٔ تاریخی این نوع ادبی در ادب پهلوی و اسطوره های باستانی میتوان حدس

زد که از همان سپیده‌دم ظهور ادب دری چیستان هایی توسط شاعران سروده شده که متأسفانه بدست ما نرسیده است. اما از آنجایی که اسناد موجود نشان میدهد، در اواخر قرن سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری از کلام شعرای دور ئساسانی (۲۶۹ - ۳۰۰ ه) برمیاید، که در آنروزگار چیستان به‌دو شکل معما و لغز در ادب دری شناخته شده بود، که زیر هر دو عنوان آنها را با سوابق تاریخی‌شان بررسی مختصری مینماییم.

لغز:

لغز در اصل لغت تازی بر گردانیدن چیزیست از سمت راست و الغاز راه های کژ و مژ است و لغیز اسوراخ موش دشتی است که بر و ریب خانهٔ اصل ببر دو چند راه مختلف بیرون برد تا از مضیق طلب صیادان بسویی بیرون جهد. و این جنس سخن را از بهر آن لغز خوانند که صرف معناست از سمت فهم راست. (۱)

شمس الدین رازی مؤلف «المعجم فی معاییر اشعار العجم» در تعریف لغز گوید:

« لغز آنست که معنایی از معانی در کسوت عبارات بشکل متشابه، بطریق سوال بپرسند، و از ین جهت آنرا در خراسان «چیست آن» خوانند و این صنعت چون عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد، به‌حشو الفاظ دراز نگردیده

۱- رازی، شمس قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح محمد عبدالوهاب قزوینی. تهران: مطبعهٔ مجلس ۱۳۱۴. ص: ۳۱۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود پسندیده باشد و تشحیذ خاطر را بشاید. (۱)

وطواط بلخی نیز گوید: «لغز همان معمات الا که اینرا به طریق سوال گویند و عجم آنرا چیستان خوانند.» (۲) مانند این چیستان که در او صاف کوزه گفته شده:

لعبتی چیست؟ نغز و خاک مزاج — که به آبست از جهان خرسند

دست بر سر نهاده پنداری — بسر خویش میخورد سوگند (۳)

در تعریف چیستان گفته اند که درحقیقت همان لغز است و چون به طریق سوال و با کلمهٔ چیستان شروع میشود به همین لفظ یعنی چیستان خوانده شده است مانند این شعر عنصری بلخی در لغز شمشیر:

چیست؟ آن آب چو آتش و آهن چون پرنیان

بی روان تن پیکری، پاکیزه خون در تن روان

اربجنبانیش آبست، اربلرزانی درفش

اربیندازیش تیر است اربخمانی کمان (۴)

---

۱ - همان اثر ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲ - وطواط بلخی، رشیدالدین محمد. حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعهٔ مجلس ۱۳۲۷. ص ص ۷۰ - ۷۱

۳ - ابن قیس رازی ۳۱۶.

۴ - خانلری کیا، داکتر زهرا. فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: بنیاد فرهنگ (ب. ت) ص ۱۷۲

از تعریفات بالا چنین نتیجه‌یی میتوان گرفت که لغز، یعنی چیستان و معما در آغاز یکی بوده ، اما در اثر انکشاف وتکاملی که در ین فن پدید آمده، بعد ها قواعد خاصی برای هر یک آن طور جداگانه تدوین یافته به بخش‌های علیحده منقسیم گردیده اند .

در ادبیات دری نقش پای چیستانها را تا سر آغاز نهضت ادب دری در روزگاران پس از انتشار دین مقدس اسلام در کشور، میتوان سراغ گرفت، چه اولین شاعر دری که دیوان یا قسمت بیشتر اشعارش از گزند زمانه ایمن مانده، چیستانها یی دارد که نشاندهندهٔ موجودیت این نوع ادبی درعهد او ست .

این شاعر ابو عبدالله محمد رودکی (وفات ۳۲۹) است که در لغز رواش، قلم وغیره اشعاری سروده، مانند :

در لغز رواش :

آن چیست؟ کز آن طبق همی تابد چون سلحم زیر شعر عنابی
ساقش به صفت چو ساعد حور را دستش بمثل چو پای مرغابی(۱)

در لغز قلـــم :

لنگ دونده‌است گوشنی و سخن یاب گنگ فصیح است چشم نی و جهان بین
تیزی شمشیر دارد و روش مار کالبد عشاق و گونهٔ غمگین (۲)

همچنان لغزی به شاعر دیگری از قرن چهارم هجری منسوب است که ادامه لغز سرایی را در دورهٔ سامانی نشان میدهد .

۱ـ دهخدا ، علی اکبر . لغت نامه . تهران : سازمان لغت نامه . ۱۳۰ص ۲۳۶/۳۶ .

۲ـ مؤتمن ، زین العابدین . شعرو ادب فارسی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری ۱۳۴۶ص ۳۳۵ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

این لغز را که گویا درمعنی شرابست وآنرا به دقیقی بلخی نسبت داده اند ، چنین است :

نگویی‌تا چه چیز است ای برادر　　بسی دیده تموز و تیر و آذر
ز باب و مادر است اصلش ولیکن　　نزاید بچه چون او باب و مادر
گهی چون مرد باشد،گاه چون زن　　گهی دستار دارد ، گاه چادر
اگر در آب و آتش جاش سازی　　نه آبش بشکند نی سوزد آذر
بجز در آب و آتش هر کجا هست　　بهر شکلی برآید تیز منگر (۱)

چون این چیستان‌قوت‌سایر اشعار دقیقی‌را ندارد لذا آنرا منسوب به او پنداشتیم تا باشد که دانشمندان و صاحب‌نظران را چه‌در نظر آید؟

طوریکه دیده‌شدقدیمترین چیستانهای دری‌با کلمهٔ«چیست آن »آغاز نشده‌اند ، از ینجهت‌میتوان کلمهٔ« چیستا»ی‌او یستا را که پیش‌ازین یادشده درمقایسه‌با لفظ چیستان ازلحاظ شکل و معنی مورد مطالعه قرارداد . بهرصورت درروزگار سلاجقه و غزنویان نیز شعرا به لغز گویی ادامه داده فرخی، منوچهری، عبدالواسع‌جبلی غرجستانی، امیر معزی، انوری و دیگران از برجسته ترین شاعرانی‌اند که‌الغاز و چیستانهای خوب‌و قوی سروده‌اند.

در دورهٔتیموری و بعداز آن‌باوجودیکه توجه‌زیادی به‌معما سرایی‌مبذول داشته شد، باز هم‌شاعرانی نظیر ملا احمد سراج ، اسامی‌هروی ، زین‌الدین محمود واصفی و امثال شان‌چیستان‌گویی‌را ادامه دادند، که‌تابه امروز نیز در کشورما دوام دارد.

۱ـ رهین، داکتر سیدمخدوم. معمایی از دقیقی‌بلخی. «ادب»۴ ۲/ ۲سرطان‌و سنبلهٔ ۱۳۵۵. کابل: فاکولته‌ادبیات.ص۱۶۴ به نقل از «مجموعهٔاشعار شعرای‌نامدار» محفوظ‌در کتابخانهٔدولتی‌مدارس‌هند.

آخرین شاعر انیکه در کشور مارسالاتی در لغز یا چیستان دارند استاد محمد محمد ابراهیم خلیل و استاد عبدالحسین توفیق است که رسالهٔ چیستانهای اولی در بخشی از کلیاتش در سال ۱۳۴۷ در کابل بچاپ رسیده و دومی رسالهٔ چیستان را که حاوی ۵۰۳ لغز در ۲۰۷ بیت است در سال ۱۳۴۴ نوشته که چاپ نشده واین لغز در معنای « میخ خیمه » از وست :

سرش را کوفتم با سنگ نیم من　　طنابش دایم افگندم به گردن
ولی او از وفا ایستاده بر پا　　که تا ناگه نه لمبد خانه بر من (۱)

معما

معمی در زبان عربی کلامیست که معنایش پوشیده باشد و این کلمه مفعول - تعمیه است ، که ماخوذ است از عمی یعنی پنهان بودن معنای چیزی در کسوت عبارات. (۲)

رشیدالدین وطوطبلخی (متوفی ۵۷۳ ه) در معتبر ترین کتاب فن بدیع - « حدایق السحر فی دقایق الشعر » در تعریف معما گوید: «این صنعت چنان باشد که شاعر نام معشوق یا نام چیزی دیگری را در بیت پوشیده بیارد، ، اما به - تصحیف، اما به قلب، اما به حساب، اما به تشبیه، اما بوجهی دیگر. و آن چنان باشد که از طبع نیک دور نباشد و از تطویل و الفاظ ناخوش خالی بود و این صفت آنرا

---

۱ - توفیق ، عبدالحسین ، چیستانها (نسخهٔ دست نویس)

۲ - الرائد . چاپ بیروت

شاید که طبعهای نقاد و خاطرهای وقاد را باستخراج آن بیازمایند . » (۱)

این تعریف به‌ی ضاحت نشان میدهد که تاقرن ششم هجری معما و لغز به‌دو نوع جداگانهٔ چیستان تقسیم گردیده و بنیاد ها ساختمان هر یک تفاوت بسیاری یافته بودند .

این دو دسته‌گی تا قرن نهم آنقدر عمیق شد که معما را بعنوان «علم» شناختند و اسالیب زیادی برای انواع آن وضع کردند.

بعضی‌ها را عقیده بر آنست که قدیمترین معما سرای دری انوری شاعر قرن ششم هجریست (۲) اما او جود کلمهٔ معما به‌مفهوم امروزی در اشعار رودکی نشان میدهد که در روزگار او نیز سروج بوده ست، چنانکه وی گوید:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستاست فضل و سیرت او زند (۳)

و به‌همین ترتیب در تازه‌ترین تحقیق استاد عبدالحی حبیبی آمده که تاریخ گویی به‌تعمیه و استفاده از حساب جمل در روزگار رودکی نیز رایج بوده است چنانچه استاد حبیبی از مرثیهٔ رودکی در مرگ شهید ، تاریخ وفات شهید بلخی را استخراج نموده و میگوید که منظور رودکی نیز ارائه مادهٔ تاریخ وفات شهید بلخی بوده است. (۴) گرچه در بین باب گفتی‌هایی موجود است اما آنرا میگذاریم به محل مناسبتر .

---

۱ ـ حدایق السحر ص ۳۰.

۲ ـ شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸ .

۳ ـ لغت‌نامهٔ دهخدا ج ۱ (مقدمه) ص ۲۷

۴ ـ حبیبی، عبدالحی. تاریخ گویی به‌تعمیه. کابل : اکادمی علوم ۱۳۶۰

ظاهراً قدیمترین معمایی که در دست هست، چیستا نیست در لغز شراب که در اسلوب معماسرو ده شده و سراینده آن انوری ابیوردی است :

مقلوب لفظ پارس به تصحیف از کفت دارم طمع که قوت پایم بدست اوست(۱)

این لغز هم شیوهٔ معما را دارد و هم طریقهٔ لغز را و صورت حل آن چنین است: مقلوب لفظ پارس سراپ است که بصورت تصحیف سراب میشود چون مقصد از قوت پاسه نقطهٔ کلمه پاست که بدست او یعنی بالای حرف سین «سراب» گذاشته شود، شراب حاصل میگردد.

و اما بدنبال اینکه برای نخستین بار شرف الدین علی یزدی در «حلل مطرز» خود قواعد معما را بدستور سلطان ابراهیم پسر شاهرخ در ۸۳۲ یا ۸۳۸ هجری تدوین کرد، در هرات نهضت معما سرایی چنان رونق گرفت، که در میان شعرای قرن نهم که نامشان در «مجالس النفایس» امیرعلیشیر نوایی آمده ۸۲ نفر معما سرا که جز سرودن معما کاری نداشتند؛ دیده میشود. وگروهی نیز چنان مستغرق این کار گردیدند که به معمایی معروف گشتند؛ مانند: میر حسین معمائی شهاب الدین معمایی مولانا محمد معمایی و امثال شان. (۲)

در همین عصر بود که تألیفات زیادی در بارهٔ معما نوشته شد، چنانچه تنها حضرت نورالدین عبدالرحمن جامی هفت رساله در بن باب نگاشت و دیگران مانند میر حسین معمایی، امیر علیشیر نوائی، شهاب الدین معمایی، سید شریف معمایی، یوسف بدیعی، ملا میر حیدر معمایی - سیفی بخاری، مولانا محمد بدخشی،

---

۱ - شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸.

۲ - نوایی، امیر علیشیر. مجالس النفایس. ترجمهٔ سلطان محمد فخری هراتی. تهران: مطبعهٔ بانک ملی. ۱۳۲۳ هـ ش ص ۱ تا ۱۷۸.

مولانامحمدمعروف به پیر معمایی، برهان‌الدین عطاالله رازی، و شیخ عبدالله شبستری هر یک در دربارهای تیموریان هرات، عثمانیان، صفویان، و ازبک های ماوراالنهر یک تا چند رساله نوشتند.

طی سده های نهم تا یازدهم از مرزهای غربی چین تا سرزمین های شرقی اروپا، میتوان از معماسرایان و مؤلفین رسالات و کتب متعدد معمابزبان دری سراغ گرفت. قواعدی که در قرن نهم برای معما وضع شد، شاخ و برگ زیادی دارد و نمیتوان درین مختصر در مورد آن سخن گفت؛ ازینرو صرف بایادآوری نام اسالیب اکتفا میکنیم :

ملامیر حسین معمایی شاعر معروف قرن نهم و کسیکه به عنوان بزرگترین و معروفترین معماسرای ادب دری شناخته شده، اعمال معمایی را چنین دسته بندی نموده است :

۱ - اعمال تسهیلی : که چار اسلوب دارد:

الف - اسلوب انتقاد.

ب - اسلوب تحلیل.

ج - اسلوب ترکیب .

د - اسلوب تبدیل .

۲ - اعمال تحصیلی : که مشتمل بر هشت اسلوب ذیل است :

الف - اسلوب تنصیص و تخصیص .

ب - اسلوب تسمیه .

ج - اسلوب تلمیح.

د - اسلوب ترادف و اشتراک.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ه ـ اسلوب کنایت .

و ـ اسلوب تصحیف .

ز ـ اسلوب استعاره و تشبیه .

ح ـ اسلوب حساب :

۳ ـ اعمال تکمیلی : که مرکب است از :

الف ـ اسلوب تالیف .

ب ـ اسلوب اسقاط .

ج ـ اسلوب قلب.

۴ ـ اعمال تذئیلی : که متضمن شش اسلوب است:

الف ـ اسلوب تحریک و تسکین.

ب ـ اسلوب تشدید و تخفیف .

ج ـ اسلوب حدو قصر.

د ـ اسلوب اظهار و اسرار

ه ـ اسلوب معروف و مجهول ه

ز ـ اسلوب تعریب و تعجیم (۱)

چون شرح و آوردن مثال هایی از ین اسالیب دور از اصل موضوع ماست، لذا صرف با آوردن یک مثال که در آن چند اسلوب یکجا مراعات شده اکتفا میکنیم . این معما در اسم عادل است:

---

۱ ـ معمایی، ملا میر حسین. رسالهٔ معمی. نسخه قلمی (مربوط کتابخانهٔ استاد فرزانه علی اصغر بشیر هروی)

اگر جو یی تو نام آن نکو کار رفیعاجان بابا دل بد ست آر !

طر یقهٔ استخراج:

منظو ر از رفیعا عبارت «رفی‌عا» است که‌بز بان‌عر بی‌چنین معنی‌میدهد:
«حرف ردر بین‌عا» که‌میشو د« عرا» از لفظجان‌بابانیز عبارت‌عر بی «جانبآبا»
مر اداست ؛ باین حساب که در هر دو جانب‌با،عرا نو شته‌شو د،چنین میشو د:
«عر اباعر ا» یا« عر اباع ر ا» یعنی «لفظعر احرف«ر» ر افر وخت» یاازدست‌داد.
که‌باقی می‌ماند «عا» چو ن‌لفظدل ر ابدست بیاور د از آن«عادل» حاصل‌میگر دد .

امر و ز نیز شاعر ان ما برسم تفر یح و تفنن معما هایی میسر ایند ،چنانچه
این‌معمای سید شمس الدین مجروح که در مطایبه‌باجناب دا کتر محمدانس‌ودر
اسم اوگفته ،سخت معر وف است.

او همه نفس است و دل را باخته مغز نان راتاج بر سر ساخته

نفس‌دلباخته«نس»است و مغز نان الف، که‌چون بالای‌نس‌بیاید«انس» می شود.

اما آخر ین‌شاعر یکه‌در معمار ساله‌یی‌دار د، استادمحمد ابر اهیم خلیل‌احمد
جاسی‌ژ نده‌پیلی کابلی است که‌رساله معمای او جزو کلیاتش در سال۱۳۴۷ در
کابل چاپ‌شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان
در ادب شفاهی دری

چیستانهای عامیانه که گویندگان آن بر عکس چیستانهای ادبی بصورت مشخص معلوم نیست ؛ عموماً توسط عوام بمیان آورده شده ؛ نسبت به معمی ها و لغز های ادبی ساده تر است و اغلاق کمتر دارد .

فرق دیگر چیستانهای عامیانه از لغز های ادبی اینست که چیستانهای ادبی منظوم اند ، در حالیکه نوع عامیانه به دو شکل منظوم و منثور وجود دارد .

در چیستانهای عامیانه گوینده اوصاف و علایم چیزی را قسمی ذکر میکند ، که با اوصاف چیز دیگری شباهت بسیار نزدیک میداشته باشد ، و بعضی از چیستانها چنین است که شنونده در قدم اول گمان میکند به وی دشنام میدهند و یا اینکه از هزلیات سخن میرانند ، حال انکه مطلب گوینده چیز دیگری بوده اما سخن خود را به طریق ماهرانه قسمی ابراز داشته است که شنونده کاملاً به خطا رفته آنرا دشنام می پندارد .

چیستانهای ءا سیا نه و شفا هی دری را که‌اقسام‌گو نا گو ن‌دار د، از لحاظ ساختار و محتو اسیتو ان‌چنین بخشبندی نمو د .

۱ - چیستان به‌مفهوم عام آن .

۲ - چیستان خانگی .

۳ - چیستان داستانی .

۴ - چیستان شماره‌یی .

۵ - پرسان یاهو ش‌آز مایی.

٦ - پرسش‌های مسابقو ی .

بر اساس این بخشبند ی نخست‌گپ های‌مختصر ی‌د ر پیر امون هریک‌از این انو اع چیستان خواهیم گفت و بعدنمونه های ثبت‌شده‌را طور یکه‌در پیشگفتار- طرح‌گر دیده خواهیم آو رد.

(c) kitabton.com: TI

PROPERTY OF
ACKU
1383

۱

چیستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوع اول چیستان های عامیانهٔ دری را ازلحاظ ساختمان ،سمبول‌سازی‌و جواب های‌آن‌میتوان به پنج گونهٔ زیرین‌مشاهده نمود :

یک ـ چیستانهای تجنیسی : که‌در آن از کلمات متجانس کار گرفته میشود ،

قسمیکه‌دو کلمهٔ طوری باهم‌ترکیب‌می‌یابند که کلمه بسیط آن عامتر از کلمهٔ مرکب‌میباشد، وشنونده‌درقدم اول فوراً متوجه کلمهٔ عامتری میشود که به‌ذهنش‌نزدیکتر است واگر در الفاظ و معنای چیستان تعمق‌نکند ،درجواب بااشتباه مواجه میگردد.

این‌صنعت چیستانها مانند تجنیس مرکب درشعراست، امابین تفاوت که‌درشعر، کلمات مرکب‌و متجانس هردو ذکر میشود؛ ولی در چیستانها تنها کلمهٔ‌مرکب‌ذکر میگردد. وشنونده‌باشنیدن آن، کلمهٔ متجانسش راحدس میزند . درین‌نوع چیستانها معنی درخود انها پوشیده میباشد؛ مانندا ینها:

- ۱ -

(ک ، ناو ر:غ)

سر ده ده دریا شلغم میخور ه .

شنو نده‌باشنیدن این چیستان درقدم او ل متعجب میشو د که‌مر ده‌چگو نه «شلغم» خو رده‌میتو اند، آنهم در بین‌در یا. و لی‌با اند کی دقت‌میتو اندد ریابد که‌منظو ر از شلغم، شلغم‌سبزی نیست، بلکه از دو کلمهٔ جداگانهٔ «شل» و «غم» تر کیب‌شده‌است که‌شل بمعنی شخصی مفلوج از پا ها ست‌و معنی‌چیستان چنین است : که شخصی مر ده و جسد او در بین آب در یاست و شخصی دیگری که ازهر دو پافلج است جسدرا میان آب می‌بیند، چون خود نمیتو اندبر ای‌بیرو ن آو ردن آن اقد امی نماید، لذا غمگین است و به اصطلاح«غم» میخو رد .

- ۲ -

(ک . پ . ب . ه)

سبز است‌و بلنداست‌خدا نیافر یدیش.

- ۳ -

(بگرام : پ . ن)

چیست که خدا(ج) آنر ا نی‌آفر یده؟

شنو نده‌یی که‌بار او ل این‌چیستان رامیشنو د ، تکانی میخو ردو سخت متحیر میگر دد.ز یر اهمه چیز مخلو ق خداو ند است، این‌چگونه میتو اند ممکن باشد که‌چیزی‌را با و جو دسبزی‌و بلندی ، خداو ند نیافر یده‌باشد ؟ و لی‌هما- نطو ریکه قبلاً گفته‌شد ، جو اب درخو د چیستان مضمر است و گـو ینده آنر ابار،با ر تکرار میکنندو شنو نـده میشنو د ، و لی‌چو ن مستمع هو شش

پریشان میگردد دو معنی متجانس کلمهٔ اخیر در مخیله اش قوت میگیرد، زود درک نمیتواند که کلمهٔ اخیر یک کلمهٔ مرکب بوده از یک اسم و یک فعل ترکیب یافته ، نفی فعل نیست. یعنی خودگوینده سوالی طرح میکند که در حقیقت سوال نیست، بلکه خود جواب نیز تواند بود. یعنی آن چیز سبز است، بلند است ، خداوندآنرا «نی» آفریده است . گرچه موضوع درنوشته به آسانی تفکیک گردیده میتواند، زیرا در عبارت « نی آفریدش » واژهٔ « نی » بصورت مستقل و جدانوشته میشود نه پیوست.

دو-چیستانهای استدلالی :

گرچه تمام چیستانها با استدلال حل میگردد، ولی حل این نوع چیستانها به استدلال بیشتری نیاز دارد . زیرا چیستانهای مذکور متشکل از چندین جزء است و اجزای مذکور ظاهراً باهمدیگر متضاد واقع میشوند، ولی با استدلال این تضاد رفع میگردد؛ چنانچه درین چیستان:

(ک)

اشتر بمرد از لاغری ، از بسکه پی بسیار داشت .
نی در زمین، نی درهوا ، نز دیک شام، وقت سحر .

- آیاامکان دارد که شتری باوجود بسیار داشتن پی (چربو) از لاغری بمیرد؟
- آیاجایی به جز زمین وهوا میتواندوجودداشته باشد؟ (البته به اساس منطق عوام)
- آیانزدیک شام میتواند وقت سحر باشد ؟

درین چیستان شش عنصرفوق متضاداند و ظاهراً هیچ ربطی باهم ندارند ؛ ولی جواب چیستان چنین است: اشتری که چون اسپ شاعر ازفرط لاغری مشرف بموت است، محتوای بارش پی یاچربوست. اوبالای پلی قراردارد

که بین زمین وهوامعلق است . واین پلی که شتر مردنی دروقت سحر بالای آن تشریف دارد، نزدیک شهرقدیمی شام (مملکت سوریهٔ امروز)واقع است.

سه ـ چیستانهای زنجیری :

درین نوع چیستانها اوصاف یاعلایم چندین شی بقسم متوالی و مسلسل بیان میشود که شنونده نخست به خطا میرود همه رااوصاف و علایم یک شی واحد میپندارد، و بعداً باتفکر درمی یابد که هر عبارت یا هر جمله ازخود معنای مخصوصی داردو چیستان ازعبارات وجملات مستقل ترکیب یافته است؛ مانند :

ـ ٥ ـ

(ک)

چیستان:	جواب:
آزل بزلک (۱) یکی ،	آزل بزلک ،انگور .
مازل بزلک (۲) دو،	مازل بزلک، زمبور .
تیر صدف سه ،	تیر صدف، نیشکر.
در کوه رود چار،	در کوه رود، آهو.
در دشت دود پنج،	در دشت دود، خرگوش .
در آب رود شش،	در آب رود، ماهی.
سر گمبذ کش(۳) هفت	سر گمبذ کش ، انار .

---

۱ ـ ۲ ـ /aazolbazalak/ و /maazolbazalak/ این هر دو کلمه فاقد معناست ودر اینجا بحیث سمبول انگور و زنبور بکار رفته اند .

۳ ـ گنبد.

یا :

(ک)

چیستان :	جواب :
آجلمجلان (۱) یک .	آجلمجلان ، تاک .
ماجلمجلان (۲) دو.	ماجلمجلان ، زنبور.
درآب رود، سه .	درآب رود ،ماهی .
درریگ‌روید ، چار.	درریگ‌روید ، بته .
درکوه گردد، پنج.	درکوه گردد ، آهو.
دردشت روید، شش.	دردشت روید ،سمارق.
تیرصدفک، هفت.	تیرصدفک ، رواش .

چار- چیستانهای تمثیلی:

درین نوع چیستانها عموماً مشخصات شی‌مورد نظر بوسیلهٔحرکات دست‌و انگشتان ، سرو ایماء های چشم و ابرو ،بطورکنایت ادا شده و بوسیلهٔ کلماتی - که‌درچیستان بکار برده میشود، به‌حرکات اشاره میگردد؛از ینرو ماآنرا چیستانهای تمثیلی یاایمایی میخوانیم.

یکی ازخصوصیات بارز و برجستهٔ چیستانهای ایمایی آنست که برای گمراه ساختن‌شنونده دردریافت‌شیء تعیین شده‌یاجواب‌چیستان،حرکات‌و اشارات عموماًو قاحت انگیز و دور از آداب اجرأ میشود.ازینرو ازجملهٔ ۱ ۲چیستان ایمایی ثبت‌شده‌صرف یکی آنرا طور نمونه تقدیم میکنیم :

---

۱ و ۲ - /aajolmajolaan/ و /maajolmajolaan/ نیز کلمات مهمل اند و به عنوان سمبول هایی برای تاک و زنبور بکارگرفته شده اند.

(ک)

گردگردانش ایقدر(باگفتن اینقدر، بوسیلهٔدست اندازهٔ پله های دستاس نشان داده میشود.)

سوراخ دانش ایقدر (بادست اندازهءسوراخ دهانه دستاس تمثیل میگردد.)

عبدالبخیرش ایقدر (بادست ازانگشتان تاآرنج، اندازهء دستهٔ دستاس ـ نمایانده میشود.)

عبد السلامش ایقدر (باانگشتاناند ازهٔ خرکت دستاس تمثیل میگردد.)

ج :دستاس.

ـ عبدالبخیر و عبدالسلام بعنوان سمبولها بکار برده شده‌اند.

ـ ایقدر ـ اینقدر.

ـ دانش دهنش

پنج ـ چیستانهای عادی :

درین نوع چیستانها علایم و اوصاف مفاهیم و اشیأباقرینه های کنایوی یااستعاری و یاتشبیهات غیرصریح ارائه‌شده واصل‌مفهوم یاشیئی‌مورد ـ نظر رااز خلال این قراین درسی یابند.

این‌گونه چیستانها که‌به‌اشکال منظوم ومنثور وجوددارد ، بیشترین قسمت چیستانهاي عامیانه را تشکیل میدهد.

یکی‌از خصوصیات بارز چیستانهای عادی اینست که‌بعضی‌اوقات‌بشکلی ارائـه میگردند، که‌شنونـده ظاهراً گمان میبردبـه اودشنام میدهند ، یاقصد شوخی‌دارند. درحالیکه منظور دریافت شیئی موردنظر است؛ مانند:

(ک)

بشقم و بمالم ،

تـره سـرش بـشـانم •

شنو نده باشنیدن این عبارات تصو ر میکند به او اهانت میکنند، درحالیکه منظور گو ینده اینست که‌برایت نمد بسازم؛ یعنی جواب چیستان «نمد» است که‌ازمفرو شات اصیل کشو رما بشمار میرو د .

با این بخشبند ی گو نه ها ی چیستان میرسیم به مجمو عه چیستانها ی شفاهی د ری که آنرا بر اساس طبقه بندی مو ضو عی معینی تقدیم دوستداران ادب‌شفاهی و دانشمندان فر هنگ مر دم شناس مینمایم.

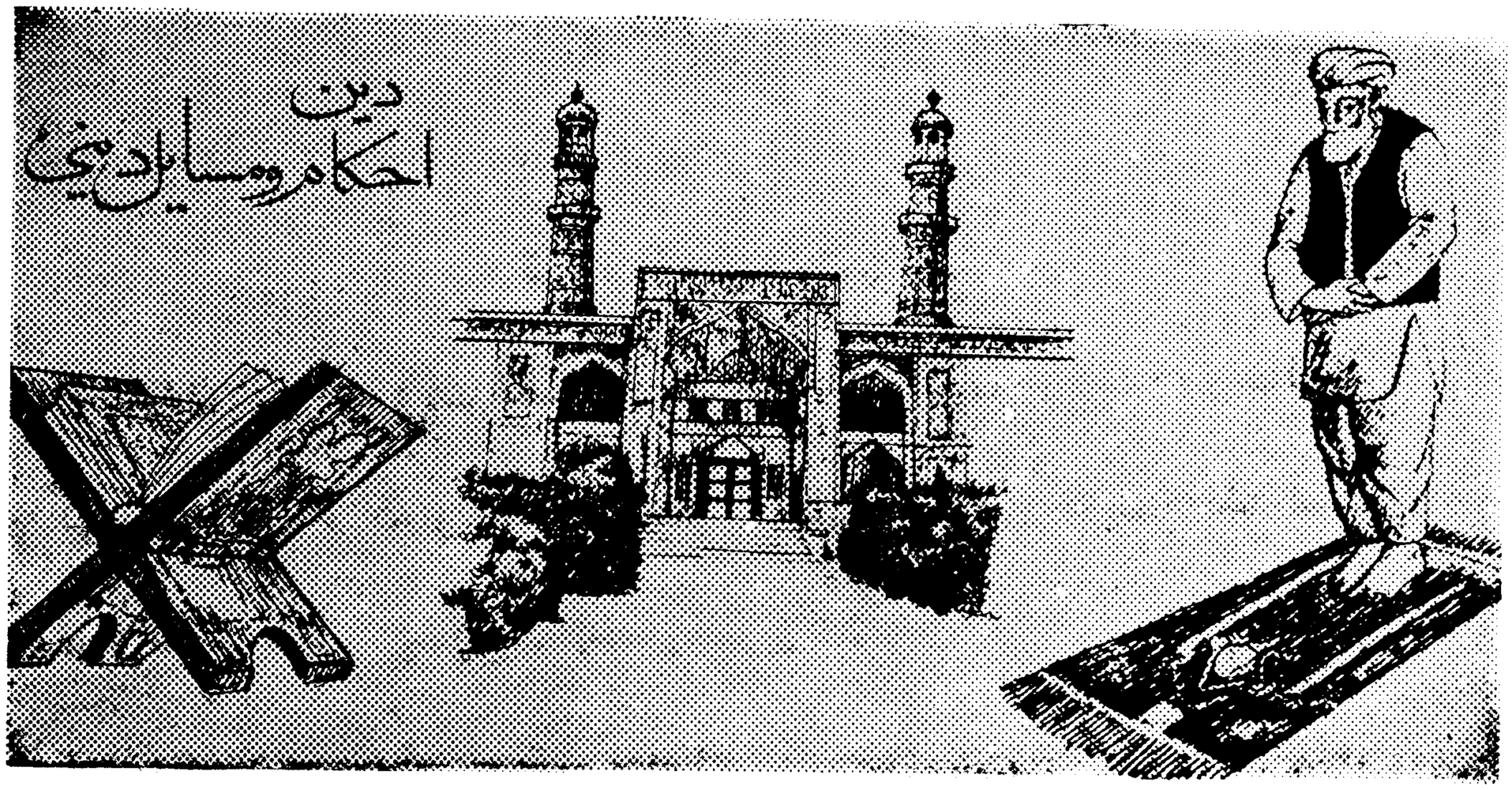

- ۹ -

(رخهء پنجشیر : پ)

دختری بو د مادرش نـــر بـود

د ختر اندر نکـاح مـادر بـود .

ج : آدم و حوا .

- ۱۰ -

(هده : نـــن)

چو پان شصت بز دار ه،

سیش سفیدس ، سیش سیاه .

خو ر دن سیا هش حـــلال اس،

ازسفیدش حـــــرام .

ج : رو زه درشب روز .

- سیش ــ سی اش، یعنی سی تای آن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۱ -

(نجر اب: گا)

تخته‌سنگه سلیمانی،

افتاده‌ده میدانی ،

بگیرم لاغر میشم.

نگیرم کافر میشم .

ج : روزه.

- ۱۲ -

(ک، چاریکار ورخده پنجشیر :پ، چتهٔفیض آباد: ب)

رفتم ده راه راس،

یافتم‌سی گز کر باس.

بگیرم لاغر میشم،

نگیرم کافر میشم.

ج : روزه .

- راس - راست.

- گز (به‌فتح اول و سکون دوم) /gaz/ واحد مقیاس طول است، که‌در سابق معادل یکمتروده سانتی‌بود.ولی اکنون متر راگز خوانند.

- میشم - میشوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۳ -

(رخهٔ پنجشیر : پ)

سی سوار آمد ده اسلام،

روزگاو سی خوره ، شوآدم .

ج : روزه.

- میخوره - میخورد

-۱۴-

(با غوانی سر خرود: نن)

روی لیلی ماتواس،

خالکا یش ستاره.

دیدن رو یشام ثواب.

ج : قرآن.

- ماتو - مهتاب

- خالکایش- خالک‌هایش. مصغر خالهایش.

- رو یشام - رو یش هم.

- ۱۵ -

(در خیل رخهٔ پنجشیر:پ)

نی بندهٔ خدامن،

نی امت رسول.

ج : قرآن.

- ۳۴ -

- ۱۶ -

(کـن - کـک)

هر برگش فیض‌بره،

لال و سرجان و دره .

کس‌بفامه شیر نـره!

کس‌نفامه گاو و خره!

ج : قـرآن.

- « ه » مفتوح دراخیر کلمات قافیه مخفف کلمه «است» میباشد .

- بفامه = بفهمد.

- ۱۷ -

(درخیل رخهٔ پنجشیر : پ وچاردهی : کک)

درون کردنش فـرض،

شوردادنش سـنت.

کشیدنـش حـرام.

ج : مـرده وگـور.

- ۱۸ -

(باغوانی سروخـرود: نن)

سرش بـبـر.

به‌سولاخ برابر.

زدنش سـنـت .

- ۳۵ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج : دسو اګه.

- بر (په فتح هر دو باو سکون را)/ babar / انبوه، پر موی.

- سولاخ - سوراخ.

(سلطان پور سرخرود : نن)

اذان بی نماز.

جماعت بی‌آذان .

ج : اذان‌بی نماز اذانیست که درگوش کودک نوزاد گفته میشود، و نماز جماعت‌بی‌اذان نماز جنازه است که‌برای ادای آن اذان گفته نمیشود.

(منډراول : لغ)

فرض ابغ و نغ جمس؟

ج : نماز جنازه.

- نغ (به کسر نون و یای مجهول) بلند ایستاده ،راست‌ایستاده .

- ابغ ممکن‌صورت مهمل نیع باشد.

(پښتون : کې)

پدرت یکه بلست بالا میګره،

مادرت یک بلست پایین.

ج : بلند کردن دست زن‌ومرد دروقت تکبیر تحریمه گفتن درآغاز نماز.

- بلست - واجب.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۲ -

(قلعهٔ سنگی بر کی راجان :لوگر)

پدرت یکه‌بلست پایان میگیره ،

مادرت یکه‌بلست بـــــالا.

ج : حالت دست ها هنگام قیام نماز، که ازمرد بالای ناف و از زن بالای سینه قرار میداشته باشد.

- ۲۳ -

(پغمان: ک)

یک‌حلقه وسه تمبه.

ج : حالت قرار گرفتن یکدست بالا ی دست دیگر ،هنگام قیام نماز که دست‌راست بالای دست چپ قرارگرفته انگشت کوچک وشصت دست دست‌راست بدور بند دست چپ می‌پیچدو سه انگشت وسطی مستقیم بالی میماند.

-۲۴-

(قلعه مسلم چاردهی : ک)

فرض کلو له سنت درازچس ؟

ج: شستن هر دو دست تابـنـد فرض است وشستن ساعدیعنی از بندتاآرنج سنت.

ـ کلو له ـ کروی

(c) kitabton.com: The Digital Library

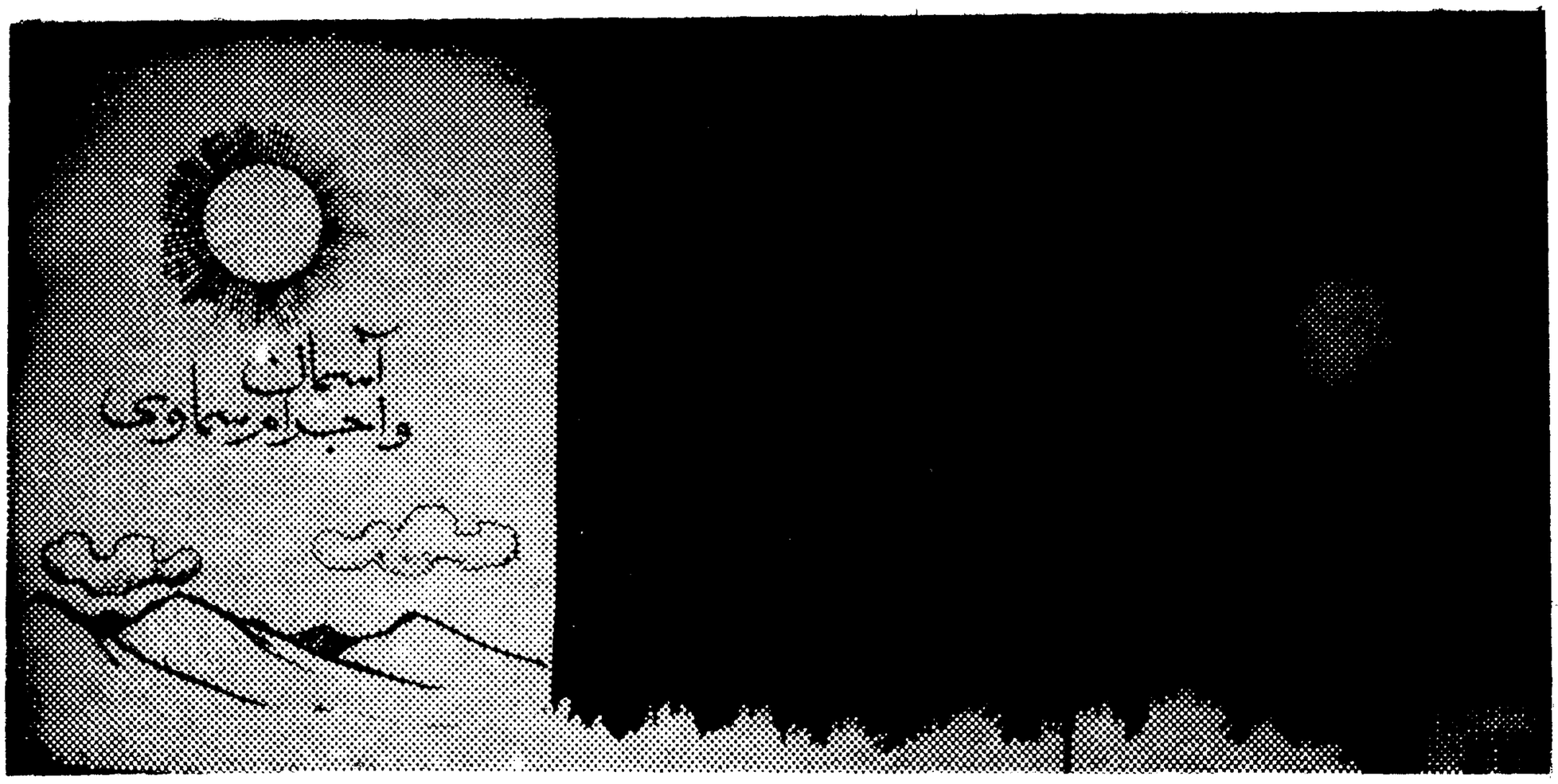

- ۲۵ -

(ک، چاریکار : پ)

از ینجه تاسزار،

یک‌دشت لاله زار.

ج : آسمان وستارگان.

- مزار- منظور شهرمزارشریف مرکز ولایت بلخ است.

- ۲۶ -

(انجیل : ۵)

تنور پراز کلوچه،

سوب‌سیل کدم هیچی‌نیه .

ج : آسمان وستاگان .

- کلوچه : کلچه .

- سوب : صبح .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ سیل کردن (به‌فتح اول)ـ دیدن .

ـ نیه ـ نیست .

- ۲۷ -

(راوی بهارک: ب، کن)

دسترخان زنگالی

شو هاپر ، روزها خالی .

ج : آسمان و ستارگان.

زنگالی ـ زنگاری. همرنگ زنگار. سبز .

شو ـ شب .

دسترخان ـ دستار خوان.

- ۲۸ -

(ک، بگرام: پ)

دستر خان زنگالی،

آشه‌هایش سرواری .

ج : آسمان و ستارگان.

آشه ـحاشیه.

مرواري ـمروارید .

(بکاول : غ)

دستر خان زنگالی ،

چار گوشه یش سر واری.

-۳۹-

-۲۹-

(چیست : ه)

ههتو یزن، یراز ارزن

ج : آسمان وستارگان.

-۳۰-

(کـــه)

ده‌چادرننیم بابیم ابقه پیسه انداخته که نه‌چادره‌وردانشته تانستم ونه پیسه ره‌شمرده تانستم.

ج : آسمان و ستارگان.

(درچادر مادرم، پدرم آنقدر پول انداخته که نه چادررا برداشته توانستم ونه پول هارا شمرده تـوانسـتـم.)

- ۳۱ -

(انجیل : ه)

قرشی دارم تکانده نمیشه،

رمه‌دارم شمرده نمیشه.

ج : آسمان وستارگان.

- ۳۲ -

(غوریان : ه)

کلمی دارم که‌جم کـده نـمیشـه ،

رمه‌یی دارم کـه‌ف مرده نـمیشـه.

ج : آسمان وستارگان.

سجم - جمع.

کـده - کرده.

- ۳۳ -

نمیشه = نمیشود

- ۳۳ -

(گذر زرگر خانهٔ میمنه . ف)

قالین کلان دارم، تکانده نمیتانم ،

طلای بسیار دارم ، شمرده نمیتانم.

ج : آسمان وستارگان .

- نمیتانم = نمیتوانم.

- ۳۴ -

(کن)

قالین کلانمه اوار نمیتانی.

طلای بسیار سه شمار نمیتانی .

ج : آسمان وستارگان.

- کلانمه = کلانم را.

- اوار = هموار.

- ۳۵ -

(ک، چاریکار : پ)

قالین کلانمه ، جم کده نمیتانی .

الماس بسیارمه ، کم کده نمیتانی.

ج : آسمان وستارگان .

- بسیارمه = بسیارم را.

- ۳۶ -

(قلعهٔسنگی برکی راجان : لو)

-۳۱-

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستر خان او اریس، بسته نموتانم،

گلها قطاریس، چنده نموتانم .

ج : آسمان و ستارگان.

- اواریس = همواره ست .

- نموتانم = نمیتوانم .

- قطاریس (بیای مجهول) = قطار است .

- چنده = چیده.

- ۳۷ -

(غوریان : ه)

درخت سنبل صدبرگ و دو گل.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

- ۳۸ -

(ک)

کدام باغس که هزار نرگن و دو گلاب داره؟

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب ومهتاب.

- ۳۹ -

(ک)

دستر خان آبی.

پر از نان ریزگی

دوتانانش قطیری.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و ماه ،

- ریزگی (به کسر اول و سکون دوم و سوم) پارچه های کوچک و براده.

- ۴۲ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۰ -

(ک ، چار یکسار: پ)

دستر خان نیلی،

دو تانانش فطیری.

ج : آسمان آفتاب وماه.

- ۴۱ -

(ک)

یک پدر و یک مادر ، دگه کلش بر ادر.

ج: آسمان، آفتاب، مهتاب وستارگان.

- دگه = دیگر.

- کلش = کل آنها، همگی .

- ۴۲ -

(فتح آباد سر خرو د : نن)

اسپ سوزه سوار شده نمیتانم،

گل سر خه گرفته نمیتانم.

ج : آسمان و آتش.

- سوز (به فتح اول و سکون دوم و سوم) = سبز .

- سر خه = سرخ را .

- ۴۳ -

(تتنگ نو اب جبار خان، سر خرود : نن)

یک رو شندان استادس، خوانده نمیتانم.

دگیش افتادس ،خیستانده نمیتانم.

روانشه استاده کده نمیتا نم.

ج : آسمان ، زمین ودریا.

- روشندان : روزنه های مخصوصی را گویند که جهت نفوذ نور و هوا بداخل اتاق‌ساخته میشود ومعمولاً در مرتفع ترین قسمت دیوار اتاق که اغلب بلند تر از دسترس میباشد ، تعبیه میگرددو توسط ریسمان یا زنجیر بسته‌و باز میگردد.

- استادس = ایستاده‌است

- خوانده (به‌فتح اول) = خوابانیده .

- دگیش = دیگرش.

(ک)

از پشت کوه‌بر آمد سارفش فش،

تاقین بسرش کلاه زرکش.

ج : آفتاب.

- فش فش (به‌فتح اول) اسم‌صوت است و بر آو از سار اطلاق میشود.

- تاقین = نوعی کلاه راگویند.

(ه)

اشترگردن دراز سوی‌هو امیروه،

طـوق طـلا به‌گـر دنش تشنه کجا مـیـروه؟

ج : آفتاب .

- ۴۶ -

(سیمنه : ف)

پشت کـوه‌نیم نـان .

ج : آفتاب.

(چغد ک مزار شر یف : بل)

پشت کو ه نیم نان بو د،

شام دیدم که‌نیس .

ج : آفتاب.

- ۴۷ -

(تو لک: غو)

تاسی دارم در هوا پـر عقیق و کـهـربا

ج : آفتاب.

- ۴۸ -

(نـاور : غ)

دو ر دیدم،دو ر بنددیدم.

ده‌سر کـوه نـور بـنـد دیـدم.

ج : آفتاب.

ـ دو ر بنددرلهجهٔ هز ارگی‌ناو ربمعنا ی‌رو شن‌و پرنو ر مستعمل است.

ـ نو ر بند در همان لهجه زیبا و مقبول را گو یند.

-۴۵-

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۹ -

(ک، چاریکار و بگرام : پ)

شوگم و رو زپیدا چیس ؟

ج : آفتاب .

-در شهر هرات این چیستان به معنای«روز» است .

- ۵۰ -

(چاریکار : پ، ک)

گلی دیدم ، گل گلاب دیدم . هم ده کوه و هم ده سارا دیدم.

نتانه کسی خریده نی فروخته، همه روز هاسر بازار دیدم .

ج : آفتاب.

(۵۱)

(چاریکار : پ، ک)

یکدانه نا ن قتیر،

کل دنیا از وسیر .

ج : آفتاب.

- ۵۲ -

(انجیل : ه)

در بسته و بوم بسته،

قلندر ده خانه نشسته.

ج : ماه، ماهتاب .

- بوم : بام

- ۴۶ -

- ٥٣ -

(ک ، چاریکار و بگرام :پ)

روزگم و شو پیدا چیس ؟

ج : ماهتاب.

- شو :شب

-٥٤-

(انجیل: ه)

دربسته،دیوال بسته ،

دزدک ازسرا جسته.

ج : ستاره .

درشهر هرات ج: ماه .

- ٥٥ -

(مزارشریف :بل)

سربام ارزن کاشتم ،

سوب رفتم ،دیدم نیس.

ج : ستارگان .

- سوب = صبح ؛ بامداد.

- ٥٦ -

(ستیرلام : لغ)

شوده چادرم انگوربود،

سوب که خیستم ،نیس.

ج :ستارگان .

- ٥٧ -

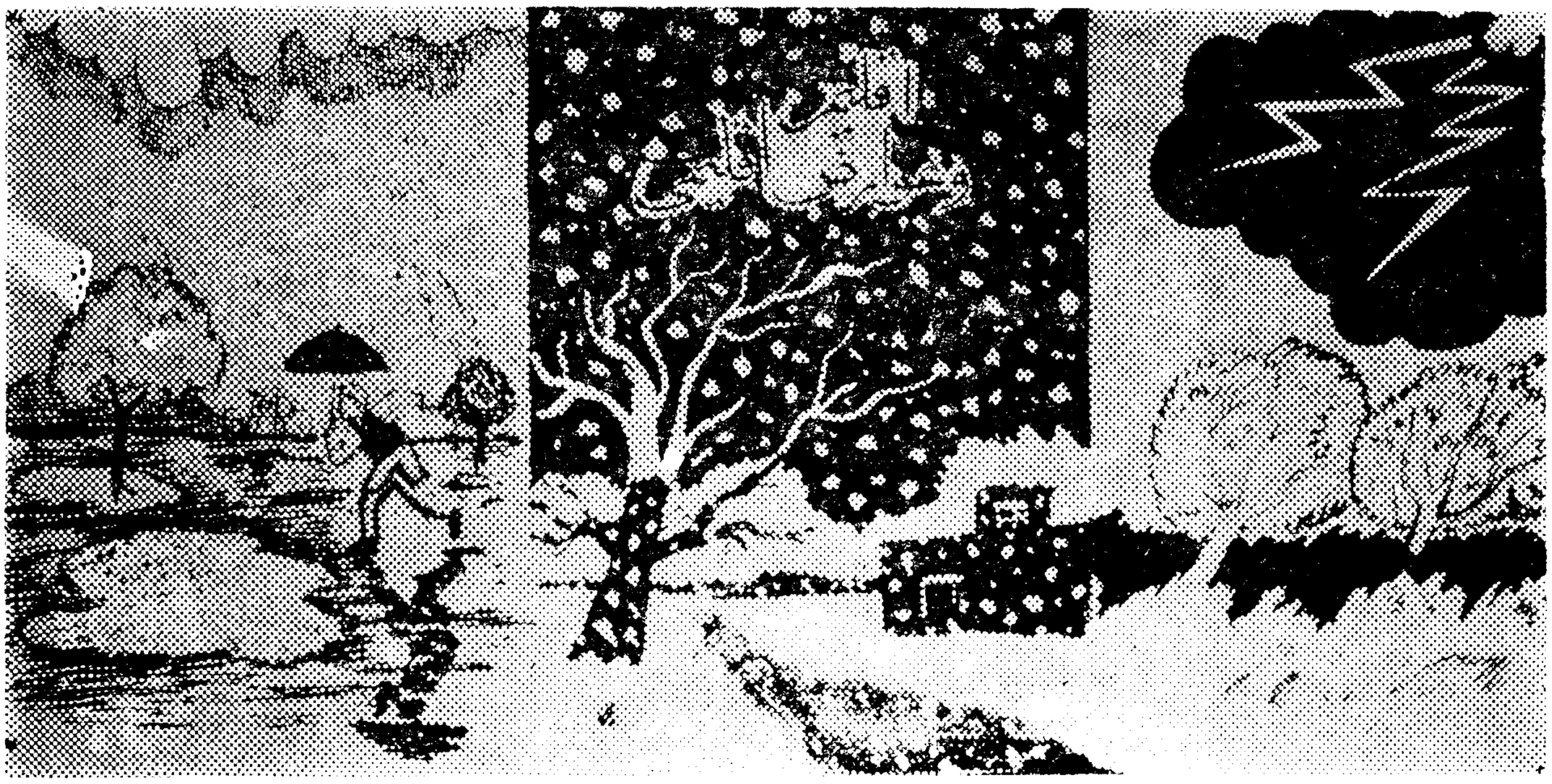

- ٥٧ -

(دەسلابرکی راجان : لو)

آن‌چیس که‌مانند پری ناز کند ،

بی‌پر پر دوبی دهن آواز کند.

ج : ابر.

- ٥٨ -

(کک)

اشترگردن دراز سوی هوا سیرود،

تنگ‌زری بگردنش تشنه ره‌آب میدهد.

ج : ابـر .

تنگ(بضم ت) نوعی‌صراحی سفالین راگویند که امروز زیاد تر در کابل و قندهار ساخته میشود .

- ٣٨ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ٥٩ -

(سندرا ول: لـغ)

تیت‌شو ه کل‌دنیا ره سیگیر ه،

جمعش کنی ده‌یک کوته جای میشه.

ج : ابر.

ـ تیت ـ پراگنده.

ـ جمش ـجمعش.

ـ کوته ـ اتاق.

- ٦٠ -

(ک)

شتر گردن دراز سوی‌هوا سپره به‌ناز.

ج : ابر.

- ٦١ -

(رخه پنجشیر : پ ، ک)

میشینه میر و اری،

میر و ه‌تیرو اری،

سفیدیش شیر و اری.

ج : ابر.

ـ و اری ـ صورت تغییر یافته‌ء کلمه«ور ین»و«بر ین»است به‌معنای،مثل و مانند.

-٦٢-

(ک)

بی‌دان خنده‌میکنه، بی‌چشم‌گـریـه، جانام نداره.

- ٣٩ -

ج :ابر ،الماسک (رعدو برق) و باران.

ـجانام صورت محوره‌یی ـ جان‌هم ـ

ـ دان ـ دهن .

ـ ٦٣ ـ

(بگرام وچاریکار : پ ، ک. کـن)

سیمرغ پرنده نیس ،

غـرمیـز نـه‌سـگ‌نیس ،

سیگرده آدم نیس.

ج :ابر ورعد.

ـ غر (بضم‌اول) آوازسگ را گویند ، که درحالت خشم برو زمیدهد .

و برسم‌تحقیر و توهین بر آواز انسانی نیز طلاق میشود، که‌از روی بی‌ادبی

با کسی‌باعصبانیت و آواز بلند عتاب نماید.

ـ ٦٤ ـ

(رخهٔ‌پنجشیر وچاریکار: پ)

سیکشانـه، سیپرانـه، زور داره،

به‌چـشـم هم دیده نمیتانیش.

ج : باد .

ـ ٦٥ ـ

(بگرام وچاریکار : پ)

هـم‌گـرسـه و هـم سـرده ،

سـیـرو‌و سیگـرده،

هیچ جایی نـمیـرسـه.

ـ ٥٠ ـ

ج : باد .

ـ گرمه، گرم است، در ینصورت فشار در هجای اول است.

هرگاه فشار در هجای دوم باشد، صفت میشود و خاصیت شی را بیان میکند.

ـ سرده = سرد است

(ک)

سیره، سیره، سیره،

به هیچ جایی نمیرسه.

ج : باد.

(کرانان پنجشیر : پ)

چل چغل، چلدان جغل،

پیشه و قروت میدان چغل.

ج : باران.

ـ چغل (به کسر اول و دوم) غربال کته بیز راگویند،

پر و یزنی که سوراخ های بزرگتر از ایلک یا غلبیل دارد.

ـ پشپه (به کسر اول ، سکون دوم و فتح سوم) معنای آن

دانسته نشد و ذکر کلمهٔ قروت نیز در اینجا نامناسب بنظر میرسد.

(ک ، پ)

سیایه تیرواری،

مشینه سیر واری،

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیره فقیر واری.

ج : برف.

ـ مشینه = می نشیند.

- ٦٩ -

(ک ، کن)

از ینجه تابدخشان،

دانه، دانه، ریز، ریزان،

ج : ژاله.

ـ ازینجه = ازینجا.

- ٧٠ -

(خرم وسیبق:س)

ازینجه تابدخشان،

تخته، تخته؛ تراشان.

ج: یخک(یخ).

- ٧١ -

(پشتون زرغون :ه)

از ینجه تابه داشان،

همه تخت و تراشان.

ج : یخ.

ـ داشان محلیست دراولسوالی پشتونزرغونو لایت هرات.

- ٥٢ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۷۲ -

(۵، ک)

چیس کەخود بستە میشە خو دو از؟

ج : یخ .

و از ـ باز .

- ۷۳ -

(ده توت پایین، شهر بـز رگ :ب)

صندو قچـی زلفیا خو دبستە میشە خو د و ا.

ج : یخ.

ـ صندو قچۀ زلفیا و زلبیا (بەضم اول و کسرسوم)در افسانه ها

و نظم ها ی سر د سی زیاد تکرار شده اما معنا ی دقیق زلفیا فعلاً فهمیده نشد .

(c) kitaton.com: The Digital Library

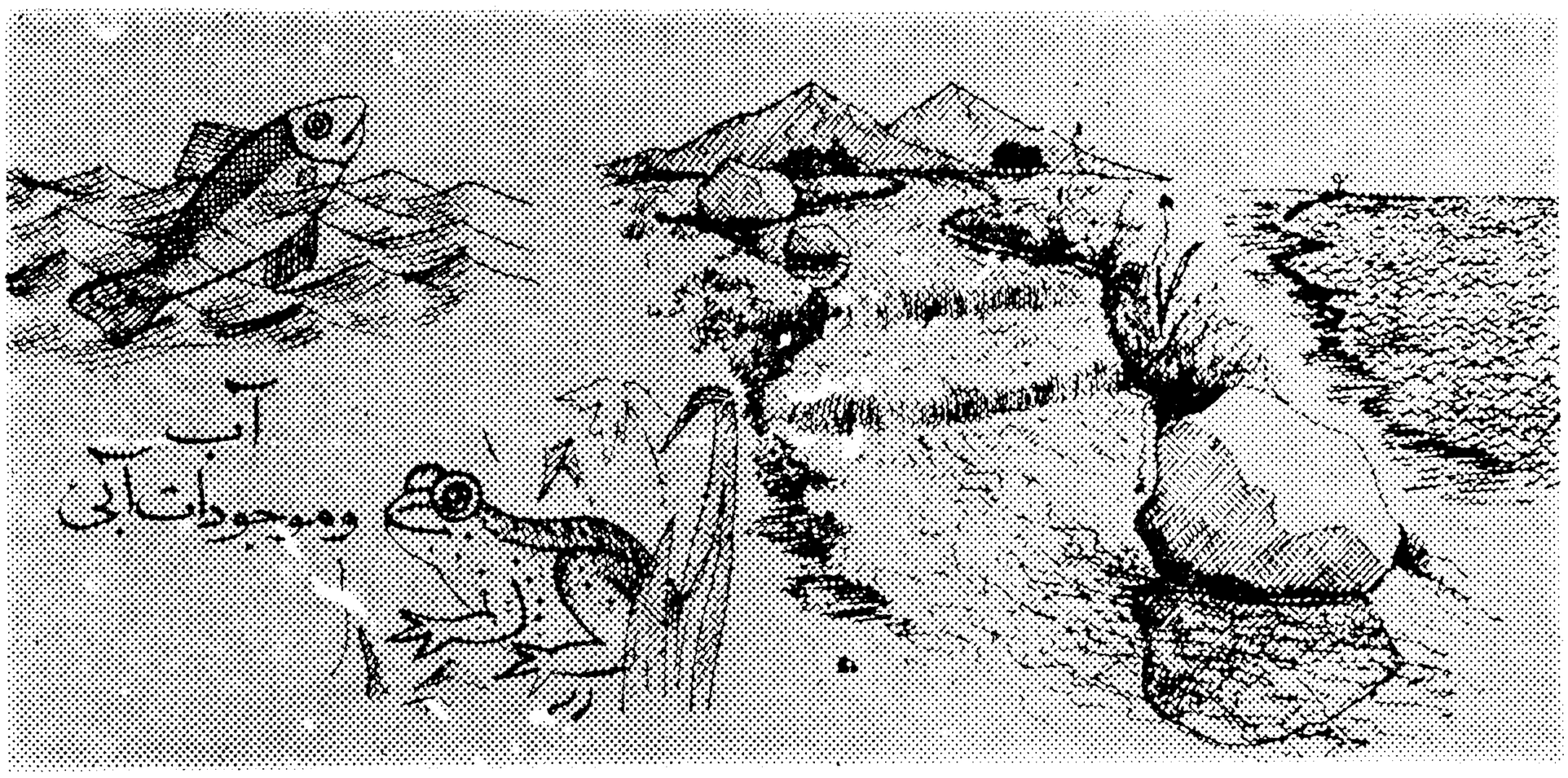

- ۷۴ -

(سنگ آتش فرخار: ت)

رفته سیره، سگر پس نمیگرده.

ج :آب روان.

- سیره = سیرود.

- ۷۵ -

(سیمنه .ف)

شلدر سبز نه پسته ،

شلدر سیز نه پسته،

در پای عاشقان ،

شلد رمیز نه پسته.

ج :آب تشناب.

- ۵۴ -

شلد ر = آو از آب راگو یند ، د رکا بل آنرا « شر س » خو انند که ازسرا-
ز یر شد ن آب ایجاد میشو د ، همچنا ن ازسرا ز یر شد ن پستهٔ مغز نا شده نیز
اینگو نه آو از شنیده میشو د و ا ز همینر و ست که در چیستان بالا شلدر زدن
پسته کنا یهٔسرا ز یر شدن آب نوأ م با سرو صداست.

- ۷۶ -

(با به یادگا ر مز ا رشر یف : بل. کر امان پنجشیر : پ)

عجا یب صور تی دیدم درین دشت.

هز ا ران گو له خو ر ده ز نده میگشت.

ج : آب رو ان .

- گو له = گلو له.

- ۷۷ -

(با غو انی سر خر و د: نن، مندر اول : لـغ)

نما زت که قبو ل نمیشه ما ره سرت پر تو !

- ما ره = مأرا، یعنی آب را.

- این چیستان از جمله چیستا نهای تجنیسی است ، از ینر ودر آن از کلمه «ما»
مفهو م عر بی آن که بمعنای آب میباشد، مر اداست؛ نه جمع ضمیر متکلم.

- پر تو = فعل امر از مصدر «پر تافتن» به مفهو م انداختن است.

- ۷۸ -

(تو لک : غـو)

تاسـی دا ر م در ز میـن،
پر عـقـیـق و پرنگین .

ج : چشمه.

-٥٥-

- ۷۹ -

(نـاور : غ)

اسپـی دارم جـل و جـو،

شـو و رو ز یـر غـه چـپـو .

ج : دریا.

ـ یر غه (به‌ضم‌اول و فتح‌سو م) نوعی رفتار اسپ راگو یند.

ـ چپو (به فتح اول و دوم) تـاختـن.

- ۸۰ -

(ک)

سـیـر ه، سـیـر ه ،سـیـر ه،

پـشـت خـوده هـیـچ سـیـل نـمـیـکـنـه.

ج دریا.

ـ سیل کدن (به‌فتح‌س) سیر کردن، دیدن.

- ۸۱ -

(بابه‌یادگار مزارشریف : بل)

سـیـر ه، سـیـر ه، سـیـر ه ،

هـیـچ مـانده نـمـیـشـه.

ج : دریا.

ـ سیره ـ سیرود.

ـ مانده ـ خسته.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۸۲ -

(درخیل رخهٔ پنجشیر: پ. کن. قلعه مسلم چاردهی: کک)

ننیش کج وکلنج.

بابیش جلتک .

دختر ایش باز نگر.

بچه هایش بیت گوی.

ج : جوی ، موج ، سگ ماهی و بقه .

ـ کلنج (بضم اول ودوم) = صورت مهمل کج است که درمحاوره مرادف و همراه آن مستعمل است.

ـ جلتک = جلدک، مصغر جلد، تیز رفتار.

ـ باز نگر = رقاصه .

ـ بیت گوی = آواز خوان.

- ۸۳ -

(انجیل : ۵)

ای بر او، او بر او ،

میانه کال ی بچی میرا و .

ج : مهی = ماهی.

ـ ای = این

ـ او (به ضم اول و واو معروف) = آن

ـ او (به فتح اول و سکون دوم) = آب.

ـ میانه کال = حصهٔ وسط ،میان، بین .

-۵۷-

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۸۴ -

(کـ)

دان داره، زبان نداره.

راه‌سیره، پای نداره.

زنده جانس، صدا نداره.

ج : ساهی.

- دان - دهن

- ۸۵ -

(درخیل پنجشیر : پ. خم‌زرگر : کا)

بال‌داره نمیکنه پرواز ،

پای نداره، راه سیره‌ساز.

ج : ساهی.

- ساز - درست، صحیح .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(کـک)

نـه‌مـاه ده زنـدان،

دو سال ده بنـد.

خـو را کـش چلـسپـی .

ج :اشـتـک(بضم اول‌و سوم) = کودک، طفـل.

ـ چلسپی (به‌فتح اول‌و دوم) مرکب‌است‌از کلمات چلس‌به‌معنای سست‌ و هـمـوار و پی‌به معنای چـربـو . ولی درمحاوره گوشت‌خراب‌را گویند ، درولایت غـزنـی چلس‌به مفهوم (باز) نیز مستعمل است. و درینجا مراداز چلسپی، پستان مادرست و مقصد از زندان شـکم ما درو منظور ازبـنـد،غنداق که کودک‌را توسط‌آن می‌بندند.

(ک)

بخوانیش به یک،

پرتیش به چار،

ایستادش کو به دو ،

میره به سه.

ج : انسان از کودکی تا پیری .

- بخوانیش فعل امر خواندن یا خواندن که ، شکل گفتاری و باستانی خوابانیدن است.

- پرتیش فعل امر از مصدر پرتافتن بمعنی انداختن ، که در زبان نوشتاری فعلاً تنها کلمه پرتاب از ین ریشه باقی مانده است.

- کو= کن

توضیح: چون کودک ابتدا به پشت میافتد و بعد بادست هاو پاها به چار غوک میاغازد ، درهنگام راه رفتن بدو پا میرودو در پیری به کمک عصا قدم میزند، از ینرو چیستان بالا شرح کنایی همین مطلب است.

(سه بر زچشت: ه ، پغمان: ک)

چیس که ده سوب به چار پای، چاشت به دو پای و شام به سه پای میره؟

ج : انسان از کودکی تا پیری .

سوب = صبح.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۸۹ -

(درخیل پنجشیر : پ، ک)

چیس که‌اول به‌چار پای ،باز به‌دو پای، باز بسه پای میره؟

ج : انسان از مرحلهٔ چار غوک تاگرفتن عصادر پیری .

- ۹۰ -

(ک، چاریکار، : پ)

زنده پشت بیجان میگرده .

ج : انسان و سایه‌اش.

- ۹۱ -

(کرامان پنجشیر و بگرام :پ ، ک)

عجایب صورتی دیدم درین دشت،

که‌بیجان پیش، پیش زنده میگشت.

ج : انسان‌وسایه‌اش .

(انجیل : ه)

عجایب صورتی دیدم درین دشت

که‌بیجان در پی جاندار میگشت.

- ۹۲ -

(رستاق : ت . جرشاه بابای کشم: ب)

من‌دوم، او دود .

من‌ایستم، او ایستد.

ج : انسان و سایه اش.

-۶۱-

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۹۳ -

(انجیل : ۵)

ابه که با د به خو ره،

صدف که بانقره خوره ،

بالاتر ک پیش نفسی ،

بالا تر ک آینه‌سازی ،

بالاتر ک تیر و کمان ،

بالاترک تخت‌روان ،

بالاترک جنگلکا ،

بالاترک بلبلکا .

ج : لب ها،دندانهای ،بینی ،چشمان ،مژگان ،پیشانی ،موها و شبش ها .

- درین‌چیستان مفهوم درست کلمهٔ «ابه»فهمیده نشد .

- د به(به‌فتح اول و دوم) ظرف‌چرمینی راگویند که در آن تیل‌و روغن را نگهمیدارند و دراینجا ازذکر آن لب مراد است .

- کلمات جنگلکا و بلبلکا صورت جمع مصغر جنگل‌و بلبل‌است .

- ۹۴ -

(کاریز دشت : کا)

از دو قول‌تنگ

میایه قرسس سنگ .

ج : بینی .

- قول درزبان گفتاری بدومفهوم مستعمل است : بازوودرهٔ بسیار تنگ و کوچك بین کوه که مجرای سیلاب هاست و برای عبورومرور

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز از آن استفاده میشود. و درین چیستان مراد همین مفهوم آنست.

- قرسس = اسم صوت است و به آواز به هم خوردن دو شیء سخت اطلاق میگردد.

- ۹۵ -

(ک)

دود کان برده بر

پیسه بیارفزی ببر

ج : بینی.

- برده بر = بردر بر، پهلو به پهلو.

- پیسه = پول

- ۹۶ -

(پاحصار: ۵)

دو دکون، دو پس دکون،

فرنی‌ی یو چکون چکون.

ج: بینی.

- دکسون = دکسان.

- یو = او، آن

- چکون = چکان.

-۹۷-

(نجراب : کا)

سرش یکی بپخش دو،

وت و تکش طرف تو.

ج : بینی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- وت و تگ (به ضم هردوواو) ظاهراً واژه باسعنانبوده
ودراین چیستان افاده کنندهٔ سوراخ های بینی است .
این چیستان با تغییر کلمه«طرف»در کابل و پروان به معنای
«تنبان» و « ایزاربند» نیز گفته میشود .

- ۹۸ -

(قلعهٔ سنگی برکی راجان :لو)
یک برج ودو دروازه .

ج : بینی

— ۹۹ —

(پغمان : ک)
از بالا سیل آمد،
اسلم کتی بیل آمد.
از کمرش گرفت ،
زدش ده دیوال .

ج: افرازات بینی و دست .
- کتی ـ کد به‌معنای‌باوهمراه است.
- ده ـ در.

- ۱۰۰ -

(راوی بهارک : ب)
دری بالا تنگ آمد
دو تابیر یش لنگ آمد
بلوط پنج لالا جان ،

- ۶۴ -

از کابل به جنگ آمد .

ج : افرازات بینی و دست .

ـدري (بایای مجهول) دره ي.

ـبلوط پنج : ممکن نام کدام‌نوع درخت باشد ، مانند پنجه چنارکه‌درینجا بعنوان استعارهٔ دست‌بکار برده‌شده است .

-۱۰۱-

(دهملا برکی راجان: لو)

دو کس‌آمد ، پنج کس‌برش‌خیست .

ج : افرازات بینی و دست .

ـبرش = برایش.

ـخیست = خاست ، برخاست .

- ۱۰۲ -

(ک)

دسبه ره دهد یگ اند اختم ،

دیگ اوشد ، دسبه نی .

ج : پا ها و کفش.

ـره = را.

- ۱۰۳ -

(ک)

دوی زیر باییم سه‌شد ، دوی سرش چار .

ج : پا ها وعصا ، چشمان و عینك .

- بابیم = بابه‌ام ، پدرم.

- ۱۰۳ -

(ک)

آن‌چیس که درآن سوی نگنجه ده‌میان
اوش خورن هر کجاجناوران
نی‌جناورانی که‌ده‌هوا بال‌زنن
اسپ‌وشتر وگاووخروآدمیان .

ج : پستان.

(آن‌چیست که درآن‌وی نگنجد به‌میان
آبش بخورند ، هر کجا جانوران
نی جانورانیکه درهوا بال زنند ،
اسپ و شتر وگاو و خرو آدمیان)

- ۱۰۵ -

(رستاق : ت)

فرض بی نیت،
سرشده‌تو ، بیخش ده‌جیت.

ج : پستان‌مادر.

- جیت = جیه‌ات، مادرت

- ۱۰۶ -

(کک کن . پنجشیر جپ)

یک‌پاو ک گوشت‌سوار رگگو ریشیش به هزار

- ۹۶ -

سر کش تکمه تزو. همگی خورده ازو.

ج: پستان مادر.

ـ تکمه تزو = مانند دکمه.

ـ ریشیش = ریشه اش

ـ ازو = ازآن

-۱۰۷-

(غوریان: ه)

یک سیر ک گوشت نزار رگ و پی داره هزار

سر او د کله مسو همه کس خورده ازو.

ـ دگلمسو (به کسر او و فتح سوم وچارم) چیز یکه یکطرف آن مانند دگله باشد دگله دراصل کلوله پشم ریسی را گویند.

-۱۰۸-

(ک)

دو خواهر هستن پهلو به پهلو میشینن و

ده غم و شادی یکی دگه شریک هستن،

اما هرگز یک دگه ره ندیدن و نمی شناسن.

ج: چشم ها.

ـ می شنین = می نشینند

ـ دگمه = دیگر.

ـ ندیدن = ندیده اند.

-۱۰۹-

(ک، پ، ب، کن، ه)

یک جفت کبوتران ابلق هستند جدا جدا سعلق

-۶۷-

پرواز به آسمان نمایند از خانه‌ی خود بیرون میایند .

ج : چشم ها.

- ۱۱۰ -

(کک، چار یکار، بگرام و پنجشیر: پ)

روز میره، میره، میره،

شو یک پشتاره خارده پشتش.

ج : چشم و مژگان .

میره = میرود

- ۱۱۱ -

(چار یکار: پ)

روز میگرده، میگرده،

شو ده دان خاشه میمانه،

دان ـ دهن

ـ خاشه ـ خاشکه

- ۱۱۲ -

(هده: نن)

روز میگرده، میکرده،

شو سر خو دخادها رچپه میکند .

ج : چشم و مژگان .

ـ خادا ـ خادمها .

- ۱۱۳ -

(سه بـر زچـشـت: ه)

رو زمیگر ده،میگر ده،شو یک پشته خاشه به بالي خو میگذ اره.

ج : چشم و مـژگـان.

- خـو ـ به لهجهٔ هرات ـ خود.

- بالی ـ بالای.

- ۱۱۴ -

(تو لکـ:غو)

عجایب صورتی د یدم درین دشت،

هـز اران نیز ه خو رده زنده سـیـگـشـت.

ج : چشمان و مـژگـان.

- ۱۱۵ -

(سنگ آتش ،فرخار:ت)

گـاو ابلق زیر سیه خار خاو کـشـده.

- خـــاو ـ خـــواب

ج : چشم ومژگان.

- ۱۱۶ -

(بکاول : غ)

ازسر کوه للی للی ،

آخـر کـوه، کـلـی کـلـی.

ج : اشکـ چـشـم.

- للی (به کسر هر دو لام) کلو له،مدور.

- کلی(به کسر اول) شکل قطرات آب یا اشک چشم که به اعتبار شکل آن منظور است.

- ۱۱۷ -

(کک.چاریکار: پ)

ساختم، بافتم؛

پشت کوه انداختم.

ج : چوتی سوی.

- (پنجشیر: پ)

بافتم ، بافتم پشت کوه پر تافتم .

- (میمنه:ف)

بافتم بافتم پس کوه انداختم.

- ۱۱۸ -

(مندراول : لغ)

فصل از سه ،

دروش کس دیگه میکنه .

ج : سوهای سروسلمانی.

-فصل = کشت رسیده وپخته شده

- سه = سن.

- دیگه = دیگر.

- ۱۱۹ -

(باغوانی سرخرود :نن)

سهمان بیشمار ،

به یک قطره سیراو.

- ۷۰ -

ج : سو هـای سـر و رو غـن سـوی .

ـ (کندی باغ رو دات: نـن)

یـکـ لـکـ سـهـمـان

بـه یـکـ غـرپ او سـیـر .

ـ لـکـ ـ یـکصد هـزار .

ـ غـرپ ـ و اژهٔ پشـتـو سـت بـه مـعنای قـو رت .

ـ ۱۲۰ ـ

(هـده : نـن)

هـزار سـهـمـان،

زیـر یـکـ بـام

ج : سـو هـاو کـلاه .

ـ ۱۲۱ ـ

(سیمنه: ف)

پنج بی بی چه ،

یـکـ صـفـه چـه .

ج : دست وانگـشتان .

ـ ۱۲۲ ـ

(یـک :)

یـکـ بـام، پنج ناوه .

ج : دست انسان و انگشتانـش .

ـ ۱۲۳ ـ

(سیمنه : ف)

یکی بام، پنجش ناوه .

درختش که دیدم پر سینو ه.

ج : دست،انگشتان و ناخن ها .

- ۱۲۴ -

(ه، ک،ب)

یک لانمیر سه ،

دو لا که کنی میرسه.

ج : دست انسان به دهن .

- ۱۲۵ -

(سندراول: لغ)

جا پش ده بغل سه، سو دای کسی دیگر مداره.

ج : دل،قلب.

- ۱۲۶ -

(ک)

آسیای لم لم ،

هم جو سیخو ره، هم گندم.

ج : دهن .

- لم لم (به ضم هر دو لام) چیزی را با پره خاییدن . اشخاص مسن و سالخو ردهٔ فاقد دندان که چیزی را با پره میجوند ؛ میگو یند :

«لم لم کده سیخو ره»

- ۱۲۷ -

(چارد هی: لغ)

دو شیر سر یک دروازه ایستا دس .

ج : بروت ها و دهن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۲۸ -

(سیمنه: ف)

غـال، دەدان غـال، شـال.

ج : دهـن و بروتهـا .

ـ غـال = سوراخ . ممکن شکل گفتاری «غـار» باشـد .

- ۱۲۹ -

(کـک)

تاقچی پر سیخچه .

ج : دهـان و دندانـها.

ـ (بکـاول : غ)

صندقچی پر سیخچه .

ـ در زبان گفتاری چون بعد از حرف « ه » اخیر کلمه نشانهٔ افزایش واقع ـ گردد، هر دوی آن با هـم ترکیب گردیده و بشکل یای مجهول (ي) تلفظ میگردد ، چنانچه در کلمات تاقچه و صندوقچه در چستانهای بالا.

- ۱۳۰ -

(رستـاق : ت)

پیر زالک به سـی و دو پایکوب دانه میاندازه .

ج : زبان و دندانها.

- ۱۳۱ -

(کـک)

مابین دوارہ، گـوشت بـرہ.

ج : زبان و دندانـهـا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۳۲ -

(چار یکار : پ)

سر اره ، زیر اره ، مابینش گوشت بره .

ج : زبان و دندانها

- ۱۳۳ -

(باغوانی سرخرود : نن)

شیر ینتر از شات ،

تلختر از زار . چیس ؟

ج: زبان .

-شات = شهد .

- زار = زهر .

-۱۳۴ -

(کـ)

تاخانه ، بالاخانه ؛ میانش بلبل میخوانه .

ج : دهان وزبان .

-(ه)

تهخونه بالاخونه ،

بهمابین یو بلبل میخونه .

- ۱۳۵ -

(کـ، چاریکاروبگرام : پ)

خمچی تر زیر لر .

ج : مژگان .

- لر (بهفتح اول) پرتگاه ، شیله ، قسمت بریدگی زمین مرتفع یا تپه .

(٥ ، ك)

لب، لب جر، خم جة تر.

ج : مژگان .

جر (به فتح اول) چغری.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۳۷ -

(قلعهٔ سنگی بر کمی راجمان : لر)

عجایب صورتی دیدم درین شار — سرش پنج و تنش پنج و نفس چ ر.

که صد لخن بو د در دست و پا — جوابم را بگوی ردهوشیار!

ج : مرده‌میت در حال اشتال بگورستان.

- (ك چاریکار : پ)

عجایب صورتی دیدم درین شار — سرش پنج و تنش پنج و نفس چار،

به هشت پا میرو هشت دست دارد — دو دست و پای دیگر دارد بیکار.

- (ه)

عجب رسمی که‌می بینم درین دار — سرش پنج و تنش پنج و نفس چار

همه ده پای و ده دست ست و ده چشم — دو دست و پای و دو چشم است بیکار.

- ۱۳۸۰۰ -

(نجراب : کا)

هشت بیست دندان داره، به هشت پای روانس، خودش انسانس.

- ۷۶ -

ج: سرده، جنازه.

..۱۳۹۰۰

(ک)

سلك به شاه تهیت بر آ ..

یک چ ب ج سکج تنک لک پام لکد، ..ك بنوك ده و تر اشید

.خ ر شید و آ ..

ج: ..ردجت هنگام ره ..دن چ ب بری ..اره د ریه (دایره).

..۱۴۰۰۰

(جر شاه بابا کشم : ب.چار یکا ر : پ.ك)

هشت پای و دو د ..ب

کته ..ردك تو بجنب !

ج : ..رد دهقان در حال قلبه.

..د ..ب = دم

..بجنب = بجنب. فعل امر از مصدر جنبیدن .

.. کته (به فتح اول و دوم) بزرگ، کلان.

..۱۴۱۰۰

(۵)

مرده بدنبال زنده و زنده بدنبال مرده خودی هم میرم.

ج : مرد دهقان بدنبال اسپار و اسپار بدنبال برزه گاو هنگام قلبه کردن.

- خودی هم = با هم همراه، کتی هم.

- میرم = در هرات بعضاً بجای صیغه سوم شخص صیغه شخص اول بکار برده میشود، هراتیان بعوض میرن به معنای میرو ند میرم را استعمال میکنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۱۴۲-

(ده‌تو ت پایین‌شهر بز رگ:ب)

از یك‌در ه‌سیل سیا یه،

دری‌دگه پر برفس.

ج: آسیا.

ـدگه=دیگر.

ـدری=در ه‌ی.

-۱۴۳-

(چار یکار، بگر ام، پنجشیر :پ. کن)

اسپ‌سیاه بی دم نی‌یال داره نی سم

ده‌خانی‌میر وملك نی‌جو ماند و نه‌گندم

ج : آسیا .

ـخانی = خانهٔ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۴۴ -

(غو ریان: ۵)

اسپک جـوزی،

نه کاه سیـخـو ره نـه سو زی ،

بـه‌اوسـیـکـنـه بـا زی

ج : آسـیـا .

- سو زی = سبزی .

- ۱۴۵ -

(ینگی اریغ خلم وخرم و سایباق : س)

اشتر لو کـ سر دم.

هم‌جو خو ره هم‌گندم.

آو ه‌خو ره زدیرا.

کـاره کنه بـمـر د م .

ج : آسـیـا .

- لو ک ـ لک ، پهن، بردار، ضخیم.

- دیرا ـ دریا.

- ۱۴۶ -

(نیاز بیگ : ک)

بقه‌یې‌دیدم که‌در شاخ درخت افسا نه کرد

کا کل‌گاو سیاه را سو ش ابلق‌شانه کرد

خر پر یدد رآسمان در شاخ اشتری نشست ،

شاخ اوبشکست‌ولگ‌لگ‌خانه‌ر اویرانه کرد.

ج : آسیا، پره، دلو و گر د آن .

- ۱۴۷ -

(کرامان پنجشیر : پ)

چیست آنچیزیکه در خاک افتاده وبی‌دست‌پاست ،

با همه افتادگی‌ها گر هجوم آرد بلاست .

با ملایم طینتی در گردش آرد چرخ را ،

این دلیلش را مثال صاف و روشن آسیاست.

ج : آسیا .

- ۱۴۸ -

(چاریکار : پ)

اوش دادم فریمان ، هیش کدم ده میدان ،

چرخک زد و بازی کد کل خلقه راضی کد.

ج : آسیا .

- فریمان - فراوان.

- هی - راندن.

- بازی - رقص.

- ۱۴۹ -

(دهتوت پایین : پ. ک)

چیس که بدل میخوره به پشت میرانه ؟

ج : آسیا .

(و در هرات این چیستان به معنای رندهٔ نجاریست .)

- البته در لهجهٔ بدخشان در کلمه میخوره خ و در پشت حرف پ به کسر تلفظ میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۵۰ -

(نجراب : کا)

خر کم‌جو زی ،جو زی .

نه کاه‌سیخو ره نی‌سو زی .

شو و رو ز سیکنه بازی .

ج : آسیا .

- جوزی ـ منسوب به‌جوز (چارسغز) اما در اینجا معنای آن واضح نیست.

- سوزی ـ سبزی

- ۱۵۱ -

(کالسک پایین شیندند : ۵)

در زش درزکند م ،

خر یدارش همه سرد م ،

میگرده نشقار میکنه ،

می شینه‌لبهایش کشال اس.

ج : آسیا .

- درز ـ شکاف، سوراخ.

- نشقار ـ نشخوار.

- می‌شینه ـ می‌نشیند .

- کشال ـ آویزان.

-۱۵۲-

(چاریکار: پ)

دو اسپ از دشت،

دو فیل از کوه،

به زیرسینه بر دارد،

بپایش کوش فولادی،

دهن بالای سر دارد.

ج : آسیا.

- کوش- کفش، پاپوش.

- ۱۵۳ -

(انجیل : ه)

روز میگرده بلبلک،

شو میگرده بلبلک،

آروم نداره بلبلک.

ج : آسیا.

- آروم - آرام

- ۱۵۴ -

(انجیل : ه)

سرپل «آنجان»،

نی نون میخوره، نی بانجان

بغیر کندم پاک.

ج: آسیا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ «آلنجان»نام محلیست درولسوالی انجیل و لایت هرات .

ـ نـون ـ نـان .

ـ بـانـجـان ـ بادنـجـان.

(رستاق :ت)

شر شرغلمب بی سم ،

هم‌جـو خـو ره هـم گـنـدم ،

سـنـگ اول ارزنگـی ،

سنـگ‌دوم برزنگـی .

ارزنگـی سـیـگـه اخـسـه ،

برزنگـی اش سـی رخـسـه .

با آو زور سیـلـرزه ،

باآو کـم سـی خپـه .

ج : آسـیـا .

ـ شرشر غلمب‌ظاهراً مهمل بنظرمیرسـدوممکن اسم صوت‌باشد.

ـ برزنگی‌سیاه‌پوست‌راگویند که‌ممکن‌صورت‌تخریب‌شدهٔ «زنگباری» باشد که نسبت به‌یکی ازدو کشور متحد تانگا نیکا ـ زنگبار (فعلاًتانزانیا نامیده میشود) رانشان میدهد.

ـارزنگی=سفید.

ـ اخسه = صورت گفتاری عطسه .

ـ سـیـر خـسـه = سیر قصد.

(کراسان‌پنجشیر : پ و بیدکلان یفتل : ب)

هجایب صورتی دیدم، میان سینه بر داره.

دو پا داره میان آب دهان درفرق‌سر داره.

ج : آسیا .

- ۱۵۷ -

(چاریکار : پ)

غف میز نه، جف‌میز نه ، گرد خود یک‌قد برف‌ریزنه.

ج : آسیا .

-غفیدن (به‌فتح اول) وجفیدن (به‌فتح اول)در اصل به‌آواز سگ‌در حالت‌خشم، اطلاق‌میگردد. در ینجاصدای گردش‌آسیا باآن‌تشبیه‌گردیده است .

-۱۵۸-

(ک)

غف‌زد، جف‌زد. دهانش برف شد .

ج : آسیا .

- ف ـ کف .

- ۱۵۹ -

(کرامان پنجشیر : پ)

قول‌تنگ، قرسس سنگ.

ج : آسیا.

-قرسس ـ اسم صوت است.

- ۸۴ -

- ۱۶۰ -

(للعهء مسلم چاردهی: ک)

مرغ سبز واری،

شو و روز امده بازی.

ج: آسیا.

- مرغ سبز واری از جمله مرغان دشتی بوده که خانگی آن نیز فراوان است، که «تیکر» و «کیکر» ش گویند.

- ۱۶۱ -

(چاریکار: پ. ک)

میخورده دان به امید.

سیپو شه برف سفید.

ج: آسیا.

- ۱۶۲ -

(شهرستان و ناور: غ)

چاه کندوم، چپوش خاوکد.

ج: حفره یا چاله وری آسیا که در آن آرد می ریزد.

- کندوم - تلفظ هزارگی کندم - حفر کردم.

- چپوش یا چپش - بزغالهٔ مادهٔ یکساله را گویند. چون مردم دلیر هزاره اغلب با سالداری اسرار حیات مینمایند، از ینرو انعکاس آن در لهجه هزارگی نیز بوضوح دیده میشود؛ چنانچه آنها برای دام یا حیوانات که پرورش میدهند، اصطلاحات بخصوص دارند؛ مثلاً: آنچه را در شهر ها صرف بنام بزغاله می

شناسند ، هزاره ها برای سر احل مختلف سنی آن اصطلاحات
ویژه یی دارند ، چنانچه تنها برای بز غاله تا سر حله بزشدن
هفت اصطلاح وجود دارد ؛ بقرار ذیل:

۱ - بز غاله : بز غاله ی نو تولد تاشش ماهگی .

۲ - چپش: بز غاله ی ماده ی یک ساله .

۳ - شیشک: بز غاله ی ماده ی دو ساله .

۴ - چاری بز : بز غاله ی ماده ایکه بالاتر از سه ساله باشد .

۵ - تکه : بز غاله ی نر یکساله .

۶ - شیشک تکه : بز غاله ی نر دوساله .

۷ - نر بز : بزغاله نر یکه بالاتر از سه ساله باشد.

- خاو = خواب.

(خان آباد : کن)

خرده بیرون ،

بارسر خر .

سیخ ده پشت،

پای ده سر .

ج : جهاز تیل کشی .

(ک،)

امداره و نیم داره،	خوبان به شکم داره
سامیل به او داریم	او میل به زرداره .

ج : حمام .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱٦٥ -

(سیمنه: ف)

ته‌نم ، بالانم ،

میانش تمام عالـم.

ج : حـمـام ته = پایین .

- ۱٦٦ -

(کـ،)

عجایب صو رتی دیدم در ین شار

اگر گو یم کسی بـاو رندار ه،

بـیکـدم سـیـخـو ره صد آدمی را

به یک دم میـکشه ز یبـا منقش .

ج : حـمـا م .

- شـا ر = شـهـر.

- (سیمنه : ف)

نهنگ آدمی خوار بلا کش سر ش در آب دمبالش در آتش

بیکدم سیخور ه صد آدمی را بیکدم میکشـه ز یبا منقش .

- ۱٦۷ -

(بابه یادگار سزا رشر یف . بل)

از کو ه بـلـنـد،

ازبته پخچ.

ج : سرک ،راه.

- پنج - پست، پایین.

- ۱۶۸ -

(هده : نـــن)

دستار آغایم اقه کلانس که جمع نمیشه.

ج : سرکه.

- آغا - پـــدر.

- اقـــه - آنـــقدر.

- (کاکه خیل چل السراج : پ)

صنی دادیم ایقه کلانس که کس جم کده نمیتانه.

- صلـــه - دستـــار.

- داده - پـــدر .

- ۱۶۹ -

(راوی بهارک : ب)

عرعر دراز سایـــه نداره.

ج : سرک.

- عرعر - نوعی درخت چنار را گویند.

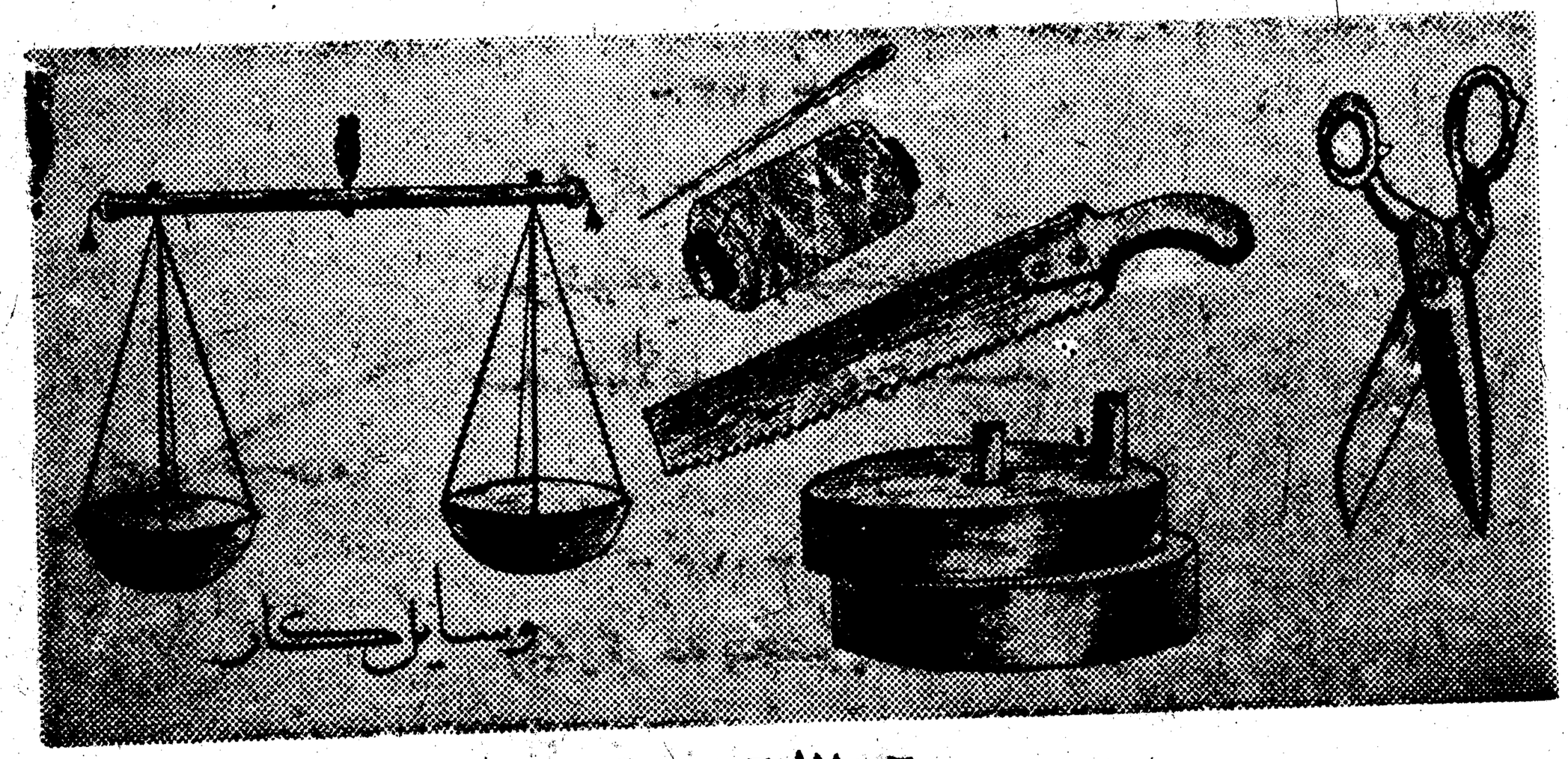

- ۱۷۰ -

(کۀ)

دندان های تیز، تیز داره؛ اما هیچ چیز خورده نمیتانه .

ج : اره.

- ۱۷۱ -

(انجیل : ه)

دو سر داره،

یک گز و نیم بر داره.

ج : اژدو سره.

- ۱۷۲ -

(کۀ، پنجشیر : پ ، کن، ب)

غلام بی کله، نه زبان داره نی دندان، دهانش هم ده تا لاقش اس.

ج : انبور.

کله - سر.

تالاق - قرق سر.

- ۸۹ -

- ۱۷۳ -

(باغوانی‌سر خرود : نن)

پایین‌شوم،او بالامیشه ؛

مه که‌بالاشوم او پایین‌میشه.

ج : تبر.

- ۱۷۴ -

(آبدرهٔ‌رخه پنجشیر : پ)

رو باگکدم‌لوته،

سرسر کوه‌سیلوته.

ج : پاکی‌دلاک، تیغ‌سلمانی.

- لوته(به‌ضم‌اول)دراصل‌ظرف استوانه‌شکلی‌راگویند که دارای‌دسته‌نیز میباشدوبغرض‌گرفتن‌آب‌از آن‌استفاده مینمایندم بعضاًآنرا(تملوت)نیز گویند. در ینجا منظورشکل استوانه یی‌آن‌بوده‌است .

- میلوته از مصدر لوت خوردن ، به معنای گشتن‌پیهم از پهلو یی‌به‌پهلوی دیگرست.

- ۱۷۵ -

(تولک :غو)

سیه‌توک‌برسرته‌سی زد.

ج : پاکی.

- سیه‌توک(به‌فتح‌تو واو)سیاه‌رنگ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بر = پهلو.

- سر = سرا

- ۱۷۶ -

(آبدرهٔ پنجشیر، چاریکارو بگرام : پ)

غلامک‌چست و تیز از بام هیز م‌می‌پر ته.

ج : پاکی دلاک ، تیغ سلمانی .

-چست (به ضم اول و سکون دوم و سوم) وتیز (به‌یای مجهول) هردو به معنای‌چالاک‌وچابک است .

- می‌پر ته = می اندازد.

- ۱۷۷ -

(افشار: ک)

اجه‌لنگ، بجه‌لنگ شش‌پای‌دو لنگ.

ج : ترازو .

- معنای اجه‌و بجه در ین چیستان‌ر و شن نیست.

- لنگ (بکسر اول) = پای .

- ۱۷۸ -

(ک، کن، بکا و ل: غ. انجیل: ه)

عجایب‌صو رتی‌دیدم که‌شش‌پاو دو سم‌داره

عجایب‌تر از آن بشنو میان‌پشت‌دم‌داره!

ج : ترازو .

- ۱۷۹ -

(کمانهٔ کهسان : ه)

عجایب جانو ری دیدم که شش پا دیشت و دوسم،
عجایب تر از آن دیدم که در پشت دیشت یک دم.
ـ دیشت صورت گفتاری کلمهٔ داشت در هرات است .

ـ ۱۸۰ ـ
(پل سنگ جبل السراج : پ)

یک تنگ و دو تنگ،
خوجه شش پای دو لنگ.

ج : ترازو.

ـ تنگ (به کسر اول)ـ؟

ـ خوجه ـ خواجه .

ـ ۱۸۱ ـ
(انجیل : ۵)

ای برجو، او برجو؛
مینکال ی گل ناجو.

ج : حلاجی.

ـ جسو ـ جوی.

ـ ۱۸۲ ـ
(پغمان : کک)

ای سر کوه
او سر کوه
نقره بکشوه

ج: حلاجی

- بکسو - بکسن

- ۱۸۳ -

(شافلان: ۵)

ای و ربرف او ورژاله،

پیرزالک به‌ته‌یی مینالـه.

ج: حلاجی.

و ر - (بفتح اول) بر - سو، طرف.

او - آن.

- ۱۸۴ -

(ربا طبی: ۵)

به‌یک‌طرف‌برف، به‌یک طرف ژاله؛

پیرزالک به مینکال مینالـه.

- مینکال - میانه کال - وسط، حصهٔ میانه.

- ۱۸۵ -

(کن،)

برف‌میخوره، جاله‌قی‌میکنه.

ج: حلاجی.

- قی (بفتح اول) غثیان، استفراغ.

- ۹۳ -

- ۱۸۶ -

(۵)

سر کوه بی‌لاله،
یکدو ربرف، یکدو رز اله.

- (ک)

زیر کوه بزغاله
یکدو برگ یکدو جاله.

ج : حلاجی.

- ۱۸۷ -

(راوی بهارک : ب ، کرامان پنجشیر : پ)

گر رود زیر زمین ،سپر کند عالم را.

ج : خیش ، گاو آهن ، تیش.

- ۱۸۸ -

(کرامان پنجشیر ب)

گر دسگر دمش اندر
عبدالمنافش اندر
عبدالشکافش ایندر ،
سو تنه خدنگش اندر.

ج : دستاس، گرات ، آسیای دستی .

- اندر - این‌در ، به‌این‌اندازه .

- عبدالمناف اصلاً اسم شخص است و در بین چیستان تمثیلی بعنوان سمبول سیخک و سطی پلهٔ دستاس استعمال گردیده است .

-(ک)

گردگرد دانش ایقدر،

سوراخ دانش ایقدر،

عبدالسلامش ایقدر،

عبدالبخرش ایقدر.

-دانش - دهنش .

- ۱۸۹ -

(کمانهء کهسان : ۵)

گردمگرده.

سوراخ سوراخه.

مردچولاغه .

ج : دستاس.

- سوراخ صورت سهمل سوراخست.

- بولاغ در لهجهی دری اولسوالی کهسان تتله یاالکن را گویند، و همچنین کسی را که انفی و بابینی صحبت میکند، نیز بولاغ خوانند.

- ۱۹۰ -

ك

بدل میخوره از پشت سیپرانه.

ج : رندهنجاری.

- ۱۹۱ -

(کک، بید کلان پفتل : بهو باحصار : ۵)

- ۹۰ -

شکم دریده ،
میره ، میره ،
خورده ، میره .

ج : ماکو.

- ماکو - آله‌ی میان تهی است که در با فندگی وجولاهی استعمال میگردد .

- ۱۹۲ -

(شینه : ک)

اشتر کلنگ بي‌دم نی‌جو خوره نه‌کندم
آبی خوره زدریا فیضی دهه بمردم .
یا : (فیضش رسد بمردم)

ج : مشک آب.

- ۱۹۳ -

(که ، پنجشیر و چاریکار : پ)

دان‌داره دندان‌نی،
شکم‌داره استغان نی.

ج : مشک ، آب.

استغان - استخوان .

- ۱۹۴ -

(بابه یادگار مزار شریف : بل)

سیاه‌تازی، او بازی.

ج : مشک آب.

- ۱۹۵ -

- ۱۹۵ -

(کـک)

چیس آن جناور که جانش نیس

پوست داره و استغانش نیس

یک گلون داره و دو تا گک نول

ذکر حق میکنه زبانش نیس

ج : سشکک آهنگر ، سشکک دم .

ـ جناور = صورت گفتاری کلمهٔ جانور ست .

ـ گلون = گلو .

ـ گک = علامت تصغیر و تحبیب است .

ـ نول = سنقار .

- ۱۹۶ -

(کـک)

نمولش آهن ،

شکمش پوست .

ج : سشکک آهنگر .

- ۱۹۷ -

(سراچهٔ جلال آباد : نـن)

از پای خور دن داره ،

بکمر رفتن داره .

ج : مشک یا خیک جاله که از دهن پر از باد میشود و به پهلو روی آب میرود .

- ۱۹۸ -

(کالسکه شیندند : ه)

رشمی بلند و باریک،

دالان تنگ و تاریک،

اسپ سفید برفی،

کریو زر، زری .

ج : مشک دوغ تکانی، رشمه‌ی آن، دوغ و مسکه .

-رشمی = رشمه ی تار .

- ۱۹۹ -

(کک ، کن)

از ینجه تا هندوستان،

فلفل سر انگشتان.

ج : انگشتانه.

- ۲۰۰ -

(کک)

ای قولته‌ی دان کلان خدستگار همگیس.

ج : انگشتانه .

- ۲۰۱ -

(چاریکار، بگرام : پ)

اوش بتی تموش بتی ،

ده سرش بان تیلکمش بتی .

ج : تاروسوزن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- تو = تاب.

- بستی = بده.

- تیلک(بکسر اول)= تیله، هل دادن بزور به پیش راندن.

(بهادر بیگ خیل گلبهار: پ)

خاله پستک،

چادرش دراز.

ج: سوزن و تار.

- پستک و پست (به کسر اول) قد پست را گویند.

(کک)

رنگش بر نگ آسمان،

ده پایش یک ریسمان.

ج: سوزن و تار .

- ریسمان = ریسمان.

- (چاریکار: پ)

رنگش بر نگ آسمان،

ده پایش کته رسمان.

- کته = بزرگ، کلان.

- ۲۰۴ -

(کمت)

همه ره سی پوشانه، خود ش سیر واری لچ اس .

ج : سوزن.

- لچ (به ضم اول) - بر هنه.

- ۲۰۵ -

(رباط پی : ه)

ازسر کوه قولولو شد ، جوجه هایو به رد یو .

ج : چرخ نخ ریسی و پرده های آن .

- قولولو = لول خوردن .

- به رد یو - بدنبالش.

- ۲۰۶ -

(کمانهء کهسان : ه)

از تاق افتاد ، وا افتاد.

ج : قیچی .

- ۲۰۷ -

(بکاول : غ)

رو باگمک تیلو سوره ،

بی تیر و بی کمو سوره .

ج : قیچی .

- تیلو (به فتح اول وضم سوم) - رو به نشیب ،سر پایین .

- کمو - کمان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۰۸ -

(گـ)

یک‌ناز کـندقـرنـی دو نـاز کـنـد قـرنـی

انگـشـت‌به ...قرنی دان‌و از کـنـدقـرنی .

ج : فـیـچـی .

ـ قرنی ظاهراً مهمل به نظر میرسد .

- ۲۰۹ -

(سندراول: لغ)

اسـپ سـوز،

ـ ابـیـن‌دو کـوه‌سـیـد و .

ج : تـارچرخ نخریسی .

ـ سـوز ـ سـبـز

- ۲۱۰ -

(انجیل : ۵)

چـل‌خـره به‌یـک تـنـو بـسـتـم.

ج : چـرخ و تار آن.

ـ خـره ـ خـر را.

ـ تـنـو ـ طـنـاب.

- ۲۱۱ -

(بید کـلان یفتل و جر شاه‌بابای کشـم: ب)

سـیـر و ه‌بـر بـر بـیـد،

سیکنه تـخـم‌سـفـیـد .

ج : چـرخ نـخـریـسـی و کـلـو لـهٔ‌تـار در آن.

- ۱۰۱ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۱۲ -

(کالسک پایین شیندند : ه)

نـو لـش آهـن،

کـمـر ش ریـسـمـان ،

گـو شـهـایـش چـرم.

ج : چـرخ نـخـر یـسـی .

- ۲۱۳ -

(کـمـانۀ کـهـسـان : ه)

پـیـر زالـک رفـت بـه هـو ا،

ازدمـش رفـت شـو رو ا.

ج : قـالـۀ پـخـتـه و تـار نخ .

- شـو رو ا = شـو ربا.

- قـالـه = کـلـو لـه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

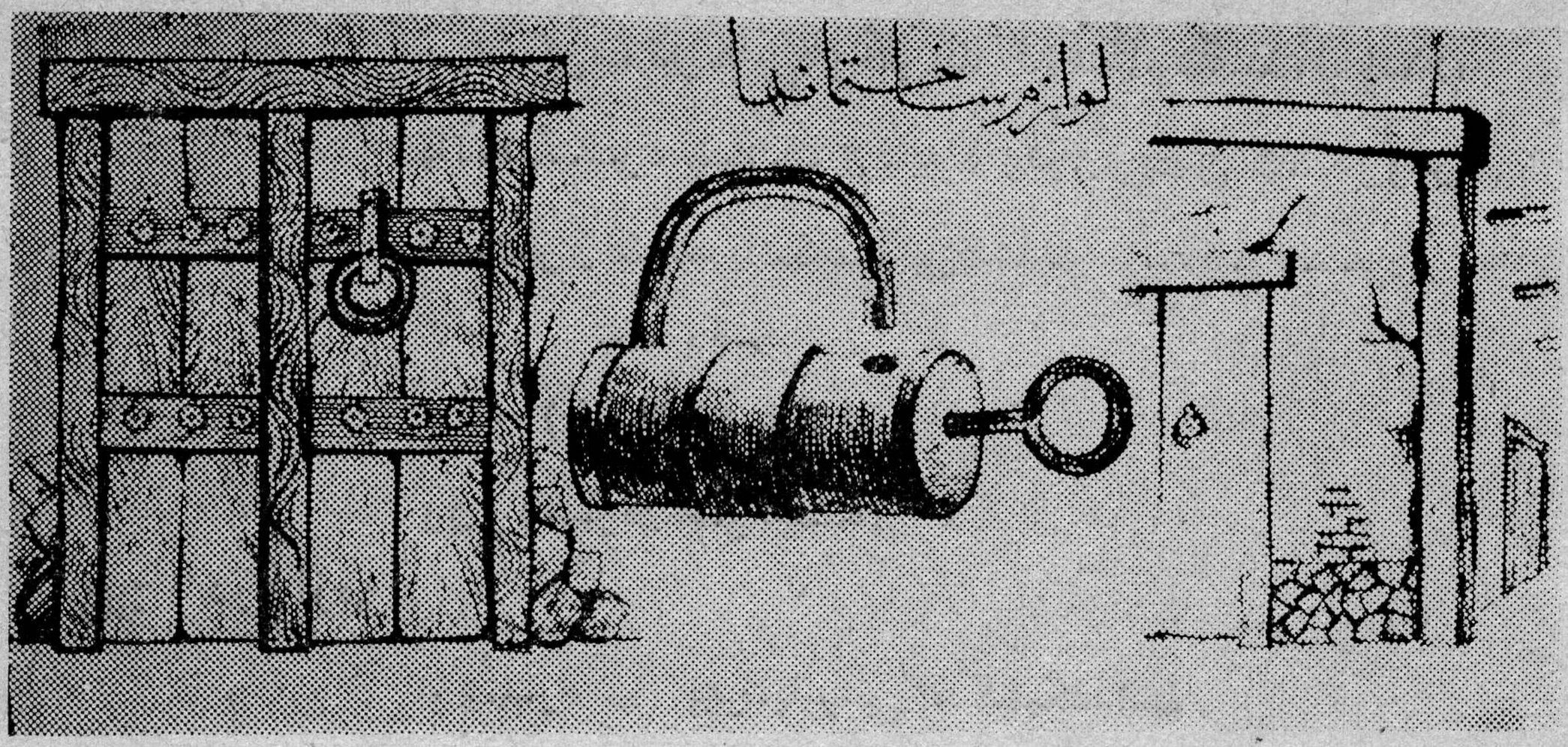

- ۲۱۴ -

(تـو لک : غـو)

خـفـچ تـر و پـس در .

ج : آور یـز ک (تشناب) .

ـ خـفـچ = خـمـچـه (۱)

- ۲۱۵ -

(کـن، ک،)

دو خـو اهـر همـدل،

یکـی از سـر سـینـالـه یکـی از دل.

ج : خـاسـکـوب .

---

۱ ـ در تو لک و لا یت غو ر تشنا ب غسل را به چنین شکل میسا زند که در پهلوی دروازه ، دیوار نیمه یی بلند کرده ،داخل محو طهٔ آن بجای سمنت،خمچه ها ی کو چک ز یادی را بالای هم فر ش میکنند تا ز یر پای گل ولای نگردد .

- خاسکوب تیر هایی راگو یند که هنگام شکست ساختمان یاتعمیر، جهت وقایه ا زفرو ریختن آن، درزیر قسمت‌فرو نشسته باشکست برداشته میکوبند.

- ۲۱۶ -

(نـاور: غ)

رو ز پـیـره و شـو آغـه.

ج: دروازه.

- پـیـره = پهره، پاسبانی ، کشیک‌دادن .

- آغه = درلهجه هزارگی ناور « زن‌خان » راگو یند .

- شـو = شب .

- ۲۱۷ -

(سه‌بر زچشت : ه)

صوفی به یك لنگ .

ج : دروازه.

- ۲۱۸ -

(بکاول : غ)

خرده خانه گوشایش ده برو

ج : پشتل (به‌ضم اول وسوم)= دستك سقف‌خانه .

- گوشایش = گوش‌هایش.

- برو = بیرون

- ۲۱۹ -

(ده ملابرکی را جان : لو)

سر یك‌بااشت صدنفرسر مانده .

ج : ستون‌های سقف خانه .

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۲۰-

(درخیل رخه پنجشیر : پ)

همه‌خواب و لاله ترنگ .

ج : ستون خانه .

ـلاله ـ مخفف لالاست به‌معنای برادر بزرگ. همچنان مزدور خانگی کلانسال رانیز از روی احترام لاله گویند.و به همین ترتیب« هندو» رانیزاولاد بزرگ حضرت‌آدم دانسته اورالاله خطاب میکنند .

ـترنگ (به کسر اول و دوم) شخ و مستقیم ایستاده شده راگویند.

-۲۲۱-

(پنجشیر : پ ، کن)

ملاامام ده سر بام آه میکشه.

ج : دودرو .

-۲۲۲-

(پشتون زرغون : ه)

روز دلنگان، شو به تنبان .

ج : زنجیر دروازه.

-۲۲۳-

(ک)

شو قفت، روز کشال ؛ چیس ؟

ج: زنجیر دروازه.

ـ قفت ـ محکم.

- ۲۲۴ -

(کـ)

بـابـه‌ده‌بـالا ـ ریشش ده پایین .

ج : ناوه ،نـاو دان .

ـ« ده »تلفظ‌گفتاری «در» است ، که‌در محاو رهٔ عامیانه بعضاً بجای «به» نیز بکار بـر ده میشو د.

- ۲۲۵ -

(سـیـمـنـه : ف)

غلامکۀسیاه گـکـۀسـه،

خـانـه‌نـگـاهـدار کـۀسـه.

ج : قـلـف ـ قـفـل .

- ۲۲۶ -

(کـ)

الـسـی‌مـلـسـی جـنـگـۀ داره ،

غـلام‌الی خـلاصشان میکند.

جـو اب: قلفـو کلی (قفل و کلید) .

ـالـسـی‌مـلـسـی کـلماتـی‌اند ، فاقدمعنی خاص . امادر ینجا بحیث سمبو ل ز بانچه وحلقهٔ قفل بکار رفته اند .

ـخلاص کردن ـ باز داشتن، یکی را ازدیگر دور کردن .

ـ (بـکاول : غ)

عـلـی‌ولـی جـنـگـۀ کـد،

غـلام‌عـلـی خـلاص کـد.

- ۱۰۶ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

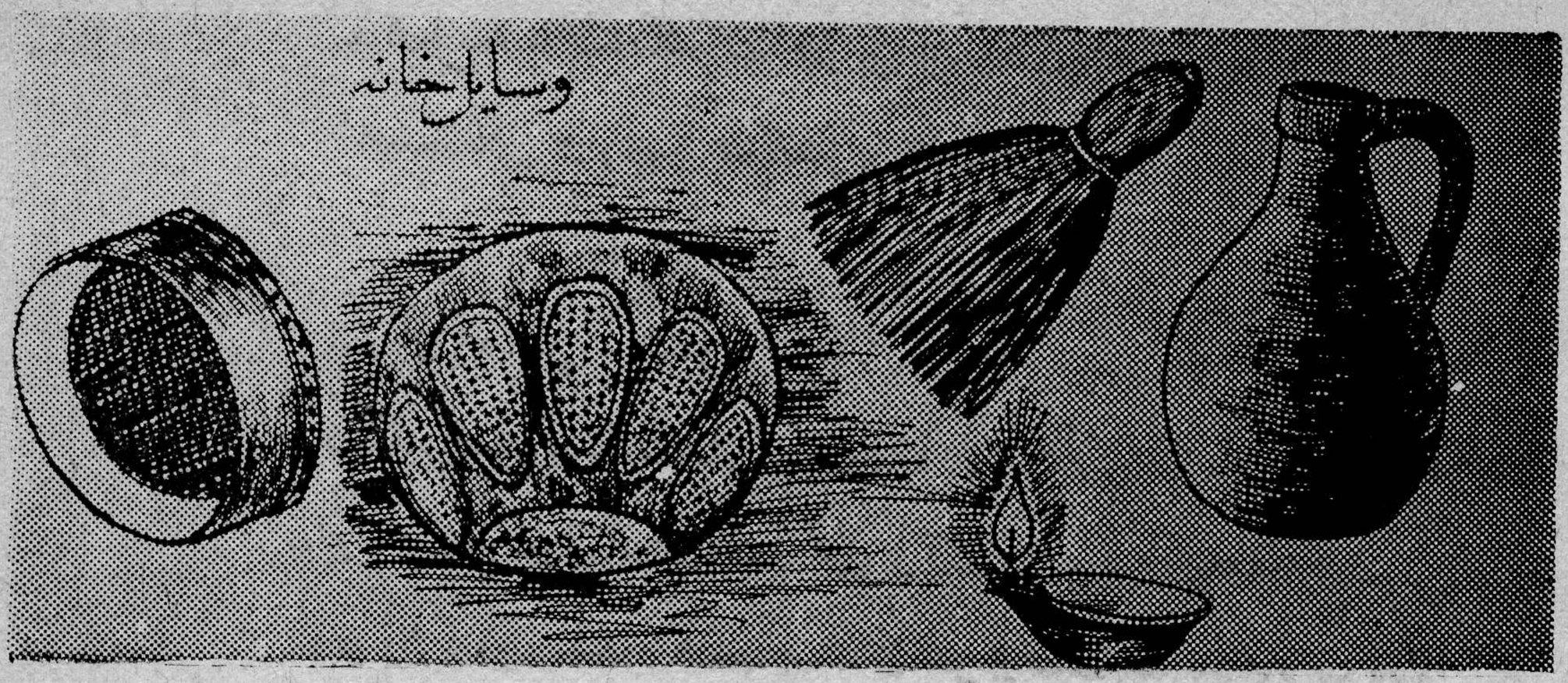

- ۲۲۷ -

(پل ستک جبل السراج : پ)

دست داره، پنجه نی،

شکم داره، شکمبه نی،

دان داره، دندان نی .

...داره ..نی.

ج : آفتابه.

- ۲۲۸ -

(باغوانی سرخرود : نن)

راس سیگه، اسا سرچپه.

ج : آیینه.

- ۲۲۹ -

(ک)

آسمان پر ستاره،

دینگک دینگک سیباره .

ج : ابلک، غلبیل = غربال .

- کلمه دینگک درین چیستان بمعنای با تانی، به آهستگی و ریز بکار برده شده است.

- (غ)

نسی اوره نسی ستاره،

دینگک دینگک میباره .

- اور (بفتح اول) یا (بفتح اول و کسر دوم) در لهجه غزنی ابر را گویند، همچنان حروف ثقیله «ډ» و «ټ» در لهجهٔ دری غزنی و لهجه های هزارگی زبان دری به کثرت استعمال میشود.

- ۲۳۰ -

(خرم : س)

بز کم تاختن گرفت،

شیر کش ریختن گرفت.

ج : ایلک.

- ۲۳۱ -

(شهرستان : ا)

رو به گک قتره کد ،

از کونچی خاک بسوتره کد.

ج : ایلک ،غربال .

- قتره کدو (بفتح اول) در لهجهٔ هزارگی شهرستان دو بدن راگویند .

- ۱۰۸ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بوتره (بضم اول) در همان لهجه به معنای بادشدن - استعمال میشود .

- کونچی - عقبش .

(رو باه کک دوید از عقبش خاک باد شد.)

- ۲۳۲ -

(ک)

یک قد برف زد،

برفش ابقی کک بود.

ج : ابلک و آرد - غربال و آرد .

- ابقی کک - اینقدر ک.

- ۲۳۳ -

(ک، ه)

چیس که گشنه باشه هیچ چیزی نمیخوره ، که سیر شد اشتهایش زیاد میشه .

ج : بخاری پیش از آتش کردن و بعد از آن .

- گشنه - گرسنه

- ۲۳۴ -

(ک)

خودش درون خانه

سرش بیرون خانه.

ج : بخاری .

-۲۳۵-

(ک)

شو شکم میکنه ، صبح میز ایه.

ج: بستره .

-شکم کر دن ـ آبستن شدن ، حمل گر فتن .

-۲۳۶-

(ک ، چاریکار و بگرام : پ)

چیس که تر بزنی خشك میکشه .

ج: تندور تنور.

-۲۳۷-

(دو لت آباد حضرت سلطان :س)

تپ‌تپ‌تپ نم‌نم نم

آتش دل گو مز نیل .

ج : تنو ر.

-۲۳۸-

(ك،ب، كن)

موی بر کمر بسته ،

خاك‌راهته بسر میروله.

ج: جارو .

-بیر (به‌فتح او ل‌و دو م) برپشت و غلو، مخصوصاً درمور دموی انسان‌و حیو ان‌بکار میر و د.

-میروله ـ میرو بد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۳۹-

(راوی بهارک:ب)

میرگن کمربسته،چیس؟

ج : جاروب .

میرگن ـ شکار چی ماهر و باسابقه .

- ۲۴۰ -

(پل ستک جبل السراج : پ)

پای داره ،پنجه نـی .

بازو داره، شانه نـی.

پشت داره ،سینـه نـی .

ج : چاربایی.

- ۲۴۱ -

(هله : نـن)

چار بازو داره،

چار پای.

روده هایش بیشمار.

ج : چاربایی.

- ۲۴۲-

(کـ)

خودش یکس ،از صدچشم گریه میکنه.

ج : چلـو صاف .

- ۲۴۳ -

(کک ، پ ، کن)

سیدرایه خندان ،

سیبرایه گریان.

ج : دلوچاه .

- ۲۴۴ -

(باحصار: ه)

یک کلنگ آمدوشیشت،

دو کلنگ آمدو شیشت ،

سه کلنگ آمد و شیشت

سرفراز آمدوشیشت .

دم‌درا زآمدوشیشت.

ج : دیگدان،متک های آن ،دیگ و کفگیر .

- ۲۴۵ -

(کن کک)

سیاه‌پوش‌از اسپ‌فرآمد،

بچه‌هایش دو رش‌آمد .

ج : دیگ‌و کاسه‌ها .

-۲۴۶-

(مندراول : لغ)

به سه‌پای ایستاده،

انتظار مرده وزندس ؛

ج : دیگدان .

-۲۴۷-

(ك)

عجایب لعبتی دیدم میان انجمن آب وآتش بود او را هرزمان اندرشکم
مجلس آراءاست اودرمجلس شادی وغم میدوود درخدمت اوحور وغلمان دمبدم .

ج : سماوات ـ سماوار.

- ۲۴۸ -

(غوریان: ه)

عجایب صنعتی دیدم درین دشت ،
که آتش درمیان آب میگشت .

ج: سماوار

-۲۴۹-

(ك)

ازدر درآمد حیدری
تکیه زد سرصندلی ،
کلایش قرص ،لنگی زری.

ج : شیطانك، چراغ تیلی .
ـ کلایش ـ کلاهش .
ـ کلاه‌قرص، کلاهی‌راگویند که‌باگلاباتون‌سچه‌زردوزی‌شده‌باشد.

- ۲۵۰ -

(چاریکار: پ، رستاق : ت)

پیر زالك تاج طلابسر داره.

ج : شیطانك ، چراغ تیلی.

- ۱۱۳ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۵۱-

(سه برزچشت : ه)

تختی یه، به‌بالی تخت درختی یه ،

به‌سر درخت تغاری یه، ته تغار ماری یه .

به‌دهن مار، دونی اناری یه.

ج : چراغ سفالی ، تیل چراغ.

-۲۵۲-

(سیمنه: ف)

حوض رنگین ،

ما ر پیچان ،

ج: شیطانک. گل خندان .

-۲۵۳-

(ک)

حوض سنگ ،

او سیاه رنگ،

ماردرا ز،

گل خندان .

ج: تیل چراغ ، پیه سوز.

-۲۵۴-

(مندراول : لغ)

ده سایین او، آتش بل میز نه.

ج: لالتین ، شیطانک .

-بل زدن = درخشیدن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۵۵-

(چاریکار و بگرام : پ ، ک)

یک پخسه گل، تمام خانه کاه گل.

ج: چراغ.

-پخسه (به فتح اول) واحد قیاسي اندازۀ گل تر شده است ، همچنان مطلقاً گل رانیز گویند، چنانچه دیواری راکه‌بدون کار برد خشت تنها ازگل میسازند، دیوار پخسه‌یی‌گویند .

-(بکاول :غ)

یك پنده‌گل ، تمام خانه گاه‌گل .

- پنده و پنده مرادف پخسه‌است.

-۲۵۶-

(بید کلان‌یفتل: ب)

خانی‌تنگ و تاریک،

جوان سبز و باریک .

ج: غلاف‌چاقو.

-خانی=خانه‌ی .

- ۲۵۷-

(تولک: غو)

کپچه بیل آهنی،

بیتو زنم غرتی‌زنی .

ج: کپچه‌ءسمنک پزی.

بیتو (به‌فتح اول)= برتو ، درتو

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۵۸-

(نجراب : کا)

چار طرفش کوه،

سا بینش یک بلای سر بسته .

ج: کدکی (به‌فتح اول و دوم و کسر سوم و یای معروف) =رو غندان .

-۲۵۹-

(سیمنه : ف)

روز مهمان اس‌شونی .

ج : کورپه = کرپه، لحاف .

- ۲۶۰ -

(کټ)

کون‌داره، پالکون ندارہ.

دان‌داره،دندان ندارہ.

ج : کوزه.

- پالکون = سرین .

- ۲۶۱ -

(کټ)

شکم‌داره، رو ده نی ،

جسددارہ پای‌نی .

ج : کوزه .

- ۲۶۲ -

(کـ)

از در، درآمد شیر پلنگ ،

عصا بدستش رنگ بر نگ.

ج : گلیم . ا

- ۲۶۳ -

(کـ)

یک پتنوس لال جغه دار ،

مرد هستی یکیشه و ردار!

ج : منقل آتش .

ـ لال ـ لعل.

ـ جغه (بکسر اول و فتح دوم)ـ تاج .

ـ یکیشه ـ یکی اش را .

- ۲۶۴ -

(کـ، چار یکار: پ)

صندخچی پر انار مرد هستی یکیشه و ردار.

ج : منقل و آتش .

ـ در کابل و پروان در کلمه صندوقچه بجای آواز« ق»

صوت « خ »را بکار میبرند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲٦٥ -

(سه بر زچشت : ٥)

چیس آن مار سفید دو سر ؟

که هر سر یو از یک سو راخ اس بدر.

ج : ایزاربند.

- یو = آن، او.

- بدر = بیرون، خارج .

- ۲٦٦ -

(نجراب : کا)

ماردوسره ،

هر دو یش ده یک دره .

ج : ایزاربند .

- ۲٦۷ -

(کک)

یک ریسپان و د و سولاخ

ج : ابزار بند، بند تنبان ، بندپاجامه .

- سولاخ - سوراخ

- ۲۶۸ -

(کک ، چاریکار : پ)

یکک‌سار، بر آمد از دوغار.

ج : ابزار بند .

- ۲۶۹ -

(راوی بهار ک : پ)

شوکشته،

روزشیر.

ج : پاپوش، کفش.

- ۲۷۰ -

(چته‌لیض‌آباد : ب ، کن، رستاق : ت)

از پنجه تابه‌درواز .

دهنش مانده واز.

ج :چاروق، پیزار.

- واز - باز

- پیزار- نوعی کفش مخصوص.

- ۲۷۱ -

(کک)

روزمیره، میره، میره.

شو که‌میایه دانش واز میمانه .

ج : بوت ، کوش - کفش .

- ۱۱۹ -

-(بکاول : اغ)

مو ره ، موره ؟

پس میایه دنش و ازمو مانه .

- مو ره = میرود .

- د نـش = د هنش .

- مومانه = میماند .

-(باحصارهٔ ه)

رو زمیگر ده، میگر ده .شودهن یو و ا میمو نه.

- میمو نه = می‌مانه

— ۲۷۲ —

(نسی‌در و از: ب ، کن ، رستاق : ت)

عجایب‌صورتی دیدم بقد ش جـا مه بر یدم

به سمش نا ل کو بیدم دهان درفرق سر دیدم

ج: مو زه.

نال = نعل .

— ۲۷۳ —

(تولک : غو)

چا رتر ک دهن وا

اگه مردی بگو کلا .

ج : کلاه.

- وا = باز .

- کلا = صو رت گفتاری کلاهست.

- ۱۲۰ -

(پنمان: ک)

چار کنج نشست ،
دراز بایت .

ج : چادر و لنگی .

- بایت - بافته، پارچه .
- نشت - نشسته ، نشادت .

-۲۷۵-

(میمنه : ب)

دراز آغابم ،
چهات مادرم

ج : صله و چادر .

- آغا - پدر .
- چهات - تنگ (به ضم اول و دوم)، مسطح .

- ۲۷۶ -

(کسن، پ)

دو رو دراز پدرته

تالت و کشاد مادرته

ج : لنگی و چادر .

- تالت - همسر .

- ۲۷۷ -

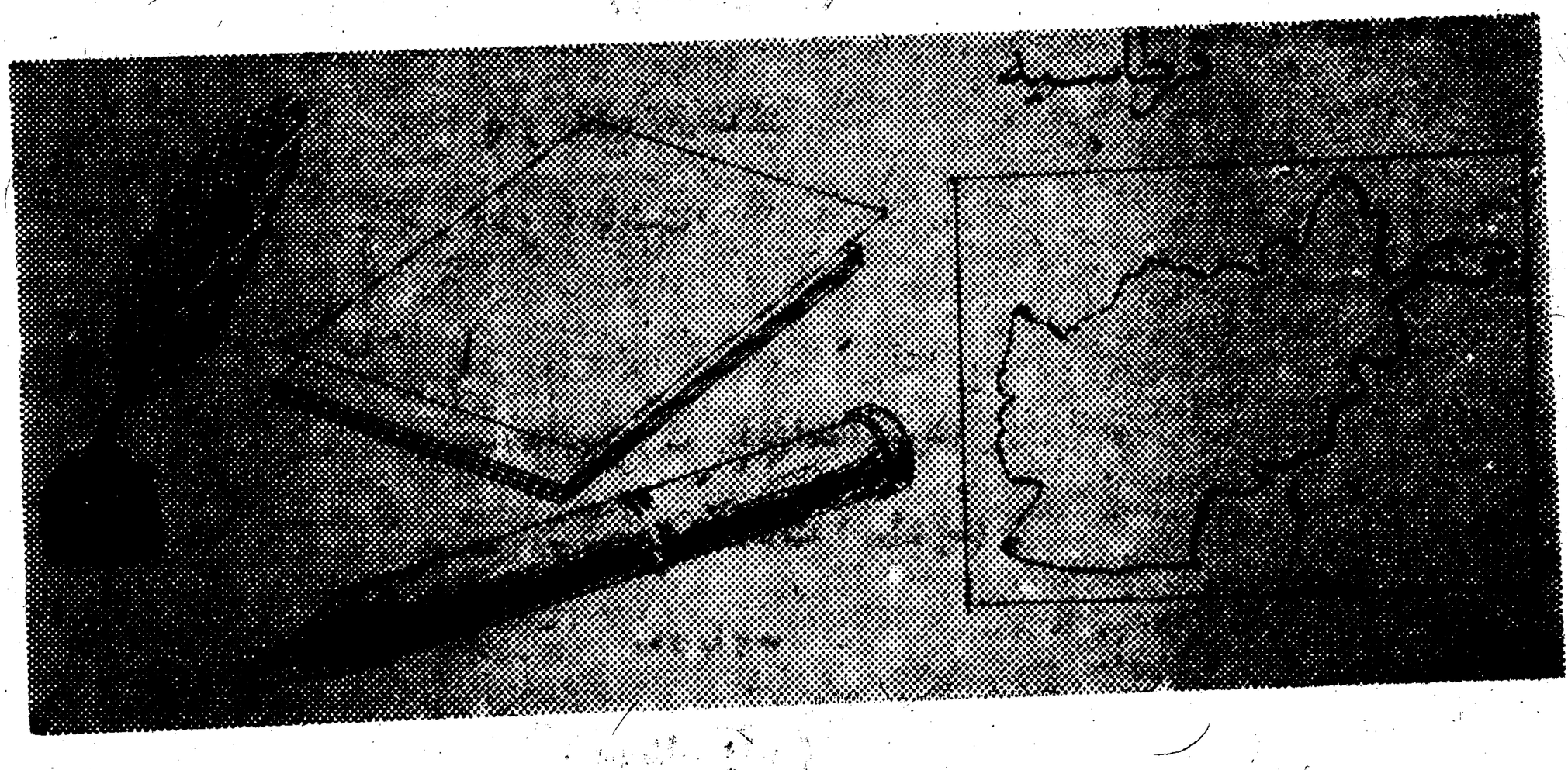

(کـ)

الـــه لـمـب‌لالا ، تـــو ده پایین مـده‌بـالا ،
تـو سفیدماه‌پرچه، مـه سیـاه سـر بـر یـده ،
تـــو نجـمبی ، مـــه بـجـمـبـــم .

ج: لـلـم‌و کـاغـذ در ولـت نـوشـتن.

- در مـو رد کـلمهٔ « الـه‌لمب » کـه‌در بعض‌فر هنگ‌های‌لغات‌ـ به‌اشکال «هله‌لم»، «هله‌لمب»، «و الـه‌لم »نیزثـبـت‌گردیده و آنرا نـوعی بازی اطفال‌خوانده‌اند ؟ بایدگفت که « فرهنگ انـدراج »آنرا منسو ب‌به‌محل‌خاصی‌دانسته، درحالیکـه‌درست نـیـست . زیـرا تـذکارآن در بلخ چـیستان نـشـان میدهد ، که بازی مـذکور درسرتاسر افغانستان و سایر مناطق حوزهٔ

فرهنگی خراسان وجود داشته و در بعض مناطق همین اکنون نیز با تغییر نام موجود است، چنانچه در کابل آنرا «بالاجیس ستاره» می‌نامند و در هرات به آن «افتو ماتوک» میگویند.

- جمبیدن - جنبیدن.

- ۲۷۸ -

(غوریان: ه)

سرحرفی که من دارم،
تن برفی که تو داری،
من به بالا، تو به پایین،
من بجنبم، تو نجنبی.

ج: قلم کاغذ در وقت نوشتن.

- ۲۷۹ -

(گنه آبده و رخه‌ی پنجشیر: پ)

تا ترتنک نک به نک نکته تراش،
تا تر نکنی تیز نکنی نمیدهد آن تراش (؟)

ج: قلم.

- ۲۸۰ -

(چاریکار: پ)

تا سر شه نبری گپ نمیزنه.

ج: قلم.

سرشه - سرش را.

- ۱۲۳ -

- ۲۸۱ -

(دوخیل وخویشتر: پ)

چیس که اززیرش خداتیرمیشه ؟

ج: قلم .

- تیرشدن - گذشتن، عبور کردن .

- ۲۸۲ -

(ک)

خورا کش سیاهی،

راه رفتنش ده سفیدی .

ج: قلم

- ۲۸۳ -

(ک، دهملابرکی راجان بلو)

میخوردخون سیاه و میرود راسفید ،

گرزراه رفتن بماند بر سرش خنجر خورد.

ج : قلم نیی .

- ۲۸۴ -

(ک)

یک دان داره ،

دو زبان .

ج : قلم .

- ۲۸۵ -

(ک)

گیاهی بر لب دریا که آنرا خر خورد ،

- ۱۲۴ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کمالش پادشا هان مال هفت کشور خورد .

ج : نی که از آن قلم تراشند .

-(پشتون زر غون: ه)

آن چیست که رویددر لب دریا و آنرا خرخورد ،

گر بدست شاه افتد کار هفت کشور کند.

-در انجیل هرات: «ملک اسکندر خورد» .

(کک)

از بام بفته نمشکنه،

ده او بفته سشکنه .

ج : کاغذ .

-(اگر از بام پایین بیافتد نمی‌شکند ،

در آب بیافتد میشکند.)

-(سیمنه : ف)

چیس که اگه از آسمان بیفته نمیشکنه

اگه ده او بغلته میشکنه.

- بغلته - بغلتد، یعنی بیافتد .

بفته = بیفتد .

(هـ ، ه : نـ ـن)

گـو هـش سـنـگ نـدارد ،

دریایش او نـدارد ،

جـنـگـلـش درخـت نـدارد ،

زمـیـنـش مـردم نـدارد .

ج : نـقـشـه ، نـقـشـهٔ جـغـرافـیـایـی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

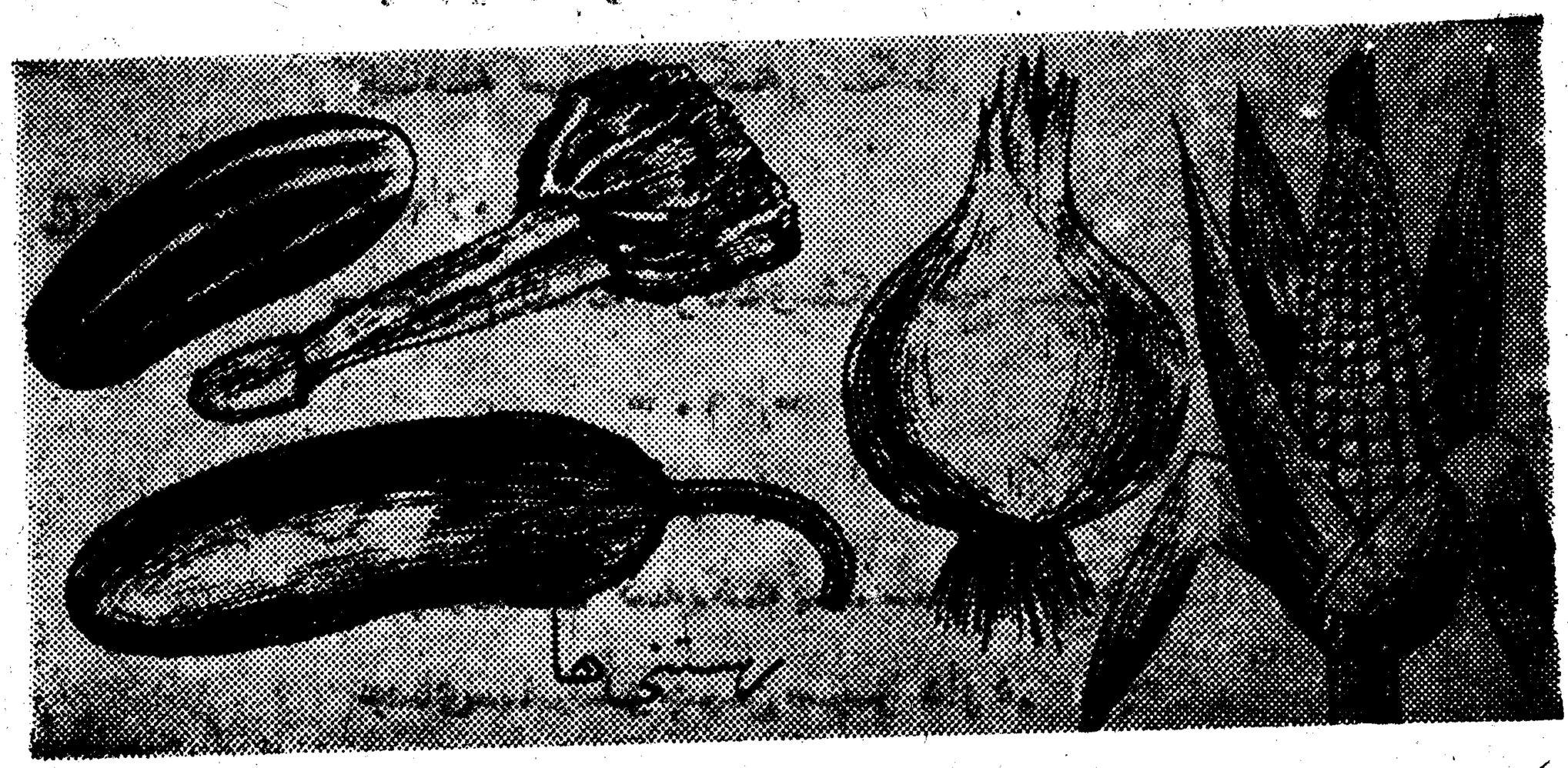

(چارېرجګ : ن)

اګه بشکنانی نمیشکنه،
اګه نشکنانی میشکنه.

ج : ارزن.

محترم محمد نسیم باشنده ۵ نمبر وزکه این چیستان از زبان وی ثبت گردیده، چنین توضیح نموده، که اگر خوشه ارزن قبل از پخته شدن کنده شود دانه های آن جدا نمیگردد. اما هنگامیکه خوشه به پختگی برسد، اگر درو هم نشود، دانه ها خود بخود فرو می ریزند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۸۹ -

(میمنه : ف)

از دو ردیدم ارنگ ارنگ ،

جامه کبود دشکه رنگ.

ج : بادرنگ. خیار.

- مفهوم کلمات ارنگ ودشکه واضح نیست .

- ۲۹۰ -

(۵)

آن چیست که یک بلست قد دارد .

عصای سفید و چپن سبز دارد.

ج : بادرنگ.

- بلست (به کسر اول و دوم) - وجب .

- ۲۹۱ -

(ناورو بکاول : غ)

پیرن سوز کے تو ،

یکے بلست قد کے تو.

ج : بادرنگ.

- سوز (بفتح اول) - سبز.

- (ک)

یکے بلست قد کش ، سبز چپن کش .

- چپن (بفتح اول و دوم) از پوشاکه های مردانه ی مردم

شمال کشور است که با لای پیر هن و تنبان پوشیده
میشود. قدآن دراز و طول آستین هایش بیش ازحدمعمول است،
چپن از پارچه‌ی نخی و سندی « الچه » بافته میشود، اگر
در با لای استر آن پنبه گذاشته شود، چین و بدون پنبه
جیلک (به کسر اول و یای مجهول وفتح سوم) خوانده میشود.

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن شاخه های پر پیچ تاب،
که بو در وی آن همیشه بخاک.
چو بپرسند از آن که چرا ؟
... آن خیسته میگه جواب.

ج : بادرنگ،

(ک)

سرش هم سبز سربند کش هم سبز،
داماداله جنگک میافته در هر کنجک.

ج : بادرنگ.

- اله (بفتح اول ودوم) = ابلق.
- جنگک (به کسراول) = مصغرجنگ است، کوتاه،
پر برو کوچک.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۹۴ -

(سراچۀ جلال آباد : نـن)

مادرش دو ماه ،

بچیش ده بازار چکر میزنه.

ج : بادرنگ.

- دو ماه = دو ماهه.

- بچیش = بچه اش.

- چکر (به فتح اول و دوم) قدم زدن بمنظور تفریح و - هوا خوری.

- ۲۹۵ -

(کرامان پنجشیر : پ)

آن چیست که جان دارد و بیجان باشد.

ج : بانجان = بادنجان.

-۲۹۶-

(خرم : س)

ده کنج باغ شیشتن شان ،

جامه شفق بر تن شان ،

جرغات بیارگفتن شان.

ج: بانجان .

- شیشتن = نشستن.

- جرغات = ماست

-۲۹۷-

(نجراب : کا)

قدش سه بلست ،

... هایش ده زمین کشال .

ج: بتهٔ باد نجان .

ـ کشال = آویزان .

-۲۹۸-

(کن)

چیستان چیس که ده دشت بامیان ،

زاییده کرنگ ساد یان ،

دختر پیر ،مادر جوان .

ج : پالیز ، فالیز .

محترم محمد حیدر باشنده ی کند ز که این چیستان از زبان او ثبت گردیده ، چنین توضیح داد که بیاره (بکسر اول) یا بتهٔ خربوزه به سبب سبزی جوان و خربوزه بعلت زردی رنگ که علامت پیری و ناتوانیست کهنسال خوانده شده اند .

ـ کرنگ (به ضم اول و فتح دوم) نوعی اسپ سرخ گویند .

-۲۹۹-

(کالسک شیندند .ه)

از تاق بفته نمشکنه .

به مشت بزنم مشکنه .

ج : پیاز.

ـ (انجیل: ه)

از تاق افتادنشکست ،

مشتی زدم بشکست.

-۳۰۰-

(کك،چاریکاروبگرام :پ)

خودشدرون گوررپشش سرقبر.

ج: پیاز.

-۳۰۱-

(پغمان: کك)

چیس کهوقت کشتن، قاتل مشه گریان میگیره؟

ج : پیاز.

-۲۰۳-

(ك)

سی بخچه،سی لابخچه،

صد بخچه ده یك بخچه .

ج : پیاز.

ـ بخچه (بضم اول) ـ بقچه، بسته.

ـ(پ)

صدپنه ك،صدلاپند ك،

صد پندک ده یک پندک .

- پندک (بفتح اول و سوم) بسته، پشتاره.

- ۳۰۳ -

(قلعه سلم چاردهی : ک)

صدقتی ، صدمن قتی ؛

بیخش ده‌خاک محکم قتی.

ج : پیاز.

- قتی (به‌ضم اول و کسر دوم) = جعبه.

- (خواجه لکن پغمان : ک)

چل‌قتی ، چلمن قتی ،

ریشش ده‌خاک محکم قتی.

- ۳۰۴ -

(کن ، چاریکار : پ)

نیم‌بلست قد کش،

دو بلست ریشکش،

ج : پیازو ساقهٔ سبز آن .

- ۳۰۵ -

(ک، بگرام و چاریکار : پ)

ننی پام وفتیرش ،

بابی کج و کلنجش ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

دختر ای کلو لیش،

داساتای دیو انیش.

ج : تاکک (برگ تاکک، پیچک تاکک ، انگور ،و زنبور)

ـ نه نه (به فتح هر دو نون)ـ مادر.

ـ پام = پهن .

ـ کلنج (بضم اول و دوم)مهمل است و اکثر با کلمه کج یکجا بکار برده میشود .

ـ کلوله (بضم اول و دوم و فتح چارم) کروی، مدور.

ـ داسات = داماد،شوهر دختر.

(سه برزچشت : ه)

پیریو کج و پلیچ ، سا دریو پم و پطیر،

دختریو سرخ و سفید، داماد یوچشم سفید.

ج : تاک ،برگ،انگور و زنبور.

(چاردهی و مهتر لام : لغ)

ازمادر،ریش سفید زاییده میشه .

ج : جواری.

(غوریان: ه)

امدالی کاکل داره،

دو رکاکل پاپل داره.

ج : جـــواری .

(احـمـد عـلـی کـاکـل دارد

دو رکـاکـــل پـــو پک دارد .)

ـ پـاپل (بضـم سـوم) در هـرات پو پک را گو یند.

- ۳۰۹ -

(چاریکار: پ ، ک ،)

خـو دش ده کـفـن ر یـشـش بـیـرون .

ج : جـــواری.

- ۳۱۰ -

(هـلـه : نـــن)

جـامـیـش سـبـز،

دنـدانـهـایـش سـفـیـد،

بـــروتـهـایـش زرد.

ج : جـــواری.

ـ جـامـ ـش = جـامـه اش .

- ۳۱۱ -

(کـک)

سر ندارہ، کـاکـــل دارہ.

دان ندارہ، دو صـددندان دارہ،

دہ تابـسـتـان تـرق دہ پـیـران پـو شـیـدہ .

ج : جـــواری .

ـ ترق (بفـتح واو ل و دوم) لاحـقـه ایـسـت کـه بمنظور

اظهار شدت گرمی در پهلوی کلمات چاشت، تموز،
تابستان و آفتاب بکار برده میشود، مانند چاشت ترق
اوج گرمای چاشت وتموزترق یعنی نهایت گرمای تموز.

- ۳۱۲ -

(باغوانی سرخرود : نسن)
سرو بیخش ازگو،
میانیش از آدم.

ج : جواری.
- گو - گاو.

- ۳۱۳ -

(فتح آباد سرخرد : نسن)
کاکلی گک، نه سر داره نی پای.

ج : جواری.
- کاکلی - آنکسی که کاکل دارد، کاکل (بضم
سوم)موهای زیادراگویند.

- ۳۱۴ -

(بابه یادگار مزارشریف : بل)
کونکش بیسه واری.

- ۱۳۶ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

سر کش نیزه واری.

ج : جواری.

- ۳۱۵ -

(بکاول : غ)

یک بلیست قد کش ،

دو بلیست ریشکش .

ج : جواری .

- ۳۱۶ -

(ک)

گلک سیاه بدتلت ، رنگک یاقوت داره .

ج : خینه، حنا .

ـ گلک و رنگک مصغر گل (به کسراول) و رنگ میباشند .

ـ تلت (بهفتح اول و دوم) صورت کفتاری واژه طلعت است بمعنای شکل و قیافه .

- ۳۱۷ -

(فرزه : ک)

چیس کهده گرمی بسیار کالا سیپوشه و ده خنک سیرواری لچ است .

ج : درخت کهسر اداز لباس برگهای آنست .

ـ سیرواری = مانند سیر . درمحاوره عموماً برهنگی را به سیرتشبیه میکنند که پوست نازک دارد .

ـ لچ (بهضم اول) = برهنه .

- ۳۱۸ -

(ک)

از پشت کوه برآمد الالایی

پنجالایش مثل مرغــاوی

جواب : رواش.

- الالایی = طعنه‌ایست بزبان کودکان که در آن انگشت شهادت راراست نگهداشته سایر انگشتان راسی بندند و در هرحالیکه دست را در هوا تکان میدهند لفظ الالایی راتکرار میکنند . درین چیستان پنجه های رواش باچنان حالت دست تشبیــه گردیده است.

- پنجال (به‌فتح اول) = آن قسمت دست راکه ازسر انگشت یا ناخن- آغاز وتاختم انگشتان ادامه می یابد ، پنجه نامیده میشود که آنرا پنجال نیز گویند . ناخن بلند و دراز رانیز کتایتاً پنجال می خوانند .

مــرغاوی= مــرغابی.

- ۳۱۹ -

(ک)

چیس آن چیز خاکی و آبی رنگ آن قرمزی و عنابی

هست مابین سنگ منــزل او سر آن مثل پای مــرغابی

ج : رواش.

- مابین = دربین - درمیان.

- ۳۲۰ -

(ک)

ای بی بی فرستیه !

یک شاخک چوب تربیه ،

- ۱۳۸ -

بسرائی، بسرمی،
بسر سلطان ختکی !
چمن‌چرا و ره ایلـــی.
ج : زردچوبه.
ـ اغلب کلـمات این چیستان ظاهراً مهمل بنظر میرسد. ازآنـجاییکه چیستانها، سرود هاو افسانه های عامیانه اکثراً مزین چنین قرانه ـ داشته و بسیاری کـلـمـاتی که امروز از تـداول برآمده و نـاآشنا ـ مینمایند دربسیاری از آنها وجود دارد، ازینروچیستان بالا رانیز درین رساله آوردیم تاباشد که‌در آینده مفهوم کلمات و عبارات آن‌آشکار گردد.
ـ نسخه‌یاوار یانت دیـگر همین چیستان که ازشوپه‌رخهٔ پنجشیرثبت ـ گردیده بامفهومتر بوده متن کامل آن چنین‌است :

السلام‌علیکم ای‌ا نبیا !
مـرابـی بـی فـرستیا ،
ازبرای چـوب زردیا .
ازسراله کی ،
بـلـه کـــی ،
میرمـن‌خـتکی !

(بابه‌یادگار مزارشـریف : بل)

زرداس و ذلیل اس،
کمربسته خلیـل اس،

داسات جلیل اس.

ج : زردک .

- ۳۲۲ -

(راوی بهارک : ب)

بلگم درون ، پ

میلش بیرون .

ج : زردک .

- بنگه - زن‌برادر ، زن کاکا.

- ۳۲۳ -

(ک ، پ ، ب ، کن ، ه)

رفتم ده‌راه

یافتم گیاه

بوستش سفید

مغزش سیاه

ج : سپند ، اسفند.

- ۳۲۴ -

(پشتون زرغون : ه)

تالی‌دارم بر کنه ،

پیش‌میرم بر میکنه.

ج : شالی.

- مر - مرا.

- سیکنه = سیکند . کندن درسحاره به مفهوم گزیدن نیز ! ر-
سیرود؛ چنانچه در همین چیستان .

- ۳۲۵ -

(سندراول : لغ)

بابیم ایقه بز داره که دریاره خشک سیکنه .

ج : شالی .

- ۳۲۶ -

(ک، چاریکارو بگرام : پ)

یکستون ، سه بام .

ج : شفتل = شبدر.

- ۳۲۷ -

(ک)

اپ کنری ، دپ کنری	نقش و نگاره کنری
نوله نداره کنری	برسر داره کنری .

ج: کوکنار.

- اپ (بفتح اول) درزبانهای پهلوی و عربی به معنای پدر است و درلهجه هزارگی زبان داری نیز به شکل آبه و آپه به مفهوم پدر و - مادر موجود است - فرهنگ انندارج ص ار ۱۱۲۲ ین کلمه را در عربی به معنای چراگاه ، علف و آنچه از زمین روید ، میداند .

- کنری (بضم اول دوم) دیگ سفالینی را گویند که شبیهٔ خمره ماست ساخته میشود ،در« لغمان» خمره را نیز کنری گویند.

دپ - (به‌فتح اول) در زبان عامیانهٔ کابل به‌سه معنی استعمال میشود :

الف : وقار تصنعی بخود گرفتن ، خود را بزرگ جلوه دادن.

ب : اشخاصی را که از فرط چاقی یا از تنبلی زیاد به آهستگی کار و حرکت کنند، همچنان اشیای متحرکی که به‌سبب مانعی ، کند ترحرکت نمایند.

ج :- گرفته و مکدر.

- چون های ملفوظی در اخیر اسماً و صفات بجای است استعمال میگردد، بعداز کلمات نگار و دار نیز به‌همین صورت بکار رفته‌است.

- ۳۲۸ -

(ینگی اریغ خلم و خرم : س)

تنگ‌اس غولیـچـه،

تنگ‌به‌تنگ اس‌غولیچه ،

کون‌داره غولیچه ،

کنگوزه دارس‌غولیچه ،

ج : کـوکـنـار.

- کنگوزه - کناره‌های هرچیز یکه‌از منحنی‌های پیهم ، منظم - ودارای اندازه‌ی واحد تشکیل شده باشد.

- غـولـیچـه - ؟

- ۳۲۹ -

(کندی باغ رودات : ن)

تنـورک ،

ازریگ‌دک .

- ۱۴۲ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

: کـــو کـنـار.

ـډ. ک = کلمۀ پشتو ست به معنای پر و مملو .

- ۳۳۰ -

(انجیل : ه)

درنداره باغ ما،

دیو ال نداره باغ ما ،

دو ره حصاره بـاغ ما،

کنگره داره باغ مـــا .

ج: خو لۀ کـــو کـنـا ر.

ـ خو له = غو ز ه.

- ۳۳۱ -

(پل متک جبل السر اج : پ)

چیس آن چهره های سرخ و ز ر د که نباشد همیشه بی« دل درد»

چون تیا رش کنند روی خو ان عاشق روی او شو د زن و مـر د .

ج : کـــدو

- ۳۳۲ -

(باغو انی سر خ و د : نن)

نه دم داره ،نی قـــدم؛

- ۱۴۳ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیخش از گو، سر ش از آدم.

ج : گندم .

- ۳۳۳ -

(ک، چار یکار: پ ، کن)

خو دش گر ده، گرده اس،

ده سا بین کفن به شکل سر ده اس .

ج : لـو بـیـا.

- (نسی در و از: ب)

چیس آنکه خدش به گرده سانه ،

پیچیده گفن به سر ده سانه .

- خد (به کسر اول) خو د.

- گر ده نیز در لهجهٔ در و از بکسر تلفظ میشود.

- ۳۳۴ -

(ک ، کن)

ایقه گـک قـد کـش ،

کـالای سر خ ده جانکـش،

کلای سبز ده سـر کـش.

ج : سر چ سرخ ،

- ایقه گک = اینقدر ک، به این اندازه .

(ک)

رفتم به باغی که صنم نشسته مانند پدر

هم بویی و هم شپلی و هم چیز دگر .

ج : نارنج.

شپلی = ازمصدر شپلیدن (به کسر اول وسوم) است به معنای فشردن و آب چیزی را بو سینه فشار بر آوردن . در « فرهنگ زبان گویا جهان پویا » نیز به همین معنی آمده است.

(ک ، پ)

دیدم صنمی نشسته در پیش پدر

کفتم صنما بوسه بتی ! گفتا، نی.

فردانی ، فرد انی ، فرد ای دگر .

هم بوسه و هم لیسه و هم چیز دیگر .

ج : نارنج

- بتی = بده .

- لیسه = که آنرا لیسک نیز گویند بر مایع غیطی اطلاق میشود که درته و کاسه باقی میماند و مرداف «درد »نیز مستعمل است، چیزی برای لیسیدن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۳۳۷ -

(کک، پ)

چنی مني ؟ بيني کچ !

ج : نخـو د .

- چنی = چو نی، چطو ر هـسـتـی؟

- مـنی ، شايدهمل لفظ بالا باشد .

- ۳۳۸ -

(کک ، ب ، پ ، ه)

قدش به قلم ماندو بو يش به صنو بـر

شش نان تنک دار ه و يک کـاسـه مـز فـر .

ج : نـر گـس.

- مـز فـر = مز غـفـر ، زعفرانی .

- ۳۳۹ -

(کک ، چا ريکارو بگرام : پ)

سر ده زمين لنگ ها به هـ ـو ا.

ج: نوش پياز.

(تولک : غو)

سوزک ترتری . چس ؟

ج : یمه .

- سوزک = سبزک .

- ترتری (به کسر هردوت) منسوب به ترتر که اسم صوت است .

- یمه (به‌فتح او ل‌و دو م) = درولایت‌غورنوعی‌بتهٔ کوهی‌راگویند که‌دانه ها ی سر خ ر نگ حا صل‌آنست . آنر ا سی جو شا نند و سایع غلیظی کـه از آ ن بد ست میآید نگهداشته میشود و سردم آنرا با سداد با روغن زرد سرخ نموده و در نا شتا صرف میکنند .

از خا کستر بته‌د ر ترکیب نسو ا ر کارگرفته میشود،واین بته را که در سا یر و لایا ت نمه و بندک نیز گو یند، همان بتهٔ سو ما ست که درا و یستا ذکرآن آمده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

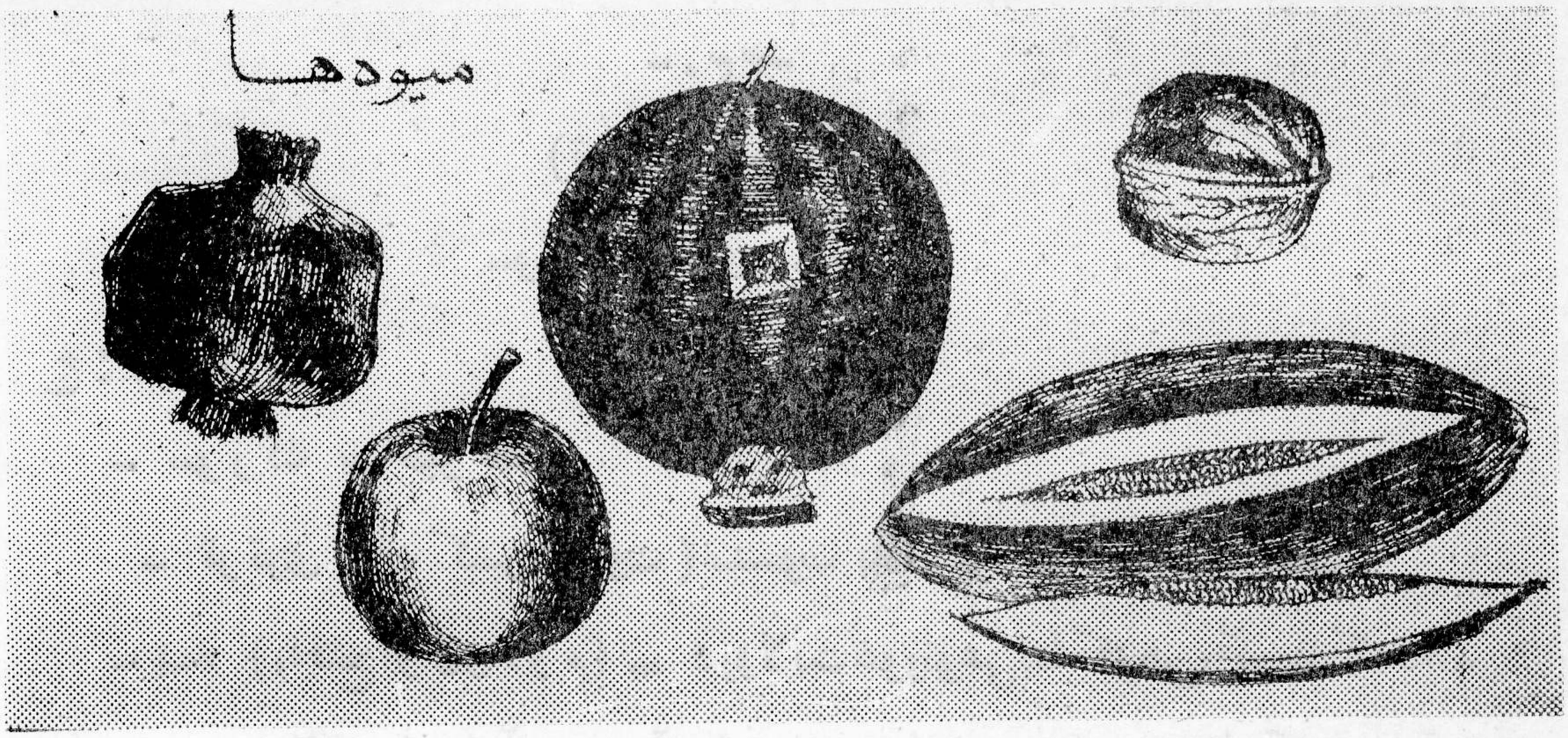

- ۳۴۱ -

(پاخصار : ه)

باغی دارم که نه در د اره نه دیوال به داخل یو مرد سه به هسز ار .

ج : انار .

- ۳۴۲ -

(پشتو نزرغون : ه)

تاسی دارم دنگ دنگ

هر نگینش به یک رنگ .

ج : انار .

- ۳۴۳ -

(ک . چاریکار و بگرام : پ)

چل تاق ، چل متاق - چل حجره ، چل چراغ .

ج : انـــار .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ متاق (به فتح اول) شایدصورت مهمل تاق باشد، زیرادر زبان گفتاری بسیاری کلمات با صورت مهل آن که با افزودن حرف ـ میم در آغاز کلمه، ساخته، میشود ، استعمال میگردد؛ مانند: نان مان چای مای ـ خانه مانه و امثال اینها . اما درچیستانی که محترم سید امان الله باشی شعبهٔ مانوتایپ مطبعه دولتی گفت بعوض «متاق» کلمه «نیم تاق» بکار رفته که درست تربه نظر میرسد .

- ۳۴۴ -

(کک، بگرام : پ)

چل چراغ، چلدان چراغ ؛

پشپه و قروت میدان چراغ .

ج : انار.

ـ معنی« پشپه و قروت »درین چیستان فهمیده نشد .

- ۳۴۵ -

(پغمان: ک)

رفتم بازارچه ،

خریدم صندخچه،

مابینش فالینچه ،

ج : انار.

- ۳۴۶ -

(پامصار: ه)

رفتم بباغی دیدم کلاغی

(c) kotabton.com: The Digital Library

سر ش بر یدم خو نش شمیدم .

ج : انسار .

- شمیدم = خو شیدم.

- ۳۴۷ -

(خاش جرم : ب ، شو په رخه پنجشیر ، چار یکار : پ ، ک)

کوزه چه یافتم از باغ ،

پر از لال شب چراغ .

ج: انسار .

-لال=لعل.

- ۳۴۸ -

(ه ، ک)

کو زه یې دیدم در بالای دار.

آب شیر ین، کو زه تلخ ؛ پر ده دار.

ج : انار.

- ۳۴۹ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

ای سو سنگ ،

او سو سنگ.

میانې ش بلبل هفت رنگ .

ج : پسته.

-۳۵۰-

(پشتون زرغون : ه)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ای‌و ر کو ه او و ر هم کـــو ه ،

سا یین یو یک سوز پو ش غلتیده .

ج : پـستـه .

- ۳۵۱ -

(ر بـاطپی : ه)

به‌ای‌طرفم سنگ، به‌او طر فم سـ نـ گـ ،

به‌سا یین یو شیشته جـو ان سـبـز ه رنـگ .

ج : پـســتـه .

ـطرفم=طرف هم.

- ۳۵۲ -

(ك ، ه ،)

سـبـز س سـبـز ه‌نیـس .

چـر بـس‌دسـبـه نـیـس .

ج : پـستـه.

- ۳۵۳ -

(در خیل ر خـهٔ پنجشـیـر : پ)

آب‌ده‌آب ـ حو ض‌گلاب ، چـیـس .

ج : تر بـو ز .

- ۳۵۴ -

(انجیل : ه)

از سر کو ه قو لو لو شـد ،

پا یین کو ه‌پر خو ن شـد .

ج : تـر بـو ز .

-(پاحعار : ه)

از کوه لو ل خو رد پر خون شد ،

-(خاشجـر م : ب)

از کوه لو لید خو نین شد .

- ۳۵۵ -

(کـ)

ایسو ن کـو ه ، او سـو ن هـم کـو ه

سا بینش خو ن و لشـکر .

ج : تـ ر بـو ز و دانه هایش .

(اینسو کـو ه آنطـر ف هـم کو ه

سیا نش خـو ن و لشکر)

- ۳۵۶ -

(غـر یان : ه)

به سا بین یک کله ، یکـ لشـکر .

ج : تـر بـو ز .

کـلـه = کـلاه

- ۳۵۷ -

(سیـمـنـه : ف)

تـنـدو ر پـر کـلـچـه ،

نی در دا ره نه در چـه .

ج : تـر بـو ز .

- ۳۵۸ -

(سندراول : نـغ)

۱۹۲

جلو گوم او سیخورده ، خودگو م سیر ای دیشه .

ج : هندوانه ، تربوز .

- گوم (بهفتح اول و کسر دوم) = گاوم .

- ۳۵۹ -

(کن ، ک)

چک تر ، چکمن تر ،

حوض گلاب مشنگ تر .

ج : (تربوز)

- چک (بفتح اول) احاطهٔ قسمت بیرونی دهانهٔ چاه آب راگویند، و در اینجا بصورت کنایی مراد از آن پوست تربوز است .

- چکمن (بفتح اول سکون دوم و فتح سوم) از البسه معروف مردم سمت شمال کشور است که ساختمان آن عیناً مانند چپن بوده ولی پارچهٔ آن از پشم گوسفند یا شتر تهیه میکردند، در حالیکه تکه چپن سندی و یا نحیست که بنام «الچه یاد» میشود . در اینجا منظور از چکمن نیز پوست تربوز است .

- ۳۶۰ -

(پل ستک جبل السراج : پ)

چیس آن بته های چنگا چنگ؟

که بو ددانه هایش سر گل و سنگ. .

چو نکه از پوستش برون بکشی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

سغز آنست سرخ یاقوت رنگ.

ج : تربوز.

- ۳۶۱ -

(سه برزچشت : ه)

دختر حامله مادر بکر.

ج : تربوز و دانه های آن .

- ۳۶۲ -

(خمزرگر کوهستان : کا)

رفتم ده بیابان ،

دیدم گیاه فریمان .

رنگش بیرق او غانستان .

ج : تربوز.

فریمان ـ صورت گفتاری واژه فراوان است.

اوغان ـ شکل گفتاری اسم افغانست .

- ۳۶۳ -

گرد کلولی ،

نی در داره نی کلی.

ج: تربوز.

- کلولی (به ضم اول دوم و کسر چارم) کروی .مدور.

- کلی ـ کلید.

- ۳۶۴ -

(بکاول: غ)

گوسله ده سیخ . سا درده شکم .

ج : تربوز

گوسله = گوساله .

- ۳٦٥ -

(سه بر زچشت : ۵)

لشکری به سابین کاه یی .

ج : تربوزو دانه هایش .

ـ کله (به ضم اول و فتح دوم) = کلاه .

- ۳٦٦ -

(ك)

خانه گك تاریك ، آدمك باریك .

ج : جلغوزه ، حب صنوبر .

- ۳٦٧ -

(ک ، چاریکارو بگرام : پ)

رفتم ده راه ، یافتم گیاه .

مغز ش سفید ، پوستش سیاه .

ج : جلغوزه .

ـ(ه)

رفتم به راه یافتم گیاه

مغز یو سفید پوست یو سیاه

- ۳٦٨ -

(پل متک جبل السراج : پ)

۱۵۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

چسان چې که ابر ګ پناهی داره،
به نو ک شانه های خر دو کان جایی داره،
خاده را راست نمایندو به فرقش بز نند ،
حیرت آنست که نه جرم ونه ګناهی داره .

ج : چارسغز .

- ٣٦٩ -

(کن، ک ، بګرام ، چاریکارو شو پۀ پنجشیر : پ)

سر کاسه ، زیر کاسه ،
مابینش دو تانان رو غنی .

ج : چارسغز .

- ٣٧٠ -

(بکاول : غ)

صندقچی الی بلی ، نه قلف داره نی کلی.

ج : چارسغز .

- قلف = قفل .

- ٣٧١ -

(بابه یاد ګار : سزارشریف : بل)

صندخچی تل تلی ؛
نه قلف داره نی کلی.
مابینش دو تا تلی .
ج : چارسغز
- تلی = طحال
-(ک ، چ)

صندقچی فلفلی نی قلفداره نی کلی .

- ۳۷۲ -

(مزارشریف : بل دیمنه : ف)

آن چیس که پاو سر نداره ،
گردس و لیک در نداره ،
دراشکم او ستارگان اس
جز نام دو جانور نداره.

ج : خربزه .

- ۳۷۳ -

(فتح آباد ، سرخرود : ن)

دلش از سرغ ،
گوشتش از آدم ،
پوستش از خر . چیس؟

ج: خربوزه . که دانه های آن خوراک مرغ گوشتش خوراک آدم و پوستش خوراک خر است.

- ۳۷۴ -

(ک)

عجایب لعبتی دیدم درین شار ، دو نام زنده دار دلیک بیجان
خری باشد که این معنی نداند ، زبز کمتر بود آن مردنادان.

ج : خربوزه .

عجایب لعبتی غلتان و خیزان اگر گویم کسی باور ندارد

خری‌باشد که‌این معنی‌نداند ز بز کمتر بو دآن‌سردنادان...

شاید صو رت‌اصلی این‌چیستان چنین باشد :

عجایب‌لعبتی غلتان و خیز ان دو نام‌ز نده‌دار د ،لیک‌بیجان

خری‌باشد که‌این معنی‌نداند ، ز بز کمتر بو دآن‌سر دنادان

(کک، چار یکار ، پ ، کن)

جامی‌بر یده ره‌بمثلش‌خیاط‌ندیده ،

آر دتر میده‌ر ه‌بمثلش نانبای‌ندیده ،

چوب‌تر اشیده‌ر ه بمثلش‌نجار ندیده .

ج : سنجد .

-جامی = جامهٔ.

(پل‌ستک‌جبل‌السراج : پ)

سر خک‌سر دار ،

لنگایش سو ن گلبار .

ج : سنجد .

- لنگایش = لنگ‌ها یش ، پاها یش .

- سو ن = سوی .

گلبار = گلبهار منطقه ایست در او لسو الی جبل‌السراج و لایت‌پر وان.

- آر دتر میده = آر دبر نج که‌از آن‌حلوا پز ند .

- نانبای = نانوا .

- ۳۷۷ -

(کـ)

سناچکـ پـر آردکـ،

دەسیانیش کتەسردک .

ج : سنجد .

ـ سناچ (به فتح اول)مشک کوچکیست که از پوست بز سازند و در آن روغن و یا آردو اشیای دیگر راجهت تحفظ از رطوبت و نم نگهمیدارند .

ـ کته ـ (بەفتح اول و دوم) بز رگ ـ کـلان.

ـ کاف تصغیر درسحاوره استعمال فراوان داشته اغلب در اخیر اسماو صفات آنرا به منظور تصغیر ،تجلیل و تحبیب میافزایند .

- ۳۷۸ -

(چ)

سـ ناچکـ،

سیانیش آردک ،

سیانیش کـاردک .

ج : سنجد .

- ۳۷۹ -

(ه)

سناچکـ بـی بـی ، آردبو ره .

ج : سـ نـجـد .

- ۳۸۰ -

(بکاول : غ)

ششکک پر آرد کک ،

ده سا بینش یک ـ ر د کک.

ج : سـ نـ جـ ـ ـ د.

- ۳۸۱ -

(کک)

سه د کان بر د ه بـ ـ ر ،

یـ کـ ـ ـ ش آر د سـ یـ فـ ر و شـ ـ ه ،

یـ کـ یـ ـ ش تـ کـ ـ ـ ه ،

یـ کـ یـ ـ ش چـ ـ و ب .

ج : سـ ـ نـ ـ جـ ـ د .

- ۳۸۲ -

(مـ ز ار شـ ر یـ ف : بل)

سـ ه د کـ ان بـ ر د بـ ـ ر ،

یکیش الو ان سیفر و شه ،

یـ کـ یـ ش پـ خـ ـ ـ ه ،

دگیش تـ ـ ـ ـ ه .

ج : سـ ـ نـ ـ جـ د .

- ۳۸۳ -

(۵)

۱۶۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

سه د یکې نه بر به بر ،

یکی چوب فروشی .

یـکـی آر دفروشی .

یکی رخت فروشی .

ج : سـنـجـد .

- ۳۸۴ -

(ک)

گـدیـک پـسـر آرد ،

سـیـانـیـش بابـه جـی .

ج : سـنـجـد .

گدی = (بضم اول و فتح دوم) سـناچ و همچنان هر جسم ضخیم و کم ارتفاع را نیز گـویند .

- بابـه جی = بابه جان - جی لفظ دخیل هند یـسـت به معنای جان .

- ۳۸۵ -

(پ ، کن ، ک)

پاچاس فرمان نـداره ،

خـون داره جان نـداره .

ج : شـاه توت .

- پاچا = پـادشاه .

- ۳۸۶ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن میوه‌ای سرخ و سفید،

که بو دجای آن همه سر بید .

جلوه‌ها مید هد سر بازار .

عاشق بوی او جوان و موی سفید .

ج : سیب .

- ۳۸۷ -

(کـ ، چاریکار : پ)

زردیش به زردآلو میمانه، سر خیش به شفتالو .

و لله که شفتالو نیس . بالله که زردآلو نیس

ج : قیسی .

- ۳۸۸ -

(کـ)

زرد ، سپر ـ سپرسنا

سرخ ، سپر سپر سنا

قتی در قلم قلم،

واه ، واه ! سپر ، سپر سنا

ج : نارنج ، پرتقال .

ـ کلمه سنا (بضم اول) در ین چیستان مهمل بنظر میرسد .

ـ قلم (به کسر اول و دوم) قطع شده، قطع کردن.

-۳۸۹۰-

(استالف : کـ)

سـرخ و صـف ! سپل منه ،

سبز و صـف اسپل منـه ،

قتـی تـر تـلـم تـلـم؛

عجب صفا سپل منه .

ج : سالته .

ـ در ین چستان نیز کلمهٔ سپل (به ضم او ل و دو م) فاقد معناست.

ـ تلم (به کسر او ل و دو م) تو ته یا حصهٔ چیزی بخصوص توتهٔ خر بوره .

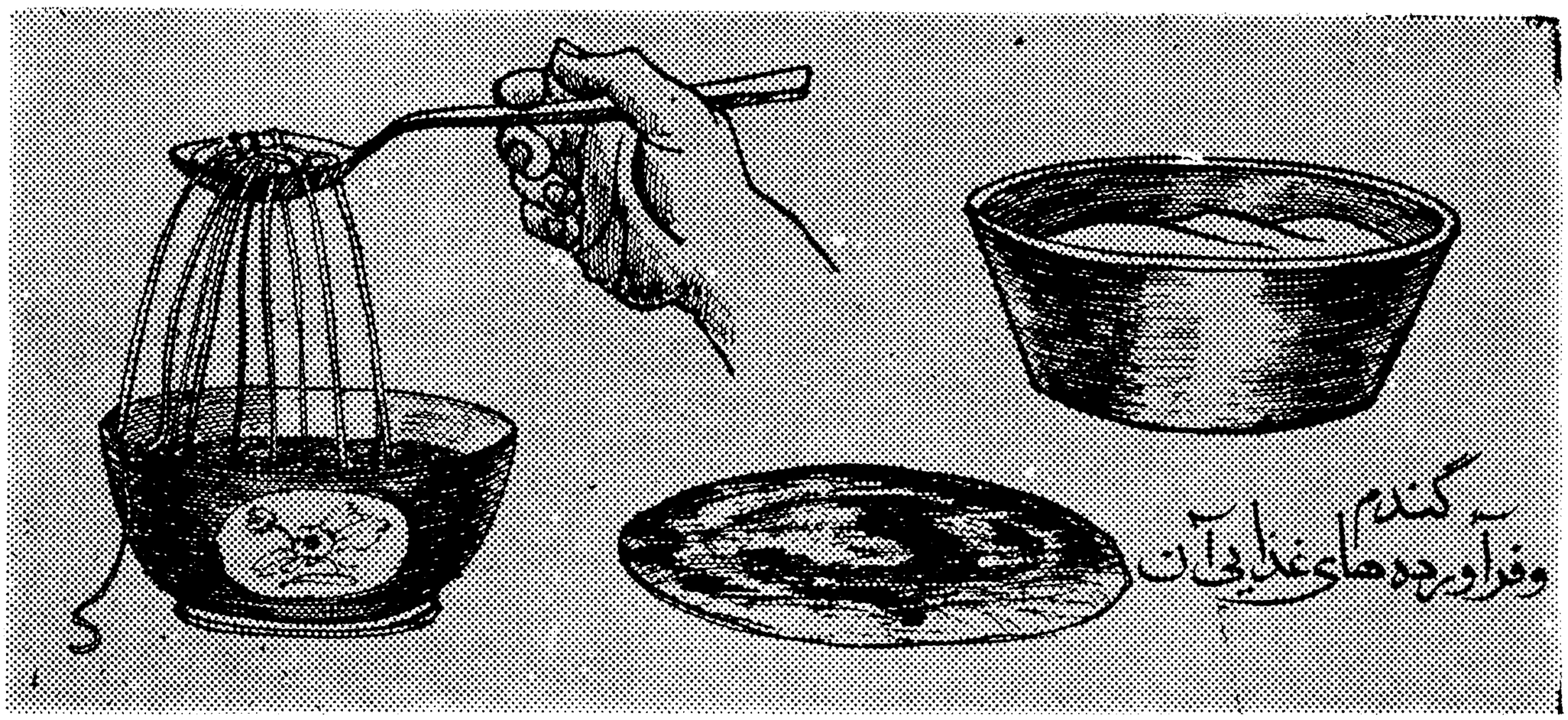

-۳۹۰-

(ک،)

چادر چیندی چیندیا

باچوب پچیندیا

باکارد کشیندیا

دیژ دنگ، دنگ، دنگ .

ج : آش .

ـ چیندن = چیدن .

ـ دیژ نگ‌دنگ = اسم‌صوت‌است.

- ۳۹۱ -

(سیمنه : ف)

سیانهٔ‌دریا ،

یک‌تخته بوریا .

ج : آش.

- ۳۹۲ -

(سینه : ف)

صندخچی ز ر ین اس ،

د ر و ن خطگ سیر س.

هم نر سگ و هم چر بگ ،

خا گ ز نجبیل اس.

ج : آش پر گ . (به اصطلاح کابل آشگ)

- ۳۹۳ -

(پل ستگ جبل السراج : پ)

چیس آن ز ر د که مایل به سیاهی باشد

ر و ز ها جای آن به کر ایی باشد

چو ن بپر سند و خت خو ردن آن

و خت آن صبح پگا هی باشه.

ج : پر اته .

- ۳۹۴ -

(گ)

تپ، تپی ، تپ.

نم، نم، نم .

گم بذ گل

سرخ و یا شل

ج : خمیر.

- تپ، تپ (به‌فتح اول) اسم‌صوت است‌و به‌آوازی اطلاق‌میشود که که‌از برخورد دست انسان‌با اشیای‌میان خالی‌و یا اجسامی که‌تخلخل ساختمانی آن‌زیاد باشد ، بمیان میآید.

گمبز = گنبد.

- شل (به فتح اول) سست و بیحال . بعضاً یا شل‌را « یاشل » (به کسر) نیز تلفظ میکنند که واژه‌ی‌اوزبکیست به معنای سبز .

(چاریکار و بگرام : پ ، ج)

چیس که‌تر کنی ، تنک کنی، او بزنی ،جمع کنی.

ج : خمیر .

- تنک(بضم اول‌و دوم) هموار، نازک .

(کـک)

رنگش‌برنگ زعفران ، هم لاغر و باریک میان

بریان چو جان عاشقان جانا بگو که‌چیست آن ؟

ج : سمیان.

- سیمیان غذاییست که‌از خمیرآردگندم‌بصورت رشته مالیده‌شده‌بر وی انبار خار خشک،و در تنور بریان میشود - برای‌صرف‌آنرا در آب‌ جوشانیده صاف مینمایند ، و بعداز ینکه‌بار و غن‌دم‌داده‌میشود بر وی‌آن‌شکر پاشیده صرف میکنند.

(ک، چار یکار و رخهٔ پنجشیر : پ)

سر خ پر تم ،

سفید بکشم.

ج : گندم و آرد در آسیا.

- ۳۹۸ -

(کـ ک، بکاول : غ)

ازدر در آمد بلبلـــــی ،

تکیـه زد سـر صـندلـی،

قبـاسـفـیـد لـنـگـی زری .

ج : کـچـری قـروت .

ـبـلـبـلـی= (بـه‌فتح هر دو ب) درخشان ، پر جلایـش .

- ۳۹۹ -

(چاریکار: پ)

حـلال‌اس پـوسـت‌نـداره .

ج : نـمـک .

(کـــ)

حـلال بـی پـسـو سـت چیـــس ؟

- ۴۰۱ -

(دو لت آباد حـضـرت سـلـطـان : س)

آسمان پر سـتـاره ،

دانه ، دانه سیباره .

ج : گـنـدم بـر یـان .

- ۴۰۲ -

(ینگی ار بی خـلـم: س)

تا چه ره رو فتم ،

سـیـر بـچـه ره خاو اندم.

ج : سـاسـت ، جـر غـات ، ،جغر ات .

- ۴۰۳ -

(کـــ)

خـا سـو رد،

پنج نـفـر ش بـو رد .

سـر کـو تل کـه رسـید،

گـفـت :

بـا نـی خـو دم سـیـر م .

ج : لقمه نان از کـاسـه نـادهـن ه

سو رد ـ سر د، و فات یافـت .

بـــو رد = بـــرد

بـانـــی = بـمـانـیـد ، بـگـذاریـد .

- ۴۰۴ -

(اسـتـا لـف : کـــک)

ده‌باغ سـبـز سـی ،

ده‌باز ار سـیـاه ،

ده‌خـانـه ســرخ .

ج : چـــای سـیـاه .

- ۴۰۵ -

(کـــک)

شـف ، شـفـــی ، شـــف .

ده نـــو کـــک رف ،

بـچـــی‌عمو دلکم رفـــت .

ج : چـــای .

- ۴۰۶ -

(کـن)

شـــف شفـــی، شـــف؛

ده نـــو کـــک‌رف،

یک‌بـــو سـه بتـی که‌د لـم رفـــت .

-شف‌شفی (به‌فتح اول) کنایهٔ سخن‌مبهم وگنگ گفتن است . ودر اصـل از ین ضرب‌المثل‌ما خوذاست که: « شف‌شف‌چه میگی‌شفتالو بگو »یعنی سخن را مبهم

و ناتمام چه‌میگوئی به‌صراحت کپ‌بزن.

ـرف(به‌فتح اول)تاقی‌را گویند که درسبك معماری قدیم کابل و سایر جاها به‌دور ادور خانه ازگل‌ساخته میشدودرحدود هشتاد سانتیمتر از سقف پائین‌تر موقعیت میداشت .

بالای‌رف ظروف چینی‌وسایر وسایل خردوریزه خانه‌را میگذاشتند .

این‌نوع تاق‌را به‌پیمانه کوچك‌از چوب نیز میسازند که‌در هرجا نصب‌شده میتواند و آنرا رفـك خوانند .

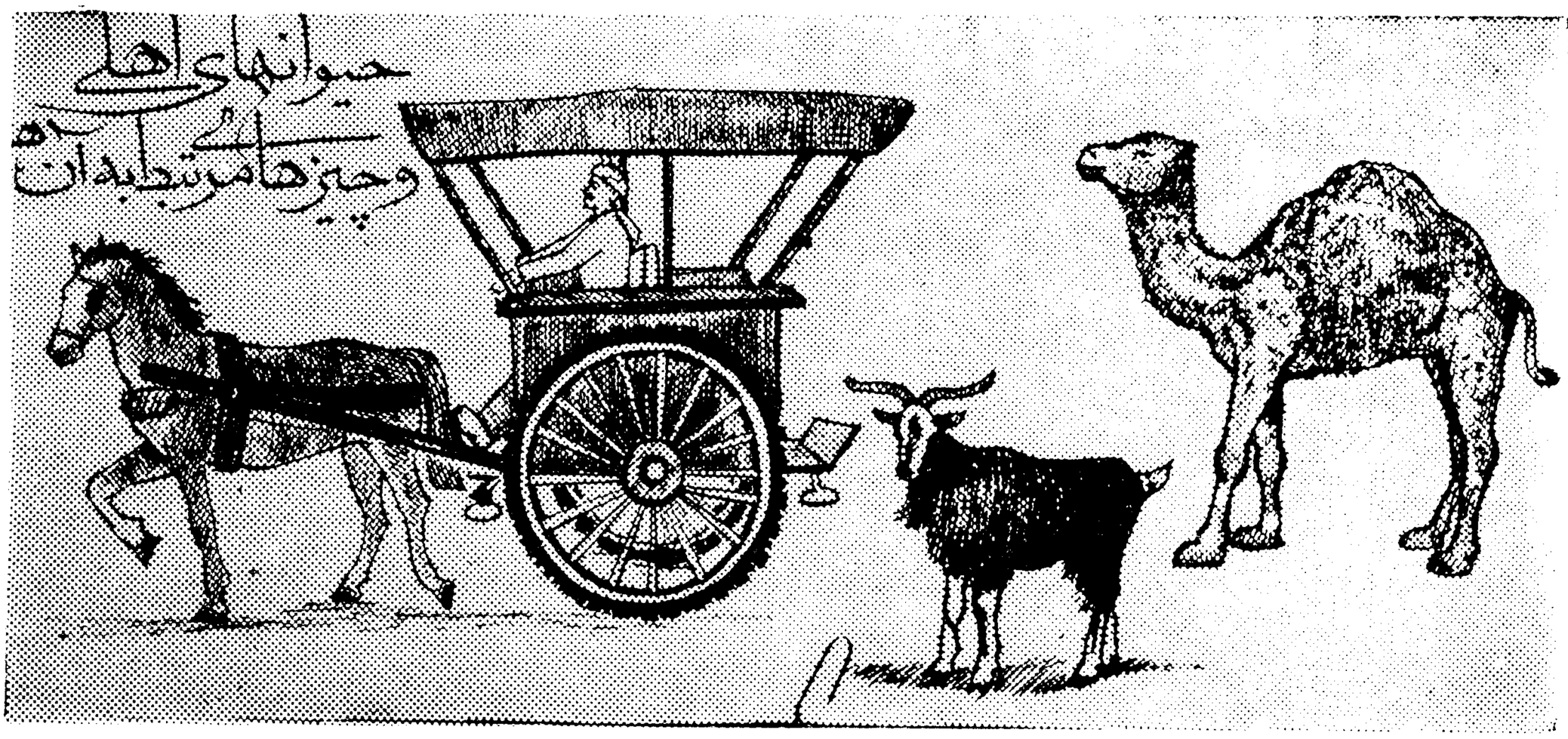

اســپ :

- ۴۰۷ -

(بابه یادگار سزا رشریف: بل)

عجایب صنعتی دیدم در ین دشت

که بی‌جان از پی جاندار میگشت.

ج: گادی و اسپ

- ۴۰۸ -

(کک، چته‌فیض‌آباد : ب ،چار یکار : پ)

عجایب‌صو ر تی دیدم در ین‌دشــت،

که‌سر ده‌پشت ـ پشــت‌ز نده‌میگشــت.

ج : گــادی و اســپ.

- ۱۷۲ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۰۹ -

(سز آر شر یف : بل)

ده پشتش سا ندم،

ده دسبش خلا ندم،

دو تا ده دو بغلش کشان .

ج : زین و رکابها بالای اسپ.

- ۴۱۰ -

(راوی بیار کی : ب، کن ، درخیل رخه پنجشیر : پ)

یکی سا ندم ، دو تا کشال شد.

ج : زین و رکابها بالای اسپ.

- ۴۱۱ -

(ثلعهٔ بختیار چارد هی : کث)

سبک سختی که صدمن بار دارد ،

خو دش بیجان و بار ش جان دارد .

ج : نعل اسپ .

بز :

- ۴۱۲ -

(کث، کن ، بگر ام : پ)

دو ده هوا

چار ده زمین

- ۱۷۳ -

ای خـــر بـــز ه !

ج : بـــز و سشـــاخـــهـــا یـــش .

ـ ای (به یای سعر و ف) سختلف ، «این » است و در ین چیستان متجانس « ای »(کهدر اصل بهفتح الف است) بشکل خطاب بکار رفتهاستو شنو نده گمان سیکند کهگو یندهٔ چیستان او را خر بو زه خطاب سیکند، در حالیکه چنین نبو ده سعنای چیستان در خو دش سضمر است و بهو ضاحت گفتهشده که« ایخـر بـز ه » یعنیاین خـر بـز اســت.

- ۴۱۳ -

(تو لکـ : غـو ر)

شـش تا یـی بـهز سـین،

دو یـــی بـــه هـــو ا .

اگهخری نـه یـی،

بـگـو بـزی یـــه .

ـ سنظو راز شش تایبسوی زسین، چار پا و دو لاخ پستان بـز است

ـ ـ ـ

شـتـر :

- ۴۱۴ -

(ینگیاربغ خـلـم : س)

از ینجه تابه سـز ار ،

صـدو سـی کـلـچـهقـطـار .

ج : پل شتر ، نشانه های سپل شتر در راه .

- ۱۷۴ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ از ینجه ـ از ینجا

ـ سزار ـ منظو ر شهر سزار شریف است.

- ۴۱۵ -

(پشتو ن زر غون : ه)

بر اه ر فتم چلپکی یافتم.

ج : پل پای شتر .

- ۴۱۶ -

(کـ ک)

ر فتم بر اه ،

یافتم کلاه .

ج : جای پل شتر .

شادی :

- ۴۱۷ -

(با به یادگار سز ار شر یف : بل)

یک چیز سی گدی و اری

پا یکا یش قتی و اری

حالی سیایه سی بینی

از خندهاش سیمری .

ج : شادی ، سیمون .

ـ گدی (بهضم اول و کسر دوم و پای معروف)عر وسک، ـ لفتک.

- ۱۷۵ -

- پایکایش = پایک هایش ، پاهایش.

- حالی = حالا .

- میایه = میاید .

گاو، و محصولاتش :

- ۴۱۸ -

(ناور : غ)

یک‌قتی ثمر قتی،

سابیتش دگر قتی.

ج : سادگاو آوست.

- قتی = جعبه.

- آوست = آبست ، ، آبستن ، حامله.

- ۴۱۹ -

(دولت‌آبادحضرت سلطان : س)

تۀ کو پرو کک ، چار تاغرو .

ج : لاخ های پستان گاو .

- کو پرو کک = پل‌ممکن‌و اژۀ او ز بیکی باشد

- غرو .=

- لاخ = سر یانو کهای پستان حیوانات شیر دردراگو یند .

- ۴۲۰ -

(انجیل : ه)

ای برود ، او برود

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیانه کاله گل امرود .

ج : سسکه بین مشک دوغ .

سیانه کاله = سیانه کالش ، در وسط آن ، در بین آن .

- ۴۲۱ -

(تولک : غور)

ای بر حوض او بر حوض ،

سینکال حوص د کمۀ سوز .

ج : سسکه بین جک .

- ۴۲۲ -

(بکاول : غ)

دریای غلم غلم ساهیای کلتهدم

ج : دوغ و سسکه .

- غلم غلم (به ضم اول و دوم) اسم صوت است و بر آواز چله یا سوج آب که بر اثر حرکت مشک یا سایر وسایل تحرک انتقال آب تولید میگردد ، اطلاق میشود .

- کلته (به فتح اول و سوم) یا کلت = کوتاه، پربر، ضخیم . فرهنگ های لغات دری معنای متعددی برای این کلمه آورده اند، ولی « اکثراً چون فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات، برهان قاطع، سراج اللغات و غیاث اللغات در ین نکته اتفاق نظر دارند که در اصل بمعنای بریده و مقطوع -

- ۱۷۷ -

است‌لذا کلته‌دم، کلته‌پر و کلته‌زبان به‌معانی‌دم بریده، پر بریده و گنگ‌بکار رفته‌و مجازاً هر شی ناقص را کلته گویند.

گوسپند:

- ۴۲۳ -

(ک، پن ، پ)

تخته‌سنگ کاربا نی‌در زمین نی‌در هوا

ج : دنبهٔ گوسپند.

- کاربا = کهربا. در پنجشیر بعضاً آنرا افارو انیز تلفظ میکنند.

- ۴۲۴ -

(۵)

تخته‌سنگ سفید وسنگین،

نه‌به‌آسمو نه نه‌به زمین

ج : دنبهٔ گوسفند.

- آسمون = آسمان

- ۴۲۵ -

(پل‌ستک : ۵)

چل‌چغل ،چلدان چغل ،

پیشه‌و قروت میدان‌چغل.

ج : هزارخانهٔ گوسفند.

- ۱۷۸ -

(هده : ن)

رو زمیگرده ، دیگرده .

شو یک‌تکری جایه دیگیره.

ج : سگک.

ـ تکری (به ضم‌اول سکون دوم ، کسرسوم و یای معروف) ظرفیست که ازسافهٔگندم بافته‌میشود .

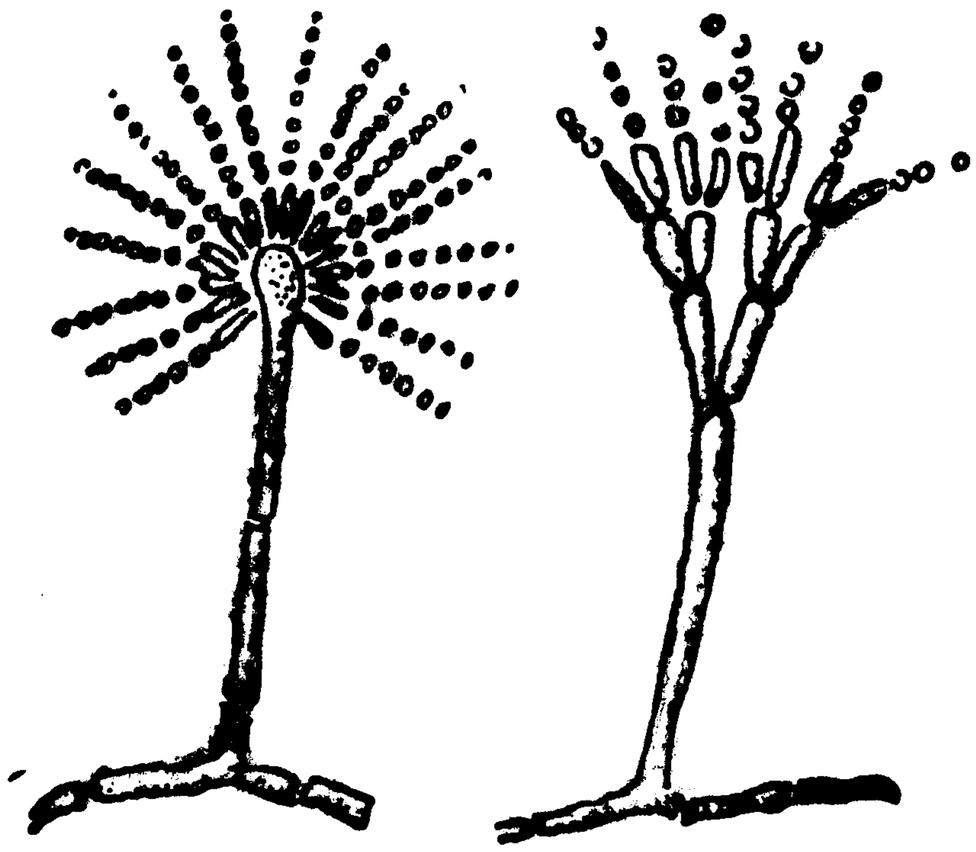

(c) ketabton.com: The Digital Library

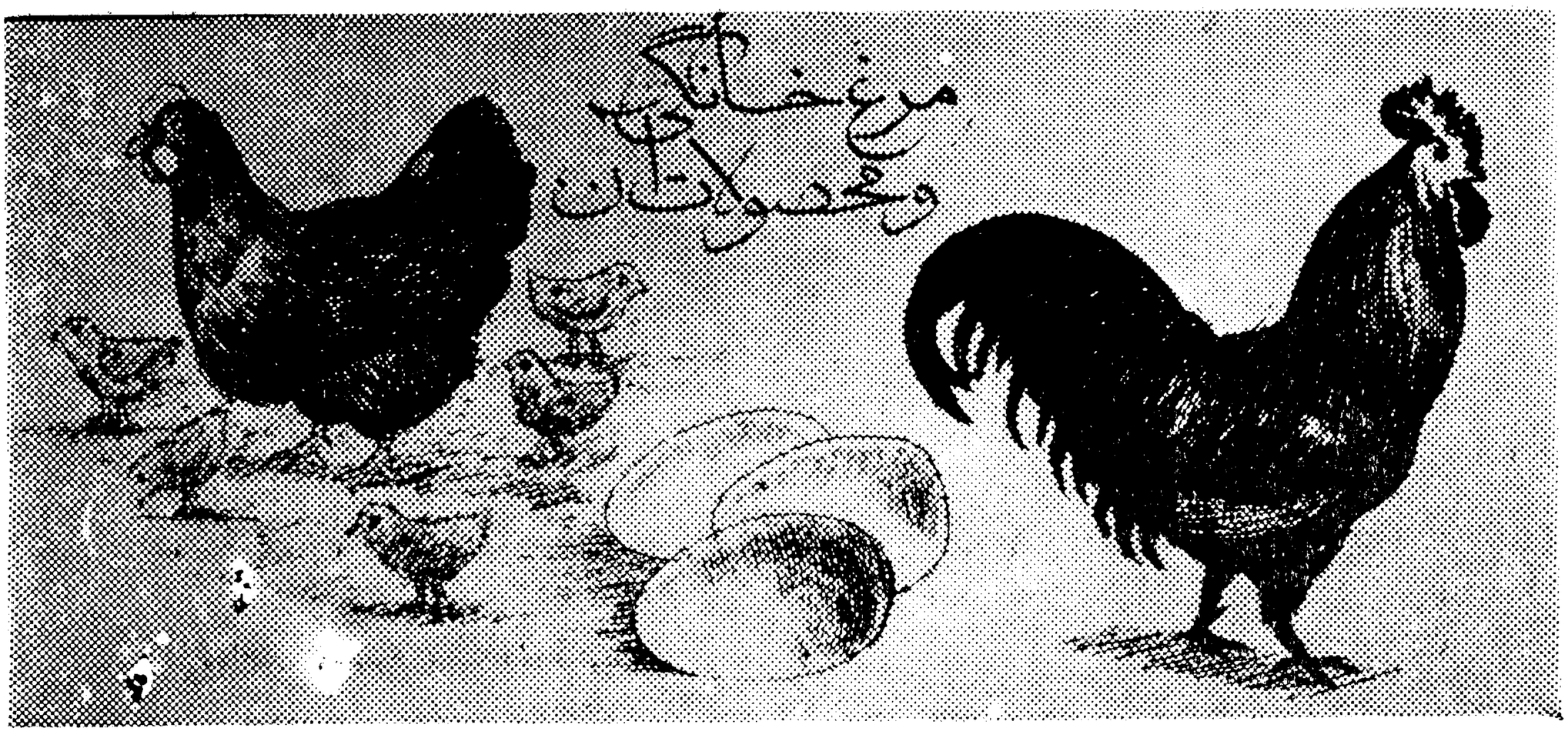

(ک)

آذان سیدهد اما ملا نیست، تاج داره پاچانیس،

پهلوان اس انسان نیس .

ج : خروس ه

(آذان میدهد اما ملا نیست.

تاج دارد، اما شاه نیست .

پهلوان است اما انسان نیست .)

-نیس= نیست.

(چ ، ک)

خودش ملا زنش بی نکا .

ج : خروسه

- نسکا = سکاح

- ۴۲۹ -

(غ)

الشته زنسکه، فلشته زنکه،

پاغندو بهدم، گوچهٔ گشته زنکهه

ج : ساکیان.

- الشست = زنان بی حیاو قبحه راگویند.

- فلشت = شکل گفتاری واژه‌ی پلشت است به‌معنای زشت، ناپاک و قبیح.

- پاغنده (به‌ضم سوم) دراصل دانه‌های بزرگ برف راگو بندو مجازاً به هرچیز گلوله‌و سفید مانند آن اطلاق میشود؛ مانند پاغندهٔ پخته‌و غیره.

(ک)

پخچ و پخچک زنکا پخچ و بلندک زنکا

پاغنده به دم کوچه گشتک زنکا

ج : ساکیان.

- پخچ (به‌فتح اول و سکون دوم و سوم) به‌معنای پست و یا پایین است، حرف ک در کلمات پخچک، بلندک، زنک، و گشتک علامت تصغیر است

- در کابل هنگامیکه میخواهند ساکیان را بگیرند، کلمه پخچ پخچ- را متوالیاً تکرار میکنند. ساکیان نیز باشنیدن این آواز مکرر، می‌ایستد و خود را آرام می‌گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ الف اخیر کلمهٔ زنکا (بـه‌فتح اول و دوم) علاست جمع است که بـه‌ـ عوض‌ها بکار بر ده شده ،این کلمه در اصل زنک ها یعنی جمع اسم تصغیر زن است.

(کـــدک)

زنده‌مرده میز ایه ،مرده‌زنده میز ایه.

ج : چوچه‌ی مرغ و تـخم مـــرغ .

ـ(بگرام و چاریکار : پ)

زنده‌مرده‌زایید ،مردیش زنده .

(مـزارشـریف : بـل)

اپ کـنـری ،

دپ کـنـری.

نـولـه نداره کـنـری .

ج : تخم‌مرغ

(ب)

ازآچه بـچـه، ازبـچـه آچـه.

ـ آچـه، مـــادر.

(شهرستان)

ازآچه باچـه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

از باچه آچـــه.

ح : تخم‌مرغ .

- ۴۳۴ -

(کـ،)

پنج اینجه ، پنج او نجه،

پـنـج دگـه ده کـا هـــدان .

پـنـج‌دگـه‌سیگه: ننه، بـتـی نان .

ج : ســاکـیـمان .

- ۴۳۵ -

(رباط پی : ۵)

ازکاج افتادنشکست

ســشـتـی‌زدم بـشـکـسـت.

ج : تـخـم ســرغ.

ـ درهـرات بـعـضـاًسـقـف راکـاج خوانند و درین چیستا ن منظو ر
ازکـاج‌بصو رت کنایت دم سـاکیـان‌است.

- ۴۳۶ -

(درخیل‌رخه پنجشیر : پ)

ازنغل‌بفته نمیشکـنـه،

ده‌ایقه‌چـیـز سـیـشـکـنـه.

ج : تـــخـــم .

ـ نـغـل(به‌ضم‌اول‌و دو م) رو زنهٔ سقف‌خانه ،رو شندان .

ـ بفته ــ بیفتد.

- ۱۸۳ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۳۷ -

(خـاش جـــرم ، ب)

آفتاو ک « سیـر سـنـگـی»،

او دو رنگ داره.

ج : تـــخـــم.

(بـیـد کـلان یـفـتـل : ب)

آفتاو ک سجلسی

او دو رنگـ داره.

- ۴۳۸ -

(تولـــک: غـــور)

چیستان چییـس؟

سعنای چـیـســتـان چـیـس؟

کـه‌ده‌چلهٔ زمستان یـخ بنده،

به‌او رسه یخبندانـی.

ج : تـــخـــم.

- چلـه‌در تقو یم عامیانهٔ دهقانی فصل زمستان مرکب است از دو چله آمن بامن(بهمن) شـصـت و شـکـست .

- ۴۳۹ -

(مزارشریف : بـــل)

چـیـس که‌ده آتـش سـخـت مـیـشـه.

ج : تـــخـــم.

- ۴۴۰ -

(دولت آباد، حضرت سلطان : س)

چینی یکر نگ،

آو ش دو ر نگ.

ج : تخم.

- ۴۴۱ -

(ک)

در باغ روم باغ گلستان منس

در آتش روم آتش پر و بال منس

استغانم نقره یی و درشکم دارم طلا

هر که دانه مانایم ره پیر و استاد منس

ج : تخم مرغ .

- مانا - معنی .

- ۴۴۲ -

(ک، چار یکار : پ)

دروزش حلال ، بیرو نش حرا .

ج : تخم مرغ.

- ۴۴۳ -

(انجیل : ۵)

- ۱۸۵ -

زنده بدرون مرده.

ج: تخم

- ۴۴۴ -

(ناور: غ)

قلای سفیدچه نه‌درداره نه‌درچه.

ج: اسپید، یاخاگینه ـ تخم مرغ .

ـ للا ـ للعه.

- ۴۴۵ -

(کَ، ب ، پ ، کن، ه : ت)

کاسهٔ چینی ، آوش دو رنگ

ج: تخم مرغ .

- ۴۴۶ -

(ناور : غ)

کلاه، پاچا، درزنداره .

ج: سپیده ، تخم مرغ .

ـ پاچا ـ پادشاه .

- ۴۴۷ -

(هده : نن)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گردکلوی

نه‌دردارەنه‌کلي

ج : تـــخـــم

(تندر، : پ)

گوشتش بیرون ،پوستش درون .

ج : ســنــدان مــرغ .

یادداشت : این‌چیستان در کابل به معنای شکمبه نیز رایج‌است .

- ۴۴۹ -

(کندی باغ رودات : نن)

روزگم وشو پیدا. چیس؟

ج: بوم

- ۴۵۰ -

(کک)

عجایب‌صورتی‌دیدم درین‌دشت

هزاران تیر خورده زنده میگشت

ج: خارپشت.

درهدهٔ ولایت ننگرهار معنای این‌چیستان را« شکون » یعنی« جیره »

می‌دانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۴۵۱-

(ک)

پایان سنگ‌و بالام سنگ

ده‌سابینش موش پلنگ

ج : سنگ‌بقه، سنگ‌پشت .

- بالام = بالاهم

-۴۵۲-

(ک، چاریکار : پ)

تخته‌سنگ‌اس، سنگ‌نیس .

چارپای داره، - گاو نیس

سرش ماروار یس، مار نیس.

تخم‌ریز س ، مرغ نیس.

ج : سنگ‌بقه، سنگ‌پشت ، کشفیت .

-۴۵۳-

(چاردهی : ک)

دم قی‌قی،

سر ترکی ،

سینه کـــر باس .

ج : عـکـه، عـکـک ،الهشـق شـق .

ـ قی‌قی ـ ممکـن صو رت دیگر و اژهٔ گفـتاری قاقاباشـد کـه‌بـه مفهو م‌ـ کبکسـت.

(ناو ر ، بکاو ل : غ)

قو قلغ ، قو قو قلغ

پاچـه‌دراز ،مـیـدو قـلـغ

ج : قـاز.

ـ قـو و قو قو ، آو ا ز زاغ است .

ـ قلغ/ به فتح اول و دو م / درلهجه‌هـزاره‌گی زبان‌دری و لهجه غز نی و بخصوص بکاول زاغ رامیگویند .

ـ مید و (بـه‌فتح اول) د رهما ن گـو یش هأ بـه آهستگی آمـد ن راگـــو یـنـد .

معنی چیستان چنین است که‌زاغ‌قو کننده یازاغیکـه قـو قـو میگو ید، پاچهٔ دراز (پاهای‌دراز) دارند ، و به‌آهستگـی قدم‌مینهد.

(نـــاو ر : ع)

۱۹۰

اشترقالادم، نیجوسو خوره نیگندم،

خوراکشجان سردم.

ج : گرگ.

ـ درمناطقمرکزی کشورگلراقاقاسیگویند.

امادرداستانهای عامیانهٔ کابلقاقاگنیکه هنگامخندیدنپریازدهانا و میافتد

وبرایدرمانناخوشیهای روانی سفیدخواندهمیشود.

ـ درلهجهٔهزارگی دری اکثربجای حرف« یا » حرف« واو» رابکار

میبرند،چنانچه بجای میخورد ، موخورد ، بعوض میکند ،سوکونه .

وامثال آینهارا استعمال میکنند .

ـ ۴۵۶ ـ

(کران پنجشیر : پ)

آنچیس کهچشمنداره امابیناس ؟

ج : گژدم .

ـ ۴۵۷ ـ

(ک ، کن پ)

شانه گک شمشادی	شاندان شمشادی
گرباتو کنهبازی	هوش کووی و یه نیندازی

ج : گژدم

ـ وی وی ـ آوازیست که ازسر دردکشند .

- ۴۵۸ -

(بیکتوت پغمان : ک)

سرشه کەدو ر بتی رام میشه.

ج : مار.

- بتي - بدهی.

- ۴۵۹ -

(جر شاه بابا کشم : ب)

آغل تنگ و تار یک

جو انمست و بار یک.

ج : مو ش و لانهٔ آن . .

- آغل - آغیل، طو یله، ا سترگه .

- ۴۶۰ -

(خا ش جر م : ب)

آغیلک بستم

تای خر ک مستم.

ج : - مو ش و لانهٔ آن

(تالقان : ت)

تای خـر کـای مستکـم

آغلکای بستـکـم

(c) ketabton.com: The Digital Library

(بيدکـلان يفتل : ب)

خـانی پسـتـک

تـای خـرمسـتـک.

تای ـ

(کـک ، بـگـرام : پ)

خانه‌گکاپخچ، پخچ ،

کـره‌گـکـامـسـت، مـسـت

ج : مـوش و لانهٔ آن.

ـ گکـا = کک‌ها، علامات‌تصغیر و جمع است

ـ پخچ = پـسـت ، پایـیـن.

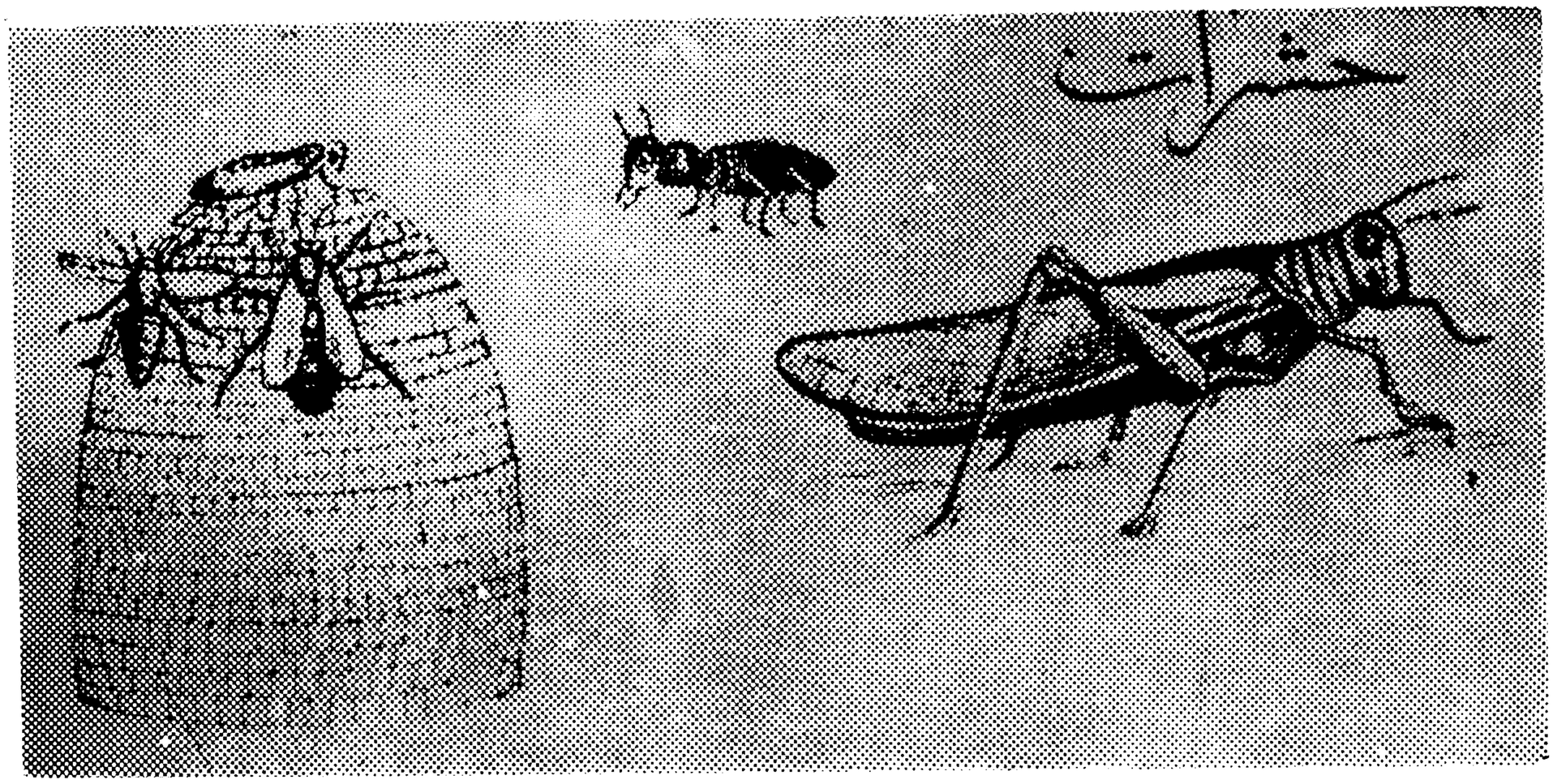

- ۴٦۲ -

(ب ، کن ، کَر اسان پنجشیر : پ)

گهو اره جنبان،

ده‌زیر دالان ،

از رو ده آو یـز ان .

ج : جو لا ـ عنکبوت، تار تنگ.

- ۴٦۳ -

(کـ)

میر :دو ان دوان

رو دیش از پشتش آو یز ان .

ج : جو لا

- رو دیش = رو ده‌اش

- ۴۶۴ -

(چاریکار)

چیس که خوده‌از رو ده آو یز ان سیکنه، اسانمیمیره .

ج : جولاگک .

- ۴۶۵ -

(کـــک)

جمبول جمبول پاهاداره

خانه‌ده‌دیو ارالاداره

آشنایی کتی قـصـابا داره

ج : رنـبـور .

- جمبو (به‌فتح اول) آدم‌بدسلیقه و بدلباس و همچنان چیز یرا که‌بصو رت ناسو زو ن آو یز ان شده‌باشد، و لباسی را که‌بز رگتر ازاندازهٔ این‌باشد، جمبو خوانند. و درین چیستان معنی دوسی مراد بو ده صرف لام‌آن‌ـــ اضـافـیـــست.

- دیو الا = دیو ار ها.

- کتی = با، همراه ، این کلمه‌دراصل کداست که بمفهوم همراه‌ـ و همسر بکار میر فته و با لفظ کد در کد خدا بمعنی نا مز د و کدپشتو به‌معنی همسر و از دو اج، و جه مشتر که‌دار د.

- ۱۹۵ -

ـ قصابا ـ قصابها.

چیستان بالاقصهٔ جالبی نیر دارد، و آن چنین است : درد و ره اسارت امیر حبیب الله (۱۲۸۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ م) آزادیخواهان و روشنفکران هندی که اکثراً افغانستان را بحیث پایگاه مبارزات استقلال طلبانهٔ خود قرار داده و به کابل مهاجرت کردند، در اوایل زبان دری نمیدانستند .

یکی از ین مهاجرین را که تازه اندکی زبان دری آموخته بود، زنبور گزید. او در حالیکه از شدت درد بخود دمی پیچید، نزد طبیب رفت.

طبیب که تو رم بیش از حد گردن مرد هندی را دید ـ پرسید: تراچه شده؟ اما او هنوز نام زنبور را نمیدانست هرچه به هندی گفت « بهبر ، بهبر» طبیب پی- نبرد، ولی از اشاراتش دانست که او را حشره یی گزیده است. بنأبر ان گفت: تو شکل حشره را بگو تا بدانم تراچه چیزی گزیده ؟

مرد هندی با کلمات شکسته شروع کرد به بیان مشخصات زنبور و با کلماتی که در چیستان بالا درج است، به طبیب فهماند که او را زنبور گزیده، است. طبیب نیز روی گردن آماسیده اش را دوا زد. ولی سخنان او بعنوان چیستان تا به امروز باقیماند.

درین زمینه قصه های زیادی زبانزد مردم کابل است و بیجا نخواهد بود که بااغتنام فرصت حکایت دیگری را نیز نقل نمایم:

شادروان استاد میرغلام محمد غبار چندسال پیش ضمن مجلسی حکایت کردند

که رو زی مهندراپرتاب رئیس حکومت مؤقت آزادی خواهان‌هند را با
داکترعبدالغنی وسولوی عبیدالله خان سندهی درپهمان ملاقات نمودند.
ضمن گفتگو ها ایشان متوجه‌گردیدند که‌الاشهٔ چپ‌مهندرا پرتاب کمی متورم
معلوم‌میشود و پرسیدند الاشهٔ شمارا چیزی گزیده؟ مهندر ابرتاب گفت:
نه‌چیزی نگزیده، دندم درد میکند.

استادغبارگفتند: من‌ازگفته پرتاب چیزی نفهمیدم و پرسیدم دندچه رامی-
گویید؟ داکترعبدالغنی خندیدو درجواب‌گفت: پرتاب‌صاحب زبان‌شمارا-
ازروی گرامرسی آموزد ،چون درکتاب‌خوانده که «ان »دراخیر
کلمات علامت جمع‌است، از پنر و فکر نمودانند که‌یک دندان را
«دند»میگویند و جمع‌آنهارا« دندان » ازین‌گفته همه‌خندیدند وسهندرابرتاب
گفت: «زبان‌رابه‌شش‌ماه نمیشود آموخت.»

(باغوانی، سرخرود : ش)

خارای کج‌و و ج تلخ

میوه‌هایش شیرین

ج : زنبور عسل

(کد ،چاریکار: پ)

زرداست ، ذلیل است کمربسته خلخال است

ج : زنبور = زنبور.

این چیستان در پهلوی اینکه به‌مفاهیم دیگر نیز آمده ، بین مردم به‌شکل سر و دشکار « زردک » که‌نوعی سرخک است و افسون زنبور هم رایج است.

- ۴۶۸ -

(ناور : غ)

یک‌آچه ، هزار باچه.

ج : زنبور عسل.

- آچه‌در لهجه هزارگی مادر را گویند.

- باچه = بچه.

- ۴۶۹ -

(کک)

یک‌تازی دارم سوزی اوسارش طلادوزی

گرباتو کنه بازی صدناله بر اند ازی

ج : زردزنبورک ، زنبورزرد.

- اوسار = افسار

- ۴۷۰ -

(سیمنه : ف)

کوه‌پشت ده پشت،

زلیخاره زده کشت.

ج : شبش و ناخن های هر دو شصت.

- ۴۷۱ -

(فتح‌آباد سرخرود : نن)

روز کور و شو بینا.

ج : شو پرک چرمی = شب پرک‌چرمی ، خفاش

(ک ، چاریکار : پ)

- ۴۷۲ -

میپره‌زاغ نیس	سیاهس ، شونیس
بارمیپره خرنیس	شاخ داره، گاونیس

ج : قانگوزک ، قانغوزک .

- ۴۷۳ -

(چاردهی : ک)

ازدو رآمد الهاشت،

دست‌هایش پسی پشت ،

رو یکش‌نیم انگشت.

ج : سلخ .

ـ گرچه‌واژاله به‌مفهوم ابلق واشت ((به‌فم اول) صوت‌است‌و نیز به به‌معنای تحریک . ،مادرین چیستان مفهوم یامفاهیم آنهافهمیده نشد.

۴۷۴

(ك ، كن ، شوپهٔ رخه‌پنجشير : ب)

چيس كه د م‌داره ، خون نداره؟

ج : سورچه .

- ۴۷۵ -

(ك)

سياهس ، شونيس

شاخ داره ، گونيس

بارسيبره ، خر نيس

ج : سورچه

- ۴۷۶ -

(بزدرهٔ نهر ين : بغ)

كله كتى لنگ‌دراز كمر باريک ديكچه كون .

ج : سورچه.

- كته = بزرگ .

- ۴۷۷ -

(ك)

لشكر چنگيز .

ميره‌دسريز .

- ۲۰۰ -

ج : مورچگان .

ـ دمریز ـ بیهم .

(قلعه سنگی بر کی‌را جان : لو)

پشت کوه دیگ‌سیاه میجوشه .

ج : لانهٔ مور چگان .

(c) ketabton.com: The Digital Library

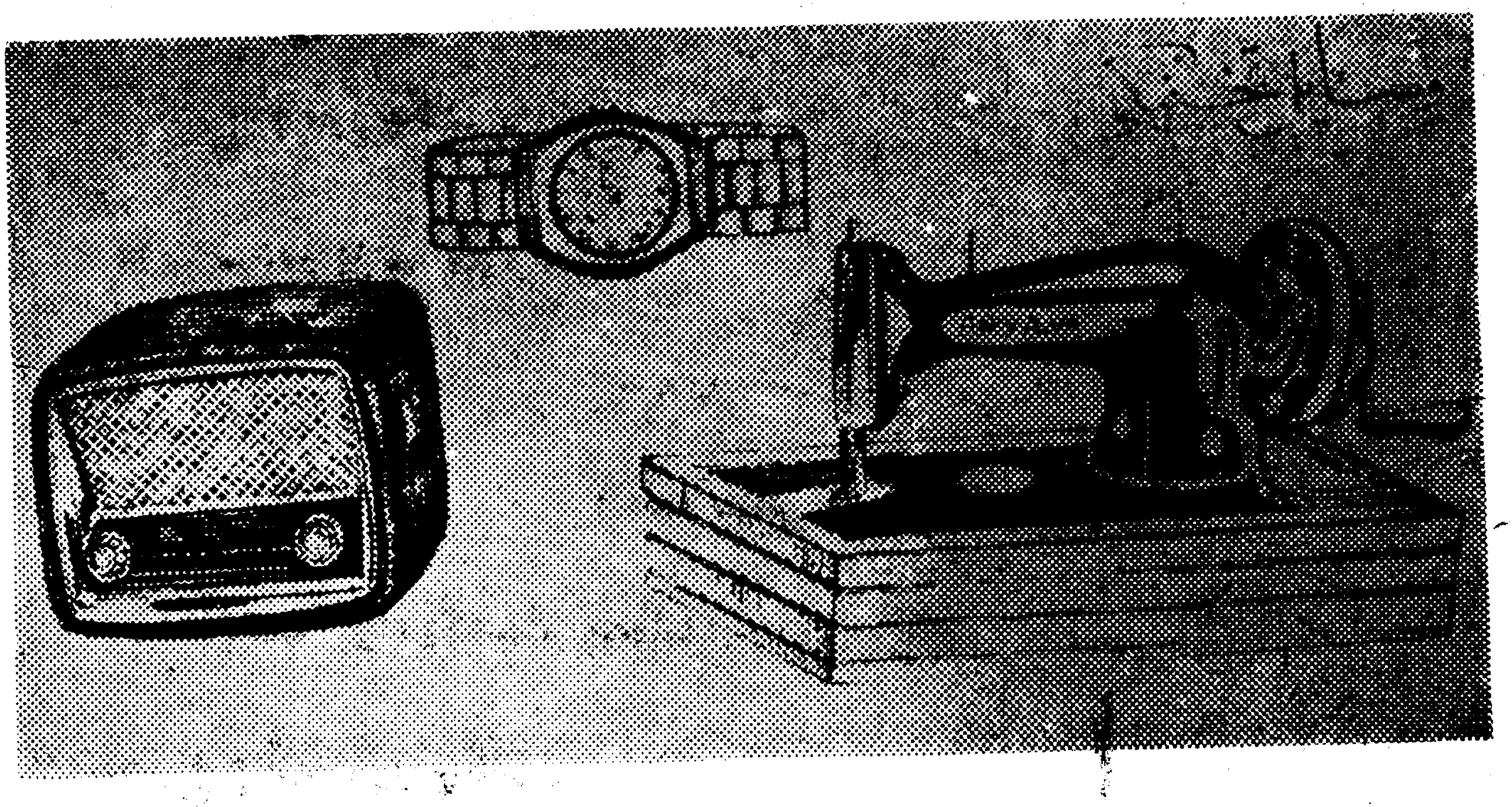

-۴۷۹-

(پغمان : ک)

دوبرادرس ، هردو میدون .

امایکی‌دیگه ره‌هیچ وخت گیر کده نمیتانن .

ج : تایر های بایسکل .

ـ میدون ـ میدوند.

ـنمیتانن ـ نمتیوانند .

-۴۸۰-

(پل‌متک، جبل السراج : ک)

چپس آنچهره های خوشر نگو بانقاب

که‌بود جای او همیشه اتاق .

چون‌فشارش‌دهندبا انگشت :

بهر ترهرقسم میکه جواب .

-۲۰۰۲-

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج : رادیو.

- ۴۸۱ -

(کالسک، شیندند : ه)

چیس که پر وخالیش یک وزن داره ؟

ج : ساعت . زیرا اگر از کوک پرشود یاخالی باشد درهر دوصورت دارای عین وزنست .

- ۴۸۲ -

(پل‌ستک : پ)

چیس آنچهره‌های خوش‌نقاب

که‌شمار نددو از ده‌به‌حساب

روی‌تقسیم گر تو بشماری به‌هر یک‌آن‌شصت‌سیگو ید جواب .

ج : ساعت.

- ۴۸۳ -

(پشتون زرغون : ه)

روزمینالـه بلبلک،

شومینـاله بلبلک،

آرو م‌نداره بلبلک.

: ساهت.

- آروم - آرام.

(مزارشریف : بل)

یکسو زن دار، دو تار.

ج : ماشین خیاطی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

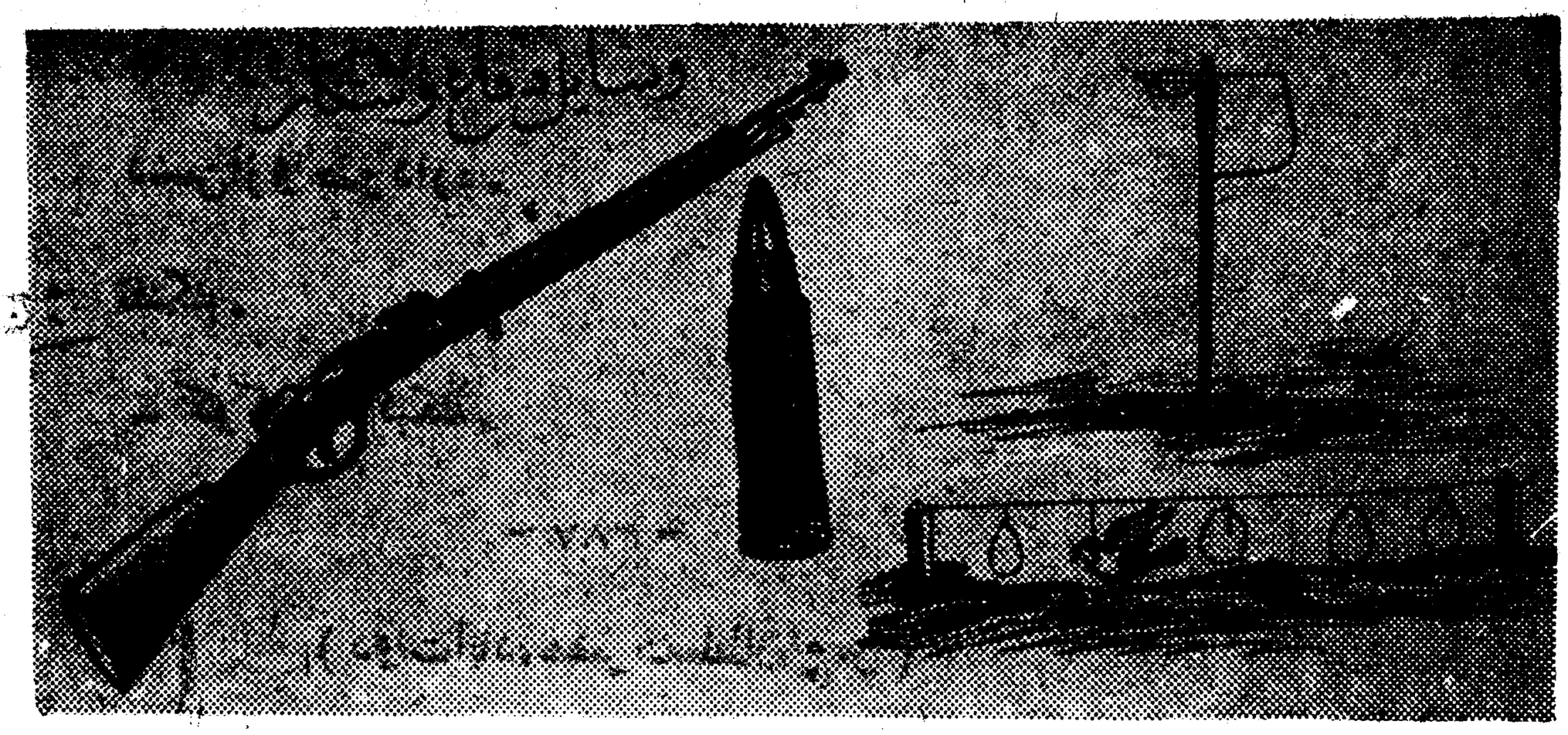

- ۴۸۵ -

(تـو لک و الندر: غو)

او سانه سناداره،

بز به گر دنا داره

خر...زد و بز غـلـتـیـد

الاچه بلاداره.

ج : تـفـنـگ .

.. این چیستان در اکثر نقاط دیگر کشور شکل افسانه کودکان رایج است .

- ۴۸۶ -

(گ ، بز درهٔ نهرین : بغ)

چیستا ن، چیستا ن دوسر داره ،

صدای کوک نه‌داره ،

- ۲۰۵ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

عالم ازو خبر داره،

دشمن ازو حذر داره.

ج : تفنگ.

- کوک - کبک.

- ۴۸۷ -

(دولت‌آباد، حضرت سلطان : س)

خانی تاریک،

دودش باریک.

ج : تفنگ.

- ۴۸۸ -

(سه‌برزچشت و پاحصار : ه)

خود یو تنگ

صدایو بلند.

ج : تفنگ.

- ۴۸۹ -

(کرامان پنجشیر : پ، بزدرهٔ نهرین : بغ، انجیل : ه)

دالان تنگ‌و تاریک،

جوان کردن باریک.

ج : تفنگ.

- ۴۹۰ -

(درخیل رخهٔ پنجشیر : پ)

تول تنگ ،

ترسس سنگ .

ج :تفنگ

ـ ترسسا سم صوت است و برصدای بهم خوردن دوشی سخت اطلاق میشود.

- ۴۹۱ -

(چاردهی : ک)

کوچه تنگ ،

چرتس سنگ .

ـ چەتسس (بەفتح اول ودوم)نیز اسم صوت است .

- ۴۹۲ -

(نجراب : کا)

یک تیر و هزار خانه .

ج : دام .

(سەبرزچشت : ه)

بالی یک نیز هزار خانه .

(چاریکارتا پنجشیر و بگرام : پ ، کن)

مپپره‌بال نداره

میخوره دان‌نداره .

ج : کارتوس . میشینه پای ندارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

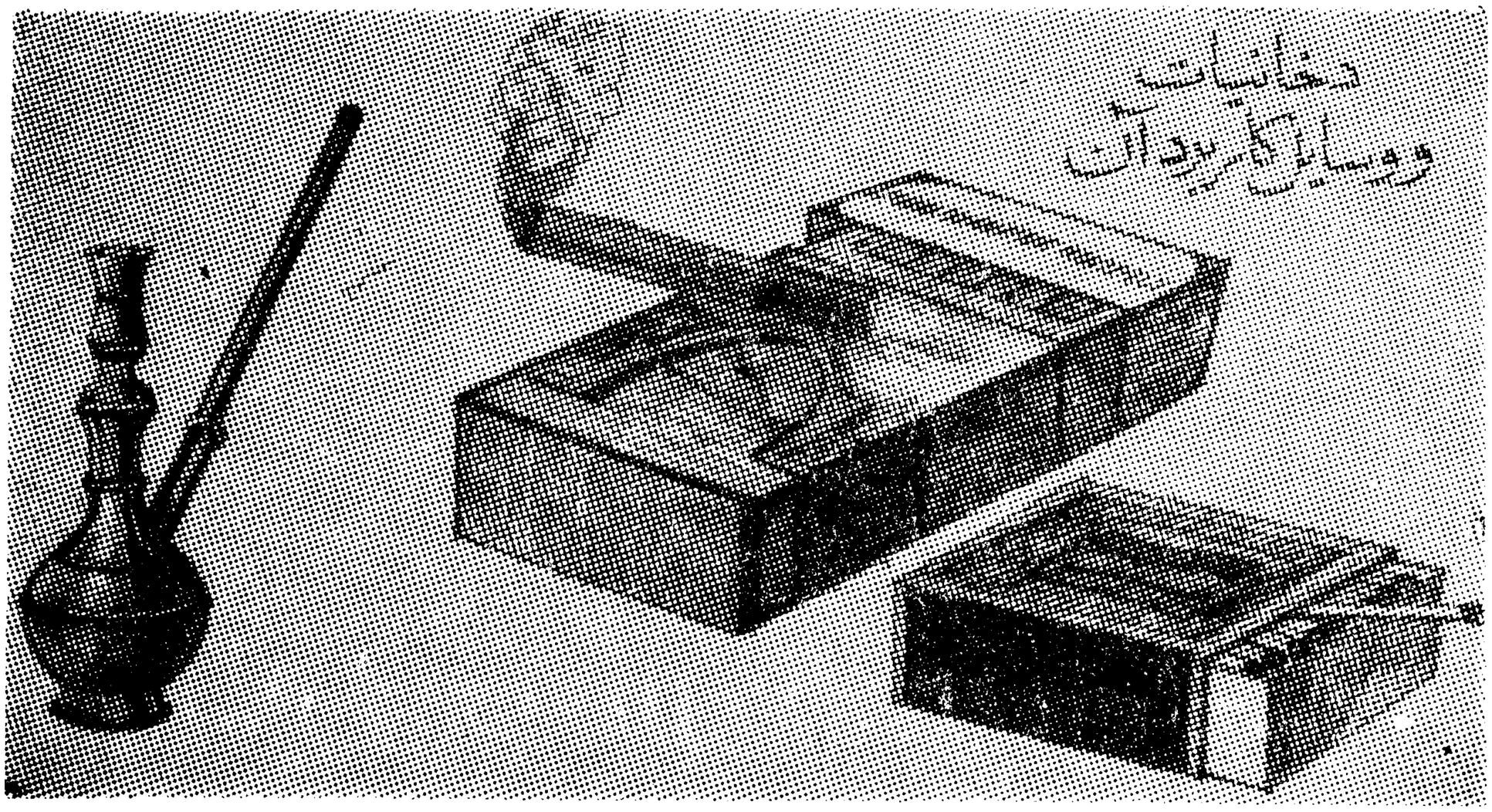

- ۴۹۳/۲ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

از پنجه‌تابه بلخ ،

صدوسی چوبک تلخ .

ج : تنباکو .

- ۴۹۳ -

(پاحصار : ه)

ترکدم ، تیله کدم ،

قق کد ایله کدم .

ج : چلم ، قلیان .

ـ تیله = بروز به پیش راندن .

ـ قق(به کسر اول)اسم‌صوت است .

ـ ایله(به کسر اول)یلا ، هلا ، رها .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۹۵ -

(خم زرگر کوهستان : کا)

حوض قرم ، قرم ،

مادیان کربلا .

ج : چلم .

ـ قرم قرم (به ضم اول و دوم) اسم صوت است وبر آو از نـوشیدن آب و همچنان آو از آب در بین چلم اطلاق میشود .

- ۴۹۶ -

حوض قرم قرم، (بکاول:غ)

ماکیانخلته دم .

ج : چلم .

ـ خلته ، خریطه .

- ۴۹۷ -

(انجیل : ه)

خود یو دو دی ،

صدایو دلکش ،

زیریو دریا ،

سریو آتش .

ج : چلم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۴۹۸-

(پغمان : ک)

سر آتش ،

زیر او .

ج : چلم .

-۴۹۹-

(تالقان : ت)

سر سر خک برارمه

بهرمجلس بکارمه

ج : چلم .

ـ برار ـ برادر .

-۵۰۰-

(ناور : غ)

قرکد قرکد ،

دستاره به کمر کد ،

انگشته بالی سر کد .

ج : چلم .

ـ قر قر (به فتح اول وسوم) هم اسم صوت است و آواز خروشیدن ز یادما یعات را گویند و کنایتاً بر « ز ر» ز دن ، وپر خاش دوامدار انسان نیز گفته شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۰۱ -

(ک)

لبش ده لبم ،

کون کتیش ده بغلم ،

دسمال ، دسمال بیا رم خوشس ،

نیا رم خفه .

ج : چلم .

ـ دسمال ـ دستمال ، رومال .

- ۵۰۲ -

(ک ، پاحصار : ه ، چاریکار : پ)

چیس که هرقدرکش شوه کوتا هترسیشه .

ج : سگرت .

- ۵۰۳ -

(کالسک شیندند : ه)

ده یک اتاق تنگ .

بیست جوان به یک رنگ .

ج : قتی سگرت .

- ۵۰۴ -

(کاریز دشت کوهستان : کا)

ای لب هم کوه، اولب هم کوه،

ما بینش کل بچه ها جق جق میکنه .

ج: قتی گو گرد .

ـ جق جق یا جق خو ر دن (به ضم اول) شو ر خو ر دن در بین از دحام ز یاد ر اگو یند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

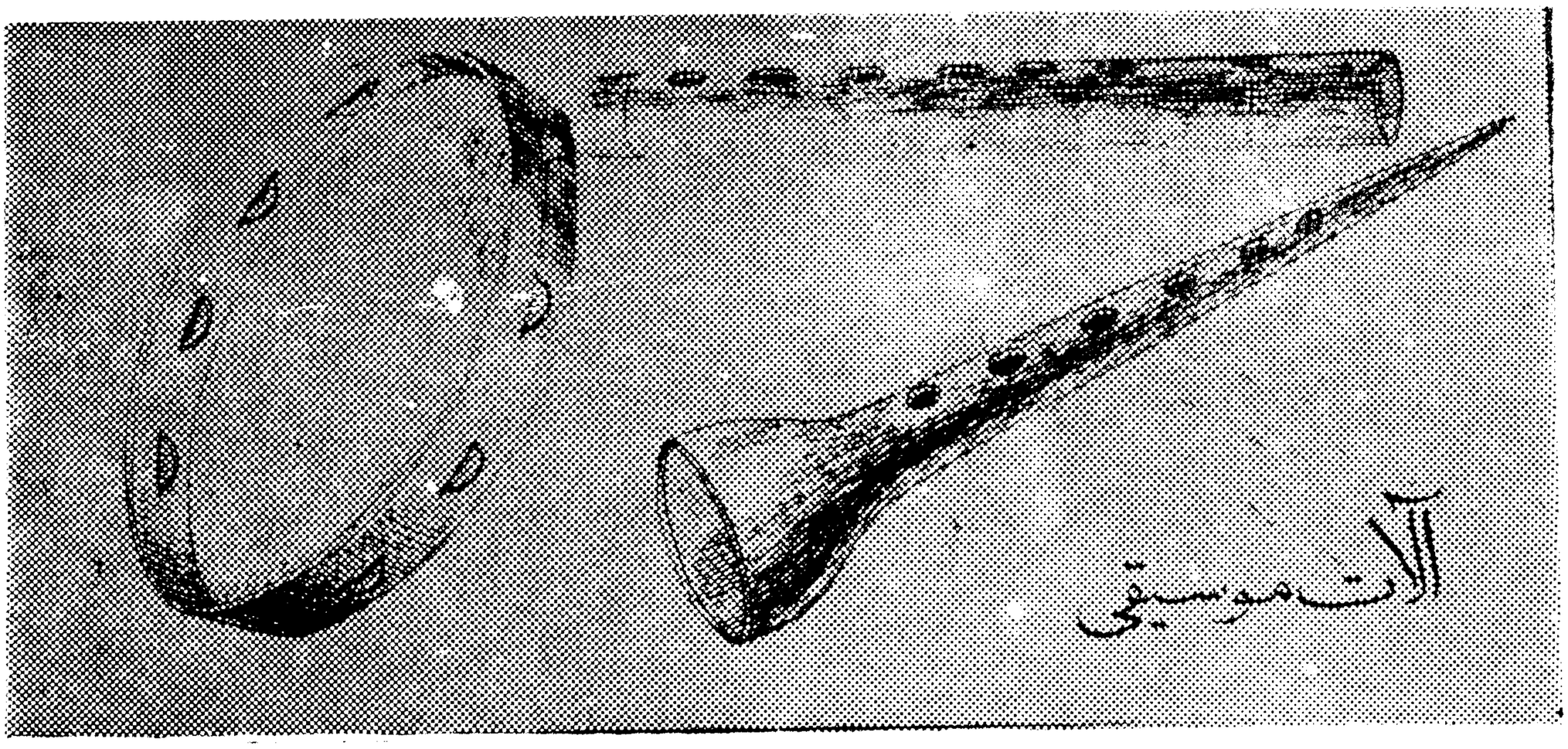

- ٥٠٥ -

(سیمنه : ف ، فیض‌آباد : ب)

انـدلـی و سـند لـی

چـارچوب صـندلی

دست‌بز نم اچر شو ه

سلک‌جهان خبر شوه .

ج : دایره ، داریه،دف .

ـ لچر (به‌فتح او ل‌و دو م) غالمغالی، ز یادسر و صدا کنند، .

- ٥٠٦ -

(انـجـیـل : ٥)

تاقـی دارم پـر ارزه

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستمیز نم سیلر زه

ج : دایره

ارزه = ارزن .

-۵۰۷-

(بکاول : غ ، چاریکار : پ)

کاکه‌جوان رشید ازبغل خود کشید

سرشه چوشید فغانشه کشید .

ج : تولـه ، نی .

-۵۰۸-

(میمنه: ف ، مزارشریف : بل)

خودش دستهٔ بیل ،

صدایش نعرهٔ شیر .

ج : سرنـی، سرنـا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

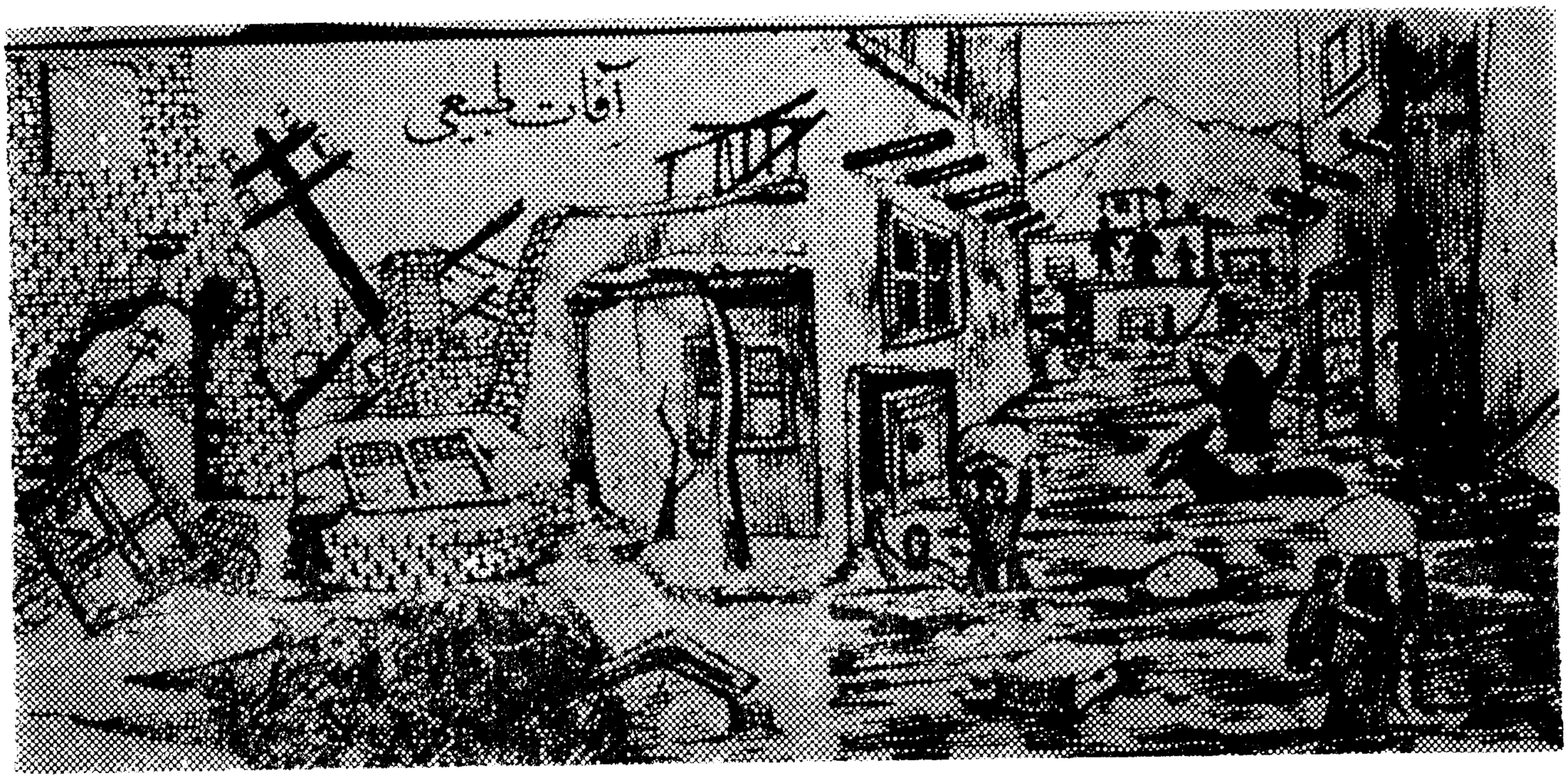

(ک،چار یکار، پنجشیر:پ)

یکدق سفرمیکنه، صدشاره‌خبر میکنه.

ج: زلزله

-یکدق=یك دقیقه .

-شاره=شهر را .

(ك،ب، کن)

سر دره‌آو از آمد زیر دره آو از آمد

روباه دم دراز آمد　　مثل شیر وگر از آمد .

ج : سیل.

-۵۱۱-

(رخه پنجشیر : پ)

اندلی و سندلی ،

تکیه کنم نشکنی.

نیشهٔ من تبر شوه

ملک جهان خبر شوه .

ج : زلزله .

(c) ketabton.com: The Digital Library

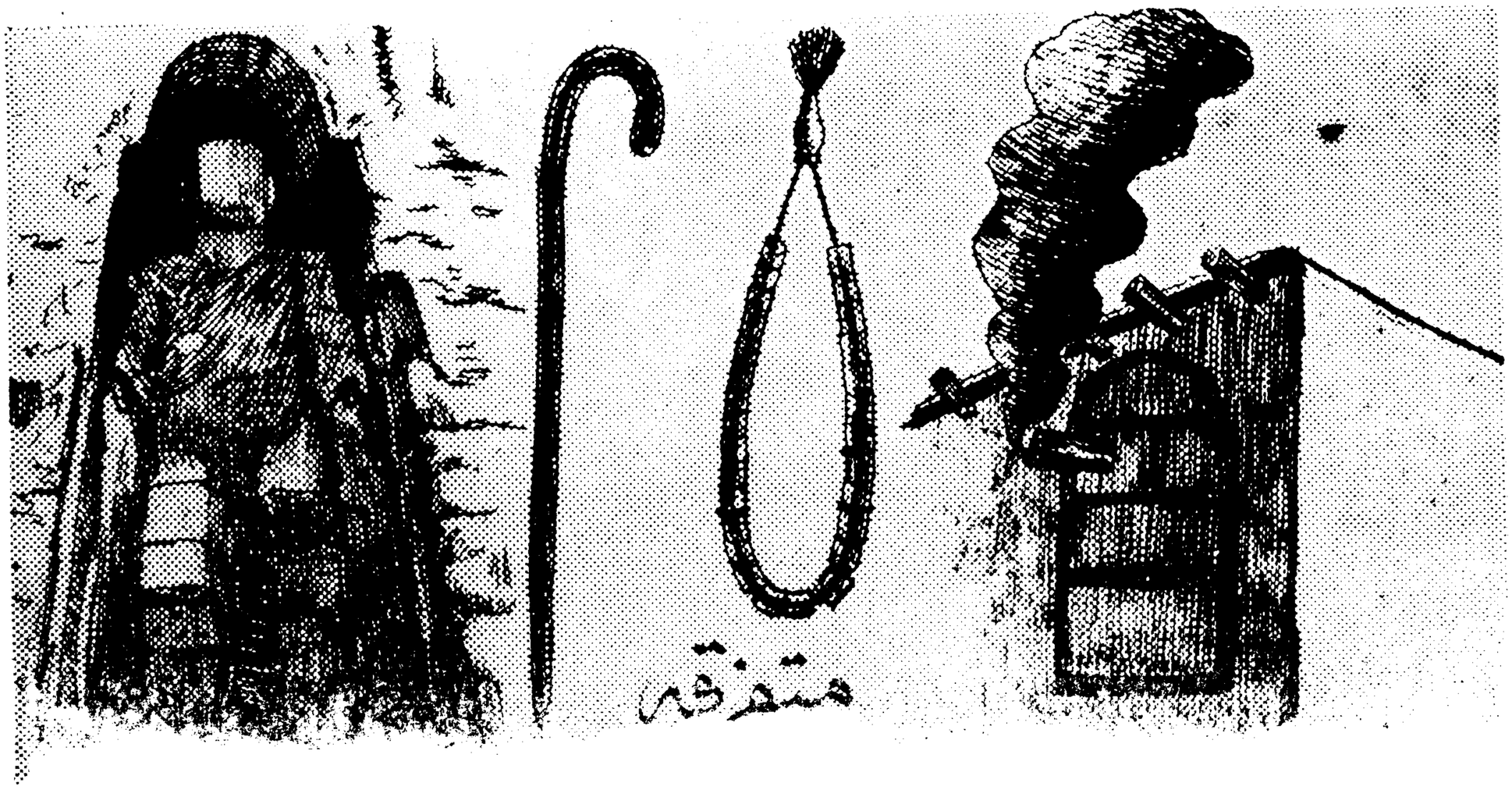

-٥١٢-

(ك)

چیس کەده همەچیزهاس ؟

ج : اسم ،نام

(پاحصار : ه)

چیس کەدەتمام چیز هاچسپیدە؟

(بکاول : غ)

چیس کەهر چیز دارە؟

-٥١٣-

(هدە : نن)

آدس کالانیمپو شە.

ج : بت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۵۱۴-

(ك،چار يكار و بگر ام:پ)

يك‌تير و دو بام

ج : پلو ان‌و كر دهای‌دوطر ف‌آن.

-۵۱۵-

(كار يز دشت‌و كهستان: كا)

پر شو ه‌سبك‌ميشه

خالی‌شو ه‌گر نك.

ج : پوقانه.

ـگر نگ‌ـ سنگين، پر و زن

-۵۱۶-

(چته:ب، كك، كن، ر خه:پ)

يك كلچه‌فتير ،

ر و يش‌خطاسير

سنگه‌ميساز ه‌مثل پنير

ج : پيسه پول .

-۵۱۷-

(پل‌متك‌جبل‌السر اج: پ)

ازمقتدی ها يك، يك‌تير ميشه ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازملادو تا.

ج : تاراز دانه هاو ملاگک تسبیح.

-۵۱۸-

«انجیل: ه»

چیزیکه ، چیزانه

به کیسی میرانه

ج : تسبیح.

-چیزانه=چیز هاست

- کیسی= کیسهٔ، جیب

-۵۱۹-

مر ده یی را به سارا بردن

به هزار حیله بخاک بسپر دن

مر ده بر خاست حلق زنده گرفت.

زنده مر دو مر ده زنده نشد.

ج : تلک و سوش

-سارا=صحرا

-بر دن=بر دند .

-بسپر دن= بسپر دند .

۲۲۰

- ٥٢٠ -

(غو ريان : ه)

سلقانچک و سلقانچک .

افتاده به یک کنجک

ج : حلقهٔ ریسمان .

ـ سلقانچک = حلقه‌شده

ـ سلقانچک = صو رت مهمل و اژهٔ بالا ست .

- ٥٢١ -

(چارباغ : لغ)

سر یک‌ستو ن ،یک‌شار پر غالمغال .

ج : خانهٔ‌زنبو ر، لانهٔ‌زنبو ر .

- ٥٢٢ -

(کـــک)

شیر ینتر ازشات ،

سنگینتر از کوه اس .

نداشته باشی نیستی .

خر یده هم‌نمیتانـی.

ج : خـــواب.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ شـات = شـهـد، عـسـل

ـ نـمـيـتـانـى = نـمـيـتـوانـى.

ـ ٥٢٣ ـ

(سنگ‌آتش فرخار : ت)

تـر كـنـم ، تـنـگ كـنـم

تر بزنم ، خـشـك بكشـم خـون‌پـر .

ج : خينه،حنا.

ـ ٥٢٤ ـ

(استالـف : كـ)

سبز س، خانه كه‌سيار يش سر خ ميشه .

ج : خـيـنـه.

ـ ٥٢٥ ـ

(كـ)

گلنگ‌سياه بدتلت رنگك‌ياقوت داره .

ج : خـيـنـه .

ـ تلـت = طـلـعـت.

ـ ٥٢٦ ـ

(سه‌بز رچشت : ٥)

ازدو ردیدم رو به‌ره

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر سر کشیده قبـه‌ره

ازآه‌روی زیبا

لـنـگـر به لـنـگـر مـیـروه

ج : دود.

- ۵۲۷ -

(ناور : غ)

اسپسوز مـادیـان ،

گـوشش ازدرگه بـرو.

ج : دود.

سـوز = سـبـز

ـ درگه = مخفف درگاهست که‌درمناطق مرکزی کشور عموماً

دروازه بکارمیـرود.

- ۵۲۸ -

(سیمنه: ف،سزارشریف : بل)

شـتـرگـردن دراز

مـیـروه‌دورو دراز

ج : دود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۲۹ -

(کک، چاریکار ،بگرام، پنجشیر : پ)

گو نز ایید،

گو اله ده باسهادو ید .

ج : دو د.

-گـو = گـاو

(شینه : کـک)

گـو نز ایید چو چیش ده‌بام رسید.

- چـو چـیـش = چـو چـه اش .

- ۵۳۰ -

(کـن)

سـیـره‌بال نـداره،

سـیشـینـه‌پای نـداره.

ج : دو د.

- ۵۳۱ -

(انـجـیـل و پاجـصـار : ه)

به اؤ بـنـداز م تـر نـجـیشـه

به تور ازنم شق نمیشه

ج : سـایـه.

- تـو ر = تـبـر

ـ شـق ، پاره شدن، اجسـام اجسـام، سـخـت.

- ٥٣٢ -

(کـ، چاریکار : پ)

چیس کـه به هیچ چیزی نمیشکـنـه،

کـه زیر پایام شـوه .

ج : سـایـه.

ـ پایام = پاهـم

- ٥٣٣ -

(شو په رخه ، پنجشیر ، پ)

چیس کـه بچشم دیده میشه، اماده اوه ترنمیشه.

ج : سـایـه

آو = آب

- ٥٣٤ -

(کـ،غ)

چیس کـه هرقدر بدوی از پشتت میدوه.

اگه ایستاد شوی و ام ایستاد سـیـشـه.

و ام = او هـم

- ٥٣٥ -

(کـ)

سرش یکی پایش دو، میره پیش ، پیش تو

ج: سایه

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ٥٣٦ -

(ک)

شمشیر بر یدہ نشانیش

تبر شق نتانیش

دریا غرق نتا نیش

ج : سایه

- نتانیش = نتو اندش

- ٥٣٧ -

(تالقان : ت)

شیشتم آدرمد

جستم بر آمد

هر سو که رفتم از پشتم آمد

خو بشدنفسم نبر آمد .

ج : سایه

- ٥٣٨ -

(مزارشریف : بل)

میخیزی میبر آیه

میشینی میدرآیه.

ج : سایه.

- میشینی = می‌نشینی.

- ۵۳۸ -

(ک، چاریکار: پ)

شترغف کد

دریاقف

ج : صابون.

- غف‌آو از سگ‌راگو یند.

- قف= کف

- ۵۴۰ -

(ک، چاریکار: پ)

قدش‌مثل‌لندهور، جای‌پایش‌یک تنگه .

ج : چوب‌دست، تهاق - عصا.

- لندهور (به‌فتح‌اول و سوم) معروف‌به‌لندهور فرزند شادشام

ازجمله‌انسانهای افسانوی‌مردم‌و مماثل اوج‌بن عنق اساطیری‌عرب‌است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۴۱ -

(پا حضار : ه)

بر اه‌رفتم، قر ان یافـتـم .

ج : جای‌عصاروی زمین، پل‌عصا.

- ۵۴۲ -

(پل‌ستک‌جبل‌السر اج : پ)

چیس‌آن‌خانه‌های تیر ک‌دار که‌بو دجای‌آن سر خس‌و خار

که‌بو دجای آن‌سر دسـت‌ها بعضی‌او قات‌هـم رو دبازار .

غژدی ، سیاه چادر

- ۵۴۳ -

(ک، ه)

رو زسیره ،سیره ، سیره .

شو که سیا یه یک پیسه جایه سیگیره .

ج : چوب‌دست ، تپاق = عـصـا

- جایه = جای را

(غ)

سو ره، سو ره، پس‌سیایه یک‌پیسه جایه‌سیگیره .

- ۵۴۴ -

(تولک: غو)

میگر ده، میگر ده، پس میایه یک پیسه جایه میگیره .

میگر ده، میگر ده پسری ره میبره

ج : عصا

- ٥٤٥ -

(کک، انجیل : ه ، تالقان : ت ، چنه: ب)

از اینجه تابه مشهد ریسپانه میکشد

ج : کاغذ پران

(از ینجا تابه مشهد ریسمانر اسیکشد .)

ـ مشهد ـ مرکزاو لسوالی کشم و لایت بدخشان است وهمچنان در ایران خراسان غربی برین نام مسماست .

- ٥٤٦ -

(خلم : س)

از ینجه تامشهد

رگ پاره میکشد .

ج : کاغذ

- ٥٤٧ -

(هره : نن)

٢٢٩

(c) ketabton.com: The Digital Library

خودشد. آسمان ، سر ورویش ده دستمه

ج : کاغذ پر ان .

- ۵۴۹ -

(خلم س :)

صندخچی ایلی ایلی

نی‌قلف داره نی کلی

ج : قبر، گور

- صندخچه = صندو قچه

- ۵۵۰ -

(کـــ)

صندقچی سلیمانی،

در دشت‌و بیابانی

نی‌قلف‌دارد‌نی کلی .

ج : قبـــر

(انجیل : ۵)

صندو قـچـی سلیمو نی سر بسته بیاو و نی

۲۳۰

- ۵۵۱ -

(کـک،پ ، کـــن)

صـنـدخـچـی گـلـی نـی‌قلفـداره نـی کـلـی

ج : قـبـر

- (۵۵۲)

(پشتون زرغـــون : ه)

براه‌رفـــتـــم،

شـپـلـــی‌یـافـتـــم .

ج : تـــپـــی .

شـپـلـی = لشپاک ـــ لـشـپـاق

درشهر هرات این‌چیستان به‌معنای پل‌سپل‌های شتر است.

- ۵۵۳ -

(میمنه : ف ، کرامان پنجشیر : پ مزارشـریـف‌بل)

آن‌نیستی چیس؟ که‌ده‌لباس هستیس.

- ۵۵۴ -

(انجیل : هـــ)

سر پل‌جلوار چـــه

بخت‌سادر کوزه چـه

ج : ؟

ـ جلوا زچه‌نام محلیست دراو لسو الی انجیل‌و لایت هـــرات.

ـ ٥٥٥ ـ

(تولکـ ـ غــو)

لـــتـــه‌زرد زعـفـران

پس کـــوه کـــافـــران

ج : ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲

چیستانهای خانگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

این گونه چیستانها از هر جهت با نوع اول تفاوت دارد ، زیرا در چیستانها- مشخصات اشیای مختلف با تشبیهات و استعارات گوناگون بیان میشود، تا اصل شی از روی قراین دریافته شود ؛ اما در چیستانهای خانگی طوریکه از نام آن پیداست ، مشخصات خانواده ها از لحاظ ترکیب و تعداد ارائه میگردد ، تا طرف مقابل به اساس آن خانواده مورد نظر را در یابد :

در چیستانهای خانگی برای بازگفتن مشخصات خانواده ها این اصطلاحات- بکار گرفته میشوند :

۱ - زن و شوی برای همسران .

۲ - دختر و بچه برای دختران و پسران مجرد ، دارای ارتباط فرزندی همان خانواده .

۴ ـ متك‌سر دیگدان (۱) اصطلاح طنز آمیز برا ی اشخاص ذیل :

الف ـ مر دان‌و ز نان‌بیو ئمقیم‌در خانه‌سو رد نظر ،بدو ن در نظر داشت‌ار تباط نسبی (قو می) و سببی (خو یشی) او باخانو اده ایکه باآنهاز نده‌گی میکند .

ب ـ اشخاص‌منفر دیکه بانسبت‌سببی، باآن‌خانو اده بسر میبر ند.

ج ـ اشخاص‌منفر دیکه نسبت‌نسبی فر اتر از یک‌نسل باخانو اده مو ردنظر ، داشته و لی باآنهایکجاز نده گـی میکند، مانند : پدر کلان ـمادر کـلان‌نو اسه کـو اسه‌و غیر ه .

د ـ اشخاص‌منفر دو یاخانو اده ایکه هیچ نـو ع ار تباط قو می و خو یشی‌با‌ـ خانو اده مو ردنظر نـدار د؛ مانند: خدمتگار خانـه و فامیلش و درسابق کنیز ـ غلام و ز ن صو ر تی .

شیوهٔ تـدو یر مسابقات چیستان گو یی چنین است که جـو انان و نو جـو انان خو یشاو ند درشب های مهمانی و یااعضای یک خانو اده درشب‌های‌زمستان

---

۱ ـ متك‌سر دیگدان (به‌ضم اول وفتح دوم) دراصل‌پایه هائی‌راگویند ، که درسه نقطه دیگدان‌گلین یعنی درعقب‌و باز وهای آن‌به‌شکل‌نیم کر ه‌هاساخته میشود ، تادیگ بااتکاه به آنهاثابت ومستقر باقی بماندوهم شعله‌های آتش‌به‌تمام قسمت ها ی ز یر ین د یگ بر سد .

امادر کابل‌در چیستانهای‌خانگی‌به‌مفهومی که‌شرح‌شده‌بکاربر ده‌میشوددرچار یکار ویگر ام‌بعوض‌این‌اصطلا ح« لمبك‌پس‌در »ودر پنجشیر پس« دیگدا ن » میگویند وشایدهم درسایر ولایات اصطلاحات خاص دیگر و جودداشتذ باشـد .

که زمان بیکاری و تفریح است گردهم میایند و بعداز اینکه همه موافقت نمودند که باچیستانهای خانگی و سیله یی برای وقت گذرانی فراهم نمایند، به مسابقه آغاز میکنند.

مسابقه انواع مختلف دارد ، مثلاً: جوانان دور صندلی نشسته اندو به نوبت از یک طرف یک، یک چیستان میگویند و آدم کند ذهن و ذکی رادر حلقه خود تشخیص میدهند، یا اینکه نفر اولی چیستان میگوید، هر کسی که جواب درست گفت نوبت ارائه چیستان بعدی به او تعلق میگیرد، و صورت دیگر اینکه هر نفر جواب دهنده را خود انتخاب میکند .

دز آغاز گوینده چیستان به آواز بلند می پرسد :

ـ چیستان چیس ؟(چیست)

دیگران یاشخص طرف مقابل می پرسد:

ـ در خانه کیس ؟ (کیست)

باز گوینده چیستان میگوید که:

ـ در خانه شخصی که میز نه یک قرسی،

البته عبارت « که میز ندیک قرسی » رااز روی شوخی میگویند، زیرا بعضاً باگفتن قرس دست خود را چنان حرکت میدهند که نفر پهلوان یا مقابل گوینده تصور میکند که او را باسلی میزند . این حرکت برای آنست تا فکرو حواس جانب مقابل کاملاً متوجه گوینده باشد. بعدگفته میشود که مثلاً:

ـ یک‌زن یک‌سر د، ایشان‌زن‌و شوی سه‌دختر ،چار بچه، یک‌ستک‌سر دیگدان

این‌مشخصات‌طو ریست که‌اگر تر کیب خانو اده مو ردنظر هستوی باشد،

و الدین‌و فر زندان به‌تعداد یادمیشو ند.حتی‌اگر کسی دو زن داشته‌باشد، گفته

میشود که‌دوزن یک‌سردایشان زن‌و شو هـری . و اشخاص خـارج‌از کشو راز

تر کیب‌خانو اده‌طو ریکه قبلاًشرح‌شد، ستک‌سر دیگدان خو انده میشو ند.

و لی‌اگر خانو اده گستر ده‌باشد ، مثلاً : و الدین بافر زندان دارای همسرو ـ

فر زندخو یش‌یکجاز نده‌گی کنند،گفته‌میشو د: پنج‌زن ـ پنج‌سر دایشان‌زن‌و شوی

دو ازده بچه ـ نه دختر ـ چارستک سر د یگدان .

شنو نده‌یاشنو ندگان تمام اقو ام، خو یشاو ندان، دو ستان آشنایان‌و همسایگان

مشتر ک باگو ینده رااز حافظه میگذرانند،تـااین تر کیب و تعدادبا کـدام‌یک

آنهامطابقت پیدا کند.

درصو ر تیکه شنو نده به‌در یافت خانو اده مو ردنظر مو فق‌شد مثلاًمیگو ید :

ـ خانو اده « لاله کو » است.

دیگر ان باخنده و شادی او ر ا تحسین نمو ده دیگری بـه‌گفتن چیستان آغاز ـ

میکند. .امااگر طر فسقابل مو فق بدر یافت پاسخ نگر دید، ازگو ینده‌میخو اهد که

خو دجو اب گو ید. در ین‌قسمت‌بخش‌بسیار جالب و سر گر م کننده مسابقه آغاز ـ

میشو د. بدینتر تیب که‌گو ینده‌به‌طر ف مقابل میگو ید که:

ـ خی‌د میتی ؟(ده‌میدهی) یا: ده‌بتی ! (ده بده !)

شنو نـده مجبو راست دهکـده یاشهری را به‌او بـه‌هد ـ درغیر آن جـو ابی

نمی‌شنو د . درصو رتیکه طر ف مغلو ب بـه‌دادن ده حاضر شو د مثلاًمیگو یـد:

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ برو مز ارشریف ازتو !

درینجاطرف‌غالب‌معلو مات خو درادرسو رد مـز ارشریف بـه‌رخ‌دیگر ان کشیده‌و باسر انفر ازی و غرو ر به‌تحقیر طر ف مغلو ب آغاز نموده و میگو ید:

ـ مز ارشریف‌ازمه ،بز رگا (بز رگان) و او لیایش‌ازمه، زیارت‌سخی‌جانش ازمه،زیارت‌شیث‌پیغمبر ش‌ازمه ، خو اجه عکاشی و لیش ازمه ، امام‌جانش ازمه ،بابه‌قمبر ش‌ازمه ،شیخ‌شادمان و لیش‌ازمه ،خشکه مز ارش ازمه، پیاده ـ اش‌ازمه،نبات‌هایش ازمه،اسپ‌های‌بز کشی‌اش‌ازمه...

...سر داری هایش از تو مه‌ده چاه قندییفتم‌شر نگ کنم تو ده‌چاه... بفتی‌تر اپـ کنی. خاندان لاله کو بـو د. !

درصو رتیکه‌طرف‌مغلو ب زیر ک‌باشدو یااینکه‌بفهمد طرف‌غالب‌قصداهانت و تحقیر او رادارد ، بعو ض‌دادن‌ده‌یاشهر میگو ید:

ـ ده‌قر و تک‌از تو !

چو ن‌این‌جمله‌شخصی‌غالب‌را تحقیر میکند ، او بر ای رفع‌آن‌به‌جانب مقابل‌ـ میـگـو یـد:

ـ مه‌بسایم تو بلیسی ، خاندان لاله کو بو د .

بدینتر تیب باگفتن هر جمله همه‌می‌خندند و از کلمات کنایه آمیز دو نفر لذت میبر ند ،و مسابقه‌تانیمه های شب‌ادامه می یابد.

چیستانهای خانگی که‌نمایانگر تسلط‌نظام قبیلوی و پدرسالاری سنتی بر جامعهٔ ساست متضمن دو فـایـده بـر ای نو جو انان‌وجوانان اسـت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

الف ـ آنهاباخانو اده‌های اقو ام، خو یشاو ند ان ،اقارب دو ستان ،آشنایـان ـ و همسایگان خو دو نحوهٔ تر کیب تعدا دو طر ز ز ندهگانی آنهاآشنائی‌ژ رف‌تر حـاصـل مـیـنـمـایـنـد .

ب ـ آنهابه‌دهکده‌ها و شهر های کشو رخو د عمیقاً معرفت می‌یابند و معلو مات حاصل‌میکند که کدام اما کن متبر که‌در کدام شهر هاسو قعیت دار دو پید او ار ز راعتی و صنعتی کدام منطقه‌ازچه‌قر ار است؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳

چیستانهای داستانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستانهای داستانی نوع مستقل چیستانها عامیانه دریست. بدین‌معنی که‌هم ازلحاظ شکل و هم درمحتوی ازسایر انواع چیستا نها متفاوت است .زیرا- چیستا نها ی داستانی مشخصات یک شی را با تشبیه و استعاره بیا ن نمیکند ، بلکه نتیجهٔ یک قصه یاداستان بسیار کوتا ه و فشرده یا علل نتایج آن و به عباره دیگر گره‌گشایی داستان‌بقسم‌چیستان‌و سوال مطرح‌میگردد و بایـد بـدان‌پاسخ گفته شـود .

این‌چیستانها که‌برخی‌ازآنهامر بوطبه افسانه‌های درازاست‌و به‌سبب‌استقلال وجود به‌شکل یک‌حکایت کوتاه‌و یاچیستان داستانی درافواه عامه افتاده - بیشتر بین جـوانـان رایـج است و بـه سبب پیچیده گی مـوضوع آنها اطفال و نـوجـوانـان کمتر بـدان علاقمندنـد .

شیوهٔپرسش‌این چیستانها نیز مانندسایر انواع چیستانها آنست کـه جوانان هنگام تفریح و صحبت‌هـای دوستانـه بـغرض آزمایش هـوش و امتحان قـوهٔ درکـ یکدیگر ، ایـن چیستانها و کسانیکـه دریـن میان از هوش- و ذکاوت‌بیشتر برخوردارباشند جـواب سوال‌را درمی‌یابنـد .

درینجا نمونه ها ی چندی ازین چیستانها رامی آوریم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱ -

قضیهٔ پاچای ظالم

یک پادشاه بود، بسیار ظالم . ایقدر ظالم که رو زصدها جوانه میکشت. ای پاچای ظالم ده رو زدربار بندی هاره پیش خود میخواست و جزای شانه ای قسم تعیین میکد که کتی دو پارچه کاغذ قرعه‌سی انداخت او رقم که ده یک کاغذ سرگ نوشته میکد و ده کاغذ دیگه زنده گی . بر بندی میگفت: بیا یکی ازی کاغذها ره وردار!

بندی اگه کاغذ سرگه می ورداشت اگه هیچ گناه هم نمیداشت کشته میشد، اما اگه او کاغذ زنده گی ره می ورداشت هر گناه که میداشت از مرگ بچ میشد.

یک‌رو ز یک‌دهقان که بچیش‌همی قسم بدو ن گناه کشته شده بو د،به‌در بـار پاچاآمدو بر او گفت: تو بسیار ظالم و خو نخو ر هستی !خداو نـد تره بجز ای‌ـ کر دارت‌بر سانـه! تو او لاد مر دمه بـدو ن گناه و خطاسیکشی! خدا او لادته ده کر ایی‌بر یا ن کنه!! پاچاسر دهقان‌بسیار قار شده اسر کد که‌دهقانه‌ده‌ز ندان‌ببر ین و ده‌رو ز دگه‌بر تعیین‌جزا بیار نش.

ده‌رو ز دگه که‌دهقان‌نه‌بر جز اسیآو ر دن پاچاده‌دل‌خو دگفت: که‌بابدای سر د پیر ز بان‌در از حتمابکشم چر اکه‌ده پیش‌روی د ربارو مر دم‌سر ه‌بی‌آب‌و بی‌عز ت ساخته، ازی‌خاطر ام‌دفعه پـاچاده هر دو کاغذ سر گ نو شته کد ، بر ایکه دهقان هر کداسشه که‌و ر داره کشته شوه.

و ز یر پاچاازی‌گپ‌باخبر شد ،دلش‌سر دهقان سو خت کتی‌خو د گفت : که‌بچی ای آدم خو بیگناه کشته شده بو د ، دلش در د کد چیزی گفت حق بجانب بو د. چر ا خود ای بیچا ره کشته شوه ؟ ا زی خا طرفو راً برد هقان ا حوا ل رو ان کد که فکر ته بگیری که‌قصه‌ا زی قر اراس. باید چا ری کار ته‌بکنی،قسمی که‌نه‌احو ال‌دادن‌سه‌سر شو ه‌و نه‌تو کشته شوی.

و ختی که دهقانه بدر بار آو ر دن پـاچاگفت : جز ای تره طالع خو دت‌تعیین سیکنه‌بیا یکی‌ازی کاغذ هار ه و ر دار.

دهقان‌رفت‌و یک کاغذه و ر داشت‌اما کاری کد که‌نه خو دش کشته شدو نه‌ـ سر و ز یر فاش‌شد .می‌فهمین که دهقان چه کد ؟

جـــو اب : دهقان‌رفت یک کاغذه گر فت‌و گفت‌ای پاچای عادل تو جز ای‌سه به‌طالع خو دم ماندی ؟ پاچاگفت بلی!

دهقان گفت مه ای کاغذه وازنمیکنم خودت او کاغذ پیش روی ته و از کو ، اگه ده او کاغذ زنده گی نوشته بود ، حتماً ده کاغذ دست مه مرگ اس سر ه بکش و اگه ده کاغذ پیش روی تو مرگ نوشته بود ، حتمی کاغذ مه زنده گی اس او و قت سرا می بخشی . پاچاحیران ماند و گفت برو معاف هستی !

محل ثبت چیستان : گذر فراشخانهٔ کوچه درخت شنگ شهر کهنهٔ کابل بازگوینده : محمد اسحق ولد محمد امین متعلم مکتب ابو ریحان بیرونی ۱۶ ساله ـ سال ثبت ۱۳۴۹ .

قضیهٔ قاضی عادل

یک زن و یك شوهر بودن که سالها خانی شان اشتك نمیشد . بعد از چندین سال زن دعوا کد شکمدار شده و ده وقت زایمان ای قسم ناجور شد که همگی فکر کدن مرده ، از همی خاطر شویش که کسی نداشت اشتك خوده بر یك زن که اولاد نداشت فرزندی داد . اماده همو روز که شوی زن از خانه می برآمد ، دیوال کوچه سرش چپه شدو مرد ، اما زنش جور شد .

چندسال بعد کسی بر زن گفت که شویت اشتك ته به زن فلان کس به فرزندی داده بود ، آیا پس گرفتیش ؟

زن بسیار خوشحال شده پیش همو زن رفته گفت اشتك مه بتی ! او زن حاضر نشد گفت : اشتك از خود مس مه خودم زاییده ـ ش . هر دو زن دعوا کده پیش قاضی رفتن و هر کدام می گفت که اشتك از مه اس .

یکی ازو نفر ه شاهد سی‌آو رد و دگیش سیگفت که‌از خو د بچه گك‌پر سان کنین که‌بچی کی‌اس؟ قاضی حیر ان مانده‌بود بالاخره‌گفت‌ای‌قسم‌نمیشه‌بچه‌ره‌دونیم مکنم هر کدام‌تان‌نیم شه‌سیتیم . همی که‌قاضی او گپه‌زد، زنی که‌دعوا کده‌بود ده‌پاهای قاضی افتاد و عذرمیکد که‌ای کاره نکنه او خو دش سیگفت دروغ گفتم ناحق دعوا کدیم، مادر اصلی‌اشتك همی زن اس که بچه پیش او س.مر ه جز ابتی که‌ناحق عرض کدیم .

اماقاضی گرفت‌اشتکه‌بر همی‌زن دادو گفت‌تو مادرش هستی ناحق‌دعو انکدی. بگیر، که‌اشتك از تو س !

خو !و ختیکه‌اوزن‌خو دش‌اقرارکد که‌اشتك‌ازو نیس‌چر اقاضی‌اشتکه‌بر اوداد؟

جواب: چون مادر حقیقی ولو که طفلش‌پیشش‌نباشه‌به‌مرگش‌رو ادار نیس، ازو خاطر قاضی فهمید که زن سنگدل مادر حقیقی اشتك نیس بلکه ای زن که رو ادار مرگ‌بچه‌کك‌نیس ما در اصلی‌اوس .

بازگو ینده: عز یز محدایو بی‌متعلم‌صنف‌یازدهم‌لیسه‌نادریه ۱۳۴۸،

قضیهٔ سه‌مسافر

سه‌نفر مسافر که یکی نجار ،یکی خیاط و دگیش ملا بو د، ده‌یك‌راه میرفتن. شو آمدو هر سه مجبو رشدن شوه ده‌کدام جای تیر کنن .

دمابین‌دشت‌یك‌خر ابه‌ره‌پیدا کده رفتن که خو کنن . یکیش‌گفت‌اینجه خو

د شت اس ، نشه که کدام جناور درنده ماره ده حین خوبخو ره یا کد ام درا ز
ینجه تیرشوه و چیزهای ماره بهره‌دگیش گفت. راس میگی ! بهتر اس که د و نفر
ما خوکنه‌و یکی د گه‌پیره‌بته، همگی گفتن درست اس .

دو نفر خو کدن و نجار بیدار شیشت، بر ایکه خاو ش‌نبره چو رسی‌خو ده کشید
و یك کنده چو به که ده همو نجه بو د، به‌تر اش کر دن گر فت، و ختی که‌نو بت
پیر یش به‌پایان آمده بو د، دیداز کنده‌چو ب یك گدی بسیار مقبو ل‌ساخته، گدی
ره‌ماند و رفت خیاطه بیدار ساخت و خو دش خو شد .

خیاط دید که نجار چه‌خو ب گدی مقبو ل ساخته ده‌دل خود گفت :

بیا بری ا یکه خاوت نبره بر ا زی گدی کالابد وزخیا ط شروع به کارکر د و
تاوختی که پیر یش‌تمام شد، بر گدی یك پیر ان خو بش دو خت .

ملا که بر پیره خیست‌دید یك گدی ز یباده ای بیر انه ساخته شده و بسیار
خو شش‌آمد. کتی خو دگفت‌اگه‌خداو ند ای‌گدی ره‌نفس بته، چه دختر مغبو لی‌خات
شد ؟ ملاده همی چر ت بدر بار خالق بی نیازعذرو زاری میکد که ای‌خدا ؛چه
میشه که‌ای‌گدی‌ره نفس بتی‌و زندیش بسازی .

دم دم سو ب‌بو د و درو ازه اجابت دعاو از، خداو نـددعای ملاره مستجاب
کد، گدی ره نفس داد. گدی عطسه زد وزنده شدو از صدای عطسی‌او کلگی‌بیدار
شدن. ده رو شنی شفق داغ دیدن که‌گدی بیك دختر مغبو ل تبدیل شده و ده
بیر انه میگر ده ، نجار خیست و گفت :

خداو ندگدی مر ه نفس داده و اه! و اه! صاحب چه‌دختری شدم! خیاط‌صدا کد
قرا! قرا! ده جایت بشی! دختر ازمه‌میشه، چر ا که شو بر ش پیر ان‌دو ختم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملاخیز کدو گفت هیچکدام تان حق دعواره ندارین. اگه خداو نه‌دعای سحرگاهی سره قبول نمیکدو ای گدی ره‌نفس نمیداد، ای یك‌گدی چو بی‌میبود و شما ده‌ای راه دور و درازاو ره کتی تان برده میتانستین .

او ره‌خداو ندبه‌دعای مه‌زنده ساخته ازی خاطر ازمس و هیچکسی حق‌دعو او جنجاله نداره.

ای قسم نزاع‌مابین ای‌سه نفر درگرفت‌و هر کدام خوده‌حق‌بجانب‌میدانستن و دختره طرف خود کش میکدن .تو گفته میتانی که دختر به کی‌میرسه .

جواب: به‌هیچکدام نمیرسه چرا که نجارگدی ساخته بودنه آدم.

خیاط هم کتی ساختن یك پیران نه نه‌صاحب گدی شده میتانست و نه‌صاحب دختر. ملاهم خودش برگدی نفس نداده بود ، تنهاد عاکده بود. ازی خاطر دعوای هرسه نفرشان باطل است.

ازخاطر یکه خود خداوند او ره آدم ساخته هیچ کدام ازی‌سه‌نفر نمیتانن مالك دختر باشن.

بازگوینده حیات الله رادیوساز. ۳۷ ساله باشنده شهرنو چاریکارسال ثبت ۱۳۵۱ چاریکار .

قضیهٔ چوکیدار

یک پاچا بود، یک چوکیدار ه بر نگاهوانی کوچه های چار طرف ارگ مقرر کده بود. یک روز که پاچا بر شکار ماهی ده دریا میرفت همی که ده کشتی شیشت دید که چوکیدار دو یده دو یده بطرفش میاید.

چوکیدار نفسک زده گفت: یا پاچای عادل! بر شکار نروکه خطراس. پاچا خنده کده گفت بچیم چه خطر؟

چوکیدار گفت:

- یا پاچای عادل طوفان میشه و کشتی هاره غرق میکنه طوفان بسیار شدید خات بود.

پاچا خنده کده گفت: برین که ای چوکیدار چتیات میگه، همی که کشتی حرکت کد، چوکیدار توپ کده کتی تو رزین خود چندتا محکم محکم به کشتی پاچا زدو کشتی ره سلاخ کد تا پیره دار ها رسیدن کار از کار تیر شده بود.

پاچا امر کد که چوکیداره بندی کنن و خودش جگر خون از کشتی تا شدو به قصر رفت.

چند سات باد بر پاچا احوال آمد که بر استی طوفان شدید شدو درمابین دریا تمام کشتی ها غرق شدند. پاچا از شنیدن این خبر بسیار خوش شده گفت چوکیدار راست میگفت، شکر که مه نرفته بودم اگه نی مام غرق میشدم. امر کد که برین چوکیداره بیارین.

چو کیداره که‌آو ردن پاچاپرسید:

ـ او حراسزاده تو از کجاسی‌فامیدی که‌طوفان میشه؟

چو کیدارگفت:

ـ قربانت‌شوم دیشوسات دو ازده‌بجه ده‌خو دیدم که‌ده‌دریا طوفان‌میشه و یک‌ریش‌سفیده‌دیدم که‌برم گفت‌پاچاره نمانی که‌غرق میشه .

پاچا خوشوخت شده‌گفت برای چو کیدار یک پتنوس‌طلاجایزه بتین‌و از بندی‌گری‌خلاصش کنین.

همی که‌چو کیدار پتنوس طلاره گرفت پاچاپیش خو دخواستیش و یک‌سیلی محکم‌ده رو یش زده گفت :

ـ پدرنالت ازچوکی‌داری ساقوف هستی‌دگه‌رنگته نبینم!

سی‌فامین‌چرا او ره هم جایزه‌داده‌هم لت کده‌ازچو کیداری ساقوف کد ؟

جواب : برایکه او ره ده‌و خت کارش خو برده‌بودچو کیدار سات‌دو ازده بجه شو باید بیدار با شه و دو کان هاره نگاه کنه نه‌ایکه خوش ببره ..

بازگوینده : نو رالدین . خیاط. بیسواد باشندهٔ کودک‌دانهٔ

غلام‌علی بگرام ۱۳۵۱ .

قضیهٔ دختر پاچا

یک پاچا بو د . یک دختر بسیار مغبو ل داشت، ای دختر اقه مغبو ل بو د که که شاهز اده های هر سلک بر خو استگاري میامدن ا ـ ـادختر واره تیر میکد. یک و خت از سه سلک همسایه سه شاهز اده بر خواستگاری آمدند دختر دید که هر یکی را که جو اب رد بته جنگ د رمیگیر د چطو ر کنه، پس بانه کده گفت : شما هـر سه بر یـن و نایاب تـر ین چیز عـالم گر فته بیار ین هر کسی که زو د تـر آو رد سـه هـمو ره میگیـر م .

هر سه شاهز اده جـگر خو ن رفتن، ده سر یک سه راهی رسیدن کتی یگی د گه گفتن که اگه همگی یکجای بر یم سر هـر چیـز دعو اخات کد یم بهتر اس از همینجه جداشو یم. پس هر یکی به یک راه رفتن .

رفتن و رفتن یکیش ده یک شار قالینچهٔ پر ندهٔ حضر ت سلیمانه یافت به پیسی ـ بسیار ز یاخـر ید و پس ده راه گـدشد ،د گیش هم جام جهان نماره یافت و به لک ها رو پیه خر یدو ده راه گدشد نفر سو م سی هم یکدانه سیب کو ه قاف یافته خر ید که سریض سخت ده حال جان کندن هم که او ره میخو ردجو رمیشد. و ام پس ده راه ـ گـدشـد .

باز هر سـه ده همی سه راهی سر خو ر دن و تحفه ها ره بـه یکی د یگه نشان دادن ـ

یکیش گفت : بیا که ده همی جام دختر باچاره سیل کنیم که چه سیکند؟ سیل کر دن دید ن که او ده حال جان کندن اس و ار خطاشدن. قالینچه و الا گفت:

ـو ار خطانشین! بشینین که سر قالینچه ز و دتر بر سیم .قالینچه فو رآهر سه ره، به قصر پاچار ساند.

بر پاچا گفتن که ما هدیه هاره آو ر دیم حالی چه سیکنی ؟ پاچا گفت هدیه هاره ده کلی تان بز نین دختر م ده حال مر گ اس هدیه تانه چه کنم؟

سیب و الا فو رآ گفت :

- ری نز ن دخترت جو رسیشه ای سیبه بتی که بخو ره گل و اری جو رسیشه.

سیبه بر دن دختر پاچا که خو ر دجو رو رو تیار شد، همگی پیشش رفته سو غات های خو ده پیشش ماندن .

دختر قالینچه ره سیل کده پس به صاحبش دادو گفت تو بیادر قر آنی سه باشی!ـ جام جهان نماره هم سیل کده به صاحبش دادو گفت تو هم پیشت کارت بر و کهـ سیب و الا شوی سه شد، سی فامین دختر پاچا چر ای کار ه کد ؟

جو اب : چو ن سیبه خو رده بو دو پس داده نمیشد .

یادداشت :این سو ال شکل دیگری نیز دار د که در آن بجای سیب جام قرآن یا جام شفا ذکر میشو د و دختر پادشاه در جام آب میخورد و صحت مییابد.

و این صو رت چیستان مذکو ر جو اب ندار د.

بازگو ینده : عبدالله او رگنج .پیشخدست رستو رانت بیسو اد ۲۳ ساله باشده ـ شبر غان ـ۱۳۵۲ ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضیهٔ عاروس وداماد

شاه خیلی عاروس خوده از خانی پدرش گرفته طرف خانی شاه میبر دن، ده راه یک زیارت بود. یک ریش سفید صدا کند اسپه طرف زیارت دو ربتین !

ده همی وخت پدر عاروس اززیارت برآمده گفت: برین ، برین عاروسه به زیارت چی ؟

شاه هم صدا کرد : زیارته کی کشیده بریم که ناوخت میشه! همی ره که گفت به کراست زیارت سرداماد و خسردو هرازتنه جدا شده او طرف افتید.

همه ده گریان شدن که ای چه گپ شد ؟چرا بخاطری بی احترامی زیارت جزای هردوی شانه داد.

همو ریش سفید صدا کرد: او عاروس تو برو درو زیارت عذرو زاری کو تو پاک هستی دعای تو قبول میشه ، برو !عاروس بدرون زیارت رفت و سردم ازو ارخطا یی سرخسره با لای تنهٔ دامادو سر داماده بالای تنه خسر ساندن. دختر دعا کد ، گریه کد. خداوند هردو نفر پس جوره کده حیات بخشید، غریو برآمد همگی خوشحال کنان چیغ میز دند عاروس برآمد دید که هردو نفر زنده ایستاده هستن اساسر هاشان بدل شده . حیران ماند، حالی عاروس از کد امشان میشه ؟

جواب از هیچ یکی. چون دختر برپدر حرام است و نیمهٔ هردو نفر از پدر اوست بازگو نیده: حاجی فاضل. د گر من ساکن شیندند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضیه تیزبین وتیزدووتیرانداز

یک پاچاسه نوکر داشت، یکیش تیز بین بود، یکیش تیز دو دگیش تیر انداز یک روز دل پاچا سیب شد، زمستان بود. تیز بینه گفت بچیم ببین که سیب ده کجا پیدا میشه؟ او چارطرف دید و گفت ده بلخ و بخارا!!

پاچاتمزدوه امر کد که برو چند سیب از بلخ و بخارا بیار تیز دو رفت، یک تر نگ ، دو تر نگ، سه‌تر نگ شد نامد ، پاچاقار شده گفت :

او تیزبین ! ببی که‌ای‌بی‌پدر ده کجاگم‌شده ؟

تیز بین که‌دید او ره ده زیر درخت خو بر ده . گفت :خو اس‌ده‌زیردرخت سیب خوس .

پاچابه‌تیر انداز امر کد که‌بیدارش کو !تیر انداز تیره در خانه کمان ماند و یک سیبه‌زد، سیب آمده روی تیز د و خو ردو از خو بیدا رش کد .

فو راً دامن خو ده ازسیب پر کده دو یده دو یده به قصر پاچاآمد .

پاچاخو ش‌شده به‌وز بر گفت‌از خاطرای سیب‌ها هریکی از ای‌نوکر های‌سه یک یک دامن طلابتی .

حالی‌تیز بین‌و تیز د و و تیر انداز به دعوا شروع کر ده هر کدام‌میگفت که بخشش‌تنهاحق‌مه اس‌اگه مه‌نمی بو دم‌سیب سرو خت‌و ده‌عالم‌خو ش‌خویی‌به‌پاچا نمیرسید پس تما م‌جایزه ازمه میشه‌حالی‌شمابگو بین که‌جایزه‌ره کی‌باید به گیره!

جو اب : چون هر سه درآور دن سیب‌سهم‌مساو یانه دارند باید جایزه رامابین یکی‌دگه‌تقسیم کنن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴

چیستانهای شماره‌یی

(c) ketabton.com: The Digital Library

این نوع چیستانها که ازلحاظ پرسش به‌سلسله اعداد ریاضی، آنراچیستانهای شماره ـ یی خواندیم ،عبا رت از یک‌سلسله‌سوالاتست که‌موضوع آنهابه هر گونه‌محدوده ایکه‌باشد با سلسله اعداد ریاضی که از شماره یك آغا زشده و ختم آن و ا بسته به‌امکانات توا نایی‌علمی دانش‌ودرک جو اب د هنده وپر سنده باشد .

چیستانهای شماره‌یی، چیستانهای مذکو ردر کتب دینی، اساطیر اقوام مختلف‌و کتب کلاسیك رادرذهن انسان تداعی میکند؛ چه چیستانها یکه درتورات اساطیری یو نان او دیپ آزمایش زال درشاهنامه فر دو سی و معمای نیریو سنگ درمتن پهلوی«ماتیکان یو شت‌فریان»ثبت است، بااندك‌تفاو ت‌بگونهٔ چیستانهای عدد ی اند، که‌بحث‌در این‌مو ردو مقایسه‌آنها خو د مو ضوع علمی دلچسپ است که در و قت مساعدبه‌آن خو اهیم پرداخت.

این همگو نگی بو یژ ۀ تشابه‌اهداف آمو زشی چیستان های شماره‌یی‌معماها گفته شده میرساند، که‌شایداین گرو ه‌چیستانها سابقه بسیارطو لانی و تار یخی داشته و به مقایسه سایر اصناف چیستان ریشه های‌باستانی تری داشته باشد .

بهر حال ، چیستانها ی شماره یی چنین است که دو نفر از جو انان یکی از دیگری می‌پر سد :

یکی که دو نمیشود، چیست ؟

وطرف مقابل باید پاسخ قناعت بخش دهد ، این جواب از نظر علم شرع و یا منطق (البته درسطح عامیانه) باید قابل قبول بوده امکان تردید آن وجود نداشته باشد .

چون سوال اول پاسخ گفته شد، این سلسله دوام پیدا میکند. و پاسخ دهنده بایدفوراً پس از تفکر چند ثانیه یی، جواب گوید، درغیر آن سابقه دوام یافته نمیتواند، او بایدبلافاصله گفته بتواند دو یی که سه نمیشود . ،چیست؟ سه یی که چار نمیشود، چیست ؟ چاری که پنج نمیشود، چیست؟ تااخیر ... یعنی تاجاییکه توانمندی پاسخ گفتن راداشته باشدو یااینکه امکان جواب دادن موجود باشد باید روی برجواب های ثبت شدهٔ پاسخ ها، یاموضوعات، چیستانهای شمارهٔ یی راستوان به چار گروه جدا کرد :

۱-گروه جواب های فقهی .

۲- گروه پاسخ های فلسفی (درچوکات حکمت عامیانه) .

۳- گروه پاسخ های جغرافیایی .

۴- گروه پاسخ های عام که دربرخی موارد فاقدمنطق قوی نیز بوده میتوانند

درذیل هریك ازگروه پاسخ هارا طورجداگانه خواهیم شناساند:

۱- گروه جواب های فقهی :

این گروه پاسخ هامبتنی برفقه اسلامی بوده بر اساس مذهب حضرت امام

ابو حنیفه کابلیست ، و بیشتر جنبه های بسیارعام و همگانی واساسات ابتدایی فقه‌را درمورد عاسترین پدیده های مذهبی ، مانند :

نماز ، روزه،طهارت‌و شرایـط‌نخستین‌ایمان داشتن‌و امثال‌آنهارا احتوا میکند گرچه‌برخی‌از این‌جوابها،هم‌از نظر تعدادو هم از نگاه‌ردیف بندی ،آنطور یکه‌عامهٔ‌مردم می‌اندیشند،مطلق نبوده و فقهادرآن هااختلاف دارند. اماازآنجانیکه مردم بیشتر متوجه‌جزئیات‌مسایل‌نبوده ، کلیات‌راطوریکه آموخته‌اند، قبول‌میدارند،پاسخ های فقهی رانیز بر اساس‌متداولترین‌و عامترین تعلیمات مذهبی اعتبار میدهند، طور مثال:مردم فرایض نمازرا دوازده‌میدانند و آنرابه شش‌رکن‌و شش‌شرط نمازجدامیکنند ، درحالیکه درکتب ابتدایی فقه مثلاًدررسالهٔ قاضی قطب آنرابه همین شکل تاییدمیکند، امادر «خلاصه کیدانی»(به‌زبان عربی) تالیف لطف‌الله‌نسفی‌بخاری فرایض نماز راپانزده‌دانسته،هشت‌آنرافرایض‌خارجی‌و هفت‌دیگررافرایض‌داخلی‌نامیده‌است همچنان‌درستن پنج گنج یاپنج کتاب، رساله قاضی‌قطب بارساله‌نام‌حق که‌در ۶۳۳ھ توسط‌شرف‌الدین بخاری‌به نظم‌تالیف شده ، درزمینه های گوناگون اختلافاتی موجوداست که ذکر آنهاازحوصله و موضوع ماخارج‌است.

پاسخ های‌فقهی چیستانهای شماره‌یی درپهلوی اینکه احاطه جواب‌دهنده‌را درمورد اصول و اساسات مراسم، مناسک، فرایض و وجوه مختلف‌شریعت مذهبی نشان میدهد، ازجملهٔ آموزنده‌ترین‌بخش‌های فولکلوردرساحه‌مذهب

شمرده میشود ، چه جوانان به ویژه آنانیکه از نعمت نوشت‌و خوان بی بهره اندو نمیتوانند از آموزش مساجد سود جویند ، تقریباً عین تعلیمات فقهی را ازطریق چیستانهای شماره می آموزند.

طور نمونه جواب‌های ثبت شده‌را بامتون درسی ابتدایی و متوسط مدارس دینی‌و مساجددر محل‌مقایسه قرار دادیم .این پاسخ هابا متن رسالهٔ قاضی‌قطب‌و رساله منظوم نام حق در پنج گنج یاپنج کتاب که به‌زبان دری اندو کتاب شروط الصلوة(بربان‌عربی)تقریباً مطابقت کامل‌داشته، حتی میتوان‌ادعا کرد بافصل هایی از کتب درسی عربی چون مستخلص ، مختصر الوقایه عبیدالله بخاری،خلاصه کیدانی لطف الله نسفی،کنز الدقایق‌عبدالله‌بن احمدنسفی‌بخاری قدوری ابو الحسن احمد بغدادی و هدایه و عنایه و کفایه صددرصد مطابقت دارد، ازینرو میتوان گفت که‌عامهٔ‌مردم برای تعمیم اصول مذهبی درجاییکه نبودن سواد مانع گسترش‌اساسات فقه‌بین‌مردم‌میشده‌است چیستان‌های‌شماره‌یی استخدام کرده و بدینوسیله این کمبودی را جبران نموده اند . که این طریقه مراتب پیروزمند تر از تعلیمات باسوادان نیز بوده است ،زیرا- آموزش علوم دینی تابه امروزدر کشورمابه زبان‌عربی صورت میگیرد کودکان وجوانانیکه درمساجد ومدارس آموزش می بینند ، برای مطالعه کتبی که دربالا نامبرده شد ، بعد ازآموختن سواد ، سه ، چارسال زحمت میکشند که هم زبان عربی را ازآن طریق بیاموزند و هم ازمحتوای-

کتب بهره جویند ، درحالیکه باده ، پانزده بار تکرار چیستانهای شماره یی موضوع کتب مذکور را میتوان آموخت که جریان آموزشی آن حتی یکماه را نیز در بر نمیگیرد .

در ذیل نمونه‌های ازچیستان شماره یی را با جواب های فقهی‌می آوریم‌چون برای هر پرسش جواب های متعددی، را ثبت کرده از همهٔ آنهارا طی‌جدول زیرین ارائیه میکنم ، ولی باید درنظر داشت که برای هرسوال‌صرف‌یك جواب ارائیه میشود وبس و پاسخ های گوناگون جدول ازاشخاص مختلف و دروقت های مختلف ثبت گردیده است .

جدول‌پاسخ های‌فقهی چیستان‌های شماره یی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵	پاسخ ۶
یکی که‌دونمیشود،چیست؟	ذات یکتا	خداوند		باسداد		
دو که‌سه نمیشود،چیست؟	دو وجه‌واجب‌غسل	دووجه‌مستحب‌غسل	شکننده‌تیمم	دو کفل‌نمازغرض	سنت‌موکدشام	نماز سنت‌خفتن
سه که‌چار نمیشود، چیست؟	فرایض تیمم	فرایض غسل	نمازفرض‌شام	۳ رکعت‌نماز	سه‌طلاق‌زن	سه‌نوع طهارت
چار که‌پنج‌نمیشود، چیست؟	فرایض وضو	چاروجه غسل	چاروجه‌غسل‌سنت	شکننده‌های‌موزه	نمازفرض	نمازفرض
پنجی که‌شش نمیشودچیست؟	فرایض‌شریعت	موجبات غسل	سنت‌ها ی‌غسل	وجبات‌سجده‌وضو	پنج رکعت‌نمازشام	

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵	پاسخ ۶
شش که هفت نمیشود، چیست؟	مستحبات وضو	شرایط نماز	ارکان نماز	مکروهات وضو		
هفت که هشت نمیشود چیست؟	احکام مومن	شرایط ایمان	واجبات شریعت	سنت شریعت	هفت سنت رکوع ها	سنت سجده
هشت که نه نمیشود چیست؟	احکام شریعت	هشت یک زن در میراث				
نهی که ده نمیشود چیست؟	نماز خفتن					
دهی که یازده نمیشود چیست؟	سنت های طهارت	سنت های قولی نماز	سنت های فعلی نماز	نماز پیشین		
دوازده که سیزده نمیشود چیست؟	فرایض نماز	و اجبات نماز	سنت های سوکد هر روز			
هفده که هجده نمیشود چیست؟	نمازهای فرضی یک شبانه روز		نماز های فرض			
بیستی که بیست و یک نمیشود	شکننده های وضو	نماز تراویح	یک شبانه روز			
۲۴ - ۲۵ نمیشود چیست؟	شکننده های نماز					
۲۸ - ۲۹ نمیشود چیست؟	سنت های نماز					
۳۲ که ۳۳ نمیشود چیست؟	نماز های فرض و سنت های شبار و زی.					

توضیحات :

گروه پاسخ های اول :

- دو وجه واجب غسل:

۱ - غسل مرده ۲- غسل کافر یکه دروقت اسلام آوردن جنب باشد.

- دو وجه مستحب غسل :

---

۱ -غسل پسر تازه بلوغ رسیده ۲. - غسل کافر یکه مسلمان شده ولو جنب نبوده باشد .

- شکننده های تیمم :

۱ - هرآنچه شکننده وضوست . ۲ - قادر شدن برای در یافت آب

گروه پاسخ های دوم :

فرایض تیمم : ۱ - نیت کردن . ۲ - دست برخاک زدن : ۳ - دست

بروی و دست هاتاآرنج مالیدن .

- فرایض غسل : ۱ - آب در دهن کردن . ۲ - آب دربینی کردن ۳. -

تمام اندام را یکبار شستن .

گروه پاسخ های سوم :

فرایض آبدست: ۱ - شستن روی از پیشانی تازیر زنخ وازنرمهٔ یك‌گوش-

---

تانرمهٔ گوش دیگر . ۲ - شستن هردو دست تاآرنج ۳ - مسح چارم حصه سر ۴. - شستن هردو پاتابجلك .

- چار وجه غسل : ۱ - فرض . ۲- واجب . ۳ - سنت . ۴ - مستحب .

چاروجه غسل و سنت : ۱ - غسل روز عرفه . ۲ - غسل هر دو عید .

۳-غسل روز های جمعه . ۴- غسل احرام حج.

- شکننده های مسح موزه : ۱ - هر آنچه شکننده وضو ست . ۲ - گذشتن

مدت . ۳ - بیرون شدن یك، یادو پا ازموزه . ۴ - آمدن آب در یک یا هر دو موزه اگر تابجلک پابرسد .

گروه پاسخ های چارم :

- فرایض شریعت یاپنج بنای مسلمانی :

۱- کلمهٔ شهادت . ۲ - نماز . ۳ - روزه . ۴ - زکات . ۵ - حج

- موجبات با وجوه فرض غسل :

- اقناع جنسی . ۲ - غایب شدن حشفه . ۳ - پایان یافتن حیض .

(درخانمها) ۴ - پایان یافتن نفاس (درخانمها) . ۵ - خانمی را که ایام گم شود.

- سنت های غسل : ۱ - شستن هر دو دست . ۲ - استنجأ کردن . ۳ - دو رکردن

نجاست از بدن . ۴ - وضو ساختن . ۵ - سه بارشستن بدن .

- موجبات سجده سهو : ۱ - تقدیم رکن . ۲ - تأخیر رکن . ۳ - تکرار

رکن . ۴ - تاخیر فرض . ۵ - ترك واجب .

گروه پاسخ های پنجم :

مستحبات آبدست : ۱ ـ نیت کردن . ۲ ـ ترتیب و ضو ساختن . ۳ ـ هر

ـعضو را پیاپی شستن . ۴ ـ هر عضو را تر به ترشستن . ۵ ـ مسح تمام

سر . ۶ ـ مسح گردن .

ـ شرائط نماز: ۱ ـ پاکی ازحدت وجنابت . ۲ ـپاکی جامه و جای .۳ـ

ستر عورت مردان ازناف تازانو و زنان آزاد ازسر تاقدم بجز از روو کف

دست هاو پاها . ۴ ـ شناختن اوقات نماز. ۵ ـ روی به قبله کردن .

۶ ـ نیت کردن.

ـ ارکان نماز یا فرایض داخلی نماز:

۱ ـ تکبیرتحریمه . ۲ ـ قیام . ۳ ـ قرائت. ۴ ـ رکوع ها . ۵ ـ سجده .

۶ ـ قعدهٔ آخر به‌اندازه تشهد خواندن .

ـ مکروه های وضو : ۱ ـ مضمضه و استنشاق بدست‌چپ. ۲ ـ آب را بر وی

سخت زدن . ۳ ـ بطرف راست بینی افشاندن . ۴ ـ به عورت نظر کردن

۵ ـ تف کردن در آب ۶ ـ دروقت استنجا گپ‌زدن .

گروه پاسخ های ششم :

ـ احکام مومن : ۱ ـ ایمن بودن از کشته شدن . ۲ ـ ایمنی ازاسارت .

۳ ـ ایمن از اتلاف بناحق مال . ۴ ـ ایمن از رنجیدن بی حجت شرعی

۵ ـ ایمنی از گمان بد. ۶ ـ با ایمان رفتن و ایمن از عذاب دوزخ ۷ ـ سکونت در بهشت.

ـ شرائط ایمان: ۱ ـ ایمان به غیب آوردن. ۲ ـ غیب را خاصهٔ

خداوند دانستن. ۳ ـ ایمان با ختیار آوردن. ۴ ـ شناختن حلال. ۵ ـ شناختن حرام. ۶ ـ ترس ازعذاب خدا. ۷ ـ امید داشتن به‌رحمت خداوند.

ـ واجبات شریعت: ۱ ـ صدقه فطر. ۲ قربانی. ۳ ـ نمازوتر ۴ ـ نقه

خانواده. ۵ ـ خدمت پدرومادر. ۶ ـ خدمت شوهر ۷ ـ حج عمره

ـ سنت شریعت: ۱ ـ ختنه کردن. ۲ ـ تراشیدن بروت. ۳ ـ گرفتن مو

داخل بینی. ۴ ـ گرفتن ناخن. ۵ ـ تراشیدن موی سر. ۶ ـ گرفتن موی زیر بغل. ۷ ـ گرفتن موی زیر ناف.

ـ سنت درقیام نماز: ۱ ـ دست‌راست بالای دست چپ نهادن. ۲ ـ مردان

دست ها را از ناف وزنان دست هارا بر سینه نهادن. ۳ ـ چشم برسجده گاه داشتن. ۴ ـ سبحانک الهم تاآخر خواندن ۵ ـ خواندن اعوذبالله. ۶ـ تسمیه خواندن. ۷۶ـ آمین گفتن.

ـ هفت سنت رکوع: الله اکبرگفتن برای رکوع. ۲ ـ نظر بر پشت پای

داشتن. ۳ ـ زانو ها را بادست گرفتن. ۴ ـ سه‌بارسبحان ربی العظیم گفتن.

۵ـ سمع الله لمن حمده گفتن . ۶ـ ربنالک الحمد گفتن .۷ـ درقومه آرام گرفتن.

ـ هفت‌سنت سجود؛ ۱ ـ الله‌اکبر گفتن . ۲ ـ در سجده آرام گرفتن .۳ـ نهادن

پیشانی‌میان‌دو دست .۴ ـ انگشتان‌دست و پای‌راجانب قبله کردن .۵ ـ

سه‌بار سبحان ربی الاعلی گفتن .۶ ـ هنگام سجده بر پشت بینی‌نگاه کردن.۷ ـ

درمیان‌دو سجده آرام‌گرفتن .

هفت‌سنت‌درقعده : ۱ ـ نشستن سردان‌بر پای‌چپ‌در هر قعدهٔ . ۲ ـ در سردان

ایستاده کردن‌پای‌راست برسینهٔ انگشتان و درزنان هردو پا راجانب راست

گشتاندن و نشستن برسرین ،۳ ـ هردو دست رابر رانها نهادن .۴ ـ انگشتان

دست‌و پای‌راجانب قبله کردن.

۵ ـ ۵ ـ وقت سلام‌گشتاندن هردو طرف نگاه کردن ـ۶ ـ بر پیامبر صلواة‌گفتن.

۷ ـ خواندن اللهم اغفرلی تاا خیر.

گروه‌پاسخ های هفتم .

ـ احکام‌شریعت : ۱ ـ فرض .۲ ـ واجب .۳ ـ سنت .۴ ـ مستحب.۵ ـ

.۵ ـ حلال ـ ۶ ـ مباح .۷ ـ مکروه.۸ ـ حرام.

گروه‌پاسخ های‌نهم :

سنت‌های طهارت : ۱ ـ استنجا .۲ ـ بسم الله‌العلی‌العظیم راتااخیر خواندن

.۳ ـ شستن هردو دست تابندها .۴ ـ مسواک‌دندانها .۵ ـ آب‌در دهن کردن

۶۰ ـ آب در بینی کردن. ۷۰ ـ خلال کردن ریش. ۸ ـ خلال کردن انگشتان.

۹ ـ هر عضو را سه بار شستن. ۱۰۰ ـ مسح گوش.

ـ سنت های قولی نماز : ۱ ـ استفتاح . ۲ ـ اعوذبالله خواندن. ۳ ـ

تسمیه خواندن. ۴ ـ آمین گفتن ۵۰ ـ سمع الله لمن حمده گفتن. ۶ ـ ربنالک الحمد گفتن . ۷۰ ـ در کوع تسبیحات خواندن ۸ ـ گفتن تسبیحات در سجود ۹ ـ وتکبیر گفتن . ۱۰ ـ سلام گشتاندن.

ـ سنت های فعلی نماز: ۱ ـ وقت الله اکبر گفتن، دست ها را تا گوش بلند کردن

---

۲ ـ بر سجده گاه چشم دوختن. ۳ ـ دست راست بر چپ نهادن ـ دست ها از زیر ناف گرفتن وزنان بر سینه گرفتن. ۴ ـ در رکوع ـ زانوها در دست گرفتن.

۵ ـ در رکوع پشت را هموار گرفتن . ۶ ـ درمیان دو کف سجده کردن.

۷ ـ دور گرفتن شکم از رانها. ۸ ـ نشستن بالای پای چپ. ـ۹ ـ سر انگشتان را ـ بسوی قبله کردن. ۱۰ ـ به هر دو طرف سلام گشتاندن.

گروه پاسخ های دوازدهم: ـ که همان شرایط نما ز و ارکان نماز است،

که هر یک شش، شرط و رکن اند که جمله دوازده میشوند.

واجبات نماز: ـ خواندن سورهٔ فاتحه. ـ پیوست کردن یك سورهٔ دیگر بافاتحه.

۳ـ تعین کردن سورهٔ در دو رکعت اولین ۴ـ رعایت .

۵ـ قعده اول ۶ـ خواندن اتحیات در هر دو قعده .

۷ـبالفظ سلام نماز را خاتمه دادن. ۸ـخو اندن دعای قنو ت در و تر.

۹ـتکبیر ات در نماز عید.. ۱ـبه آو از بلند خو اندن در هنگام لازم.

۱۱ـدر مو قع تعیین شده خو اندن به آوازی که شنیده نشو د.

۱۲ـتعدیل ار کان

گر و ه پاسخ های بیستم:

ـشکننده های و ضو از بدن خارج شدن ۱ پیشاب. ۲ـو دی

۳ـمذی. ۴ـمنی ۵ـسنگر یز ۶ـخو ن حیض. ۷ـخو ن استحاضه ۸ـمو ادغایته. ۹ـباد

۱۰ـکرم ـ ۱۱ خو ن رو ان ۱۲ـ ریم ۱۳ـ زردآب ۱۴ـ استفر اغ دهن پر.

و همچنین حالات:

۱ـخندهٔ قهقه. ۲ـدیو انگی. ۳ـبیهوشی. ۴ـمستی. ۵ـخو اب تکیه زده ۶ـمباشرت

شکننده های نماز: ـ سخن ز دن ـ ۲ـبه کسی سلام داد ن.

۶ـآه کشیدن. ۷ـاوه گفتن ۸ـبه علت دردی یا مصیبتی گر یستن با آو از ۹ـبدو ن عذر

گلو صاف کر دن.. ۱۰ـجواب دادن. ۱۱ـتعجب از خبر نیك و بد. ۱۲ـبر غیر امام خو د

فتح دادن. ۱۳ـگر فتن قر ائت را از غیر مقتدی. ۱۴ غـلط خو اندن قر آن. ۱۵ـبر چیز

نا پا ك سجده کر ده ۱ ۲ـخار یدن بدن با دست عمل دیگری را از یاد انجام دادن. ۱۷ـ

طلب چیز ی از خدا و ندمانند طلب از بنده گان. ۱۸ـقهقه خندید ن. ۱۹ـروی از قبله

گر دا یدن.. ۲۰ـتر ك نمودن فرض. ۲۱ـدر صو رت تحریمه وادای موافقت برابر ایستادن

زن و سر د. ۲۲ـقرائت از روی قرآن ۲۳ـفراموشی ادای فرض قبلی و نبودن وقت برای ادای آن . ۲۴ـدر وقت سجده جدا کردن هر دو پا از زمین .

گروه: پاسخ های بیست و هشتم :

بیست و هشت سنت نماز: هفت د رقیام، هفت در رکوع، هفت در سجده و هفت در قعده طو ریکه قبلاً ذکر آنها گذشت نها

۲ـگروه پاسخ های علمی و فلسفی:

این گروه پاسخ هاطو ریکه قبلاً گفته شد، مسایل علمی و فلسفی رادر محدودهٔ حکمت عامیانه احتوا نموده، برخی از آنها از نظر دانش معاصر قابل پذیرش نیستند مانند: تقسیم جهان به هفت اقلیم یا باور داشتن بوجود بچها رعنصر و مانند آنها. زیرا چنین باورها بازماندهٔ دانش ابتدایی انسان بوده که توالی ایام و انکشافات سریع علم طی سده های اخیر یا به آنها خط بطلان کشیدو یا اینکه آرا انکشاف داده است طو رمثال قدما جهان و پدیده های طبیعی را مرکب از چار عنصر آب، خاك، آتش و باد میدانستند درحالیکه علوم امروز آن نظر را پذیرفته نمیتوانند، زیرا در پهلوی اینکه آنها تشکیل دهنده همه پدیده ها نیستند، خود با لذات عنصر هم نبوده مرکبات اندو باد شکلی و نشاهندهٔ یك عنصر.

باری در چیستهانهای شماره یی مشکل است کسی بتواند شمار چیستانهای فلسفی را به ده برساند چه رسد به آنکه آنرا بالاتر از شمارهٔ ده برده بتواند .

در آجا تعداد اندکی از پاسخ های فلسفی چیستان های شماره یی را که ثبت نموده ایم، طی جدول زیرین تقدیم میداریم

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاسخ های فلسفی چیستانهای شماره یی

پرسش	پاسخ (۱)	پاسخ (۲)
یکی که دو نمیشود، چیست؟	ذات خداوند	هستی مطلق
دو یی که سه نمیشود، چیست؟	شب و روز	خیر و شه
سه یی که چار نمیشود، چیست؟	سه روح	
چاری که پنج نمیشود، چیست؟	چار عنصر	
پنجی که شش نمیشود، چیست؟	سر احل هستی انسان	پنج حواس
هفتی که هشت نمیشود، چیست؟	هفت اقلیم	هفت اختر
هشتی که نو نمیشود چیست؟	هشت بهشت	
نهی که ده نمیشود چیست؟	نه فلك	

توضیحات:

۱ـ بموجب باور مردم در جهان سه گونه روح وجود دارد:

۱ـ روح انسانی

۲ـ روح حیوانی

۳ـ روح نباتی

۲ـ مردم اعتقاد دارند که هستی از چار عنصر تشکیل یافته است:

۱ـ آب

۲ـ خاك

۳ـباد

۴ـآتش

۳ـعوامر اعقیده براینست که خصلت های انسان راامزجه چارگانه زیرین تعین میکند:

۱ـمزاج صفراوی

۲ـ مزاج سودایی

۳ـمزاج دموی

۴ـمزاج بلغمی

۴ ـ مراتب هستی انسان در باور های سر دمی عبارت انداز:

۵ ـ مرحلهٔ زندهگی در رحم مادر.

۲ ـ مرحلهٔ کـوده کـی.

۳ ـ مرحله جـوانـی.

۴ ـ مـرحـلـهٔ پـیـری

۵ ـ مرحله زندهگی درگور.

۵ ـ شش جهت عبارت انداز:

۲ ـ خاور

۳ ـ شمال

۴ ـ جنوب

۵ ـ بالا

۶ ـ پایین.

۶ ـ مردم عقیده دارند که تمام کشو رهای جهان منشعب از هفت کشو راولی میباشند که به اساس اقلیم های هفتگا نه تشکل یافته بودند. برخی پاسخ های جدول بالا بیادآرندهٔ این ربـاعـی معروفسیت :

ده مرتبـه زین نه‌فلک و هشت بهشت .

هفت اخترم ازشش جهت این نامه نوشت

کز پنج حواسی وچارارکان وسه روح

ریز دبدو کو ن چون تو یک بت نسرشت .

۳ ـ گروه پاسخ های جغرافیایی :

درین نوع پاسخ‌ها جواب دهنده باید درمقابل هـر پرسشی ، نام یکی ازمحلات ، دیه ها ، مناطق و با اسم یکی ازکوه ها ، دریاها ، پلها وامثال اینهارابازگوید که شما ره بی پیوست نام آنها باشد ، مانند : پنجشیر، چاریکار ـ یکه توت ، سه او غرونظایرآن . مطابق با ورمردم این پنج وچارویک ازینروشش و پنج ودو نمیشود که هیچگاهی پنجشیر راشش شیر، چارآسیا را پنج آسیاو یکه توت را دو که توت‌نخواهدگفت .

درپاسخ های جغرافیائی جواب گوینده باید سوال نخست تادهم را بصورت مسلسل و پیوست به‌هم پاسخ گویند و بعدا زشماره ده تسلسل پرسش‌ها ازهم میگسلد ، ولی بصورت پراگنده تاهزارادامه می یابد زیرا اسامی جغرافیایی بصورت مسلسل اصلاً وجود ندارند ، وازشماره ده بـه

بالا پرسنده همان اعدادی را سوال میکند، که خود میدانند آن شماره ها اسامی جغرافیایی وجود دارد، مانند : چهل دراسم چهلتن یا هزاردر اسم هزارناو و مانندآنها .

ارزشی این گروه پاسخ ها درآنست، که هم‌پرسنده و پاسخ گوینده و هم شنوندگان مسابقه آنها به‌اساسی مناطق مختلف کشور آشنایی حاصل نموده موقعیت دقیق آنهارا به خاطر می سپارند، تا درهنگام همچو مسابقه ها ازدیگران عقب نمانند .

درزیر تعدادی ازپاسخ های ثبت شده راطی جدولی تقدیم میکنم

جدول پاسخ های جغرافیائی چیستانهای‌شماره یی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که‌دو نمیشود ، چیست ؟	یکاولنگ	یکه‌توت	کوتل‌یک‌لنگه	یکه‌چنار	
دو یی که‌سه نمیشود، چیست؟	دوآب	دوبندی	دوشاخ	دوشی	
سه‌یی که‌چار نمیشود ، چیست؟	سه‌اوغر	سه‌آسیا	کوه‌سه‌سر	سه‌گنبد	
چاری که‌پنج‌نمیشود، چیست؟	چارآسیا	چاربولك	چارکنت	چارباغ	چارده‌ی
پنجی که‌شش‌نمیشود،چیست؟	پنجاب	پنجشیر	دریای‌پنجشیر		پنجوایی
ششی که هفت‌نمیشود ،چیست؟	شش‌گاو،	شش‌درك	امام‌شش‌نور	شش‌قلعه	شش‌کون
هفتی که‌هشت‌نمیشود،چیست؟	هفت‌سنار	پل‌هفت‌بندر			

هشتی که‌نه نمیشود،چیست ؟ هشتنغر کو تل‌هشت‌ر باط

نهی که‌ده‌نمیشود ،چیست ؟ نه‌بر جه نوپر ی

دهی که‌یازده نمیشود، چیست؟ کشنده او نچلات او نجی‌باغبانان

دوازدهی که‌سیزده‌نمیشود،چیست؟ دو ازده امام

چاردهی که‌پانز ده‌نمیشود،چیست؟ چار د معصو م

هژدهی که‌نز ده نمی‌شود،چیست؟ هژ ده نهر سر ک‌هژده‌ستر ه

چهلی که‌چهل‌و یک‌نمیشو دچیست؟ چهل‌دختر ان چل‌ز ینه چهل‌تن چهل‌مرد چهل‌گزی

هزار که‌هز ارو یك نمیشو د ؟ هزار ناو هزار ه‌جات هزار سم

توضیحات :

۱ ـ یکاو لنگ. (یکه‌او لنگ) : که‌معنای آن‌سر غز ار یگانه‌است ،منطقه. است‌در و لایت بامیان .

۲ ـ یکه‌توت :دهکده‌سعر وفیست درشهر کابل که نز دیک‌سکر و یان‌امر وز قرار دارد .

۳ ـ کو تل‌یک‌لنگه : نام کوتلیست‌در شهر کابل که‌بین کار ته‌نو و کارخانه پارچه بافی بگر اسی و ا قعست .

۴ ـ دو آب که‌بنام «دو او میخ ز ر ین»نیزمعر و فـست،محلیست‌در و لایت بامیان که‌درعرض‌ر اه‌سابق سمت‌شمال ازطر یق کو تل شیبر مو قعیت دار د.

۵ ـ دو بندی : محل معر وفیست در و لایت لوگر که مر زسیان لوگر و ـ و پکتیا راتشکیل میدهد.

۶ ـ دوشاخ : منطقه پایان سا لنگ شمالی و آغاز خنجان ر ادو شاخ می‌نامند.

۷ ـ دوشی : او لسو الی معروف مر بو ط ولا یت بغلان است که بین خنجان و دشت کیله‌گی مو قعیت دارد.

۸ ـ سه‌اوغر : نام‌ز یارت گاهیست در شهدای‌صالحین یاقبرستان تا ریخی و عمو می‌شهر کابل ، که‌منطقه‌واطر اف‌آنر انیز به‌همین نام‌می‌خو انند.۹ ـ سه‌آسیا مـحلیست‌درچار دهی کابل،بین‌گلباغ و تنگی‌سیدان‌و پایین‌تر از منطقه‌چار آسیا .

۱۰ ـ کوسه‌سر : نام کو هیست در منطقه‌مو سهی و لا یت لوگر.

۱۱ ـ سه‌گنبد : منطقه‌ایست‌دراولسوالی پغمان کابل.

۱۲ ـ چارآسیا: ازاو لسو الی‌های‌معروف و لایت کابل درچار دهی‌زمین است .

۱۳ ـ چاربولک: منطقه‌معرو فیست در و لایت بلخ .

۱۴ ـ چار کنت : ازمناطق‌معرو ف‌و لایت بلخست .

۱۵ ـ چارباغ : ازنو احی‌مشهو رو لایت لغمان است .

۱۶ ـ چا ردهی : منطقه معرو ف کابل که قسمتی ا زآن درنشکیل یک او لسو الی‌به‌همین نام معر وفست.

۱۷ ـ پنجاب : که‌مر دم‌آنر اپنجو نیز گو یند، ازا و لسو الی‌های و لایت‌بامیان اســت .

۱۸ ـ پنجده: منطقه ایست درسر حدشمال کشو ر.

۱۹ ـ دریای‌پنج : رو دخانه‌های سر چشمه دریای‌آمو رادر یای پنج‌مینامند ،

۲۰ ـ پنجشیر : او لسو الی‌معرو ف و لایت پر و ان.

۲۱ ـ پنجوابی : ازولسوالی های ولایت کندهار است.

۲۲ ـ شش گاو : محل معروفی در ولایت وردک است که در عرض شاهراه غزنی قرار دارد.

۲۳ ـ شش درک : محلیست در شهر کابل که مقابل رادیو افغانستان موقعیت دارد.

۲۴ ـ امام شش نور: زیارتگاهیست درشهر هرات که منطقهٔ مزار رانیز به همین نام میخوانند.

۲۵ ـ شش قلعه : محلیست در کلنگار ولایت لوگر.

۲۶ ـ شش کون : نام کتلی است در کامدیش نورستان.

۲۷ ـ هفت مینار: منطقه ایست درشهر هرات. که در آن هفت مینا راز آبنیهٔ دورهٔ تیموری واقع بود واکنون سه مینار آن ویران گردیده وصرف چار مینار آن باقیست.

۲۸ ـ پل هفت بندر : پلی ومنطقه یی راگویند که در چاردهی کابل در نزدیکی چونغر در دامنه کوه قوروغ موقعیت دارد.

۲۹ ـ هشنغر: محلیست از توابع پشاور که در اصل باعدد هشت هیچگونه ارتباطی نداشته شاید در اصل آشنگر بوده باشد که در لسان هندی ممکن آش آباد یا قلعه اش معنی دهد.

سوندنگر در بسیاری اسامی جاهای هند و پاکستان به همین معناست ،چنانچه درسری نگر کشمیر ،احمد نگر و امثال آن و یا اینکه ممکن این کلمه مرکب

از کلمات اشن و غر باشد که جز ء دوم در پشتو کوه معنی میدهد .

۳۰ - کوتل هشت رباط : به این نام محل را نیافتم اسمایی غیر معروف باشد.

۳۱ - نه برجه نام منطقه ایست در چهلستون کابل و همچنان در برکی و لایت لوگر .

۳۲ - نوپری : منطقه ایست در ولایت لوگر .

۳۳ - کشنده : محلیست در ولایت بلخ که در اصل (گشنده گشن انبوه و بر بزرگ) آنرا گشنده خوانند.

۳۴ - اونچلات : محلیست در نزدیکی شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب چون کلمه اون در لسان اوزبیکی به معنای عدد ده است لذا اونچلات را در پاسخ سوال دهی که یا ده نمیشود، میگویند. همچنا نکه اونچی باغبانرا که محل معروفی درچاردهی کابلست.

۳۵ - دوازده امام : محلیست در سر آسیای چاردهی کابل .

۳۶ - چاردهسعصوم : محلیست در ولایت کندوز و همچنان محلی درنزدیکی خرابات شهر کابل رانیز گویند که در پای کوه کاسه برج واقع بوده و زیاتگاهی به همین نام نیز در آن جود دارد .

۳۷ - هژده نهر : محلیست در ولایت بلخ.

۳۸ - سرک هژده متره : سرکیست در شاه شهید شهر کابل .

۳۹ - چهل دختران : محیلست در چارآسیای چاردهی کابل و همچنان محلی در ولایت کندز نیز به همین نام معروفست .

۴۰ - چهلتن: منطقه معروفی است در پغمان ولایت کابل.

۴۱ - چهل زینه: از ابنیهٔ معروف تاریخی درشهر کندهار که در کوهی درمنطقه سرپوزه واقعست.

۴۲ - چهل مرد: منطقه یی درشهر شبرغان سرکز ولایت جوزجان راگویند.

۴۳ - چهل گزی: دراولسوالی شینوار ننگرهار واقع استو همچنان نام- زیارتگاهیست درگردنه شهدای صالحین شهر کابل.

۴۴ - هزارناو: منطقه ایست دراولسوالی موسنددره ولایت ننگرهار.

۴۵ - هزارمجات: اولسوالی های هزاره نشین مناطق سرکزی کشور- است که به ولایات متعدد تعلق دارد.

۴۶ - هزارسم: منطقه ایست تاریخی ازولایت سمنگان که بعلت موجودیت سمج های فراوان دورهٔ دیانت بودایی آنرا هزارسم خوانند.

گروه پاسخ های عام :

این دسته جواب های چیستانهای شماره یی، هم کلماتی رادربرمیگیرد که در آنها شمارهها یا شبه اسامی شمارهها وجود داشته باشد ،و ازینرو پاسخ های عام را میتوان بدو دسته تقسیم کرد.

۱ - کلماتی که درآن شمارهها درواقع موجود اند، مانند: دوسر که، و سه بجل، چارپایی ، پنجشنبه و مانند آنها.

۲ - کلماتی که یک یادو هجای نخستین یا پایان آنها شبه اسامی شماره ها و اعداد باشند، مانند: دو بی، نوکر، زنده ،دهکده و امثال آن که آواز های دو در دو بی نو (نه) درنوکر و ده درآخیر اخیر زنده و دهکده عدد نیستند اما شبه اسامی شماره هایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اینگونه جواب ها فاقد وجه منطقی بوده سخت عامیانه میباشد کـه در پاسخ چیستا نها شماره یی توسط کسانیکه دانش شـان در پـایین ترین سطوح قرار دارد ارائیه میشود، درحا لیکه نزدد یگران مورد قبول و اقع نمیگردد از اینکه پاسخ های عام ثبت شده ر اطی جدول تقدیم کنیم، این نقطه قابل یاد آوری است که چون در ین سلسله پاسخ ها هر گونه جـواب چـه جغـرافیایی باشد، چه دینی ،چه علمی و چه غیر آنها و چه جواب های فاقد وجوه منطقی وجود ددارد .

از ینرو آنر اپاسخ های عام خو اندیم.

توجه کنید به پاسخ های زیرین:

جدول های پاسخ عام چیستانهای شماره یی :

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که دو نمیشود، چیست؟	یکدانه	یکه دزد	یکه راست		
دویی که سه نمیشود، چیست؟	دو کان	دو ری	دو بی	دو سر که	دهل دو سره
سه یی که چار نمیشود چیست ؟	سه بجل	سه پلشت	سه تار	سه پای	سه محکمه
چاری که پنج نمیشود چیست ؟	چار ک	چار غوک	چار پایی	چار یار کبار	چار سنگ
پنجی که شش نمیشود چیست ؟	دنده پنج	پنجه	پنجال	پنج پر	پنجشیر
ششی که هفت نمیشود چیست ؟	شش قفل	شش کلمه	شش سوی		
هفتی که هشت نمیشود چیست ؟	هفت اناج	هفت میوه	هفت سین	هفت هیکل	هفت اورنگ
هشتی که نو نمیشود چیست ؟	موتر هشت تن	هشتق	هشترنگ	هشت پایک	
نهی که ده نمیشود چیست ؟	نـوک	نـوکر	نـولـه		
دهی که یازده نمیشود چیست ؟	ده یار بهشتی	دهکده	شهزاده	موتر ده تایره	زنده

(c) ketabton.com: The Digital Library

دو ازدهی که‌سیز ده‌نمیشو دچیست؟ ۱۲ ماه ۱۲ امام

هژ دهی که‌نز ده نمیشو د چیست ؟ هژ ده‌گانه توپ ۱۸ پن

سی‌یی که‌چهل نمیشو د چیست ؟ سی‌سی سیمرغ ویتامین‌سی سینما سینه

چهلی که‌چهل‌و یک‌نمیشو د چیست؟ چهل‌پایک چلیم آفتابهٔ چهل‌نو له چله

پنجاهی که‌پنجاه‌و یک‌نمیشو دچیست؟ پنجایی

شصتی که‌شصت‌و یک‌نمیشو دچیست؟ شصت‌وشکست شست شستی

صد که‌یکصدو یک نمیشو دچیست؟ صـــدا

هزاری که‌هزار و یک‌نمیشودچیست؟ هزار سیر هزار بز

توضیحات :

گرچه پاسخ های‌عام‌چیستانهای شماره‌بی کلمات مفاهیم‌و اشیای‌عام‌هستند‌ـ و ازینرو ضرورتی به توضیح آنها باقی نمی‌ماند، لـذادرینـجا تنـها کلـمات و اصطلاحاتی‌را که‌بکلی‌محلی هستند، توضیح‌می‌دهم.

۱ ـ پلشت : یکی‌ازحالات بافت دربازی سه‌بجل‌است که در این‌حالت بجل ها هر سه‌به‌یک‌پهلو می‌نشینند.

۲ ـ سه‌پای : نام‌یکی‌ازشاخه‌های قوم پشتون‌افریدی‌است .

۳ ـ سه‌محکمه: عبارت‌است از محاکم ابتدائیه،مرافعه و تمیز .

۴ ـ چارغوک : راه رفتن کودک به‌دست هاو پاهارا گویند .

۵ ـ چارسنگ: نام یکی‌از شاخه های قوم پشتون .

۶ - :دنده‌پنج کنده چو بی ر اگو یند که‌عقب‌تایر لاری‌مانند،تایر مو تر به‌
به‌عقب نلغزد .

۷ - پنج‌پر : نو عی‌بازی و رق‌است.

۸ - شش‌قفل : شش‌آیه قر آن‌عظیم‌الشان ا ست که‌و ظیفه کر ده میشو د .

۹ - شش‌موی : آدم‌بی‌موی ر اگو یند .

۱۰ - هفت‌اناج : غذاییکه‌از هفت نو ع‌حبو بات می‌پز ند .

۱۱ - هشت‌پایک : نو عی‌خز نده‌است که‌در دشت‌ها ز ندگی میکند .

۱۲ - ده‌یار بهشتی : عشر ه‌و مبشر ه پیامبر اسلام (ص) .

۱۳ - هژ ده‌گانه : هژ ده‌نو ع پر نده ایکه باآغاز فصل‌بهار به‌کشو ر
ما کوچ میکنند .

۱۴ - چل پایک : نو عی خز نده کو چک سیا هر نگ که لانه چو ن لانه‌
مو رچه دار دو در دشت‌های بی‌آب‌ز نده‌گی میکند.

۱۵ - پنجایی:نوت‌پنجاه‌افغانیگی.

۱۶ - شصت‌شکست پایان فصل‌ز مستان ر اگو یند که‌باآغاز ماه‌حوت‌شر و ع
میشود .

۱۷ - شستی : نو عی انگشتر که‌در شست می‌اندازند .

۱۸ - هزارمیر : نام شخصی است.

۱۹ - هزاربز : نام قو می است‌در و لایت ننگر هار.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵

چیستان مساله

(پرسان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسان

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسان باسوالات ذهنی یکی‌ازانواع دیگر آزمایش‌هوش‌است، که بین‌مردم ما رواج‌گسترده‌دارد.

پرسان‌هاچیستان نیستند، زیرادر دو نوع اول چیستانها مشخصات اشیأو خانواده‌هاذکر میشد، و در نوع دوسی حادثه یک‌قصه حل‌میگردید، اماپرسان‌هاسوالاتیست‌صریح و مستقیم که طی آن اغلب مسایل حسابی، فقهی، یاپرسش‌هائی‌جهت‌آزمایش هوش کودکان وجوانان مطرح میگردد، ازهمینروست که مردم‌آنرا پرسان‌میگویند، که‌معادل کلمهٔسوال است.

پرسان‌هامانند چیستانها یکی‌ازطریق دیگرموثرپرورش‌فکر و استعداد کودکان وجوانانست و مردم مابادرک‌همین موضوع ازقرن هابه‌این‌طرف آنرابرای سرگرمی فرزندان خود رواج‌داده‌اند.

حتی‌د انشمندان بزرگ مانیز ازین شیوه درتعمیم علوم‌استفاده میکردند تابدین طریق مسایل بسیارمغلق علمی‌وفقهی راقسمی برای مردم حل نمایند

تابه‌دلچسپی آنرا فرا گیرند. چنانچه بزرگترین فیلسوف و دانشمند قرن‌چارم‌ـ هجری‌ابو علی ابن‌سینا یی بلخی رسالهٔ « درحقیقت و کیفیت وسلسله‌ـوجودات وتسلسل اسباب وسببات » (۱) را بهمین شیوه سوال وجواب نوشته‌وـ رساله‌های « قراضه طبیعات » (۲)و « ظفر نامه » (۳) منسوب‌به او بهمـین طریق‌نگاشته شده‌است.

یکتن‌ازدِ انشمندان معتزلی‌قرن ششم خراسان ابوالقاسم جارالله محمودـ زمخشری ملقب به‌فخرخوارزم نیز کتابی‌بنام « الحاجاة » نوشته که حاوی‌سوال وجواب‌هابه‌همین گونه‌است که‌آنراچیستانهای علمی نیز نامیده‌اند. (۴)

بهمـین ترتیـب رسالاتی تحت « عنوان « حیرة‌الفقها » درافغانستان و کشورهای شبه‌قارهٔ هندنوشته‌شده که‌عیناً شکل سوالات ذهنی رادارند.

ازین‌سلسله کتاب‌خطی‌ایرابنام « تحفه‌معین‌شاه » (۵) دیدم،درابتدأ گمان‌بردم کتاب‌حاوی‌چیستانهاست امابادقت بیشتری دریافتم که‌مؤلف کتاب مسایل پیچیده فقهی‌رابصورت‌چیستان‌یاپرسان‌هایی مطرح‌نموده‌بعدصورت‌حل‌آنهارانگاشته‌است.

---

۱ ـ چاپ‌تهران : انجمن‌آثارملی . ۱۳۳۱ ش باسقدمه‌وحواشی‌داکترموسی عمید

۲ـچاپ‌تهران: انجمن‌آثارملی ۱۳۳۲ ش‌باسقدمه‌وحواشی‌داکترغلام حسین‌صدیقی

۳ـچاپ‌تهران: انجمن‌آثارملی. (ب.ت) باسقدمه و حواشی داکترغلام‌حسین‌صدیقی

۴ـمنزوی ، عنیقی،فرهنگنامه‌های‌عربی‌بفارسی، تهران دانشگاه ۱۳۳۷.ص۱۴

۵ـ تحفهٔ‌معین شاه .نسخه خطی شماره۱۹۹۶۵ کتابخانه‌گنج بخش اسلام‌آباد.

دانشمندان آموزش و پرورش غرب نیز بااستفاده از مؤثریت این‌گونه سوالها میکوشند، شیوهٔ مذکور را در مطبوعات ترویج و تعمیم بخشند. خاصتاً ریاضی دانان فرانسه‌درین راه پیشگام شده‌و دانشمندانی چون پی‌یر برلوکین (٦) مارتی ریماند (٧) فرنسوا دایو و(٨) ماکس‌فاوالی (٩) روزی‌لافیرت (١٠)و تریستار نارد(١١)در طرح سوالات مختلف‌ذهن به‌شیوهٔ پرسان‌های عامیانه ماشهرت جهانی یافته اند، در حالیکه درگذشته درارو پا تنهاسوال‌فیو باسی ریاضی دان سدهٔ (١٣م) ایتالیا سرزبانها بود و بس.

سوال‌فیو باسی چنین بود که: دو خرگوش در هر ماه‌یك جفت چوچه‌میدهند و هر جفت چوچه نیز بعد از یك ماه، ماهانه یك جفت خرگوش دیگر بدنیا میاورند، طی یکسال تعدادخرگوش هاچند میشود (١٢)

ازاینها که بگذریم پرسان های عامیانه دری‌متداول درکشور رابدوگونهٔ می‌یابیم: نخست سوالاتیکه مخصوص کودکانست و جنبه های معلوماتی و تربیوی‌آن‌بیشتر بوده‌ازساده‌گی‌زیادی‌برخوردار است‌و دو دیگر سوالاتی که

Pierre Berloquin-6

Martil Remondon-7

Fran Cois Diwo-8

Max Favalelli-9

Roger Laferte-10

Tristan Bermard-11

١٢- پی‌یر برلوکین و ایگران . بازی‌بااعداد، ترجمهٔ نادره قزوینی‌و محاطم قایقی تهران کوتنبرگ (ب.ت) ٤-٥-و ١٨٩ .

که جنبه های تفننی آن بر سایر جنبه چر بی نمو ده پیچیده تر و مغلق‌تر هستند .

که او لی بین کو د کان و دو سی بین جو انان بیشتر رایج است.

در ین بخش بعد ازمعرفی مختصر هر یک نمو نه های را ازمیان پرسان های های‌ثبت‌شده خو یش بر سی‌گز ینیم.

یک ـ پر سان‌های کـو د کـان :

این‌دسته‌سو الات که‌اغلب جو اب آنهاساده است طو ر یکه گفته‌شد بیشتر ـ پهلوی تر بیوی‌ومعلو ماتی داشته باپر سش آن کود کان‌با مسایل مختلف مذهبی حسابی و بعضی‌نکات‌دیگر مر بو ط به‌ز ند ه‌گانی اجتماعی ومانند اینهاآشنا میشو ند.

این پر سش‌هااکثر تو سطخو داطفال‌و بعضاً تو سط بز رگسالان از کو د کان ـ صو رت‌میگیر دو کو د کانی که‌میتوانند جواب صحیح ارائه بـدارنـدمـورد تمجید وتحسین‌قرارمیگرند چون‌درین پرسانهامسایل بسیارابتدایی‌فقهی‌واساسات‌مسایل‌حسابی مطرح میگر دد ، از ینرو کو د کان بین‌سنین٦ تا ١٣ بدان علاقمندند ویاتوسط بز رگسالان علاقمند ساخته میشو نـد ز یر اپر سانهابهتر ین طر یقهٔ آمو ز ش‌مسایل ساده‌مذهبی، حساب‌و رمو زآزمایش هو ش به‌شما ر میرو د. کو د کانیکه پر سان های بیشتری‌یاد داشته باشند بااساس فهم و ذ کاو ت بیشتر از همر دیفا ن‌خو د درآمو ز ش پیشی میگیر ند.

اینک نمونه های از پرسان های کودکان :

الف ـ پرسان به ارتباط مسایل دینی و فقهی:

(۱)

پرسان : یک دشت اس یک تکه پر از خار ده اینجه یک جنازه اس، مجبور هستی نماز جنازه بخوانی ، اگه سجده کنی خار ده روی و چشمانت میره و اگه نکنی نمازت نمیشه، چه قسم میکنی؟ که هم نماز جنازه ره بخوانی و هم خار او گارت نکنه .

پاسخ : ده نماز جنازه سجده روا نیس ازی خاطر می تانیم که ده دشت پر از خار هم نماز جنازه بخانیم .

پرسان : تنها یك پیر ان ده جانت اس . تکمیشام از شاخ خر ساخته شده جان لچ خو نماز خانده نمیتانی . کتی ای تکمه نماز خواندن روا اس یانی ؟

پاسخ : خر شاخ نداره ، پرسان غلط اس .

پرسان : ده سابین او روان تخم خوك افتاده ، میخاهی وضو کنی آیا وضو ده ای او روا گفته شده یانی ؟

پاسخ : بلی! چون خوك تخم نمیته.

توضیح : چون به اساس فقه حنفی آب روان پاك است و وضو در آن روا ست ، شنونده یا پاسخ دهندهٔ سوال درفکر این میشود که درآب روان وضو روا ست ، اما چون دین مقدس اسلام خوك را حیوان نجس میداند

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازینرو وجود شی، سر دار در آب روان باعث کثافت آب میگردد بناً شنونده فوراً جواب میدهد که باچنین آبی وضو روا نیست اماشنونده ذکی فوراً پاسخ میگوید که خوک تخم نمیدهد، سوال غلط است.

ب ـ پرسان بهارتباط مسایل ساده حساب :

---

(۴)

پرسان : سه پنج پانزده، دو هفده، سه بیست چند میشه ؟

پاسخ : بیست.

توضیح : درین پرسان به صراحت گفته میشود که سه پنج مساوی پانزده است که باجمع دو هفده و هفده جمع سه مساوی به بیست میشود. امادر ظاهر امر چنین فهمیده میشود که پرسنده حاصل جمع سه پنج یک پانزده، دو هفده و سه عدد بیست، رامیخواهد. اما کودکان تیز هوش فوراً پی میبرند که جواب بیست است.

(۵)

پرسان : سر یک درخت چل گنجشک شیشته. کتی تفنگ می زنیم چار تایشه میانداز یم چند تای دگیش سر درخت باقی میمانه؟

پاسخ: هیچ چیز نمیمانه، دگه گنجشک هامی پرن.

ج ـ پرسان‌های ذهنی :

پرسان : یک‌حوض‌اس‌ده‌ما بینش یک‌درخت سیب که بسیار حاصل کـده،
یک‌شادی‌سر درخت‌شیشته تو میخواهی که‌سیب بخوری ازحوض‌هـم‌تیر شده
نمیتانی ،چه‌میکنی که‌سیب بخوری؟

پاسخ: ماشادی‌ره کتی‌سنگ میزنیم. شادی‌خو قلاغ انسانه می‌گیره‌و از-
سنگ‌زدن‌هم زورش‌میته، ازی خاطر غیر ازسیب چیزی دگه‌نداره که‌سر ماوار
کنه‌ماوره کتی‌سنگ‌میزنیم واوکه کتی سیب‌زد،سیبه‌میخوریم.

پرسان : یک خراس سردیوال ایستاده یک طرف دیوال کاه‌کوتاس
طرف‌دگه‌دیگ‌اوجوش، ای‌خراس‌تخم میته‌تخم‌خوده به کدام طرف‌بته که‌نشکنه ؟

پاسخ: خراس‌تخم‌نمیته.

پرسان : یک‌سیرپخته گرانگ‌اس یابایک‌سیر سنگ؟

پاسخ: هر دو یک‌برابر اس .

(۹)

پرسان : یک‌کنگه پیش‌دو کان سگرت‌فرو ش میره‌از دکاندار چه‌قسم‌سگرت

می خاهه ؟

جو اب‌دهنده : بو سیله‌اشاره انگشتان و دهن جو اب‌سیگو ید.

پرسنده‌فورًا سی‌پرسد: یک کورپیش‌دو کاندارسیره چه‌قسم‌میگه که یک‌قیچی کاردارم.

جو اب‌دهنده : چون درفکر گنگ‌است باحر کت‌دو ا نگشت جو اب‌سید هد.

اما اگر جو اب دهنده‌ذ کی باشدفو رًا سیگو ید که کورچشم‌نه‌دار د.

(۱۰)

پر سان : کدو ده کمر غو ته‌زدم گو هر کشیدم سی‌فامی گو هر چه‌بو د.

پاسخ : سو ال غلط اس .

توضیح : این پرسان درصفحات شمال بخصو ص خان آباد بدخشان و کندز بیشر شنیده میشو د. زیرادرا کـثر آن‌مناطق پل ســو جـو د نیست‌و مر دمی که می‌گذر ند اغلب یک چو ب کدو که میان آن تهیست در کمر می‌بندند تا درآب دریاغرق نگر دند و بعضاً لباس خو درانیز در بین چو ب کدو می‌گذار ندتااز تر شدن‌آن‌جلو گیری‌شو د .

با و جو د کدوی کمر کسی نمیتو اند غو ته زند و از زیر آب‌گو هر بر آو رد.

دو ـ پرسان‌های‌جوانان :

سوالات این بخش به‌مقایسه پرسان‌های کودکان پیچیده‌تر و مغلق‌تر بوده‌با در نظر داشت تفاوت سویه‌و معلومات میان کودکان وجوانان طرح‌ریزی شده است.

موضوع پرسان‌های‌جوانان رابدرجه اول مسایل حسابی‌به قدم‌دوم‌موضوعات‌ذهنی تشکیل میدهد.

نمونه زیرین ازمیان پرسان‌های ثبت شده نگارنده انتخاب و تقدیم‌میگردد:

الف ـ از پرسان‌های مربوطبه مسایل حسابی:

(۱۱)

پرسان : از هوا میگذشت یک خیل کلنگان

گفتم که‌ای‌صد کلنگان!

گفتن‌ماصدنیستم.

ساوماو نسپ‌ساو نیمهٔ از نسپ‌ما

گرتوآیی جمله‌ماصد میشویم.

خیل‌چند تاست.

پاسخ : سی‌و شش‌تا

۳۶ + ۳۶ = ۷۲

نصف ۳۶ = ۱۸

نیم ۱۸ = ۹

جمعا ۹۹ کلنگ

---

۱ -

۱۰۰

این پرسان یامعما گذشته از اینکه درمیان دری زبانان کشورهای همسایهٔ مارایج است درادبیات نیز آمده چنانچه تذکرهٔ نصرآبادی معمایی را بدین مضمون ثبت نموده است :

جمع مار اطعنه قلت مزن زانکه ما اهلیم وبیحد میشویم

ماو مثل ماو نصف ماو ربع چون تو داخل میشوی صد میشویم

درین دو بیت کلمه « اهل» کلیدمعماست زیرا به حساب جمل « الف » مساوی یک « ه » مساوی پنج و « ل »معادل عددسی است که مجموعآ سی وشش میشود و شش جمع هجده و نه مساوی نو دو نه و باجمع یک صد پو رمیشود (۱) .

(۱۲)

پرسان : دو اندیوال از دهسی، سی دانه سیبه برفروش به شارسیارن یکی شان

---

۱ ـ نصرآبادی، میرزا محمد طاهر ، تذکره نصرآبادی ،تهران: کتابفروشی ـ ابن سینا. ۱۳۱۷ ص ۵۵۱.

ای سیب‌ها‌ره‌رو پیه‌ره‌سه دانه ودگیشان ر پیه‌ر ه دودانه‌می‌فر وشن‌سر جمع پیسهٔ‌نفر او ل‌ده‌رو پیه و از نفر دو م پانز ده‌رو پیه میشه که‌جمله‌میشه ه ۲ رو پیه ـ یکی‌ازی‌ها کارضر و ری پیدا میکنه و سیب های خو ده‌بر اندیو ال‌خو دمیته که تو سیبای‌ه‌ره‌رو پیه ره‌سه‌تا بفر و ش ی پیسی شده‌بر م‌بیارو خو دش طر ف‌ده‌میره. اندیو ال‌ای‌بچه‌سیبا ی‌او ره کتی‌سیبای خو دگد میکنه و دو رو پیه‌ر ه‌پنج دانه‌ـ میفر و شه. ده‌آخر می‌بینه که‌پیسی شصت‌دانه سیب ۴ ۲ر و پیه شده حیر ان‌میمانه که‌یک‌رو پیه‌چه‌شده‌هر قدر می‌سنجه می‌بیند که‌اگه سیبای‌خو دو اندیو ال‌خو ده جداجدا می‌فر و خت . جملی پیسه ه ۲رو پیه میشد اماحالی که‌یک‌جای‌فر و خته ۴ ۲رو پیه‌شد. یک‌ر و پیه چه شده ؟

پاسخ: نفر اول که‌رو پیه‌ره‌سه دانه سیب‌می فر و خت‌بایدسی‌دانه سیب‌خو ده‌ـ

سرده‌نفر بفر و ش‌میرساندو نفر دو می که‌رو پیه‌ر ه دو دانه‌سودا میکد،سی‌دانه‌سیبه سر پانز ده نـفـر .

اما ی‌جو ان بیست‌دانه سیب‌اندیو ال‌خو ده کتی می‌دانه سیب‌خو دسر ده‌نفر دو ر و پیه ره‌پنج‌دانه سو دا کد درست، اماده‌دانه دیگه‌ره‌بایددو رو پیه‌ره‌چهار دانه‌سو دا میکد که‌پیسیش پنج رو پیه میشد تاحساب‌پوره‌میآمد. اما ی‌دو رو پیه‌ره‌پنج دانه‌فر و خت که‌پیسی ده‌دانه چا رر و پیه شدازی خاطر یک‌ر و پیه تفاوت پیدا کد.

(۱۳)

پرسان : نصروی‌پتق‌از غیاث شو ده‌پرسان کد که‌تو چنددانه کفتر مارو

داری ؟ غیاث‌شو ده‌گفت‌اگه‌یکدانه کفتر ماروی خو ده‌بر تو بتیم کفتر ای‌ماروی تو دو چند کفتر های مه‌میشه اماگه‌تو ، یکدانه کفتر مارو برمه بتی از هر دوی مایک‌اندازه‌میشه.

ای‌دو کفتر بازچند تا کفتر مارو دارن؟

پاسخ : کفتر های نصر وی‌پتق هفت‌دانه و از غیاث‌شو ده‌پنج‌دانه‌اس.

- ۱۴ -

پرسان : سه‌اندیو ال ده ده‌رو پیه اندازمیکنن که‌بر دو کان شر یکی‌خو د یکدانه کو زهٔ او یخی بخرن ،هر سه‌نفر پیش کلال‌رفته‌میگن که کو زی او یخی دانی‌چنداس؟ کلال‌میگه: سی‌رو پیه! ده‌سی‌رو پیه کو زه‌ره خر یده‌میاین.

اما کلال‌ده‌دل خو د میگه که‌بسیار بی‌انصافی کـدی و ای کو زه‌ره بسیار قیمت‌فر و ختی، او میگیره‌پنج رو پیه‌بدست‌شاگر دخو دمیته‌و میگه‌بر و او سـه‌نفره بتی‌و بر شان بگو که‌خلیفیم غلط کده قیمت کو زه بیست و پنج‌رو پیه‌اس.

شاگر د کلال پیسه‌ره گرفته‌از پشت او نفر ها میدو ه و ده‌را ه‌دو رو پیه‌ره ده‌جیب‌خو دمیکنه‌و سه‌رو پیه‌ره‌بر او نفر هامیته .

اندیو ال‌هاسه‌رو پیه‌ره تخسیم‌میکنن. اماگپ‌ده‌اینجه‌اس که ای‌سه‌نفر ده اصل غه‌رو پیه‌بر خر ید کو زه انداز کدن که میشه‌بیست‌و هفت‌رو پیه و با دو رو پیه

دزی کدگی شاگرد کلال بیست و نه رو پیه میشه دەحالیکه بیست و پنج رو پیه قیمت اصل کوزه که با پنج رو پیه ایکه کلال پس دادەسی روپیه میشه.

گفتەمیتانین که یک رو پیه چەشده؟

پاسخ: یک رو پیه گم شدەاصلا و جو دنداره چرا که بیست و پنج رو پیه قیمت

کوزه کتی پنج رو پیه پس دادگی سی رو پیه میشه که اندیوال هادەاول اندازکدەبودن. حالی کەاو سەنفر بیست و هفت رو پیه انداز کدن قیمت اصلی کوزه کتی دو رو پیه دزی شده همو پیسی شانه پو ره سیکنه.

ب ـ از پرسان های ذهن از ما:

پرسان: یک آدم یک دانه گوسپند و یک دانه مرغ داره دەرو پیه هم دەجیبش اس

ای آدم بسیار هوشیار اس دەرو پیه خو دەچیزی میخره که هم خو دش هم گوسپندش و هم مرغش سیر میکنه. گفتەمیتانین که او چەخرید؟

پاسخ: خر بوزه که کتی پوستش گوسفند کتی خستیش مرغ خو ده سیر ساخت

و مغز شه خو دش خو رد.

پرسان: یکنفر یک گرگ یک گوسپند و یک پند ک علف داره، دەسر راهش دریا س

و د، لب دریا یک کیمه اس که تنها خو د آدم با یک چیز دەاو جای میشه. ای نفر

چه‌قسم کنه که گرگ گوسپند و علفه ازد ریـا تیر کنه قسمی که‌گرگ و گوسپند باگو سپند و علف تنها نمانن .

پاسخ : ای‌نفر اول گوسپنده باخوددده کیمه تیرسیکنه‌چرا که‌گرگ علفه‌خورده‌نمیتانه.

گوسپنده‌او طرف دریاماندہ خودش‌پس‌میایه‌و ای دفعه‌گرگه باخود سیبره‌و ده او طرف دریا سیمانه اماگو سپنده پس‌ای‌طرف میاره.

گوسپنده‌ده‌همی طرف‌سیمانه و علفه کتی خود تیر سیکنه و پیش‌گرگ‌سیمانه باز باز پس میایه و گوسپنده درو بار تیر سیکنه.

یادداشت : این مسأله دراغلب کشورهای منطقه‌چون ایران‌هند ـ پاکستان ـ

ترکیه و بعضی جمهوریت های آسیای میانه نیز به عین شکل بین جوانان مطرح میگردد.

- ۱۷ -

پرسان: یک نفر همراه یک زن بیوه که‌یک دخترجوان‌هم داره عروسی

میکنه پدرای‌نفر عاشق دختر میشه و اوره میگیره‌و بعد از یک سال‌ده خانی‌هردو یک‌یک‌بچه‌میشه. حالی‌بچه‌هابین‌هم چه‌میشن وباخانواده‌های یکدیگر چه‌ارتباطی پیدامیکنن .

پاسخ :

خوانندگان‌عزیز ! حل‌این پرسان راکه چندان‌پیچیده‌هم نیست‌به‌عهدۀ‌و خود شما میگذاریم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اینهم تعدادی از چیستان مسأله یا پرسان ها :

چیستان مسأله های کودکان:

- ۱۸ -

نیم پیسه ره نیم ماهی ،

پنج پیسه ره چند ماهی ؟

پاسخ : پنج ماشی.

- ۱۹ -

کدام حیوانس که نیمش حیوانس ،نیمش میری شیرین ؟

پاسخ : موش خرما .

- ۲۰ -

چیس که نیمش حیوانس و نیمش یک عضو بدن ؟

پاسخ : خرگوش .

- ۲۱ -

خر که بز شوه خورده میتانیش ؟

پاسخ : بلی ! خر بزه .

- ۲۲ -

از طرف راس خورده میشه و از طرف چپ کوش ساخته میشه؟

پاسخ : سرچ - چرم .

- ۳۰۱ -

(c) krtu.com: The Digital Library

- ۲۳ -

سر ش‌حیو ان‌بسیا ر کلانس ، ز یر ش حیو ان‌بسیا ر خر د .

پاسخ : خر مگس .

جیستان‌مسأله های‌فقهی:

- ۲۴ -

« الف » به« ج » گفت : بهرو « میم » ه بگی ، بیار !

پاسخ: منظور رو یدا د شب معر اج‌است که « الله تعالی » به‌حضرت «جبر ییل»امر فرمو د که حضرت « محمد » (ص) را به معر اج‌آو ر د.

- ۲۵ -

کسی که‌سلام داد بنده نبو د ، کسی که و علیک گر فت ،آمد.

پاسخ : سلام‌دهنده‌خداو ند تعالی وعلیک گیر نده محمد مصطفا ده شو معراجس.

- ۲۶ -

طـالـبانـی کـه بهـر عـلم دو یـدیـد ،

دو خدایی که‌یک‌شتر دار د، بکجا دیدید؟

پاسخ: درسو رهٔشمس، آیه‌ی‌سبار که‌ی : « : « فقال لهم رسو ل‌الله‌ناقة‌ الله و سقیها » .

توضیح : منظو رصو رت نو شتاری یاتلفظی اسم مبار ک « الله » است که‌در دوطرف‌واژه‌ی‌ناقه که بمعنای « شتر» میباشد، آمده‌است، اما فکربیشتر متوجه جنبه کف آمیز مسأله‌میگردد که‌چگونه به‌خد اوند یگانه‌شر ک آورده‌شده‌و «دو» گفته‌میشود، ازینجهت کسی کـه دقیقاً پاره سی‌ام‌قرآن مجیدرانداند به‌مفهوم اصلی چیستان پی برده‌نمیتواند

- ۳۰۲ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۷ -

یک زن سر ده و سه سر دحاضر اس که نماز جنازهٔ او ره بخو انن، اما بری و ضوی سه سر دوغسل میت سه پاو او سو جو داس، چه چاره کنن؟

پاسخ: هیچ .چون هیچیک از سر داحق ندارن میت زنه غسل بتن.

-۲۸-

یك آدم ده لب در یا کتی زن خو در اه سیرفت که زنش افتادسر د، او سی خو است زن خو ده ده در یا غسل داده ده همو لب در یا گو ر کنه، آیا قبر ده لب در یا رو ا س؟

پاسخ: اونمی دانه زنه خودش ششته گو ر کنه، چرا که زن بعد از سر گ نامحرم میشه.

-۲۹-

دو نفر ده یك را سیرفتن، سر را هشان جوی آمدو هرد و ازاو خیز زدن. ده و خت خیز زدن با دیکی خطا خو رد، اما وضوی هردو شکست .چرا؟

پاسخ: یکی شان تیمم داشت دیگری و ضو .وضوی و ضو دا ر از خاطر با دشکست و تیمم نفر دگه از سبب پیدا شدن او .

-۳۰-

ده نماز جماعت و ضوی یك مقتدی شکست اما نماز همگی باطل شد. چرا؟

پاسخ: این جماعت، نماز جمعه بو د که به اساست یك نفر و اقتدای دو نفر گزار ده میشد. چو ن با اقتدای یکنفر جماعت برپا شده نمیتانه، ازی خاطر نماز همه باطل میشه.

-۳۱-

یك طرف دریا پخته کاری شده و طرف دگیش خامس ، تیمم ده کدامش شده سیتانه؟

پاسخ: در هیچکدا م، چو ن او سو جو داس.

- ۳۰۳ -

چیستان مسأله های حسابی:

- ۳۲ -

یکصد روپیه ره صد حیوان بخر! قیمت یک مرغ یک روپیه ، از یک گوسپند چار روپیه و گنجشک یک روپیه ر ده دانه اس.

پاسخ: هفتاد و چار سرغ می خریم که سی میشه هفتاد و چار روپیه ، شش گوسپندام میشه بیست و چار روپیه و بیست دانه گنجشک دو روپیه.

- ۳۳ -

به صد روپیه یکصد پرنده خریده میتانی؟ که هفتاد دانه گنجشک به یک روپیه، بودنه دانه به سه روپیه و کفتر دانه به شش روپیه باشه؟

پاسخ: بلی بیست و هفت بودنه به هشتاد و یک روپیه، هفتاد گنجشک به یک روپیه و سه کفتر به هژده روپیه.

- ۳۴ -

به یکصد روپیه یکصد و یک حیوان خریده میتانی؟ که نر خ خر، هشت تا به یک روپیه، نر خ اسپ دانه به دو روپیه و شتر دانه به یک قران باشه.

پاسخ: بلی به پنج و نیم روپیه ۴۴ دانه خر، به شش و نیم روپیه ۳ شتر و به ۸۸ روپیه ۴۴ تا اسپ می خریم که حساب پوره میشه.

- ۳۵ -

بیست تا نانه بر بیست نفر تقسیم کو ! بر یک مرد و نان بر هر زن یک نان و بر اشتک نیم نان بتی!

پاسخ: بر ده اشتک (کودک) پنج نان، پنج مرده ده نان و پنج زنه پنج نان میتم.

- ۳۰۴ -

-۳۶-

بیست گو سپنده ده‌شش خانه بانداز! که هیچ خانه‌خالی نمانه واندازه گو سپندای دو خانه هم شل یکی د گه نباشه!

پاسخ: ناسمکن اس.

-۳۷-

چل اسپه ده‌نه میخ طبیله بسته کو! که هیچکدام میخ خالی نمانه‌و اسپ دو میخ هم به اندازی یکی دگه نباشه.

پاسخ: نمیشود.

-۳۸-

نجار سی‌خواهه از یك‌چار تراش‌ده تخته ببره، چند تا خط‌می‌اندازه؟

پاسخ: نه‌تا.

-۳۹-

یك‌دیوار چه‌ده‌یك دیوال ده‌متره‌بالامیشه، او ده‌هر دقیقه دو متر بالامیشه، اما یك‌متر به‌پایان‌می‌نخشه، ده‌چند دقیقه‌ده‌سر دیوال‌خات‌رسید؟

پاسخ: ده‌نه‌دقیقه.

-۴۰-

دو نفر هشت‌سیر روغن خریده‌می خواهن‌نیم کنن، اماسه‌ظرف‌هشت سیره، پنج‌سیره‌و سه‌سیره‌دارن. چه‌قسم میتانن روغنه‌نیم کنن؟

پاسخ: اول پیپ سه سیره‌ره‌پر کده‌او ره‌ده‌پیپ پنج سیره می‌اندازن، باز پیپ سه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیره ره پر میکنن و ده پیپ پنج سیره سی اندازن، وختیکه پیپ پنج سیره پر شد، یك سیر ده خو د پیپ باقی میمانه. دۀ سیر پیپ هشت سیره ره هم ده سه سیره سی اندازن و پیپ پنج سیره ره ده هشت سیره خالی میکنن، بعد ازی، پیپ سه سیره ره ده پنج سیره خالی کده سه سیر هشت سیره ره ده سه سیره سی اندازن و باز اوره ده پنج سیره پر میکنن که یك سیرش ده سه سیره باقی می مانه، باز هم پیپ پنج سیره ره ده هشت سیره انداخته' یك سیر سه سیره ره ده پنج سیره سی اندازن و سه سیر از هشت سیره ره ده سه سیره انداخته از وده پنج سیره خالی میکنن ای قسم چار، چار سیر ده دو پیپ تقسیم میشه.

-۴۱-

دو نفر مسافر در یك دشت میرفتن، ده راه یك اند توال دگه هم پیدا کدن' چاشت شد، گشنه شدن، گفتن بیا بین نان بخوریم، او لی گفت: «سه پنج دانه نانه ده کمر خو د بسته کد یم» دو سی گفت: «زنم سه تا نانه ده تو شدان مانده، بیا یین که او ره ده او چکه کده بخو ریم» سو سی گفت: «برادرا! سه کتی خو دنان نیاو ردیم» دو نفر دگه گفتن پروا نداره بیا یین نانهار ه باهم بخوریم. هرسه نفر هشت نانه کتی او خو ردن و نفر سو سی هشت رو پیه ره بروا داده گفت: «برادر به برادر، حسابش برابر» حالی گفته میتانین که او دونفر ای هشت روپیه ره چه قسم تقسیم خات کدن؟

البته قیمت یک نان سه رو پیه اس.

پاسخ: نفر یکه پنج نان داشت هفت رو پیه سی گیره و صاحب سه نان یك رو پیه، چرا که قیمت هشت نان بیست و چار رو پیه اس و رصد هر نفر هشت، هشت رو پیه میرسه. یکی از پانز ده روپیه نان خو د هفت رو پیه میگیره و دگه ا زنه رو پیه نان خو دیك رو پیه.

-۳۰۶-

-۴۲-

یکنفر از باغ سیب چیند، و ختیکه می‌خو است از باغ بر آیه باغو ان دم راهش آمده برابر نیم سیب هایشه گرفت. چندقدم دو ر که رفت باغوان دو سی هم سیب هایشه پو ره نیم کد. تابه‌در و ازه آمدجمله هفت باغو ان همی کاره کدن. و ختیکه از باغ بر آمد، دید یکدانه سیب در دامنش باقی‌مانده و بس. می‌فهمی اصلاً چند تاسیب کنده‌بو د؟

پاسخ: ۱۲۸ دانه.

-۴۳-

اغه‌جان وسیر زا احمد جان گو سپنددارن. گو سپندا ی سیر زا نه برابر گوسپندای اغه‌جانس، اما اگه صددانه گو سپندبرآغه‌جان‌بته از هردویك برابر سه‌شه، کی سهامه که اصلاً چند، چندگو سپند دارن؟

پاسخ: آغه‌جان ۲۵ و سیرزا ۲۲۵ دانه.

-۴۴-

اگه یکی از گنجشکای کر د شفتل ده خیل گنجشکای کر دشر شم بشینه، پنج چند گنجشکای کر د شفتل می‌شن، اما اگه‌از کر دشر شم یکی به کر د شفتل بر ه هردو یك برابر سی‌شن، اصلاً چند، چنددانه هستن؟

پاسخ: ده کر د شفتل دو دانه و ده کرد شر شم چار دانه.

-۴۵-

اگه تو شش رو پیه بر سه بتی پیسای جیب سه پنج بر ابر پیسای تو میشه، اگه سه‌شش

(c) kotabton.com: The Digital Library

رو پیه بر نو بتم، پیسای هر دوی ما یك بر ابر میشه، اصل پیسه های ما چند ـ چندا س؟.

پاسخ: بیست و چار روبیه و دو ازده رو پیه.

-۴۶-

یا روی خانه خرا ب اگه دو د ختر خو ده بر بچه های گلو بته، نفر های خا نی گلو نه چند خانی یا رو میشه، اما اگه بچای گلو خانه دامات شون نفرهای هردو خانه یك بر ابر میشن، اصلاً ده هر دو خانه چند، چند نفراس؟

پاسخ: ده خانه یا رو ی خانه خراب سه نفر و ده خانه گلو هفت نفر هستن.

-۴۷-

اگه دو تا از او لادهای بیاد زم مهمان خانه ماشون، آدمهای خانی ما دو چند خانی بیادرم میشن. اما اگه دو اولاد سه ده خانی بیادرم برن، آدمهای هر دو خانه یك بر ابر میشن؟ اصل آدمهای هر دو خانه چند، چند نفر هستن؟

پاسخ: ده خانه ی شما چار ده نفر و ده خانی بیادر تان ده نفر هستن.

-۴۸-

عزم الدین دو ازده چو چه سر غ بر نظم الدین دادو چو چه سر غهای هر دو یك اندازه شدن، ده صورتیکه نظم الدین از عزم الدین دو ازده تا سیگر فت، چوچه سرغهای او هفده بر ابر چو چه سر غهای عزم الدین میشد. اصلاً او نها چند ـ چند دانه چوچه سرغ دارن؟

پاسخ: عزم الدین پانز ده دانه و نظم الدین سی و نه دانه.

-۴۹-

لاله کو و لالا عزیز از باغ های خو دسیب چینده بو د ن اگه لاله کو از

(c) ketabton.com: The Digital Library

لالا عزیز یك سیر سیب میگرفت،سیب های لالا عز یز سی‌و سه‌بر ابر سیب های او میشد ،و اگه‌خو دش یکسیر سیب بر لالاعز یز بته‌سیب های‌لالا عز یز یکصد و یك‌بر ابر سیب های‌او خات‌شد. سیب های‌چینده‌گی‌شان چقد راس؟

پاسخ: سیب های‌لاله کو دو سیر و از لالاعز یز یکصدسیر اس.

- ٥٠ -

یکنفر مهمان باغو انس‌و سی‌خو اهه‌از د ر ختهاسیب‌چینده به‌خانه‌ببر ه،باغو ان بر ش‌میگه‌به‌شر طی‌سیب باخو دبر ده‌میتانی که‌از چل د ر خت‌سیب ای‌باغ ،از د رخت او ل یکدانه،از د ر خت‌دو م‌دو دانه،از سو م‌سه‌دانه وهمی‌قسم‌ازچلم‌چل‌سیب بکنی، گفته میتانی که اوچند دانه سیب‌خات‌چیند؟

پاسخ: هشت‌صدو بیست دانه.

- ٥١ -

از یك‌نفر پر سیدن که‌همو بیادر کت چند ساله‌شده؟ او گفت :دو سال‌پیش‌سن سه‌سه بر ابر او بیا د رکم بودو حالی‌سه‌دو چندازو کلا نتر هستم. گفته‌میتانی که این‌دو نفر چندساله هستن؟

پاسخ: بیادرکلان هشت‌ساله و خر دچار ساله.

- ٥٢ -

از بابه قر بان کو سر ه کش‌پر سان کد ن که همو نو اسه‌گکت‌چندساله‌شده؟ گفت:عمر نو اسیم و بابیش یك بر ابرس با ای فر ق که عمر نو اسه ره‌بحساب رو ز بشمار یم‌و عمر بابیشه‌به‌حساب هفته. گفتن: مانواسی ته‌پر سان‌میکنیم‌تو از

بچی ته‌میگی. گفت: حسابه که نفامیدین ماو نو اسیم هم یك‌عمر هستیم، اگه‌عمراو ره بحساب‌ماه‌و از سر ه‌بحساب‌سال بشمارین. گفتن: شماچندساله باشین؟ گفت: سه بچیم‌و نو اسیم هرسه‌پو ره صدساله شد یم. حالی‌شما گفته‌میتانین که‌سن بابه‌قربان، بچیش‌و نو اسیش‌چنداس؟

باسخ: بابه‌قربان کو سر ه کش‌شصت‌ساله، بچیش‌سی‌و پنج‌ساله‌و نو اسیش پنج‌ساله‌اس.

چیستان‌سساله‌ها در رابطه‌بار و ابط خو یشاو ندی:

- ٥٣ -

د و نفر ده راه میرفتن، کسی از یکی شا ن پرسید: شما با هم چه میشین؟ یکی‌از و ا گفت:

سه‌بیادر ای‌هستم، اماای‌بیادر سه‌نیس. گفته‌میتانی که‌باهم‌چه میشن؟

پاسخ: بر ادرو خو اهر.

- ٥٤ -

از یك‌دخترپرسان کدن، چند خو اهرو چند بیادر هستین؟ ده‌جو اب‌گفت: خو اهرو بیادربه‌یك‌اندازه دارم، اما بیادرم دو چندخو اهر دارد. گفته‌میتانی‌چر ا؟

پاسخ: از خاطری که‌او نهادو خو اهر و یك‌بیادر هستن.

- ٥٥ -

دو بابه و دو بچه سر د ستر خو ان شیشتن، ده روی دستر خو ان‌سه تاسیب ده‌بشقاب‌اس، اونهاسیبه قسمی رصدمیکنن که برهر یکی یکدانه‌میرسه. چه‌قسم میکنن؟

پاسخ: او نها هم اصلاً سه‌نفر هستن، بابا، بچه‌و نو اسه که‌د و باباو دو بچه‌میشن.

- ٥٦ -

یك قاضی با زن خود، همراه با یك مفتی و دخترش سی خواهن از دریا تیر شون، ده کیمه سه نفر ز یادجای نمیشه، اما اینها بالای کیمه سوار شده از دریا سلامت تیر شدن، چطور امکان پیدا شد؟

پاسخ: اینها هم سه نفر هستن. دختر مفتی زن قاضی اس که کتی پدر و شوی خود یك جا از دریا تیر شدن.

- ٥٧ -

یك زن و پنج مرد، راهی روان هستن، یکی از دوستان مرد با او نها روبرو میشه و می پرسه که ای زنها چه ات میشن؟ مرد میگه:

یکی کوچمه اس، دو نایش خو اهر هایم و دو ی دیگیش خاشنه هایم، اما هر پنج با هم خو اهر هستن. ای چه قسم بود دستانه؟

پاسخ: زن و خاشنه های مرد دختر اندر های مادر اندر او هستن (البته از شوهر قبلی وی) و دوی دیگه خو اهر اندر های او.

- ٥٨ -

از یکنفر پرسیدن: ای نفر که کتت اس چیت میشه؟ گفت: خشو های ما مادر و دختر هستن اینها با هم چه میشن.

پاسخ: اینها با هم خسر و عروس یا خسر و داماد هستن.

- ٥٩ -

در یك قلا (قلعه) دو نفر دزد در آمده بودن، یکی شان گیر آمد و دیگیش گریخت،

ای ره بسیار زدن که بگو دزد دگه کی بود؟ او بعد از طاقت زیاد قایل شده گفت :
بیادر سیاه‌سر او سرد ساسای سه سیشه. ساده‌تر گفته سیتانی که‌ای دو چه یکدگه
سیشدن؟

پاسخ: پدر و پسر .

-٦٠-

از یك کس پرسیدن که‌ای نفر که کتت اس ،چیت سیشه؟
او گفت: ساسای ای ساسای سره ساساسیگه. او نها با هم چه سیشدن؟

پاسخ: او نها سادر و فرزندهستن.

-٦١-

دختر عمهٔ بچی زن سایت چیت سیشه؟

پاسخ: خواهرم.

-٦٢-

ای طغایی که من ترا عمکم
پدر من شود ترا داماد.

پاسخ : ؟

-٦٣-

دو بچی جوان سادر های بیوه‌ی خوده بدله سیکنن. بعداز یکسال هر دو صاحب
بچه سیشن، ای بچه ها با هم چه سیشن؟

پاسخ: یا با هم بیادرا ندر پدر یکی دیگه هستن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان مساله های ذهنی :

-٦٤-

ده گندمز اردام سی شانیم، ای دام پنجاه و هشت حلقه دارد، صبح که سیاییم، سی بینم، چل و پنج حلقیش ساهی گرفته، گفته سیتانی که چند حلقه ی دیگیش خالی مانده؟

پاسخ : سوال غلط اس ، ساهی ده دام گرفته نمیشه، او هم ده گند سزار !

-٦٥-

مادر احمد سه بچه داره ، نام یکیش دو یی اس، نام دیگیش پنجی. گفته سیتانی نام بچی سو سش چیس؟

پاسخ: احمد .

-٦٦-

یك طیاره از بگرام سی خیزه، برش گفته شده که اگه ده میدان هوایی کابل چراغ سرخ روشن بود، پایین شوه و اگه چراغ سرخ گل بود پایین نشوه و پس بگرده . وختیکه طیاره بالای سر میدان کابل میرسه، سی بینه که چراغ گل و خاموش گل و خاموش، گل و خاموش میشه، طیاره و انچه کنه، بشینه یانی؟

پاسخ: باید پس بگرده ، چرا که گل و خاموش هر دویك معنا داره.

-٦٧-

چیس که سر شده چین ، سا بینش ده جاپان و آخر شده افغانستان اس؟

پاسخ: چپن.

-٦٨-

چیس که‌طفل یکدانه‌داره، زن‌دو دانه و سر دهیچ نداره؟

پاسخ: نقطه.

-٦٩-

چیس که‌د دنیاس، ده تو اس‌ده عالم نیس؟

پاسخ: نقطه.

معما:

-٧٠-

عجایب لعبتی دیدم که‌سیر فت

پایش ده‌صد، تنش یک‌وسر ش‌هفت

پاسخ: به‌حساب‌ابجد «غ» مساوی هزار، «الف» مساوی یک‌و«ز»مساوی هفت‌است، که‌میشود «زاغ».

-٧١-

عجایب جنا و ردیدم درین‌شار،

سر ش‌چل، تن‌دو صد، پایش یک‌هزار.

پاسخ: سرغ. چون قیمت عددی «م»چهل، از «ر» دوصد و از «غ» هزاراست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶

پرسش‌های مسابقوی

پرسش های مسابقوی، مسأله هایی اند که سوال و جواب آنها هر دو ـ به نظم ارایه میگردد . این پرسش ها که در منطقه‌ی پنجشیر ولایت پروان رایج است، سر اسم جالبی دارد. بدین شرح که درجشن های عروسی و سایر مجالس خوشی که گروه های متعدد قرسک خوان اشتراک میورزند، بعداز خواندن مقام و قرسک که نوبت و اراجرا میگردد، این گروه ها پرسش هایی از یکدیگر میکنند ، که نظم آن با آواز و همراهی دف و بعضاً بدون دف خوانده میشود گروه مقابل باهمان شیوه جواب میگوید؛ مثلاً: یکی می خواند:

درچله‌ی خرد گل و گلزار کی دید؟ درخانه‌ی گنجشک کله‌مار کی دید؟
نارنج و ترنج بر سر دار کی دید ؟ اسپ و زن و شمشیر و فادار کی دید؟

و رهبر گروه دیگر فوراً جواب می گوید که:

درچله‌ی خرد هم آسمان گلزار اس خورشید و ماه، میو مسر یک دار اس
دل لانه‌ی گنجشکس و حرص مار اس مشهور و فالیمی، رخش، ذو الفقار اس.

و باز جواب گوینده می پرسد :

ازسرد برهنه روم، برمی طلبم از خانه‌ی عنکبوت، پرمی طلبم
ازدهن تلخ مار، شکر می طلبم از پشه‌ی ماده ، شیر نر می طلبم

و پرسنده‌ی قبلی درجواب میگوید:

علم اس برهنه روی و ای عقل بر اس تن خانه‌ی عنکبوت و دل بال و پر اس
زهر اس جفای علم و معنی شکر اس هر کس که از آن زهر چشد شیر نر اس

این سوالات و جوابها یا از پیش ساخته شده و اعضای گروه ها آنها را به حافظه سپرده اند و یا اینکه سوال و جواب هر دو فی البدیهه ساخته میشوند.

مضمون این پرسشها راسطالب فقهی ، داستانی ، روایتی ، فلسفی و مانند اینهاتشکیل میدهد که عامه‌ی مردم رابدانها اطلاع است .

چون گروه های قرسک خوان اشتراک کننده درمجلس ازقریه های گوناگون گرد میآیند ، باندانستن جواب درحقیقت قریه ی شان بازنده میشود و این بردو باخت‌ها دراینگونه مسابقات اکثراً باعث جنگ‌و جنجال‌درسراسم ها و حتی طعنه و پیغاره‌ی دو امدار بین اهالی‌دو دهکد میگردد.

نمونه‌های بسیار جالب‌این‌مسابقات راکه‌گرد آورده‌شده‌بود باتأسف فعلاًازدست‌داده‌ام و باارایه‌ی یک‌نمونه‌ی‌آن که جوابش نیز اکنون‌در اختیار نیست ، مجموعه‌ی حاضر راپایان‌میدهیم:

یک‌ملک رابیافریده خدا لیک‌هفتاد هزارسر دارد،
هرسر او به‌هر زبان گوِ یاس شاعران کی‌ازو خبر دارد!
نام‌او چیس؟ای برادرمن! چندصدساله ،راه ،گذردارد ؟

حل‌این‌مشکلات رابرگو !

داغ بر سینه‌سان خلقان را

« قصص الانبیأ » بیان میکرد دو زنی‌بود هردو درخانه
هفت‌ماهه پسر به اشکم او پسرآورد مثل دردانه
شکم‌هفت ماه‌او خالی‌ست عجب اسرار کس‌نمیدانه

حل‌این مشکلات رابرگو !

داغ بر سینه‌سان خلقان را .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوستها

آب تشنا ب ۷۵

آب روان ۷۴ - ۷۶

آد م و حوا ۹

آسمان ، آفتاب و مهتاب ۴۰

آسمان ، زمین و دریا ۴۳

آسمان ، ستاره‌گان ، آفتاب و مهتاب ۳۷- ۳۸ - ۳۹ - ۴۱

آسمان و آتش ۴۲

آسمان وستاره‌گان ۲۵- ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳-

۳۴ - ۳۵ - ۳۶

آسیا ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوست یک

فهرست موضوعی چیستانها

(جوابها به ترتیب الفبا)

آسیا ، پره‌ها و دلو آن ۱۴۶

آش ۳۹۰ - ۳۹۱

آشك ۳۹۲

آفتاب ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ .

آفتابه ۲۲۷

آیینه ۲۲۸ .

ابر ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ .

ابر ، الماسك و باران ۶۲

ابر و رعد ۶۳

ارابه‌های بایسکل ۴۷۹

ارزن ۲۸۸

اره ۱۷۰

اردی دوسره ۱۷۱

اسپند ۳۲۳

اشك چشم ۱۱۶

افرازات بینی و دست ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱

انار ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ .

انبور ۱۷۲ .

انسان از کودکی تا پیری ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ .

انسان و سایه‌اش ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ .

انگشتانه ۱۹۹ - ۲۰۰

انگور، زنبور، نیشکر، آهو، خرگوش، ماهی و انار ٥

ایزاربند ۲٦٥ - ۲٦٦ - ۲٦۷ - ۲٦۸ .

باد ٦۴ - ٦٥ - ٦٦ .

بادرنگ ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ .

بادنجان ۲۹٥ - ۲۹٦ .

باران ٦۷

بت (مجسمه) ٥۱۳ .

بتهٔ بادنجان ۲۹۷

بخاری ۲۳۳ - ۲۳۴ .

برف ٦۸

بروتهاودهن ۱۲۷ - ۱۲۸ .

بز ۴۱۲ - ۴۱۳ .

بستره ۲۳٥

بوم ۴۴۹

بینی ۹۴ - ۹٥ - ۹٦ - ۹۷ - ۹۸ .

پاپوش (کفش) ۲٦۹ - ۲۷۱ .

پاکی دلاکی ۱۷۴ - ۱۷٥ - ۱۷٦ .

پالیز ۲۹۸ .

پاهاو عصا ، چشمانو عینك ۱۰۳ .

پاها و کفش ۱۰۲

پراته ۳۹۳ .

پل پای شتر ۴۱۶ - ۴۱۵ - ۴۱۴ - ۵۵۲ .

پل عصا بر رو ی زمین ۵۴۱ .

پلوان و کردهای اطراف آن ۵۱۴ .

پستان ۱۰۴ .

پستان مادر ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۱۰۵ .

پسته ۳۵۲ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۹ .

پوقانه ۵۱۵ .

پیاز ۳۰۳ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۳۰۰ - ۲۹۹ .

پیاز وساقه‌ی سبز آن ۳۰۴ .

پیسه (پول) ۵۱۶ .

تارچرخ نخریسی ۲۰۹

تاروسوزن ۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱ .

تاك ،برگ ، پیچك ، انگور و زنبور ۳۰۶ - ۳۰۵ .

تاك ، زنبور ، ماهی ، بته ، آهو ، سمارق و رواش ۶

تبر ۱۷۳

تپی ۵۵۲ .

تخم‌مرغ ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ .

ترازو ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ .

تربوز (هندوانه) ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰

۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ .

تربوزدانه های آن ۳۵۵ - ۳۶۱ - ۳۶۵ .

تسبیح ۵۱۷ - ۵۱۸ .

تشناب (آوریزک) ۲۱۴ .

تفنگ ۴۸۵ - ۴۹۱ .

تلك وسوش ۵۱۹

تنباکو ۴۹۳/۲

تنور ۲۳۶ - ۲۳۷ .

توله (نی) ۵۰۷

جارو ۲۳۸ - ۲۳۹ .

جلغوزه ۳۶۶ - ۳۶۷ .

جهازتیل کشی ۱۶۳ .

جواری ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴

۳۱۵ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جولاه (عنکبوت) ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ .

جوی ، سوج ، سگ ساهی و بقه ۸۲

چارپایی ۲۴۰ - ۲۴۱ .

چادر و لنگی ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ .

چارمغز ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ .

چاروق (یا : پیزار) ۲۷۰ .

چای ۴۰۵ - ۴۰۶ .

چای سیاه ۴۰۴ .

چراغ ۲۵۵ .

چراغ سنالی ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ .

چرخ نخریسی ۲۱۲

چرخ نخریسی و پرده های آن ۲۰۵

چرخ نخریسی و تار آن ۲۱۰ .

چرخ نخریسی و کلوله تار آن ۲۱۱ .

چشمه ۷۸ .

چشم ها ۱۰۸ - ۱۰۹ .

چشم ها و مژگان ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ .

چلم ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ .

چوب دست (عصا) ۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۴ .

چوتی سوی ۱۱۷ .

چوچه‌سرغ و تخم ۴۳۱ .

چلوصاف ۲۴۲ .

حلاجی ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ .

حفره یاچقوری آسیا که‌درآن آرد می‌ریزد ۱۶۲ .

حلقه‌ی ریسمان ۵۲۰ .

حمام ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ .

خارپشت ۴۵۰ .

خامکوب ۲۱۵

خربوزه ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ .

خروس ۴۲۷ - ۴۲۸ .

خمیر ۳۹۴ - ۳۹۵ .

خواب ۵۲۲ .

خوله‌ی کوکنار ۳۳۰ .

خیش (تیش) ۱۸۷

خیك جاله ۱۹۷ .

خینه ۳۱۶ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ .

داریه (دایره) ۵۰۵ - ۵۰۶ .

دام ۴۹۲ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درخت ۳۱۷

دروازه ۲۱۶ - ۲۱۷ .

دریا ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ .

دستاس (گرات) ۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ .

دست ، انگشتان و ناخن ها ۱۲۳ .

دست و انگشتان ۱۲۱ - ۱۲۲ .

دست انسان بدهن ۲۴.

دستک سقف (پشتل) ۲۱۸.

دل ۱۲۵ .

دلو چاه ۲۴۳ .

دنبه‌ی گوسپند ۴۲۳ - ۴۲۴ .

دود ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ .

دو درو ۲۲۱ .

دوغ و سسکه ۴۲۲ .

دهقان درحال قلبه ۱۴۰ - ۱۴۱ .

دهـن ۱۲۶.

دهن و دندانها ۱۲۹ .

دهن و زبان ۱۳۴ .

دیـگدان ۲۴۶ .

دیگدان ،ستک های آن و کفگیر ۲۴۴ .

دیگ و کاسه ها ۲۴۵ .

رادیو ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ .

رنده ۱۹۰ .

رواش ۳۱۸ - ۳۱۹ .

روزه ۱۰ - ۱۱ - - ۱۲ - ۱۳ .

روغندان ۵۸ .

زبان ۳۳۱ .

زبان‌ودندانها ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ .

زردچوبه ۳۲۰ .

زردک ۳۲۱ - ۳۲۲ .

زلزله ۵۰۹ - ۵۱۱ .

زنبور ۴۶۵ - ۴۶۷ .

زنبورزرد ۴۶۹ .

زنبورعسل ۴۶۶ - ۴۶۸ .

زنجیردروازه ۲۲۲ - ۲۲۳ .

زین و رکابهای اسپ ۳۰۹ - ۳۱۰ .

ژاله ۶۹ .

سایه ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستاره ۵۴

ستاره‌گان ۵۵ - ۵۶

ستون سقف ۲۱۹

ستون‌وسطخانه ۲۲۰

سرک (راه) ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹

سرنا ۵۰۸

سگ ۴۲۶

سگرت ۵۰۲ .

سماوار ۲۴۷ - ۲۴۸

سیمیان ۳۹۶

سنجد ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ -

۳۸۳ - ۳۸۴

سندان‌سرغ ۴۴۸

سنگ‌پشت ۴۵۱ - ۴۵۲

سوزن ۲۰۴

سیب ۳۸۶

سیل ۵۱۰

شادی(سیمون) ۴۱۷

شالی ۳۲۴ - ۳۲۵

شاه‌توت ۳۸۵

شب‌پرک چرسی (خفاش) ۴۷۱

شبدر ۳۲۶

شپش‌و دو ناخن انسان ۴۷۰

شکمبه ۴۴۸

شیطانک (چراغ نیلی) ۲۴۹ - ۲۵۰ - - ۲۵۲

صابون ۵۳۹

عکه ۴۵۳

غربال (ایلک) ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱

غربال و آرد ۲۳۲

غزدی (سیاه‌چادر) ۵۴۲

غلاف‌چاقو ۲۵۶

قاز ۴۰۴

قانگوزک ۴۷۲

قرآن‌عظیم‌الشأن ۱۴ - ۱۵ - ۱۶

قتی‌گوگرد ۵۰۴

قتی‌سگرت ۵۰۳

قفل ۲۲۵

قفل‌و کلید ۲۲۶

قلب ۱۲۵

قـــلـــم ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴

قـلـم‌نـــی ۲۸۳

قلم‌و کاغذ هنگام نوشتن ۲۷۷ - ۲۷۸

قیچی ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸

قیسی ۳۸۷

کارتوس ۴۹۳

کاغـــذ ۲۸۶

کـاغـذپران ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷

کپچه‌ی سمنک پزی ۲۵۷

دچری قروت ۳۹۸

کـدو ۳۳۱

کـــلاه ۲۷۳

کلوله‌ی پخته و تارنخ ۲۱۳

کودک (اشتک) ۸۶

کـــوزه ۲۶۰ - ۲۶۱

کوکنار ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹

گادی و اسپ ۴۰۷ - ۴۰۸

گرگ ۴۵۵

گزدم ۴۵۶ - ۴۵۷
گلیم ۲۶۲
گندم ۳۳۲
گندم بریان ۴۰۱
گندم و آرد در آسیا ۳۹۷
گور (قبر) ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱
گور و مرده ۱۷
لاخ های پستان گاو ۴۱۹
لانه‌ی زنبور ۵۲۱
لانه‌ی مورچه ۴۷۸
لبها، دندانها ، بینی، چشمان ،مژگان، پیشانی مو هاو شپش‌ها ۹۳
لحاف (کرپه) ۲۵۹
لقمه‌ی نان از کاسه تا دهن ۴۰۳
لوبیا ۳۳۳
مادگاو آوست (حامله) ۴۱۸
مار ۴۵۸
ماست ۴۰۲
ماشین خیاطی ۴۸۴
ماکسو ۱۹۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساکیان ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۴
سالته ۳۸۸ - ۳۸۹
ساهی ۸۳ - ۸۴ - ۸۵
سرچسبز ۳۳۴
سردجت هنگام اره کشی ۱۳۹
سرده در حال انتقال ۱۳۷ - ۱۳۸
سرده وگور ۱۷
سژگان ۱۳۵ - ۱۳۶
سسکه در بین دوغ ۴۲۰ - ۴۲۱
سسواک ۱۸
سشک آب ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴
سشک آهنگر ۱۹۵ - ۱۹۶
سشک دوغ تکانی ۱۹۸
سلغ ۴۷۳
سنقل آتش ۲۶۳
سنقل و آتش ۲۶۴
سورچه ۴۷۴ - ۴۷۷
سوزه ۲۷۲
سوشولانه اش ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱
سوهاو کله ۱۲۰

سو های سرو رو غن سوی ۱۱۹
سو های سرو سلمانی ۱۱۸
سهتاب ۵۲ - ۵۳ - ۵۴
نارنج ۳۳۵ - ۳۳۶
نام(اسم) ۵۱۲
ناوه ۲۲۴
نخود ۳۳۷
نرگس ۳۳۸
نعل اسپ ۴۱۱
نقشه‌ی جغرافیایی ۲۸۷
نمازجنازه ۲۰
نمد ۸
نمک ۳۹۹ - ۴۰۰
نوشپیاز ۳۳۹
نی ۲ - ۲۸۵
هزارخانه‌ی گوسفند ۴۲۵
یخ (یخک) ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳
یخه (بندک) ۳۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوست دو

فهرست محلات ثبت چیستانها

(c) Kelabtoon Online Digital Library

ولایت ارزگان :

شهرستان ۱۶۲ - ۲۳۱ - ۴۳۳

ولایت بدخشان :

۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۷۲ - ۲۳۸ - ۳۲۳ - ۳۳۸ - ۴۳۳ ،

۴۴۵ - ۴۶۲ - ۵۱۰

بید کلان (یفتل) ۱۵۶ - ۱۹۱ - ۲۱۱ - ۲۵۶ - ۴۳۷ - ۴۶۰

جرشاه بابا (کشم) ۹۲ - ۱۴۰ - ۲۱۱ - ۴۵۹

چته (فیض آباد) ۱۲ - ۲۷۰ - ۴۰۸ - ۵۰۵ - ۵۱۶ - ۵۴۵

خاش (جرم) ۳۴۷ - ۳۵۴ - - ۴۳۷ - ۴۶۰

ده توت پایین (شهر بزرگ) ۷۳ - ۱۴۲ - ۱۴۹

راوی (بهار کی) ۲۷ - ۱۰۰ - ۱۶۹ - ۱۸۷ - ۲۳۹ - ۲۶۹ - ۳۲۲ -

۴۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسی (درواز) ۲۷۲ - ۳۳۳

ولایت بغلان :

بزدره (نهرین) ۴۷۶ - ۴۸۶ - ۴۸۹

ولایت بلخ :

مزارشریف ۵۵- ۳۷۲ - ۳۸۲ - ۴۰۹ - ۴۳۲ - ۴۳۹ - ۴۸۴ -۵۰۰

- ۵۲۸ - - ۵۳۸ - ۵۵۳

بابه یادگار (مزارشریف) ۷۶ - ۸۱ - ۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۱۴ - ۳۲۱

۳۷۱ - ۴۰۷ -۴۱۰

چغدک(مزارشریف) ۴۶

ولایت پروان :

۲ - ۶۸ - ۱۰۹ - ۱۹۳ - ۲۴۳ - ۲۷۶ - ۳۰۲ - ۳۲۳ -۳۳۶

- ۳۳۷- ۳۳۸ - ۳۸۵ - ۴۵۵ - ۴۵۷ - ۵۵۱

بگرام ۳ - ۲۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۵- ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۳۵ - ۱۴۳

- ۱۷۶ - ۲۰۱ - ۲۳۶ - ۲۵۵ - ۳۰۰ - ۳۰۵ - ۳۲۶ -

۳۳۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۶۷ - ۳۶۹ - - ۳۹۵ - ۴۱۲ -

۴۶۱ - ۱ / ۴۹۳ - ۵۱۴ - ۵۲۹

بهادر بیگ خیل (گلبهار) ۲۰۲

بل‌متک (جبل‌السراج) ۱۸۰ - ۲۲۷ - ۲۴۰ - ۲۹۲ - ۳۳۱ - ۳۶۰

- ۳۶۸ - ۳۷۶ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۴۲۵ - ۴۸۰

۳۸۲ - ۵۱۷ - ۵۴۲

پنجشیر :

۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۴۳ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۲۱ - ۴۲۳ - ۴۹۳

- ۵۰۹ - ۵۲۹

آبدره (رخه‌ی پنجشیر) ۱۷۴ - ۱۷۶

درخیل (رخه‌ی پنجشیر) ۲۵ - ۱۷ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۹ - ۲۲۰ - ۲۸۱

۳۵۳ - ۴۱۰ - ۴۳۶ - ۴۹۰

رخه (پنجشیر) ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۶۱ - ۶۴ - ۲۷۰ - ۳۹۷ -

۵۱۱ - ۵۱۶

شوبه (رخه‌ی پنجشیر) ۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۶۹ - ۴۷۴ - ۵۳۳

کرامان (پنجشیر) ۶۷ - ۷۶ - ۹۱ - ۱۴۷ - ۱۴۷ - ۱۵۶ - ۱۵۹ -

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۹۵ - ۴۵۶ - ۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۵۳

گنه (رخه‌ی پنجشیر) ۲۷۹

تتمدره ۴۴۸

چاریکار ۱۲ - ۲۵ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۴

۶۵ - ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۷ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۰۱ - ۱۷۶ - ۱۶۱ - ۱۵۷- ۱۵۲ - ۱۴۸ - ۱۴۳ - ۱۴۰

۳۰۰- ۲۸۰- ۲۶۸ - ۲۶۴ - ۲۵۵ - ۲۵۰ - ۲۳۶ - ۲۰۳

۳۴۷- ۳۴۳ - ۹۳۳ - ۳۳۳ - ۳۲۶ - ۳۰۹ - ۳۰۵ - ۳۰۴

- ۳۹۷- ۳۹۵ - ۳۸۷- ۳۷۸ - ۳۷۵ -۳۷۱- ۳۶۹ - ۳۶۷

۴۷۲ - ۴۶۷ - ۴۶۴ - ۴۵۲ -۴۴۲ - ۴۲۸ - ۴۰۸ - ۳۹۹

۵۳۹ - ۵۳۲ - ۵۲۹ - ۵۱۴- ۵۰۹ - ۵۰۷ - ۵۰۲ - ۴۹۳

۵۴۰

ولایت تخار :

تالقان : ۴۶۰ - ۴۹۹ - ۵۳۷ - ۵۴۵ -

رستاق : ۹۲ - ۱۰۵ - ۱۳۰ - ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲

سنگ آتش(فرخار) : ۷۴-۱۱۵-۵۲۳

ولایت سمنگان :

دولت آباد(حضرت سلطان) :۲۳۷-۳۴۹-۴۰۱-۴۱۹-۴۴۰-۴۸۷-۴۹۳/۲.

تاشقرغان (خلم) : ۵۴۶ - ۵۴۹

خرم و ساریاق : ۷ - ۴۵ - ۲۱۳ - ۲۹۶ - ۳۲۸

ینگی اریغ (خلم) : ۱۴۵ - ۳۲۸ - ۴۰۲ - ۴۱۴

ولایت غزنی : ۲۲۹ - ۵۳۴ - ۵۴۳

بکاول : ۲۸ - ۱۱۶ - ۱۲۹ - ۱۷۸ - ۲۰۷ - ۲۱۸ - ۲۲۶ - ۲۵۵

۲۷۱ - ۲۹۱ - ۳۱۵ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۷۰ - ۳۸۰ - ۳۹۸

ناور: ۱ - ۴۸ - ۷۹ - ۱۶۲ - ۲۱۶ - ۲۹۱ - ۳۱۸ - ۴۴۴ - ۴۴۶ - ۴۵۴

۴۵۵ - ۴۶۸ - ۵۰۰ - ۵۲۷

ولایت غور:

الندر : ۴۸۵

تولک : ۴۷ - ۷۸ - ۱۱۴ - ۱۷۵ - ۲۱۴ - ۲۵۷ - ۲۷۳ - ۳۴۰ - ۴۱۳

۴۲۱ - ۴۳۸ - ۴۸۵ - ۵۴۴ - ۵۵۵

ولایت فاریاب

میمنه : ۳۳ - ۴۶ - ۷۵ - ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۲۸ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۲۲۵ -

۲۵۲ - ۲۵۹ - ۲۷۵ - ۲۸۶ - ۲۸۹ - ۳۵۷ - ۳۷۲ - ۳۹۱ -

۳۹۲ - ۴۷۰ - ۵۰۵ - ۵۰۸ - ۵۲۸ - ۵۵۳

ولایت کابل:

شهر کهنه‌ی کابل: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۱۲ - ۱۶ - ۲۵ - ۲۸ - ۳۰ -

۳۵ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۴ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ -

۵۸ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۶ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۲ - ۸۰ -

-٢٠٨ -٢٠٥ -٢٠٣ -٣٩٩ -٣٩٨ -٣٩٧ -٣٩٤ -٣٨٤ -٣٨٥ -٣٨٦ -٣٨٤

٣٩٠ -٣٨٨ -٣٨٧ -٣٨٥ -٣٨٣ -٣٨١ -٣٧٧ -٣٧٥

-٣٧٤٣ -٣٧١ -٣٦٩ -٣٦٧ -٣٦٥ -٣٦٤ -٣٦٣ -٣٥٩ -٣٥٥ -٣٥٢

-٣٤٨ -٣٤٤ -٣٤٣ -٣٤٢ -٣٤١ -٣٤٠ -٣٣٩ -٣٣٨ -٣٣٧ -٣٣٤

-٣٣٥ -٣٣٣ -٣٣٣ -٣٢٧ -٣٢٦ -٣٢٣ -٣٢٠ -٣١٩

٣١٨ -٣١٦ -٣١١ -٣٠٩ -٣٠٥ -٣٠٢ -٣٠٠ -٢٩٣

-٢٩١ -٢٨٦ -٢٨٥ -٢٨٣ -٢٨٢ -٢٨٢ -٢٧٧ -٢٧١

-٢٦٨ -٢٦٧ -٢٦٤ -٢٦٣ -٢٦٢ -٢٦١ -٢٦٠ -٢٥٥

-٢٥٣ -٢٥٢ -٢٤٨ -٢٤٧ -٢٤٦ -٢٤٤ -٢٤٢ -٢٣٨ -٢٣٧ -٢٣٤

٢٣٥ -٢٣٣ -٢٣٣ -٢٣٢ -٢٣٠ -٢٢٩ -٢٢٦ -٢٢٣ -٢٢٢ -٢٢٣

٢١٥ -٢٠٨ -٢٠٢ -٢٠٣ -٢٠٠ -١٩٩ -١٩٦ -١٩٥

١٩٣ -١٩٢ -١٩١ -١٩٠ -١٨٨ -١٨٦ -١٨٢ -١٨٢

١٨٠ -١٧٦ -١٧٤ -١٧٣ -١٧١ -١٦٩ -١٦٧ -١٦٥

١٦٩ -١٦٧ -١٦٥ -١٦٤ -١٦٣ -١٦١ -١٦٠ -١٥٩ -١٥٨ -١٥٢

١٥٢ -١٥٠ -١٤٩ -١٤٨ -١٤٦ -١٤٥ -١٤٣ -١٤٢ -١٤٠ -١٣٩

١٣٩ -١٣٧ -١٣٦ -١٣٥ -١٣٣ -١٣١ -١٢٩ -١٢٦

١٢٤ -١٢٢ -١١٨ -١١٠ -١٠٩ -١٠٨ -١٠٦ -١٠٢

٠٣ -١٠٢ -٩٥ -٩١ -٩٠ -٨٩ -٨٧ -٨ ٦ -٨٣

۳۱۲- ۳۱۶ - ۳۲۳- ۳۲۷ - ۳۲۸- ۳۳۰- ۳۳۱- ۳۳۳ -

۳۴۱ - ۳۴۲ -۳۴۵- ۳۴۸- ۳۵۰- ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۷

۳۶۱- ۳۶۳- ۳۶۵ - ۳۶۷- ۳۶۹- ۳۷۲ - ۳۷۳- ۳۷۵ -

۴۷۷ - ۴۸۶ - ۴۹۶- ۵۰۱-۵۰۲- ۵۰۹- ۵۱۰- ۵۱۲ -

۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۹ - ۵۲۲- ۵۲۵ - ۵۲۹- ۵۳۲- ۵۳۴

۵۳۵- ۵۳۶ - ۵۳۹- ۵۴۰- ۵۴۳- ۵۴۵ - ۵۵۰- ۵۵۱.

استا لف : ۳۸۹- ۴۰۴- ۵۲۴

چاردهی : ۱۷- ۳۵۳- ۴۷۳- ۴۹

افشار : ۱۷۷- ۱۷۸

قلعه ی‌بختیار ۴۱۱

قلعه‌ی‌سلم ۲۴- ۸۲- ۱۶۰- ۳۰۳

شـینه ۱۹۲- ۵۲۹

فرزه ۳۱۷

پغمان : ۲۱- ۲۳- ۸۸- ۹۹- ۲۷۴- ۳۰۱ -۳۴۵- ۴۷۹- ۴۹۸.

بیکتوت ۴۵۸

خواجه‌لکن ۳۰۳

ولایت کاپیسا:

کاریز دشت : ۹۴- ۵۰۴- ۵۱۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

کوهستان : ۵۱۵

خم‌زرگر : ۸۵- ۳۶۲- ۴۹۵

نجراب : ۱۱- ۹۷- ۱۳۸- ۱۵۰- ۲۵۸-۲۶۶- ۲۹۷- ۴۹۲

ولایت کندز:

شهر کندز : ۱۶- ۲۷- ۳۴- ۶۳- ۶۹- ۸۲- ۱۰۶- ۱۰۹- ۱۴۳-
۱۷۲- ۱۷۸- ۱۸۵ -۱۹۹- ۲۱۵- ۲۲۱- ۲۳۸- ۲۴۳
۲۴۵- ۳۰۴- ۳۲۳- ۳۳۳- ۳۳۴-۳۵۹- ۳۶۹- ۳۷۵
۳۸۵ - ۴۰۶ - ۴۱۰ - ۴۱۴ - ۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۵۷
۴۶۲ - ۴۷۴ - ۵۱۰ - ۵۱۶ - ۵۳۰ - ۵۵۱ .

خان‌آباد : ۱۶۳- ۲۷۰- ۲۷۲- ۲۷۶-۲۹۸ .

ولایت لغمان:

چارباغ : ۵۲۱

چاردهی : ۱۲۷- ۳۰۷

سندراول : ۲۰- ۵۹- ۷۷- ۱۱۸- ۱۲۵
۲۰۹- ۲۴۶- ۲۵۴- ۳۲۵- ۳۵۸

مهترلام : ۵۶- ۳۷۰

ولایت لوگر :

برکی راجان :

ده ملا : ۵۷ - ۱۰۱ - ۲۱۹ - ۲۸۳

قلعه‌ی‌سنگی : ۲۲-۳۶- ۹۸ - ۱۳۷ -۴۷۸

ولایت ننگرهار :

سراچه(جلال‌آباد) ۱۹۷- ۲۹۴

سرخرود :

باغوانی : ۱۴ - ۱۸ - ۷۷ - ۱۱۹ - ۱۳۳ - ۱۷۳ - ۲۲۸ - ۳۱۲

۳۳۲ - ۴۶۶

تتنگ نواب جبارخان :۴۳

سلطانپور : ۱۹

فتح آباد ۴۲- ۳۱۳-۳۷۳- ۴۷۱

کندی‌باغ(رودات) : ۱۱۹ - ۳۲۹ - ۴۴۹

هده : ۱۰ - ۱۱۲ - ۱۲۰ - ۱۶۸ - ۲۴۱ - ۲۱۷ - ۳۱۰ - ۴۲۶ -

۴۴۷ - ۵۰۴-۵۱۳- ۵۴۷ .

(c) kotabton.com: The Digital Library

ولایت نیمروز:

زرنج : ۳

چارپرچک : ۲۸۸

ولایت هرات :

شهر هرات : ۲- ۳۵- ۴۹ -۵۴- ۷۲ -۱۰۹- ۱۲۴- ۱۳۴- ۱۳۶-
۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۹ - ۱۸۶ - ۲۳۳ - ۲۹۰ - ۳۲۳-
۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۶۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳ - ۴۲۴
۴۴۵ - ۵۳۴ - ۵۵۲

باحصار (شهر هرات) ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۴۴ - ۲۷۱ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -
۳۵۴ - ۴۸۸ - ۴۹۴ - ۵۰۲ - ۵۱۲ - ۵۳۱ -
۵۴۱

انجیل : ۲۶ - ۳۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۸۳ - ۹۱ - ۹۳ - ۱۵۳ - ۱۵۴-
۱۷۱ - ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۲۱۰ - ۲۹۹ - ۳۳۰ - ۳۵۴ -
۳۲۰- ۳۴۳ -۴۸۹- ۴۹۷- ۵۰۶- ۵۱۸- ۵۳۱- ۵۴۵
۵۵۰ - ۵۵۴

چشت : ۳۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

سه‌برز (چشت) ۸۸-۱۱۳- ۲۱۷ - ۲۵۱ - ۲۶۵ - ۳۰۶ - ۳۶۱-

۳۶۵ - ۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۲۶

رباطپی : ۱۸۴- ۲۰۵- ۳۵۱- ۴۳۵

شافلان-پشتون زرغون: ۷۱ - ۱۸۳ - ۲۲۲ - ۲۸۵ - ۳۲۴ - ۳۴۲-

۳۵۰ - ۴۱۵ - ۴۸۳ - ۵۵۲

غوریان : ۳۲- ۳۷- ۱۰۷-۱۴۴- ۲۴۸ - ۲۷۸ - ۳۰۸- ۳۵۶ - ۵۲۰

کالسک پایین (شیندند) ۱۵۱- ۱۹۸- ۲۱۲-۲۹۹- ۴۸۱ -۵۰۳

کمانه (کهسان) ۱۷۹- ۱۸۹- ۲۰۶ -۲۱۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوست سه

فهرست نامهای بازگوینده گان چیستانها

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین فهرست« ف » مخفففرزند ،« د »علامتاختصاریدختر و «ب»نشانهی واژهیباشنده میباشد .

* * *

ایام الدین.ف.امام الدین ۲۸۰ساله.آشپز . بیسواد.ب:فرزه. ۱۳۴۸

براتعلی .ف. محمدرحیم غازی .۴۴ ساله. دکاندار.بیسواد .ب: شور بازار کابل ۱۳۴۴

بسم الله عابدی .۲۲۰ساله. محصل ژورنالیزم فاکولته ادبیات .ب: بکاول ولایت غزنی ۱۳۵۲

ثریاصادقی .د.حاجی غلام صادق..۱۰.ساله. متعلم لیسهیستاره .ب : زرگرخانه مینمه ۱۳۵۴

جمال الدین دلیری .. ۲ساله.متعلممکتب.ب: نسیدرواز و لایت بدخشان۱۳۵۴

جمیله .د. براتعلی.۱۴ ساله . متعلم لیسهیآریانا .ب: کارتهیپروان ، کابل . ۱۳۵۶ .

حبیب ا لله . قو م عر ب ، ٦٠ ساله . دهقان بیسو اد .ب: دو لت آباد حضرت سلطان سمنگان ۱۳۵۴

حلیمه .د. فطب الدین.٥٥ سـاله . خانم خانـه.بیسو اد .ب: در خت شنگـك کابل . ۱۳۴۹

حیات‌الله.ف. ر حمت‌الله .٥٢ساله.ستری.باسو اد.ب:شینهٔ بگر امی کابل.۱۳۴٦

حیات‌الله.۳۸ساله. ر ادیو ساز .باسو اد.ب:چار یکار پرو ان ۱۳٥۱

خا ك‌راه.٥٢ساله.دهقان.باسو اد.ب:خاش‌جر م بدخشان. ۱۳٥۳

خال‌محمد.ف.حیدر . . ٢ساله. ستعلم.ب: جمعه باز ار شیر ین تکاب فار یاب۱۳٥۴

خانجان بهادر ی .ف. شیر جان .۲۳ ساله. ستعلم مکتب حر بی.ب: بهادر بیگ خیل گلبهار پر و ان۱۳٥۲ .

خلیل الله .۲۴ ساله.محصل پو لیتخنیك .ب:ده خم ز ر گر کو هستان‌کاپیسا . ۱۳٥۱ .

خلیل‌الله.٦۱ ساله،بیکار .بیسو اد.ب:گذ ر بابه‌یادگار سز ار شر یف‌بلخ ۱۳۴۹

خلیل‌الله.ف.غمی.٦۱ ساله.ستعلم‌مکتب.ب: بز دره‌ی‌نهر ین‌بغلان. ۱۳٥۰

داؤدصادقی.ف.حاجی‌غلام‌صادق . ۱۲ ساله.ستعلم‌مکتب‌جر نیل‌غو ث‌الدین. ب:گذر ز ر گر خانه‌سیمنه‌فار یاب۱۳٥۴

ذبیح الله .ف.احمدالله.۱۳ ساله. ستعلم . ب:چار دهی‌کابل ۱۳٥٥

ذبیح الله دهپو ر.۱۷ ساله .ستعلم .ب: ر ستاق‌تخار. ۱۳٥۴

روزی .ف. محمد یعقوب . ۱۹ ساله . چوپان . باسواد.ب: راوی بهارک بدخشان. ۱۳۵۳

زیده.د. رجبعلی.۲۳ساله.بیسواد.ب:چغدک سرارشرینب بلخ۱۳۴۸

زرسینه .د. ستاز.۱۷ساله.متعلم لیسه‌ی زرغونه.ب: کابل۱۳۵۳

سردارمحمد.۱۸ساله.کارمندشرکت روده.بیسواد.ب:نجراب کاپیسا۱۳۵۴

سهیلا صادقی .د. حاجی غلام صادق. ۱۱ ساله متعلم لیسه‌ستاره . ب: گذر زرگرخانه سیمنه‌فاریاب۱۳۵۴

سعید.۱۶ساله.دهقان. بیسواد.ب: خاش جرم بدخشان۱۳۴۷

سیدامان‌الله پیرزاده.۱۷ساله. متعلم‌لیسه‌ی نادریه. ب:غزنی.۱۳۴۸.

سیدپاچا.ف.سیداصغر.۱۵ساله.متعلم.ب:چاردهی‌میترلام‌لغمان ۱۳۴۹

سیدحفیظ.ف.سیدفیض‌الله.۲۳ساله‌معلم . ب.سنگ‌آتش‌فرخار تخار۱۳۴۷

سیدعباس.۱۴ساله.متعلم‌لیسه‌نادریه،ب افشار کابل. ۱۳۴۴

سیدمصطفی.ف.سیدعبدالله.۱۴ساله.متعلم‌لیسه‌ی نادریه. ب:فرزه‌کابل. ۱۳۴۴

سیدمیرشاه.۱۷ساله .دهقان.بیسواد. ب: انجیل هرات۱۳۵۳.

شاه‌علی‌اکبر شهرستانی. ۴۵ساله . استادفاکولته‌ی‌ادبیات. ب : شهرستان ارزگان.۱۳۵۴.

شرف‌الدین.ف.تازه‌دین. ۱۷ساله . متعلم.ب: هده ننگرهار ۱۳۵۲.

شمس‌الهادی ف.فضل‌عمر.۱۲ساله.بیسواد . ب:میترلام‌لغمان۱۳۴۸

شیر گل.ف.سید گل. ۱۵ساله.دریور . بیسواد. ب:کابل۱۳۴۶

ضیأالدین.ف.امام الدین.۱۶ساله.متعلم. ب:چاریکار پروان۱۳۴۷ .

عبدالجبار.ف. عبدالستار.۱۳ساله. متعلم.ب : فتح آبادسرخرو دننگرهار.

۱۳۵۳.

عبدالحبیب.ف.عبدالقدیر.۱۶ساله.متعلم لیسه‌ی نادریه.ب:شهرآراءکابل۱۳۴۵

عبدالحبیب.ف.محمدنسیم ۱۲ساله.متعلم.ب: انارفروشی کابل.۱۳۵۰

عبدالحی کارگر.ف.عبدالصمد. ۱۷ساله.متعلم. ب:تولک غور. ۱۳۵۱

عبدالرحمن دلیر. ۲۷ساله.ساور بلدیه‌ی هرات.ب: پاحصار هرات۱۳۴۷ .

عبدالرحیم. ۲۲ساله.ضابط.ب:شافلان پشتون زرغون هرات۱۳۵۴

عبدالرحیم مشهور به‌حاجی غریب.۲۵ساله.باسواد ب:سندراول لغمان۱۳۵۵

عبدالسلام مشهور به‌حاجی عرب.۴۵ساله. آواز خوان. ب: کمانه‌ی کهسان هرات۱۳۵۴ .

عبدالسمیع .ف .عبدالطیف . ۲۱ساله . دکاندار. بیسواد. ب : ده سلابرکی راجان لوگر ۱۳۵۲

عبدالصمد. ف . عبدالرشید . ۱۹ ساله. متعلم . ب: تتنگ‌نواب جبارخان ـ سرخرود ننگرهار ۱۳۵۴

عبدالغفور ، حاجی . ۶۵ ساله . باسواد .زمیندار .ب: غوریان‌هرات ۱۳۵۱

عبدالقدوس . ف . عبدالحی . ۱۳ساله . متعلم. ب :چاردهی کابل ۱۳۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

عبدالکریم ، ملا. ۲۷ ساله . ملااسام . ب : کالسکۀ پایین شیندند. هرات ۱۳۵۳

عبدالکریم . ف . عبدالرحیم . ۱۵ ساله. متعلم لیسه‌ی حبیبیه. ب: کابل ۱۳۴۷

عبدالمتین . ۱۳ ساله . متعلم . ب: ریزه کوهستان کاپیسا ۱۳۵۰ .

عبدالهادی راجی . ۱۶ ساله . متعلم لیسه‌ی حبیبیه. ب : مزار شریف. ۱۳۵۳

عبدالهادی . ۱۷ ساله . متعلم. ب : کاکه‌خیل جبل السراج پروان ۱۳۵۴

عزیز محمد . ۳۵ ساله . دریور. بیسواد. ب : رخه‌ی پنجشیر پروان ۱۳۵۲

عزیز گل . ف . سیدگل. . ۶۰ ساله . دریور. بیسواد. ب : کابل. ۱۳۴۶

عیدی محمد . ۲۱ ساله. دریور . بیسواد. ب : چته‌ی فیض آباد بدخشان ۱۳۵۳

غایب نظر . ف . حق نظر . ۲۰ ساله . بیسواد. دکاندار . ب : ده‌زوت پایین شهر بزرگ بدخشان ۱۳۵۲ .

غلام دستگیر شیدا ، استاد . ۴۵ ساله . باسواد. آوازخوان . ب : خرابات کابل. ۱۳۴۷ .

غلام رسول، ساما. ۴۳ ساله . بیسواد. نصوارفروش. ب: شهرهرات ۱۳۵۴

غلام رسول . ف. حاجی عبدالرحمن . ۱۳ ساله . متعلم ابتدائیه گذر عرب‌خانه‌ی میمنه فاریاب ۱۳۵۴

غلام سخی انتظار . ۳۸ ساله. مدیر در رادیو افغانستان ب: سرخرود. ننگرهار ۱۳۵۰ .

غلام سخی، پهلوان . ۴۵ ساله . قصاب . بیسواد ب : انارفروش کابل ۱۳۴۷

غلام‌سخی . ف . حاجی عبدالرحمن . ۱۶ ساله .متعلم لیسه‌ی‌ابو عبید . ب :
عرب‌خانه‌ی سیمنه‌فاریاب ۱۳۵۴

غلام‌علی.ف. محمد رحیم غازی. ۸۹ساله .باسواد.نجار.ب :گذر شمعر یزها
کابل ۱۳۴۶

غلام‌معصوم اخلاص. ۱۹ ساله .متعلم . ب : شهر چاریکار پروان ۱۳۴۹

فاضل ، حاجی.ف.محمدنوروز، ۳۱ساله.افسر نظامی . ب : زیر کوه شیندند
هرات ۱۳۵۱

فاضل. ۱۷۰ساله.بیسواد . اشتوپساز . ب : تتمدرهٔ علیای‌پروان ۱۳۵۱

فرخشاه محبی ولد محب‌علی . ۱۵ ساله . متعلم لیسهٔ نادر یه. ب : فرزه
کوهدامن کابل ۱۳۴۶

کوکوجان. د . سیدگل . ۷۱ساله . بیسواد . ب : گذرفراشخانه‌ی شهر
کهنهٔ کابل۱۳۴۴

سبارکشاه . ف . بهلول‌شاه. . ۴ ساله . آشپز . بیسواد . ب : قریهٔسلیمان
شکردره کابل ۱۳۴۵

سبارکشاه . ۲۷ساله . کارگر کودبرق مزار.باسواد .ب:خرم وسارباق
سمنگان ۱۳۴۷

محمد ابراهیم ، حاجی . ف . ملامحمود . . ۴ساله . دهقان. باسواد . ب :
قریه بزازی شیندند . ۱۳۵۲

محمداسحق . ف . عبدالرحیم . ۱۳ ساله . متعلم . ب :پغمان کابل۱۳۵۴

محمداسحق. ف . محمدامین . ۱۴ ساله،متعلم مکتب ابو ریحان. ب: گذر
فراشخانه‌ی کابل . ۱۳۴۷

محمدافضل . ۱۷ ساله . متعلم لیسهٔسلطان . ب : پاحصار هرات ۱۳۴۹

محمداکرام مشهور به‌سلابز رگ . ۳۵ ساله . طبیب یونانی. بیسواد .ب :
چارباغ لغمان ۱۳۴۹

محمدالله . ۱۶ساله . متعلم . ب : نسی دروازبدخشان۱۳۵۴

محمدانور ، .۳ساله . داکتر طب. ب : شیندند هرات۱۳۵۱

محمدحیدر. ۲۴ ساله . محصل طب . ب : شهرکندز ۱۳۵۳.

محمدشریف جویا ، فاری . ۲۲ساله . ملاامام . ب : شاخدرهٔ راغ بدخشان
۱۳۵۲

محمدصابر شیرزوی . ف . چجو . ۱۷ ساله . متعلم لیسهٔحبیبیه. ب: درخت
شنگ کابل ۱۳۴۶

محمدطاهر .ف.محمدنورز .۱۶ساله.چوپان بیسواد.ب:ناورغزنی۱۳۵۱

محمدعارف.ف.حبیب‌الله.۱۴ساله.متعلم ب: خلم سمنگان ۱۳۵۴

محمدعارف‌دلسوز .۱۳ساله.متعلم.ب: نیازبیگ کابل۱۳۵۴

محمدعالم‌عشقی.۷۰ساله.بیسواد.پیاده‌ی‌ارگ‌شاهی.ب: گنهٔ‌آبدر .ی‌رخه‌ی‌پنجشیر
پروان ۱۳۴۶

محمدعظیم. ۲۳ساله.محصل پولیتخنیک.ب: قلعه‌ی‌سلم‌چاردهی کابل۱۳۵۴

محمدعلم . ف.محمدیحیی.۲۲ساله‌بیسواد.گلکار.ب: قلعه‌صحرا پل‌ستک‌جبل‌سراج
پروان ۱۳۴۹

محمدعمر .۱۳۰ساله.متعلم.ب: کندز ۱۳۴۷

محمدعمر ۲۵ساله.متعلم.ب:چاریکار پروان۱۳۴۹

محمدعمر .ف.غلام‌علی. .۴ساله.نجار.بیسو اد .ب:گذرشمعر یزها کابل۱۳۴۸

محمدعمر .۱۰ ۲ساله.بیسو اد.چر سگر .ب:شهر چار یکار پرو ان ۱۳۵۲

محمدغو ث.ف.نصرالله.۵ ۲ساله.محصل ز ر اعت.ب: باغو اذی‌سرخر و دننگر هار

۱۳۵۴

محمدمو سی. ۱۹ساله. چو پان. بیسو اد. ب: ینگی‌ار یغ خلم‌سمنگان۱۳۴۸

محمدموسی. ف.محمدعیسی. ۱۱ساله. متعلم . ب: چار یکار پر و ان۱۳۴۷

محمدنعیم .ف. ضبطو.۴۷ساله .بیسو اد. ضباط.ب : گذر سر دار جانخان‌کا بل

۱۳۴۶

محمد نسیم . ۴ ۲ساله.محصل‌ژو نالیز م.ب:چار بر جگ نیمر و ز ۱۳۵۲

محمدنسیم .ف.ر جبعلی.۲۷ساله بیسو اد. آهنگر. ب:تنور سازی‌کابل. ۱۳۴۶

محمدهاشم.ف. محمدغفو ر.۱۳ساله.عکاس.بیسو اد. ب.خان‌آباد کندز ۱۳۴۴

مختار . ف.حقداد.۹ ۱ساله.بیسو اد.نانو ا.ب:رخه پنجشیر۱۳۵۴

مو دو د . ۲۷ساله.بیسو اد.دهقان.ب. سه بر ز چشت‌هرات۱۳۵۳

مهتاب‌الدین.ف. غلام‌علی.۱۳ساله.متعلم .ب: بگر ام‌پر و ان. ۱۳۴۸

میا.ف.غلام‌دستیگر شیدا. ۴ ۱ساله.آو از خو ان‌ومتعلم‌مکتب .ب: خر ابات

کابل.۱۳۴۴

میر اجان.ف.احمدجان. ۴۵ساله،باسو اد.دهقان .ب: در خیل‌ر خهٔ‌پنجشیر.

۱۳۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیرز احمد.ف.سلطان محمد.۱۸ ساله.بیسو اد.پیاده .ب:نیاز بیگ کابل۱۳۵۳

سیر محمد امین مشعوف. ۴۵ساله.ساموز.ب: هرات۱۳۴۹

نسیمه رحمانی.د. حاجی عبدالرحمن.۱۴ ساله.متعلم لیسه‌ی ستاره. ب:عربخانه سیمنه‌فاریاب۱۳۵۴

نصرالله پرتونادری. ۲۶ساله .محصل فاکولته‌علوم. ب. جرشه‌بابا کشم بدخشان ۱۳۵۴

نصر الله.ف.عبدالله.۱۲ ساله.بیسو اد.ب:بگرام پروان۱۳۴۸

نظیفه.د.براتعلی۱۴ ساله.متعلم لیسه‌آریانا . ب:کارته‌ی پروان کابل۱۳۵۴

نواب.۲۳ساله. بیسو اد.دکاندار. ب:قلعهٔ‌سنگی برکی‌راجان وگر۱۳۵۳

نورالدین.۳۳ساله.بیسو اد.خیاط.ب: کورک‌دانه‌ی‌غلامالی بگرام۱۳۴۸

نور محمد.۱۳ ساله،متعلم.ب. بیدکلان یفتل بدخشان ۱۳۵۴

نوریه.د.عبدالمجید.۱۵ ساله.متعلم لیسه‌ی زرغونه.ب: سالنگ وات.۱۳۵۴

ویس‌الدین.۱۲ ساله. متعلم.ب: کراسان پنجشیر۱۳۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اظهار سپاس

چاپ کتاب «چیستانهای شفاهی دری» در نتیجه‌ی زحمات کارگر انشریف شعبات مختلف مطبعه‌ی دولتی ممکن گردید، که باابراز سپاس نامهای ایشان را یاد آور میشویم :

محمداکبر دلاور مدیر عمومی مانو تایپ

سرمحرر تبان : عبدالسالم آخندزاده و سید امان الله هاشمیان .

صفحه بستها : نورضیأ ، نجیبه ، فهیمه ، مهتاب ، مختار احمد ، وحید الله ، رحیم الله و عبدالسمیع .

آپریتران : عبدالمالك ، نورمحمد ، معصومه و لیلما .

کارگران شعبهٔ کاستر : احمدضیأ ، خواجه بلبل ، افغانی و رابعه .

کارگران طبع حروفی : پیرمحمد ، غلام علی ، علی محمد و محمد بشیر .

ماشینکاران طبع : سیدشریف ، علی احمد ، عبدالسمع ، حبیب الله ، بهرام .

کارگران زنگوگرافی : محمدانور ، عبدالقدیر ، محمدظاهر فولاد ، محمدابراهیم جان محمد ، قربانعلی .

کارگران صحافی : محمد سرور مدیر صحافی ، سیف الرحمن ، مستری فیض محمد ، رحیم الله ، اسدالله ، الله محمد ، محمداسماعیل و محمد اکبر .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(بقیه‌صفحه‌ی‌مقابل)

زیر چاپ:

۱ـ آفتاب‌چیغدی‌عالم‌گه (مجموعه‌ی‌سرودهای کودکان‌از بیک)

۲ـ خرگوشک‌مه کدت‌کار دارم! (ترجمه)

باضمیمه‌ی‌فلم کارتونی‌چه‌قسم‌ساخته‌میشود؟ (برای کودکان)

۳ـ ترانه‌های‌غرجستان (مجموعه‌ی‌دو بیتی‌های هزاره‌گی)

۴ـ شیوه‌های‌ثبت‌و گردآوری ادب‌شفاهی (بادکتور بهرام)

آثار آماده‌ی‌چاپ :

۱ـ درباره‌ی چیستان اثر تحقیقی‌در دو جلد

۲ـ دربارهٔ کیستان(معما) اثر تحقیقی‌در دو جلد

۳ـ تابتی‌متل‌لر (مجموعه‌ی‌چیستان های از بیکی‌برای کودکان)

۴ـ ترانه‌هایی‌از کرانه‌های‌آمو (مجموعه‌ی قوشق های‌از بیکی)

۵ـ دو بیتی (مجموعه‌ی‌دو بیتی‌های شفاهی)

۶ـ فلک (مجموعه‌ی‌رباعیات‌شفاهی)

۷ـ نمونه‌های‌ادب‌شفاهی‌زبانهای‌از بکی،ترکمنی،بلوچی،پشهٔی ،شغنی،پراچی و کته (نورستانی)

۸ـ ادب‌شفاهی کودکان (اثر تحقیقی)

۹ـ رمز های‌گفتاری‌و نوشتاری‌دری‌زبانان

۱۰ـ تشکیل‌خانواده‌و خویشاوندی در افغانستان

۱۱ـ ترانه‌های پنجشیر

PROPERTY OF ACKU

(c) ketabton.com: The Digital Library

آثـــار چـاپ شـده ی نـگـا رنـــده:

۱ـ سفر نامه‌ی امان الله غازی	۱۳۴۹	در جر ایدملی
۲ـ تـر انـه های کهسا ر (جلداول)	۱۳۵۳	انجمن فو لکلو ر
۳ـ فر یاد(مجمو عه‌ی شعر)	۱۳۵۶	در هند
۴ـ دیو ان اشعار دری خو شحال ختک	۱۳۵۶	در پشاور
۵ـ مناقب شیخ رحمکار (و یر ایش)	۱۳۶۵	پو هنتو ن کابل
۶ـ ستل های دری	۵۳-۱۳۵۲	مجله‌ی فو لکلور وجریده‌ی پاسیر
۷ـ تر انه های سر دم	۵۸- ۱۳۵۷	مجله‌ی آو از
۸ـ مفاهمه‌ی شفاهی و سیر تا ریخی آن در افغانستان	۱۳۶۷	اتحادیه‌ی ژ و ر نالیستان
۹ـ چیستانهای دری ز بانان افغانستان (بز بان ر و سی)	۱۳۶۶	در دو شنبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

DARI ORAL RIDDLES

A SYSTEMATIC COLLECTION OF AFGHANISTAN DARI SPEAKER'S FOLKLORIC IDDLES

Compiled By

Dr. Assadullah Sho'ur

Publisher:

Ministry of Tribes and Nationalities,

Dept. of Publications

Kabul — 1988

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library